آثار استاد حسین انصاریان (۸)

جلوه‌های رحمت الهی

استاد حسین انصاریان

بسم الله الرحمن الرحیم

جلوه های رحمت الهی

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

پیام آزادی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

جلوه های رحمت الهی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور:جلوه های رحمت الهی/حسین انصاریان

مشخصات نشر:قم: دارالعرفان، ۱۳۸۴

مشخصات ظاهری:۳۸۲ص

فروست:آثار استاد حسین انصاریان؛ ۸

وضعیت فهرست نویسی:در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

یادداشت:چاپ اول

شماره کتابشناسی ملی:۳۷۱۹۱۷۴

ص :۱

اشاره

سخن ناشر

مرحله نخست زندگی بشر در حیطه جهان مادی است و در این برهه است که انسان باید فضائل و کمالات انسانی را در وجود خود به ظهور برساند و زمانی انسان به هدف خویشتن از خلقت – که همانا کمالات واقعی است – نائل می گردد که دو جنبه وجودی خود را در این جهان ارتقاء و به سطوح عالی برساند ، این دو جنبه ، یکی عقل نظری و دیگر عقل عملی است.

علم و شناخت ، با هر موضوعی ، باعث ارتقاء و حرکت بشر می گردد و نقطه مقابل آن جهل ، انسان را به ورطه تاریکی و ظلمات وارد می کند .

البته شرافت دانش ها و علوم به حسب موضوعات آنها متفاوت است و این مسئله ای نیست که تنها اهل دین به آن اشاره داشته باشند بلکه اندیشمندان و علمای دیگر موضوعات علوم نیز ، انواع علوم را دسته بندی ، بعضی را آلی و مقدمی و برخی دیگر از علوم را در دسته بندی های دیگر قرار داده اند.

به هر جهت این علم و دانش است که انسان را از تاریکی های جهل و نادانی به شاهراه نور و روشنایی منتقل می کند .

اما هیچ شک و شبهه ای نیست که بالاترین هدف وجودی انسان ،

ص:۱۵

رسـیدن به کمال نهایی و واقعی است که هر گروهی آن را به چیزی تعریف و تعبیر کرده اند و اصـحاب خرد ، کمال واقعی را درک حقیقت حضـرت محبوب جلّت عظمته دانسـته انـد ، که درک این حقیقت نیز محتـاج کمـال عقـل نظری و دانش و علم اندوزی در این موضوع است.

برای کسب معرفت نسبت به حقیقت حقیقه الحقائق راه های بسیاری است که الطرق الی اللّه بعدد أنفس الخلائق و از آن جمله تفکر و تدبر و تعمق در همه عالم است که نشانه قدرت او است . الکل عباره و انت المعنی یا من هو للقلوب مغناطیس

تمام هستی ، ناخودآگاه اشاره به او است ، زیرا آنچه برگرفته از اصلی باشد مشیر به اصل است . جمالک فی کل الحقائق سائر و لیس له الا جلالک ساتر

و البته این تفکر در مخلوق برای رسیدن به خالق ، راهی از هزار راه شناخت حضرت او است .

یکی دیگر از راه های معرفت اللّه که بشـر مادی را از بیداء جهل و ظلمت و از دریای بیکران شهوت و کثرت و موج سهمگین علائق مادی برهاند اندیشه در اسـماء و صفات خالق متعال است ، که قرآن و اهل بیت علیهم السلام به تعقل و تفکر در این امر برای رسیدن به کعبه مقصود و قبله مطلوب بسیار ترغیب نموده اند .

اسماء و صفاتی که چون ذات بی مثال واجب ، مقدس و مبدا برکات هستند ، لذا انسان نسبت به آن مامور به تسبیح است .

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ (۱) .

ص:۱۶

۱- ۱) - واقعه (۵۶) : ۷۴ .

اگر انسان به حقیقت اسما و صفات نائل شود کار خدایی می کند که اهل معرفت گفته اند: «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ » از عبد ، به منزله «کُنْ » از جانب مولا است .

برای ما تهیدستان ، در بین اسماء و اوصاف خدای رحمان و رحیم ، نامی همانند اسمائی که او را موصوف به رحمت می کند ، حلاوت و شیرینی ندارد ، که شرح رحمت او و جلوه ای از این صفت الهی ، مکتوب پیش روی شما است که در آثار مکتوب اسلامی برگرفته شده از آیات کتاب حضرت حق و کلام گهربار ائمه اطهار علیهم السلام برای رسیدن به اعلی درجه معرفت با تدبر و اندیشه در آثار و جلوه های رحمت الهی تأکید فراوان شده است که :

فَانْظُرْ إِلیٰ آثارِ رَحْمَتِ اللّٰهِ

این اثر که از قلم محققانه اندیشمند فرزانه استاد حسین انصاریان - مد ظله العالی - تراوش نموده است جلوه ای از دریای بی کران و اقیانوس مواج رحمت الهی را مکتوب کرده و به مراتب رحمت حق و رحمت عام و خاص حضرت احدیت و جلوه ها و موجبات رحمت الهی اشاره می نمایند و به بیان مسئولیت انسان در برابر نعمتها می پردازند و در پایان از محرومین از رحمت الهی سخن به میان می آورند .

امید است برای اهل تحقیق دری برای ورود به مباحث عمیق رحمت ربوبی و برای امیدواران به رحمت الهی سفره ای پربار از معنویت باشد .

مرکز علمی تحقیقاتی دار العرفان

واحد تحقیقات

ص:۱۷

رحمت حق

رحمت و مهر حق به همه موجودات و به ویژه انسـان، حقیقـتی است که چون روز روشن و خورشـید تابنـاک در برابر دیـد هر عاقل منصفی است و به نظر نمی رسد که نیازی به توضیح و تفصیل و شرح و بیان داشته باشد.

ولی از آنجا که گاهی دیو غفلت به انسان حمله می کند و چشم او را از تماشای حقایق فرو می بندد و بیماری خطرناک نسیان از حقایق را بر انسان چیره می سازد، تذکر واقعیاتی که در زندگی آدمی نقش مثبت دارد خالی از فایده و سود عظیم نیست.

رحمت و مهر حق هم از جمله حقـایقی است که ممکن است در معرض غفلت و فراموشـی قرار گیرد و از این ناحیه ضـربه غیر قابـل جبرانی به انسـان وارد گردد، به همین خـاطر تـذکر این حقیقت چه با زبان از باب تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ و چه با قلم امری لازم و ضروری به نظر می رسد، باشد که با شـنیدن رحمت و مهر و حق و جلوه های تابناکش و با مطالعه این واقعیت جاوید و سرمد، که در رگ و پی همه عناصـر موجودات چون چشـمه آب شیرین جاری است، بیداری به انسان دست دهد و از پی این بیداری به شهر بینایی برسد و با رسیدن به شهر بینایی به تماشای زیباترین مناظر معنوی و مظاهر ملکوتی که همانا جلوه های رحمت او در افق وجود و حیات موجودات است موفق گردد و علاوه بر علاج بیماری

غفلت و مرض نسیان در میدان تأمین سعادت دنیا و آخرت قرار گیرد.

از معارف الهیه استفاده می شود که شروع آفرینش بر پایه رحمت بوده، تا جایی که می گویند مجموعه هستی و همه مخلوقات ظهور رحمت حق اند و تداوم حیاتشان - چه در مرحله مادی و چه در میدان هدایت و معنویت - به رحمت حضرت اوست.

آسمان ها و زمین و آنچه در آنهاست جلوه رحمت حق است و کتاب های آسمانی و نبوت پیامبران و امامت امامان ، مظاهر رحمت حضرت ارحم الراحمین است.

او بنابر آیات و روایات به دشمنان و مخالفان نیز برای زمینه سازی نجاتشان چشم محبت دارد و دوست دارد آنان هم چون دیگر بندگان به راه مستقیم آیند و به عبادت و اطاعت گردن نهند و به توبه واقعی موفق آیند.

محبت و مهر او در این زمینه تا جایی است که نقل شده:

« أوَّلْ ما خَلَقَ اللّه القَلَم، أوَّل ما کَتَب القَلَم أنا التَّوّابُ أتُوبُ علی مَنْ تابَ » (۱) .

توّابی او - که به معنای قبول کردن توبه اهل توبه است - عین رحمت و مهر او به تائبین است و این گنهکارانند که باید فرصت عظیم توبه را - که از مظاهر رحمت و مهر حضرت محبوب است - غنیمت بشمارند و خود را در معرض این نسیم ویژه ملکوتیّه قرار دهند.

رحمت و مهر حضرت او ، بنا بر اعتقاد اهل دل و متخصصان علوم اسلامی و معارف الهیه دارای جلوه عام و جلوه خاص است، که از جلوه

ص:۲۲

۱- ۱) - أقوال الأئمه : ۲۳۲/۵ .

عـامش تعبیر به رحمت رحمانیه و از جلوه خاصـش تعبیر به رحمت رحیمیه می شود، توضـیح رحمت عام و رحمت خاص نیاز به کتابی به پهنای آفرینش و همه صـفحات هستی دارد و در این دفتر مختصـر از باب : آب دریا را اگر نتوان کشـید هم به قدر تشنگی باید چشید (۱)

مسائلی از جلوه رحمت عام و جلوه رحمت خاص به رشته تحریر آمده تا برای خوانندگان عزیز نشان اندکی از دریای بی پایان مهر و رحمت حق باشد، شاید از این رهگذر دست دوستی به حضـرت حق دهند و از شـیطان و حزبش که دشـمنان سرسـخت انسان انـد دست بردارند و به راه مسـتقیم که همان راه پیامبران و صدیقان و صالحان و شـهیدان است درآیند و عمر به ایمان و اخلاق و عمل صالح سپری نمایند.

۱- ۱) - مولوی ، مثنوی معنوی .

رحمت عام الهی

اشاره

رحمت عـام اقتضا دارد که انواع نعمت های مادی و رزق و روزی ظاهری را بر پهن دشت زمین قرار دهـد و هر کسـی را با هر مسلـك و موقعیتی بر سر این سفره عام بار دهد و او را در بهره وری و سود جویی از آن برابر نیاز و حقی که دارد آزادی دهد ولی استفاده کردن از این سـفره درصورتی که مقـدمه ای برای بندگی و عبادت و خدمت به خلق نباشد هیچ ارزش و اعتباری به انسان نمی دهد .

قصـر و کـاخ ، منزل و مسـکن ، پوشـاك ابریشـمی و حریر ، لبـاس های گران و رنگارنگ ، سـفره های پر از غـذاهای لذیـذ ، مرکب هـای کم نظیر ، فرش های زربافت ، باغسـتان و گلسـتان ، کارگاه و کارخانه و . . . در صورتی که فقط برای تأمین نیاز بـدن و شـهوت به کـار گرفته شود ، مفت و مجانی اش گران و کم و زیادش یکسان و وسـعت و تنگی اش برابر و ابـداً ملاك ارزش و اعتبار نیست .

ارزش واقعیت ها

تیمور گورکانی در اوج قدرت و عظمت و پادشاهی و سلطنتش با لُنگی که به کمر بسـته بود و در آن زمان دویست دینار طلا ارزش داشت وارد حمام شد ، از پیرمردی که در حمام مشغول شست و شوی خود

بود پرسید : پدر جان قیمت و ارزش مرا می دانی ؟ پیرمرد با کمال شجاعت پاسخ داد : آری ؛ امیر تیمور گفت : ارزشم را بگو ؛ پیرمرد گفت :

دویست دینار ؛ تیمور گفت : پیرمرد ! فقط لنگ من دویست دینار ارزش دارد ؛ گفت : قربان ارزش شما را با لنگی که به کمر بسته اید حساب کردم ! !

آری ؛ اگر انسان از ویژگی های انسانی تهی باشد و از صفات عالی اخلاقی بهره ای نداشته باشد و محروم از ایمان و عمل صالح زندگی کند و به خلق خدا سودی نرساند با دارا بودن همه عناصر مادی و رزق و روزی ظاهری تهیدست و فقیر و بدبخت است و ارزش و اعتباری برای او نخواهد بود .

سفره عام سفره ای نیست که کسی را از آن محروم کنند و در عطا کردنش نسبت به آن دریغ ورزند ، این سفره ای است که کافر و مؤمن ، مشرک و مسلمان ، مخلص و منافق می توانند از آن بهره مند شوند ، برای بنده کمال و ارزشی نیست که سر سفره عام پروردگار باشد چرا که خداوند از روی فضل خود همه را بر سر این سفره دعوت کرده ، بار عام داده است .

کُلاًّ نُمِدُّ هٰؤُلاٰءِ وَ هَؤُلاٰءِ مِنْ عَطٰاءِ رَبِّکَ وَ مٰا کٰانَ عَطٰاءُ رَبِّکَ مَحْظُوراً (۱) .

هر یک از دو گروه دنیا طلب و آخرت خواه را در این دنیا از عطای پروردگارت یاری دهیم و عطای پروردگارت در این دنیا از کسی ممنوع شدنی نیست .

ص:۲۵

۱- ۱) - اسراء (۱۷) : ۲۰ .

ای کریمی که از خزانه غیب

گستره رحمت عام

عطای مادی و رزق ظاهری حق نه فقط به انسان های صالـح و غیر صالـح می رسـد ، بلکه همه جنبندگان از آن نصـیب و بهره دارند .

وَ مٰا مِنْ دَابَّةٍ فِی الْأَرْضِ إِلاّٰ عَلَی اللّٰهِ رِزْقُهٰا . . (۱) .

و هیچ جنبده ای در زمین نیست مگر اینکه روزیِ او بر خداست .

گسـتره رحمت الهیه و مهر ربـانیه ، به گونه ای است که همه مخلوقـات و موجودات در گسترد گی و سـعه آن قرار دارنـد و از همین باب است که هیچ مخلوقی را بی نصـیب از راه رشد و تکامل مخصوص به خود رها نکرده است و در این زمینه به انسان عنایت ویژه شده است .

میلیاردها چرخ در جهان هستی با نظم و حسابی دقیق می چرخد و انواع نعمت ها را سـر سفره انسان می گذارد تا زمینه رشد و تعالی و تکامل انسان در پرتو عمل به خواسته های حق فراهم آید .

اینکه انسان را رها نکرده و به خود وا نگذاشته است نشان از مهر گسترده و رحمت واسعه او به این موجود دارد .

در قرآن هشدار می دهد که ما شـما را به بازیگری نیافریده ایم و علاوه بر این دنیا که برای شما خانه تکلیف و مسؤولیت است آخرتی هم قرار

۱- ۲) - هود (۱۱) : ۶ .

داده ایم تا نیکان به پاداش نیکی و عاصیان به عذاب عصیانشان برسند .

أَ فَحَسِبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناكُمْ عَبَثاً وَ أَنَّكُمْ إِلَيْنا لا تُرْجَعُونَ (١) .

آیا پنداشته اید که شما را بیهوده و عبث آفریدیم و اینکه به سوی ما بازگردانده نمی شوید ؟

بی تردید خدای عالِم و دانا و حکیم و توانا هیچ موجودی را بی هدف نیافریده ، به ویژه انسان را - که از او به عنوان گل سرسبد آفرینش تعبیر می شود - از مشتی خاک آفریده و از روح خود در او دمیده تا این ظرف ذاتاً پاک ، به دانش و دانایی و عبادت و بندگی (٢) و احسن عمل (٣) و نهایتاً به رحمت رحیمیه حق در دنیا و آخرت برسد .

حال اگر کسی محروم از دانش و عبادت و احسن عمل و در نتیجه محروم از رحمت حق شود و به خاک تیره بختی و سیه روزی بنشیند ، بلای عظیم محرومیت را خود برای خود فراهم آورده و زمینه شقاوت ابدی را به دست خود بر ضد خود مهیا نموده است .

بحثی پیرامون رحمت

چون دو اسم شریف رحمن و رحیم از اسمای محیطه است که تمام دار تحقق در ظل این دو اسم شریف به اصل وجود و کمال آن رسیده و می رسند و رحمت رحمانیه و رحیمیه شامل جمیع دار وجود است ،

١- ١) - مؤمنون (٢٣) : ١١٥ .
٢- ٢) - «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ » ذاريات (٥١) : ٥۶ .
٣- ٣) - «الَّذِى خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاهَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ » ملك (۶٧) : ٢ .

حتی رحمت رحیمیّه که جمیع هدایت هادیان طریق توحید از جلوه آن می باشد شامل همه هست ، جز آنکه افرادی که از فطرت استقامت خارج شده اند به سوء اختیار خود و به خواست خود ، خود را از آن محروم نمودند ، نه اینکه این رحمت شامل حال آنان نیست حتی در عالم آخرت که روز دروی کِشته های زشت و زیباست ، آنان که کِشته های زشت دارند خود قاصرند که از رحمت رحیمیه استفاده نمایند (۱) .

رحمت الهی به موسی و فرعون

افسوس که ما از قرآن تعلیم نمی گیریم و به این کتاب الهی نظر تدبّر و تعلّم نداریم و استفاده ما از این ذکر حکیم کم و ناچیز است ، اکنون تفکر در آیه شریفه ذیل راه هایی از معرفت و درهایی از امید و رجا را به قلب انسان مفتوح کند .

اِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ * فَقُولَا لَهُ قَوْلاً لَيِّناً لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ (۲) .

هر دو به سوی فرعون بروید ؛ زیرا او در برابر خدا سرکشی کرده است .

* پس با او سخنی نرم سخن گویید ، امید است که هوشیار شود و آیین حق را بپذیرد یا بترسد و از سرکشی باز ایستد .

طغیان فرعون به جایی رسید که گفت :

۱- ۱) - آداب الصلاه : ۲۳۶ ، با اندکی ویرایش .

۲- ۲) - طه (۲۰) : ۴۳ - ۴۴ .

. . . أَنَا رَبُّكَمُ الْأَعْلیٰ (۱) .

. . . من پروردگار بزرگ تر شما هستم .

و علوّ و فسادش بر پایه ای قرار گرفت که درباره او نازل شده :

. . . یُذَبِّحُ أَبْنٰاءَهُمْ وَ یَسْتَحْیِی نِسٰاءَهُمْ . . . (۲) .

. . . پسرانشان را سر می برید و زنانشان را برای بیگاری گرفتن زنده می گذاشت . . .

و به مجرّد خوابی که دید و کَهَنه و سَحَره به او خبر دادند که موسی بن عمران علیه السلام طلوع خواهد کرد ، زن ها را از مردها جدا کرد و بچه های بی گناه را ذبح نمود و آن همه فساد مرتکب شد ! !

خدای رحمان به رحمت رحیمیه خود در جمیع زمین نظر کرد و متواضع ترین و کامل ترین نوع بشر یعنی نبی عظیم الشأن و رسول عالی مقام مکرّمی مانند موسی بن عمران علی نبیّنا و آله و علیه السلام را انتخاب فرمود و او را با دست تربیت خود تعلیم و تربیت نمود چنانکه می فرماید :

وَ لَمّٰا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَویٰ آتَیْنٰاهُ حُکْماً وَ عِلْماً وَ کَذٰلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ (۳) .

چون به توانایی جسمی و عقلی خود رسید و رشد و کمال یافت ، به او حکمت و دانش دادیم ؛ و این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم .

۱- ۱) - نازعات (۷۹) : ۲۴ .

۲- ۲) - قصص (۲۸) : ۴ .

۳- ۳) - قصص (۲۸) : ۱۴ .

و پشت او را به برادر بزرگواری چون هارون قوی فرمود و هر دو بزرگوار را که از گل های سرسبد عالم انسانیت بودند انتخاب فرمود ، چنانکه در قرآن می فرماید :

وَ أَنَا اخْتَرْتُکَ . . . (۱) .

و من تو را به پیامبری برگزیدم . . .

و می فرماید :

. . . وَ لِتُصْنَعَ عَلیٰ عَیْنِی (۲) .

با مراقبت کامل من پرورش یابی و ساخته شوی .

و می فرماید :

وَ اصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسِی * اِذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوکَ بِآیاتِی وَ لاٰ تَنِیٰا فِی ذِکْرِی (۳) .

و تو را برای اجرای اهداف خود ساختم و انتخاب کردم . * تو و برادرت با معجزات من برای هدایت گمراهان بروید و درباره ذکر من که ابلاغ وحی است سستی نورزید .

و دیگر آیات شریفه که در این موضوع وارد شده است و از حوصله بیان خارج است و قلب عارف را خصوصاً از این دو کلمه شریفه وَ لِتُصْنَعَ عَلیٰ عَیْنِی ، وَ اصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسِی نصیبی است که گفتنی نیست !

تو نیز اگر چشم دل باز کنی یک نغمه روحانی لطیفی می شنوی که

۱- (۱) - طه (۲۰) : ۱۳ .

۲- (۲) - طه (۲۰) : ۳۹ .

۳- (۳) - طه (۲۰) : ۴۱ - ۴۲ .

جمیع مسامع قلبت و سراسر وجودت از سرّ توحید پر می شود .

و بالجمله با همه تشریفات خدای تعالی این همه را تهیه دید و موسای کلیم را به ورزش های روحانی ورزیده فرمود چنانکه می فرماید :

. . . وَ فَتَنّٰاکَ فُتُوناً . . . (۱) .

. . .و چنانکه باید امتحانت نمودیم . . .

و سال ها او را در خدمت شعیب پیامبر - مرد راه هدایت و ورزیده عالم انسانیت - فرستاد ، چنانکه می فرماید :

. . . فَلَبِثْتَ سِنِینَ فِی أَهْلِ مَدْیَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلیٰ قَدَرٍ یٰا مُوسیٰ (۲) .

. . . پس سالیانی در میان اهل مدین ماندی ، سپس ای موسی ! بر اساس تقدیر الهی برای انتخاب شدن به مقام پیامبری اینجا آمدی .

و پس از آن برای اختیار و افتتان بالاتری ، او را در بیابان در طریق شام فرستاد و او راه را گم کرد و باران بر او فرو ریخت و تاریکی را بر او چیره فرمود و درد زایمان را بر همسرش عارض کرد و چون جمیع درهای طبیعت به روی او بسته شد و قلب شریفش از کثرات منفجر گشت و به جبّلت فطرت صافیه به حق منقطع شد و سفر روحانی الهی در این بیابان ظلمانی بی پایان به آخر رسید ، از سوی کوه طور آتشی دید .

. . . آنَسَ مِنْ جٰانِبِ الطُّورِ نٰاراً . . . فَلَمّٰا أَتٰاهٰا نُودِیَ مِنْ شٰاطِئِ الْوٰادِ الْأَیْمَنِ

۱- ۱) - طه (۲۰) : ۴۰ .

۲- ۲) - طه (۲۰) : ۴۰ .

فِی الْبُقْعَهِ الْمُبٰارَکَهِ مِنَ الشَّجَرَهِ أَنْ یٰا مُوسیٰ إِنِّی أَنَا اللّٰهُ رَبُّ الْعٰالَمِینَ (۱) .

. . . از جانب طور آتشی دید ، . . . * چون نزد آن آمد ، از جانب راست آن وادی در آن جایگاه مبارک از آن درخت ندا رسید که : ای موسی ! یقیناً منم خدا پروردگار جهانیان .

پس از این همه امتحانات و تربیت های روحانی برای چه هدفی خدای تعالی او را آماده کرد و پرورش داد ؟ برای دعوت و هدایت و ارشاد و نجات دادن یک طاغی یاغی که کوس أَنَا رَبُّکُمُ الْأَعْلیٰ (۲)می کوفت و آن همه در زمین فساد می کرد ! !

ص:۳۲

۱- ۱) - قصص (۲۸) : ۲۹ - ۳۰ .

۲- ۲) - نازعات (۷۹) : ۲۴ .

رحمت خاص الهی

اشاره

شرح رحمت خـاص حق و احسـان و فضـل ویژه او که افق طلوعش ایمان و اخلاق و عمل و توبه است و تا انسانی برخوردار از این حقـایق الهیه و واقعیات ملکوتیه و امور معنویه نباشـد طلوع رحمت غیر ممکن است ، درخور یک کتاب و دو کتاب و چند کتـاب نیست ، تفسـیر این حقیقت کتـابی را می طلبـد که صـفحات و اوراقش بی نهـایت باشـد ، زیرا شـرح رحمت بی نهـایت کتابی دارای صفحات بی نهایت می خواهد .

کار شـرح و تفسیر رحمت خاص حق از عهـده هیـچ انسانی هر که باشد و هر چه باشد برنمی آید ، چون همه انسان ها دارای حـدود و نهایت انـد و موجود محـدود هرگز قـدرت بیان کیفیت حقیقتی نامحدود و بی نهایت را ندارد ، به ناچار باید درخور ظرفیت و استعداد و توان و استطاعت ، در این دریای ژرف بی نهایت غواصی کرد و به اندازه ای که بتوان خیر دنیا و آخرت و سعادت و خوشبختی امروز و فردا را تأمین نمود و به صید گوهرهای این دریای معنوی بی نهایت برخاست .

البته بایـد به این نکته اساسـی توجه داشت که ورود به این دریـا ، بی کمـک قرآن و بـدون فرهنگ پاک و ثمربخش اهل بیت علیهم السـلام که دو نعمت عظیم خداونـد برای انسان است ، میسّـر نیست و هرکس جـدای از قرآن مجیـد و اهل بیت کریم با تکیه بر عقل خود که هرگز قدرت ندارد به همه

ص:۳۳

حقایق احاطه پیدا کند وارد دریای معارف الهیه شود خود را به هلاکت می اندازد و دیگران را هم به دنبال خود به وادی هلاکت می کشاند :

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللّهِ كُفْراً وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ (۱) .

آیا کسانی را که شکر نعمت خدا را به کفران و ناسپاسی تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نابودی و هلاکت درآوردند ، ندیدی ؟

افق رحمت خاص

قرآن مجید بیان کننده این حقیقت است که افق طلوع رحمت خاص و فضل و احسان ویژه حق و محل ظهور این واقعیت ، ایمان و عمل صالح و اخلاق و توبه است ، که همه آنها محصول پربرکت اطاعت از خدا و پیامبر اوست .

انسانی که دلش از ایمان خالی است و عملش عمل غیر صالح است و از اخلاق حسنه و حالات انسانی فقیر و تهیدست است و نمی خواهد به خدا بازگشت کند و به توبه آراسته گردد و گذشته فاسد خود را جبران نماید ، هرگز رحمت رحیمیه و فضل و احسان الهیه در او طلوع نخواهد کرد و راهی به رضایت حق و بهشت عنبرسرشت نخواهد یافت .

توقع دریافت رحمت خاص حق هنگامی توقعی صحیح و انتظاری بجاست که وجود انسان به ایمان و عمل صالح و اخلاق حسنه آراسته باشد ، یا سالکی جدّی و راهروی عارف و عاشق در راه توبه برای رسیدن به مقامات معنوی گردد که دو آیه از آیات کریمه قرآن بیانگر در این دو

۱- ۱) - ابراهیم (۱۴) : ۲۸ .

زمینه یعنی ایمـان و عمـل صالـح و اخلاق و نیز توبه که از بزرگ ترین الطاف و عنایت حضـرت حق به عبـد است و اینکه این حقایق سبب طلوع رحمت ویژه از افق وجود انسان است می باشد .

وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُقِیمُونَ الصَّلاةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاةَ وَ یُطِیعُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِکَ سَیَرْحَمُهُمُ اللّهُ إِنَّ اللّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۱) .

مردان و زنان با ایمان دوست و یار یکدیگرند ؛ همواره به کارهای نیک و شایسته فرمان می دهند و از کارهای زشت و ناپسند بازمی دارنـد و نماز را برپا می کننـد و زکات می پردازنـد و از خدا و پیامبرش اطاعت می نمایند ؛ به زودی خدا آنان را مورد رحمت قرار می دهد ؛ زیرا خدا توانای شکست ناپذیر و حکیم است .

إِلاَّ الَّذِینَ تابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَیَّنُوا فَأُولئِکَ أَتُوبُ عَلَیْهِمْ وَ أَنَا التَّوّابُ الرَّحِیمُ (۲) .

مگر کسانی که توبه کردنـد و مفاسد خود را اصـلاح نمودند و آنچه را پنهان کرده بودند برای مردم روشن ساختند ، پس توبه آنان را می پذیرم ؛ زیرا من بسیار توبه پذیر و مهربانم .

بر خواننـدگان این نوشـتار روشن باشد که این نوشـتار می خواهد به توضـیح گوشه ای از رحمت خاص خدا و فضل و احسان ویژه او بپردازد و پرده ای از این صفت جمالیه الهیه را بنمایاند و شما را تا حدّی با این

۱- ۱) - توبه (۹) : ۷۱ .

۲- ۲) - بقره (۲) : ۱۶۰ .

حقیقت آشنا کند و به شناخت شما نسبت به جلوه ای از جلوات عینی این واقعیت در زندگی انسان مؤمن و تائب و مطیع خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله کمک دهد .

شناخت رحمت ویژه خدا و فضل و احسان حضرت حق و لطایف و ظرایفش و افق های باارزش طلوعش به انسان بصیرت و بینش شگرفی می دهد و زندگی او را با تحول و دگرگونی عجیبی دمساز می کند و دریچه ای از عالم ملکوت و جهان غیب و دنیای الهامات و سرای کرامات به روی این میهمان خاک نشین و شایسته خلافت و لایق هدایت و سزاوار کرامت و درخور دانایی بصیرت و مسجود فرشتگان و مورد توجه کروبیان می گشاید .

انسان زمانی که مورد رحمت و فضل حق قرار گیرد ، از سنگین ترین خسارت و زیان که بر باد رفتن سرمایه وجود اوست و نیز از دچار شدن به فقر و تهیدستی معنوی در دنیا و آخرت که سبب گرفتار آمدن به عذاب دردناک همیشگی است و همچنین از غرق شدن در مفاسد ظاهری و باطنی و لگدمال شدن صفات و آثار انسانی در امان می ماند و نهال وجودش در کشتزار دنیا و باغستان حیات و گلستان تکلیف و بوستان وظیفه و مسؤولیت ، با باغبانی پیامبران و امامان و جذب حقایق آیات و روایات و تغذیه از ایمان و عمل و اخلاق به رشدی مطلوب می رسد و به فرموده قرآن تبدیل به شجره طیبه همراه با میوه و محصول دائم با ریشه ای ثابت و تنه و شاخ و برگی به وسعت آسمان ها می گردد .

ص:۳۶

. . . كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِي السَّماءِ * تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها. . . (۱) .

. . . مانند درخت پاک است ، ریشه اش استوار و پابرجا و شاخه اش در آسمان است . * میوه اش را به اجازه پروردگارش در هر زمانی می دهد . . .

نقش رحمت در مراحل انسانیت

آری ؛ اگر رحمت و احسان خدا نبود طی مراحل انسانیت و منازل آدمیت امکان نداشت و در بساط زندگی و سفره حیات جز خسارت و زیان چیزی نمی ماند و سیرت انسانی به شکل دیوی بسیار بدمنظر و غیر قابل تحمل تغییر قیافه می داد !

قرآن مجید در ضمن آیاتی به فضل و رحمت خدا و آثارش اشاره دارد و توجه عمیق انسان را به صفت رحیمیه حق که دری به سوی خیر دنیا و آخرت است معطوف می دارد :

. . . فَلَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ (۲) .

. . . و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود ، البته از زیانکاران می شدید .

. . . وَ لَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطانَ إِلاّ قَلِيلاً (۳) .

. . . و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود ، یقیناً همه شما جز اندکی از شیطان پیروی می کردید .

۱- ۱) - ابراهیم (۱۴) : ۲۴ - ۲۵ .

۲- ۲) - بقره (۲) : ۶۴ .

۳- ۳) - نساء (۴) : ۸۳ .

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ اعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِى رَحْمَهٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطاً مُسْتَقِيماً (۱) .

اما کسانی که به خـدا ایمان آوردنـد و به او تمسّک جسـتند ، به زودی آنان را در رحمت و فضـلی از سوی خود درآورد و به راهی راست به سوی خود راهنمایی می کند .

. . وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ مَا زَكَى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً وَ لَكِنَّ اللّهَ يُزَكِّى مَنْ يَشَاءُ وَ اللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲) .

. . . و اگر فضل و رحمت خدا بر شـما نبود ، هرگز احدی از شـما از عقاید باطل و اعمال و اخلاق ناپسند پاک نمی شد ، ولی خدا هر که را بخواهد پاک می کند ؛ و خدا شنوا و داناست .

رحمت الهی ، پاداش اعمال

از معانی فضل ، عطای بیش از اسـتحقاق است که این عطای بیش از اسـتحقاق را حضرت حق نسبت به بندگان مؤمنش از باب رحمت و کرم و بزرگواری اش جریان می دهد و مجرای جریان این عطای بیش از اسـتحقاق هم ایمان و عمل و اخلاق و توبه بنده مؤمن است .

بـا اینکـه عبـد از خـود چیزی نـدارد و مالـک حقیقی چیزی هـم نیست ، هسـتی و همه آثـاری که از هسـتی اش ظهـور دارد از خداست ، هر عمل

۱- ۱) - نساء (۴) : ۱۷۵ .

۲- ۲) - نور (۲۴) : ۲۱ .

خیری که انجام می دهد و هر حالت و اخلاق حسنه ای که بکار می گیرد و هر قدم مثبتی که برمی دارد و مایه مادی و معنوی و توفیقی که رفیق راه اوست همه و همه از ناحیه خداست و اگر با دقت عقلی بنگرد می یابد که مالک خود و جان و دل و حیات و هستی و عبادات و آثار مثبت خود نیست و بر این اساس از حضرت حق نسبت به ذره ای از اعمال و اخلاق و کارهای خیرش هیچ طلبی ندارد .

ولی کرم و بزرگواری حق و آقایی و عنایت و لطف و رحمت او اقتضا کرده که بین خود و بنده اش نسبت به حالات و اعمال و اخلاق مثبت او سخن از بیع و شراء و تجارت و کسب و ثمن و مثمن و قرض الحسنه به میان آورد و در این بیع و شراء پاداش و مزد و ثمن مقابل جنس را بر پایه فضل و تفضل یعنی : « عطای بیش از استحقاق » قرار دهد و وعده ثمن معنوی و مادی را یا مساوی و یا برابر جنس ، یا چند برابر ، یا ده برابر ، یا هفتصد برابر یا بی حساب و بی شمار بدهد !

إِنَّ اللّهَ اشْتَریٰ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوٰالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ . . (1) .

یقیناً خدا از مؤمنان جان ها و اموالشان را به بهای آنکه بهشت برای آنان باشد خریده . . .

راستی شگفت آور است ، مالک حقیقیِ جان و مال انسان خداست ، ولی گویا جان و مال را هم چون دو جنسی که مالک حقیقی اش انسان است به حساب آورده و خود با قیمتی چون بهشت به بازار خرید آمده

۱- ۱) - توبه (۹) : ۱۱۱ .

و اعلام می کند من این جان و مال را از اهل ایمان به قیمت بهشت ابدی و جاویدان می خرم !

جانی محدود و مالی اندک در صورت تحقق بیع و شراء در برابر عطایی بیش از استحقاق و ثمنی همیشگی و بی حساب ! !

مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ کَمَثَلِ حَبَّهٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فِی کُلِّ سُنْبُلَهٍ مِائَهُ حَبَّهٍ وَ اللّهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ وَ اللّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ (۱) .

مَثَل آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند ، مانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند ، در هر خوشه صد دانه باشد ؛ و خدا برای هر که بخواهد چند برابر می کند و خدا بسیار عطا کننده و داناست .

إِنْ تُقْرِضُوا اللّهَ قَرْضاً حَسَناً یُضاعِفْهُ لَکُمْ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللّهُ شَکُورٌ حَلِیمٌ (۲) .

اگر به خدا وام نیکو دهید ، آن را برای شما دو چندان می کند و شما را می آمرزد و خدا عطا کننده پاداش فراوان در برابر عمل اندک می باشد و بردبار است .

شگفتا در این آیه دست نیازمند و محتاج به قرض را چون دست خود به حساب آورده ، صریحاً اعلام می دارد : قرض الحسنه ای که به برادر دینی خود یا هم نوعتان می دهید در حقیقت به خدا می پردازید ، ثمن این داد و ستد را خدا به چند برابر به شما عطا می کند چرا که خدا در برابر

ص:۴۰

۱- ۱) - بقره (۲) : ۲۶۱ .

۲- ۲) - تغابن (۶۴) : ۱۷ .

عمل اندک ، پاداش بسیار می بخشد !

اگر انسان برای به دست آوردن فضل و رحمت خاص حق - که با آراسته شدن به ایمان و عمل شایسته و اخلاق حاصل می شود - بکوشد و به تلاش برخیزد ، گوی سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت را از میدان حیات برده و خود را به درجه ای رسانده که در آخرت لیاقت همنشینی با پیامبران و صدیقین و شهداء و صالحان را پیدا کرده است و برای همیشه در بهشت عنبرسرشت جای خواهد داشت و همه ارزش و اعتبار و کرامت و شرف انسان به این است که افق طلوع رحمت خاص و فضل و احسان حضرت حق شود و در غیر این صورت طلوع رحمت عام که در چهارچوب امور ظاهری و مادی است و سبب طلوعش فقط و فقط جنبه ظاهری و عنصری و بدنی و جسمی است و جز رشد مرحله حیوانی میوه دیگری ندارد مایه اعتبار و ارزش و قدر و قیمت انسان و زمینه قرب و منزلت او نیست .

ص:۴۱

آفرینش ، اوّلین جلوه رحمت

اشاره

از نمونه هـای رحمت حق ، پهن دشت آفرینش و همه نعمت هـای مادی است که اهل تحقیق از آن به عنوان جهان تکوین یاد می کنند .

رحمت و فضـل حضـرت حق نسـبت به انسـان به گونه ای است که دنیا را با همه نعمت هایش - که نعمت هایی کامل و جامع است - برای او آفریده و همه را در مسیر خدمت به وی به کار گرفته است .

هُوَ الَّذِی خَلَقَ لَکُمْ مٰا فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً . . (١) .

اوست که همه آنچه را در زمین است برای شما آفرید . . .

أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَکُمْ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِی الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظٰاهِرَةً وَ بٰاطِنَةً . . (٢) .

آیا ندانسـته اند که خدا آنچه را در آسـمان ها و آنچه را در زمین است ، مسخّر و رام شما کرده و نعمت های آشکار و نهانش را بر شما فراوان و کامل ارزانی داشته . . .

گویی انسـان عزیزترین مهمـان یـا تنهـا مهمانی است که این سـفره باعظمت پرنعمت را برای او گسترده انـد و دیگر موجودات زمینی

١- ١) - بقره (٢) : ٢٩ .

٢- ٢) - لقمان (٣١) : ٢٠ .

و آسمانی مأمور به پذیرایی از او هستند ، تاج کرامت را در این مهمان سرای پرنعمت فقط بر سر او نهاده اند و لباس فضیلت و برتری را تنها بر او پوشانیده اند و تمام دارایی و ثروت زمین و آسمان را نثار مقدم او کرده اند ؟

وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلاً (۱) .

به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم و آنان را در خشکی و دریا بر مرکب هایی که در اختیارشان گذاشتیم سوار کردیم و به آنان از نعمت های پاکیزه روزی بخشیدیم و آنان را بر بسیاری از آفریده های خود برتری کامل دادیم .

ظرایف خلقت

اشاره

قرآن و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام همواره مردم را به مطالعه و فهم و درک ظرایف خلقت خدا که در حقیقت آثار رحمت اوست تشویق می کرده اند تا از این طریق بیش از پیش به توحید گرایش پیدا کنند و سر بندگی و طاعت و عبادت به درگاه حق بسایند و به این وسیله خود را به رحمت واسعه حق برسانند .

کتاب « توحید مفضل » نمونه ای از آموزه های حضرت امام صادق علیه السلام در باب خداشناسی از راه آثار است ، همچنین بخشی از خطبه های « نهج البلاغه » و یا دعای عرفه امام حسین علیه السلام نمونه ای از این قبیل است .

۱- ۱) - اسراء (۱۷) : ۷۰ .

از این رو برای پیروی از قرآن که نگریستن به آثار رحمت خدا را برای استحکام توحید در قلب و پابرجایی عبادت در اعضا و جوارح فرمان داده به چند مثال کوتاه در این زمینه بسنده می شود ، باشد که دری یا دریچه ای برای دیدن لطایف و ظرایف آثار رحمت الهی در پهن دشت هستی باشد .

منبع فیض و کمال و رحمت و لطف ، وجود مقدس حق تعالی است ، شناخت فرع ، بدون توجه به ریشه و اصل سود چندانی ندارد ، بسیاری از دانشمندان غربی و شرقی بخشی از آثار را خوب می شناسند ولی شناخت خود را وسیله شناخت حق و توجه به او قرار نمی دهند آنچه در این زمینه مهم است شناخت آثار برای شناخت مؤثر است :

فَانْظُرْ إِلىٰ آثارِ رَحْمَتِ اللّٰهِ . . . (1) .

پس با تأمل به آثار رحمت خدا بنگر . . .

شناخت آثار بدون اینکه زمینه شناخت اللّٰه قرار گیرد جداً بی فایده است .

در هر صورت هم اکنون در این جهان به سر می بریم ، بیندیشیم چند مرحله زندگانی را پشت سر گذاشته ایم ؟ زمانی خاک بودیم که خود جهانی دارد ، زمانی در ساقه نباتات و اصل و فرع آن بودیم که باز خود عالمی دارد ، زمانی بخشی از وجودمان جزء بدن حیوانات بود و از آن همه یعنی از خاک و گیاه و حیوان به صورت غذا به بدن پدر سپس به صلب او منتقل شدیم و آنگاه در رحم مادر قرار گرفتیم . هر مرحله ای از

۱- ۱) - روم (۳۰) : ۵۰ .

این مراحل برای آگاهان و اهل بصیرت جهانی اعجاب آور و شگفت انگیز است .

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ * إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ (۱) .

پس انسان بایـد با تأمل بنگرد که از چه چیز آفریده شده است؟ * از آبی جهنده آفریده شده است ؛ * آبی که از صـلب مرد و از میان استخوان های سینه زن بیرون می آید . * بی تردید خدا بر بازگرداندن انسان پس از مرگش تواناست .

خاک و گیاه و حیوان و صلب و رحم و ظلمات ثلاث هر یک نمایی از علم و قدرت و حکمت خداست .

این آیات دیدگاه انسان را در مسئله آفرینش خودش تا افق ابدیت باز می کند و به او می فهماند که زندگی او منحصر در این جهان محدود زودگذر نیست ، بلکه روزی به حضرت حق باز می گردد و وارد صحرای قیامت می شود و پس از رسیدگی به اعمالش به پاداشی که درخور اوست می رسد .

تمایل جنسی ضامن بقای خلقت

تنهـا چیزی که حافظ نوع بشـر و ضامن بقای همه جانـداران است تمایل جنسـی است که اگر نبود اکنون اثری از جانـداران بر روی زمین نبود ، شاید در میان صدها نوزاد یکی را نتوان یافت که پدر و مادر به قصد

۱- ۱) - طارق (۸۶) : ۵ - ۸ .

بقای نسل با هم ازدواج کرده و درآمیخته باشند ، در هر هزار نوزاد شاید پیدایش ۹۹۹ نفر آنان نتیجه تمایل جنسی بوده است ، پدر و مادر به قصد عیش و عشرت به سراغ یکدیگر می روند ولی خدا نمی گذارد این عیش به هدر رود بلکه از آن برای بقای نوع استفاده می کند .

اگر تمایل جنسی وجود نداشت نه انسانی بر روی زمین باقی می ماند و نه حیوانی ، در نتیجه خلقت این دو لغو می گردید .

آری ؛ آفریننده مهربان نگهبان بقای وی نیز هست ، مارکسیست ها خدا را نمی شناسند و تمام تفضلات او را به پای ماده و طبیعت می ریزند ، باید از آنان پرسید آیا ماده می تواند حدوث را بفهمد و بقا را درک کند و برای حفظ و تداوم بقا برنامه ریزی کند ؟ هرگز (۱) .

نطفه یا مبدأ پیدایش انسان

نطفه مرد از میلیون ها موجود ذره بینی که به شکل زالو هستند تشکیل شده است ، این ذرات جان دار در رحم زن قرار می گیرند ، در آخر یکی یا بیشتر می ماند و مبدأ پیدایش یک قلو یا بیشتر می گردد .

اجزای نطفه همگی به هم مانند است پس چه می شود که جزئی از نطفه چشم و جزئی از آن گوش و جزئی استخوان و جزئی دیگرش اعضا و اندام دیگر می شوند ؟ !

مرد چنین قدرتی را ندارد و از انجام دادن این تقسیم ناتوان است ، اجزای ذره بینی که از پیکر یک مرد پیدا شده اند فاقد عقل و قدرت

۱- ۱) – نشانه هایی از او : ۱۱۰ ، فصل ۵۳ .

هستند و از نظر دانایی و توانایی هزاران بار از مرد ناتوان ترند .

زن نیز مانند مرد فاقد این قدرت است به آن افرادی که از خداشناسی محروم اند و ماده را به جای خدا می شناسند باید گفت : ماده که شعور ندارد تا مبادی و ریشه اعضا را از یکدیگر جدا کند ، سپس آنها را به فعلیت برساند .

پس چه دانش و چه قدرتی این کارخانه دقیق پیکرسازی را ساخته و به کار انداخته است ؟ کارخانه ای که مواد اولیه اش یک چیز است ، یعنی یکی از جانوران و سلول های یک جور ولی فرآورده های گوناگون از نظر حجم و رنگ و اثر و چیزهای دیگر تولید می کند ، آن گاه همه را جمع کرده و یک موجود واحد تشکیل می گردد .

نطفه نر مبدأ اصلی پیدایش جنین است ، اجزای نطفه به طور منظم در همه جانداران ، جنین را به وجود می آورند ، هر جزئی از اجزای نطفه عضوی از اعضای جنین می شود .

جنین سازی نطفه از روی تصادف نیست زیرا این قانون ، همگانی است و در همه سلسله جانداران به اجرا درآمده است و تصادف با قانون ناسازگار است .

نمی توان گفت جنین سازی از عقل و تدبیر نطفه است ؛ زیرا خود نطفه فاقد عقل و فاقد تدبیر است .

آیا ممکن است که نطفه چنین کاری را در وقت نطفه بودن انجام دهد ولی هنگامی که به کمال رسید و انسانی کامل و یا حیوانی تمام عیار شد عاجز از این کار باشد ؟ هرگز !

آیا دنیای علم با آن همه ترقی و تکامل ، با آن همه آلات و ادوات ، با

آن همه دانشمندان و محققان می تواند اجزای نطفه را بشناسد و بگوید :

کدام زبان می شود و کدام دهان و کدام سر و کدام پا ؟

وجود مبارکی که نطفه را در جنس نر پرورش می دهد همه اینها و بیش از اینها را می داند ولی انسان سرکش و خودخواه نمی خواهد بفهمد چیزی را که با اندک تأملی می تواند بفهمد (۱) ! !

حکمت الهی در پوشش جفت

پرده ای سفید و لطیف سراسر پیکر جنین را می پوشاند و در نزدیکی وی جسمی اسفنجی پدید می آید که آن را جفت می نامند ، جفت از رگ های خونین پر است .

روی جفت پرده ای به نام (آمینوس) قرار دارد و آن پرده به لوله ای که تقریباً یک متر طول و به قدر یک انگشت ضخامت دارد مربوط است که در درون آن لوله لوله های باریک تری وجود دارد ، این لوله از راه ناف به شکم جنین متصل است مواد غذایی به وسیله رگ های مویین از بدن مادر وارد جفت می شود و در آن جا پالوده می گردد و به وسیله لوله های نامبرده داخل بدن جنین می شود و پس از جریان در بدن جنین و تغذیه کامل وی به محل خود باز می گردد .

آیا این پرده ای که سراسر پیکر جنین را فرا گرفته است برای آن است که وی را هنگام خم و راست شدن مادر از گزند فشارهای داخل و خارج محفوظ بدارد ؟ آیا جنین این پرده را بر پیکر خود کشیده است یا مادر به

۱- ۱) - نشانه هایی از او : ۱۲۲ .

این وسیله خواسته است جگر گوشه خود را حفظ کند ؟ آیا جز حکمت و رحمت الهی چیزی توانایی درک و فهم ایجاد آن را دارد ؟

پیدایش جفت در رحم مادر برای چیست ؟ آیا برای آن است که جنین بسیار لطیف است و دستگاه پالایش غذای بدن مادر برای آماده کردن غذای وی کافی نیست و نیاز به پالایشگاه دیگری دارد تا غذایی لطیف تر و پالوده تر به جنین برساند ؟ پس اگر جفت نبود کمتر جنینی از شکم مادر زنده بیرون می آمد آیا مادر از تأثیر جفت در حیات جنین آگاهی داشت ؟ آیا قدرت آفریدن آن را داشت ؟ هرگز !

پس دانشی و قدرتی آن را آفریده است که پیش از پیدایش ماده و پس از پیدایش انسان بوده و هست و خواهد بود (۱) .

شیر مادر

شیر مادر به طور عموم از اجزای زیر ترکیب شده است : چربی ، پروتئین ها ، لاکتوز ، کلوکز ، دکسترین ، مالتوز ، نشاسته ، هیدرات دو کربنات ، نمک های معدنی ، اسید لاکتیک ، آب ، ویتامین آ ، ویتامین ب ، ویتامین د ، ویتامین ث ، ویتامین ب ۱ ، ویتامین ب ۶ ، ویتامین ث و اسید اسکورتیک .

هر یک از این ها در شیر هر مادری به مقدار معینی است و نسبت مخصوصی با یکدیگر دارند که بر حسب انسان ها و حیوان ها تفاوت می کند .

۱- ۱) – نشانه هایی از او : ۲۰۲ – ۲۰۳ .

این لابراتوار عظیم و دقیق در کجای پیکر مادر نهاده شده که خورده های مادر را تجزیه می کند و این اجزا را از میان آنها بیرون می آورد و سپس آنها را ترکیب می کند و موجود واحدی بنام شیر می سازد ؟ چند دکتر و مهندس بر این لابراتوار نظارت می کنند ؟ چند کارگر دارد ، ماشین آلات و ابزار و ادوات این لابراتوار کجا ساخته شده و از کجا آورده شده است ؟ چه کسی در پیکر مادر نهاده و به پدر نداده است (۱) ؟ !

استخدام همراه با مهر و محبت

نوزاد انسان از نوزاد حیوان بسیار ناتوان تر است و زمان ناتوانی اش بسیار درازتر است .

نوزاد حیوان پس از یکی دو ماه توانا می گردد و قادر است خود را نگهداری کند ، در این هنگام مادر دست از پرستاری نوزاد بر می دارد و ممکن است با فرزند خود بیگانه گردد ، به خاطر اینکه نوزاد انسان از نوزاد حیوان ناتوان تر است رحمت پروردگار برای دوره ناتوانی نوزاد انسان دست کم دو پرستار تعیین کرده است : یکی پدر و دیگری مادر .

او مادر را برای پرستاری استخدام کرده و پدر را برای نگهداریش ، ولی چگونه استخدامی ؟ استخدامی که با مهر و محبت همراه است هرچه مادر رنج می برد خسته نمی شود ، هرچه پدر نیرو مصرف کند پشیمان نمی شود ، دوره خدمتگزاری پدر و مادر پایان ندارد آن دو تا

۱- ۱) - نشانه هایی از او : ۲۱۸ .

جان دارند به فرزند خدمت می کنند .

آیا ماده و طبیعت ناتوانی نوزاد را تشخیص داده که چنین پرستارانی برای او تعیین کرده است ؟ هرگز ماده که نمی تواند میان نوزاد و چیز دیگر فرق بگذارد تا چه رسد به فرق میان دو نوزاد : نوزاد انسان و نوزاد حیوان ، تصادف هم که نیم شود که در تمام حیوانات همیشه آن چنان باشد و در میان انسان ها همیشه این چنین در دعای عرفه حضرت امام حسین علیه السلام آمده است :

« وَ عَطَفْتُ عَلیٰ قُلُوبِ الحَواضِنِ » .

خدایا ! تو بودی که دل کسانی که حضانت و پرورش مرا به عهده داشتند مهربان کردی .

ص:۵۴

وجود انسان دومین جلوه رحمت

اشاره

و از دیگر نمونه های رحمت خدا وجود انسان است که اهل دل از او به عنوان جهان نفسی خبر می دهند .

چنانچه نور رحمت نمی تابید ، نه چیزی پدید می آمد و نه چیزی دوام و بقا داشت ، هر پدیده ای در حقیقت جلوه رحمت حق است .

. . . وَ رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ . . (1) .

. . . و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است . . .

انسان موجود بی ارزش و کوچک و محدودی نیست که هم چون برخی حیوانات فضای زندگی اش لانه و غاری و یا درّه و جنگلی باشد ، همه دریاها و فضا و پهنه روی زمین و معادن و منابعش در اختیار اوست و روزی اش از پاکیزه ترین و بهترین روزی هاست نه چون روزی چهارپایان یا درندگان و پرندگان . . . که با لاشه ای متعفن و یا مرداری بدبو یا علوفه ای پایمال شده و پژمرده و . . . سیر و سرگرم شود .

این همه برای این است که قدر و ارزش و کرامت خود را بداند و به تحقق عملی استعدادهای خدادادی خویش بپردازد و همه وجودش را با خواسته های حضرت ربّ العزّه هماهنگ نماید تا در مقام قرب

ص:55

1- 1) - اعراف (7) : 156 .

و جنت لقا و کاخ وصال و عرصه رحمت جایش دهند . ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

راستی انسان چه موجود عجیبی است ، معجونی از آب و گل و عقل و فطرت و روح و نفس که وزن عنصری اش اندک و وزن شخصیتی و هویتش عظیم و غیر قابل درک است .

او باید ما دون خود را در راه برقراری حیاتش به کار گیرد و برای تنها ما فوق خودش که حضرت ربّ العزه است با کمال خلوص و عشق بندگی کند .

انسان به سبب رحمت رحمانیه و رحیمیه حق هم از نظر ظاهر بهترین و معتدل ترین صورت را (۱) و هم از نظر باطن نیکوترین سیرت را دارد (۲) ، او مسجود فرشتگان است (۳) و عنایت و لطفی که به او شده به فلک و ملک نشده است .

---

۱ - ۲) - «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَاماً فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحماً ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبَارَكَ اللّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ » مؤمنون (۲۳) : ۱۲ - ۱۴ .

۲- ۳) - «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيم » تين (۹۵) : ۴ .

۳- ۴) - «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ » حجر (۱۵) : ۲۹ .

جان ها فلکی گردد اگر این تن خاکی بیرون کند از خود صفت دیو و ددی را (۱)

ارزش ذاتی انسان و رحمت الهی

اشاره

انسان از نظر آیات قرآن موجودی است که استعدادهای فراوانی به او عنایت شده و دارای دو بال عقل و فطرت و نیرویی شگرف چون نفس نفیس و روح خدایی است به گونه ای که او را از همه موجودات عرصه هستی ممتاز ساخته و ما دون آفریدگار و سرآمد آفریدگان و گل سرسبد مخلوقات قرار داده است ، قرآن ، والایی و ارزش او را در سوره مبارکه تین با چهار سوگند بسیار پر اهمیت خاطر نشان نموده می فرماید :

وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ * وَ طُورِ سِینِینَ * وَ هٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ * لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسٰانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ (۲) .

سوگند به انجیر و زیتون * و به طور سینا * و به این شهر امن * که ما انسان را در نیکوترین نظم و اعتدال آفریدیم .

آری ؛ انسان بنا بر قضاوت قرآن از نظر ظاهر و باطن نیکوترین و بهترین و برترین است .

در میان موجودات آفرینش فقط انسان است که از امتیازات خاص و استعدادهای ویژه و مایه های درونی و باطنی برخوردار است ، او نه چون حیوان است که سر به زیر و دارای آفرینشی افقی و در حرکت متکی بر چهار دست و پا و موتور محرک ترقی و کمالش شکم است که هرچه فربه تر شود فقط از نظر وزن مادی سنگین تر می شود و اگر

۱- ۱) - وحدت کرمانشاهی .

۲- ۲) - تین (۹۵) : ۱ - ۴ .

حلال گوشت باشد اندکی به قیمت مالی اش افزوده می گردد و نه چون درخت و نبات است که عامل رشدش پایین ترین بخش آن یعنی ریشه است و عرصه رشدش تنها خاک و عالم مادّه .

انسان ، سروقامتی است که مهم ترین بخش وجودش یعنی مغز این نیروی عظیم ادراکی و واسطه بین او و همه معارف و حقایق در سرش قرار دارد ، کنایه از اینکه راه رشد و کمالش به سوی عالم بالاست و مقصد نهایی حرکت و سفر عمری اش حضرت حق جل و علاست .

او با این استعدادهای شگرفی که دارد و با این سرمایه عظیم عقلی و فطری ، سر و کارش فقط و فقط باید با خدا باشد و آنچه را غیر خداست لازم است به عنوان ابزار و وسیله برای رسیدن به مقام قرب حق و لقای دوست و وصال محبوب به کار گیرد .

به خاطر استعدادهای باارزشی که در اوست و محض عقل و فطرتی که با ذات او و آب و گلش عجین است ، کتاب های آسمانی به ویژه کتابی چون قرآن و رهبرانی آسمانی چون پیامبران و امامان به استقبالش فرستاده شده اند ، تا با ارائه حقایق اعتقادی و ایمانی و حلال و حرام و مسائل بسیار عالی اخلاقی و تربیتی از وجود ذی جود او پذیرایی کنند و وی را به سوی ربّ کریم و پروردگار عزیزش راهنمایی نمایند تا در آن بارگاه باعظمت به خاطر اینکه وجودش را به وسیله وحی و پیامبران و امامان به ایمان و اخلاق و عمل آراسته نمود از رحمت ویژه محبوب برای ابد بهره مند گردد و در بستر قرب دوست بیارامد و از لقای معشوق ازل و ابد ، جاودانه لذّت ببرد .

خدای کریمی که او را آفرید و اندام هایش را به قرار دادن هر عضوی

در محل مناسب خودش طبق حکمت بالغه ، درست و منظم ساخت و با ایجاد توازن و تعاون میان اعضا در ایفای اهداف مربوطه تعدیل کرد و سامان داد و به هر صورتی که خواست از نظر خصوصیات هر عضو و هیئت ، مجموعه اعضای وی را ترکیب کرد ، سپس برای راه یافتنش بر عرصه رشد و کمال و ثمر دادن وجودش و نهایتاً برای رسیدن به رحمت خاص و اقامت گزیدن در بهشت قیامت او را به دست وحی و پیامبران و امامان سپرد .

چون استعدادهای انسان در سایه قرآن و هدایت انبیا و امامان به فعلیت درآید و به ایمان و اخلاق و عمل آراسته گردد ، به قله ارزش و کرامت نشیند و در والایی و ارزش ، به ویژه زمانی که غرق در رحمت ویژه حق گردد ، فوق همه موجودات قرار گیرد و والی ملک مصر هستی گردد و شایستگی اش را برای مسجود ملائک قرار گرفتن اثبات نماید .

بر همین اساس است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

« مَا مِنْ شَیءٍ أكْرَمُ عَلَى اللّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ يَوْمَ القِيَامَهِ مِنْ بَنی آدم » (۱) .

در روز قیامت هیچ چیز نزد خدا از آدمی زاده گرامی تر نیست .

و در روایتی از حضرت امام باقر علیه السلام آمده است :

« وَ مَا خَلَقَ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَلْقاً أكْرَم عَلَى اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْمُؤمِنَ لِأَنَّ الْمَلائِكَهَ خُدّامُ المُؤمِنينَ وَ أنَّ جِوارَ اللّهِ لِلمُؤمِنينَ وَ أنَّ الجَنَّهَ لِلْمُؤمِنينَ وَ أنَّ الحُورَ العِينَ لِلْمُؤمِنينَ » (۲) .

۱- ۱) - مجمع الزوائد : ۸۲/۱ ، باب منزله المؤمن عند ربه .

۲- ۲) - الکافی : ۳۳/۲ ، حدیث ۲ ؛ بحار الأنوار : ۱۹/۶۶ ، باب ۳۰ ، حدیث ۲ .

خدای عزّ و جلّ هیچ آفریده ای را نیافرید که از مؤمن نزد خدا گرامی تر باشد ، زیرا فرشتگان خدمتگزار مؤمنان هستند و جوار خدا ویژه مؤمنان است و بهشت برای مؤمنان است و حور العین اختصاص به مؤمنان دارد .

انسان برتر از فرشتگان

اشاره

پیامبران و امامان معصوم - که از جنس انسان اند و حجت های حق می باشند و فقط رهبران انسان ها نیستند ، بلکه بخاطر مقام علمی و عقلی و ایمانی و عملی رهبران انس و جن و فرشتگانند و بر همه آنان برتری دارند و وجودشان واسطه فیض بین خدا و بین موجودات است - از انسان نخواستند به غیر خدا سجده کند و نهایت تواضع را به غیر خدا به میدان بیاورد ولی به فرشتگان فرمان داده شد بر آدم علیه السلام سجده کنند ! !

در سوره مبارکه بقره انسان کامل به عنوان معلم فرشتگان معرفی شده است !

قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ . . . (۱) .

خدا فرمود : ای آدم ! فرشتگان را از نام های آنان خبر ده . . .

حضرت امام باقر علیه السلام طبق روایتی پس از سخن درباره وفات آدم علیه السلام می فرماید :

تا آنکه نوبت نماز خواندن بر (جنازه) آدم رسید هبه اللّه (فرزند آدم) گفت : ای جبرئیل ! جلو بایست و بر آدم نماز بخوان . جبرئیل گفت : ای هبه اللّه ! خدا به ما دستور داد که در بهشت بر پدرت آدم سجده

۱- ۱) - بقره (۲) : ۳۳ .

کنیم پس ما را نسزد که بر هیچ یک از فرزندانش امامت نماییم (۱) .

نظیر همین صحنه در معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله رخ داده است ، حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید :

شبی که پیامبر صلی الله علیه و آله به معراج برده شد وقت نماز رسید ، جبرئیل اذان و اقامه گفت و سپس عرض کرد : ای محمد ! (برای امامت نماز) پیش برو ؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : تو پیش برو . جبرئیل گفت :

« إنّا لا نَتَقَدَّمُ الآدميينَ مُنْذُ أُمِرنا بالسُّجُودِ لآدَمَ علیه السلام » (۲) .

از آن زمان که به ما فرمان دادند بر آدم سجده کنیم ، خود را بر آدمیان مقدم نمی داریم .

ملاک برتری

با اینکه همه فرشتگان به پرستش و عبادت خدا اشتغال دارند و از هر معصیت و آلودگی پاک اند چرا و چگونه انسان به جایی می رسد که از فرشته برتر می شود ؟ چرا فرشتگان خادم انسان اند ؟ چرا آنان از انسان پیش نمی افتند و به مقامی بالاتر دست نمی یابند ؟

روزی عبد اللّه بن سنان با حضرت امام صادق علیه السلام در این زمینه گفتگو داشت و نظیر این سؤالات را با حضرت مطرح کرد ، امام صادق علیه السلام در پاسخ او به سخنان امیر المؤمنین علیه السلام استناد جست که ایشان فرموده اند :

« إنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ رَكَّبَ فِی المَلائِكَهِ عَقْلاً بِلا شَهْوَهٍ ، وَ رَكَّبَ فِی البَهائِمِ

۱- ۱) - کمال الدین : ۲۱۳/۱ ، باب ۲۲ ، حدیث ۲ ؛ بحار الأنوار : ۴۵/۱۱ ، باب ۱ ، حدیث ۴۹ .

۲- ۲) - تفسیر العیاشی : ۲۷۷/۲ ، حدیث ۵ ؛ بحار الأنوار : ۴۰۴/۱۸ ، باب ۳ ، حدیث ۱۰۸ .

شَهْوَةً بِلا عَقْلٍ وَ رَكَّبَ فِی بَنِی آدَمَ کِلْتَیْهِما ، فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَیْرٌ مِنَ المَلائِکَهِ وَ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ البَهائِمِ » (۱) .

خدای عزّ و جلّ در ملائکه فقط عقل نهاده است خواهش های نفسانی که به سوی گناه و معصیت می کشاند و سبب آلودگی معنوی می شود ندارند و در حیوانات فقط میل و خواهش نهاده است ، ولی به فرزندان آدم عقل و خواهش های نفسانی داده است ، پس کسی که عقلش بر خواهش هایش پیروز گردد و زندگی اش در مسیر عقلانیت دینی و انسانی قرار گیرد از فرشتگان برتر و بالاتر و بهتر است و هرکس خواهشش بر عقلش چیره شود از چهارپایان بدتر است .

با دقت در آیات کریمه قرآن و این گونه روایات که در کتاب های اصیل و پرقیمت نقل شده است روشن می شود که خدا تا چه اندازه به انسان زمینه و میدان ترقی و استعداد و قابلیت رشد و کمال عنایت کرده است .

انسان ، اگر عقلش را با نبوت پیامبران و امامت امامان و به آیات خدا پیوند زند ، یقیناً از طریق این پیوند برتر و بهتر از فرشتگان می شود و اگر عقل را تعطیل کند و فقط به امور مادی بپردازد و بر حیاتی چون حیات حیوانات تکیه زند و شخصیت الهی و انسانی خود را به اسارت هوا و هوس و خواهش های بیجا و شیطانی دهد خود را در معرض سقوط و هلاکت قرار داده و وجودش را از همه حیوانات بری و بحری و وحوش صحرایی و بیابانی پست تر کرده و اضافه بر همه این امور به

۱- ۱) - علل الشرایع : ۴/۱ ، باب ۶ ، حدیث ۱ ؛ بحار الأنوار : ۲۹۹/۵۷ ، باب ۳۹ ، حدیث ۵ .

صف ناسپاسان و کفران کنندگان نعمت پیوسته است .

آری ؛ ارزش و والایی ویژه مؤمنان آگاه و دلدادگان بیناست ، بخصوص مؤمنانی که پیامبران و امامان را ندیده اند ولی از طریق آیات و روایات منقّش روی صفحات کاغذ به حقیقت و راستی مؤمن شده اند و در راه ایمان ، در میدان هر نوع حادثه و بلا استقامت می ورزند و ثبات قدم به خرج می دهند .

در روایتی آمده :

روزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از جمع اصحاب پرسیدند : چه ایمانی شگفت تر است ؟ برخی پاسخ دادند : ایمان فرشتگان ؛ حضرت فرمود :

مگر چه چیز شگفت انگیزی در کیفیت ایمان فرشتگان است ؟ آیا وحی خدا بر آنان نازل می شود ؟ اصحاب عرض کردند : پس ایمان ما شگفت انگیز است ! حضرت فرمود : چه شگفتی در ایمان شما وجود دارد با توجه به اینکه شما مرا می بینید و با دیدن من ایمان آورده اید و این گونه ایمان آوردن هنری به حساب نمی آید این بار یاران جوابی ندادند و عرض کردند : خود پاسخ ما را بفرمایید .

حضرت فرمود :

« إیمانُ قَومٍ فی آخِرِ الزَّمانِ بِسَوادٍ عَلیٰ بَیاضٍ » (۱) .

عجیب ترین و شگفت آورترین ایمان ها و باورها ، ایمان گروهی از مردم آخر الزمان است که به وسیله خطی سیاه بر کاغذی سپید ایمان می آورند .

یعنی با اینکه معصوم و معجزاتش را ندیده اند و زمان او را درک

۱- ۱) - المستدرک : ۳۰۰/۱۷ ، باب ۸ ، حدیث ۲۱۴۰۴ .

نکرده اند فقط با تکیه بر آیات و روایات که روی صفحات کتاب هاست دین باور و معتقد به معاد و دیگر اصول و فروع دین می شوند و از این راه خود را با تمام وجود به رحمت رحیمیه حق می رسانند .

نقش پیامبران در سعادت انسان

پیامبران و امامان به اذن حق از مردم دعوت می کنند تا بذر توحید و اعتقاد به قیامت را در دل خاکیان بکارند ، به این امید که خاکیان ، افلاکی شوند و از حالات حیوانی درآیند و در گردونه حالات ملکوتی قرار گیرند و نصیب عظیمی از رحمت و لطف حضرت حق را در دنیا و آخرت به خود اختصاص دهند .

بی تردید حضرت حق به عبادت و بندگی و طاعت و خدمت ما نیاز ندارد زیرا او غنی مطلق و بی نیاز حقیقی است ، این ما هستیم که برای تکمیل کرامت و شرافت و شخصیت انسانی خود و تأمین سعادت دنیا و آخرتمان به الطاف او و به پرستش او و به بندگی و عبادت و طاعت و خدمت ، سخت نیازمندیم و اگر این نیاز را که در جهت معنوی عین گرسنگی مادی است پاسخ ندهیم به هلاکت ابدی و شقاوت همیشگی دچار می شویم و همه راه ها به روی ما مسدود می شود و در ظلمتی فوق ظلمت ها قرار می گیریم .

پیامبران الهی و امامان معصوم - که هر یک مظهر اسمای حسنای حق اند - نیز مانند خدا بشر را برای اهداف شخص خود نمی خواستند ، بلکه انسان را برای رساندنش به سعادت و رستگاری دعوت می نمودند و شگفت اینکه به دعوتِ تنها اکتفا نکردند بلکه در راه دعوت از همه

هستی خود حتی جانشان برای خدا و تحقق توحید گذشتند .

دعوت آسمانی که همه جلوه هایش در کتاب های الهی و به ویژه قرآن مجید و افق نبوت و امامت دیده می شود گوشه ای از فضل و رحمت بی نهایت حق نسبت به انسان است که انسان اگر به این دعوت دقت عقلی کند و با گوش جان آن را بشنود ، بدون شک آن را اجابت می کند و نسبت به آن قدرشناسی می نماید و حاضر می شود همه هستی و جانش را در تحقق آن بکار گیرد ، ولی متأسفانه اکثر مردم در پرده غفلت به سر می برند و لباس کبر بر اندام باطنشان که مانع رسیدن ندای حق به گوش دلشان است و هوای نفس و خواهش های بیجا و جاذبه های دنیایی آنان را از پاسخ گفتن به دعوت حق محروم کرده است .

لیاقت انسان برای راه یابی به پیشگاه ربوبی

اشاره

از میان آفریده های بی شمار ، جن و فرشته و انس لایق و اهل عبادت ویژه اند و از میان این سه گروه ، انسان در این زمینه جایگاه خاصی دارد و نردبانی برای اوست که می تواند از دیگران بالاتر رود ، تا جایی که ملکوت عالم را بشناسد و به اسرار آن آگاه شود و به بارگاه ربوبی راه یابد و به مقام قرب حق برسد ، لحظه ای توجه به این همه لطف و مهر خداوندی ، انسان را سرمست و دیوانه می کند و به حقیقت سوگند ، جا دارد به سبب همین توفیق همه هستی خود را وقف عشق و پرستش حق کند .

حضرت امام زین العابدین علیه السلام که معنی انس با خدا و شیرینی و لذّت عبادت را چشیده است ، در مقام مناجات به حضرت محبوب عرضه می دارد :

ای خدایی که به من اذن و اجازه دعا و سخن گفتن با خود را داده ای .

اگر حضرت او اجازه مناجات به درگاهش را نمی داد چه کسی جرأت و قدرت دعا و سخن گفتن داشت ؟

« أَیْنَ التُّراب وَ رَبُّ الأَرْباب (۱) ؟ » .

انسان خاکی کجا و پروردگار همه فرمانروایان کجا ؟ !

و نیز آن حضرت به محبوب ازل و ابد عرض می کند :

« إلهی ! تَصاغَرَ عِنْدَ تَعاظُمِ آلائِکَ شُکری وَ تضاءَلَ فی جَنْبِ إکرامِکَ إیّایَ ثَنایَ وَ نَشرِی » (۲) .

معبودا ! در برابر بزرگی نعمت هایت سپاسم اندک و کوچک می نماید و ستایش و گزارشم در برابر آن همه اکرام و احترامی که بر من نهادی کم و ناچیز است .

در هر صورت کرامت و ارزش کامل و حقیقی انسان هنگامی تحقق می یابد که دعوت حضرت حق را اجابت کند و به تکالیف و مسؤولیت های شرعی و انسانی اش عمل نماید و در برابر دعوت شیطان و حزب او ، به ویژه در این عصر پر از فساد و فتنه و آشوب « نه » بگوید و به سینه نامحرم دست ردّ بزند .

۱- ۱) – شرح أسماء الحسنی : ۱۱۴/۲ ؛ تفسیر المیزان : ۶۹/۶ .

۲- ۲) – صحیفه سجادیه : ۴۰۹ الدعاء ۱۸۷ ؛ بحار الأنوار : ۱۴۶/۹۱ ، باب ۳۲ ، مناجات السادسه .

عصر ارتباطات ، عصر دعوت به غیر حق

این روزگاری که ما در آن به سر می بریم اگر آن را روزگار دعوت ها بنامیم سخنی بی جا نگفته ایم .

از آغـاز صـبح که یـک شـهروند از خواب برمی خیزد و دوگـانه ای برای یگانه به جای می آورد و برگی از برنامه های حیات بخش قرآن را تلاـوت می کنـد ، اگر پیـچ رسـانه های تبلیغی میان منزل را باز کنـد با انواع فرسـتنده ها و دعوت ها مواجه می شود و با پا نهادن به بیرون منزل و کوچه و خیابان ، انواع دیوارنویسـی ها ، اطلاعیه ها ، پوسترها و تابلوهای الکتریکی و . . . از چهار طرف او را به خود جلب می کنند و با اشاره و چشمک زدن ها برای شکار فکر و عقیده او هجوم می آورند .

در روزمرّه اگر بـا رسـانه های نوشـتاری و روزنامه ها و مجلات سـر و کاری داشـته باشـد با انواع بیشتری از بنگاههای تبلیغاتی مواجه می گردد و بالاـخره اگر اهل رسانه های مـدرن ، پرظرفیت و جهانی مثل اینترنت و خبرگزاری ها باشـد غرقاب اقیانوس هایی از خواهندگان و دعوت کنندگان و خوانندگان خواهد شد .

دعوت کنندگان به این هم قناعت نکرده اند ، بلکه برای دانش ارتباطات و رسانه ها دانشـکده های ویژه ای تأسیس و بالاترین ظرافت ها و پیش رفته ترین ابزار و صنایع را نیز به کار می گیرند .

باید به این همه ، بهره گیری از انواع هنر و استفاده از احساسات بشری و . . . را نیز اضافه کرد تا قدری نحوه دعوت های پنهان نمایان گردد ، بدیهی است دعوت کنندگان و اهدافشان یکسان نیستند ،

ص:۶۷

دروازه های این غوغاسرای پر زرق و برق به روی همه باز است ، از تبلیغ کالا و تجارت گرفته تا انواع مکتب ها و مذهب ها و احزاب و فلسفه ها عرضه می شود و از من و شما دعوت می شود ، صد رحمت به تبلیغات بازرگانی که اهدافشان روشن و تا حدی کم غلّ و غش تر از دگران است ، معلوم است که دنبال رونق بازار و جذب مشتری و کسب سود و کاسبی هستند ، ولی احزاب سیاسی ، مکتب های اجتماعی ، فلسفه های گوناگون شرقی و غربی ، چپ و راست و . . . می کوشند تا اهداف اصلی خویش را که جدا کردن انسان از حق در همه زمینه هاست پشت نقاب خدمت به ما پنهان کنند و ماهیت حقیقی خود را پوشیده نگه دارند .

من و شما باید به این واقعیت توجه کنیم که مشتریان مشرك و کافر فراوانی بر سر بازار یوسف فکر ما و دین ما صف کشیده اند و بازار بورس بسیار داغی داریم و خطر و حساسیت آن جاست که آن ابزار در اختیار رجال سیاسی و اجتماعی آخر الزمان و انسان های شیطان صفت ، بیشتر قرار گرفته است .

در این میان که بیشترین سرمایه گذاری تبلیغاتی برای خرید جان انسان و فکر و عقل و دین و آیین اش و به عبارتی عاشقانه در پی دلبری من و شما هستند ، خدای مهربان که آفریننده ما و روزی دهنده به ماست و نهایتاً بازگشت ما به سوی اوست نیز ما را دعوت می کند ، تنها با یک تفاوت که همه دعوت کنندگان زمینی ما را برای خود و حمل بار شهوات و امیال و خواسته های بی منطقشان می خواهند و می طلبند ، ولی حضرت حق ما را برای خودمان و کمال و رشدمان و سعادت دنیا

و آخرت و وصل شدنمان به رحمت و لطفش و رسیدنمان به وصال و قربش می خواهد .

دگران اعم از شرقی و غربی و . . . مشتری فکر و دل و دین ما هستند و با انواع ابزار و وسائل ما را دعوت می کنند تا شیفته و فریفته آنان شویم و پس از پذیرش دعوت و مجذوب شدن و خود فروختن به آنان ، کارگری داوطلب و اجیری بی اجرت و مزدوری بی مزد در پی ترویج اهداف و خواسته هایشان باشیم . یک فرد مادی یا سیاسی ، یک حزب یا یک سازمان ، یک دفتر یا مکتب می کوشد تا با تبلیغات و دعوت یارگیری کند و از آراء بیشتری برخوردار گردد و صاحب کرسی ها و منصب های حکومتی بیشتر در یک کشور ، یا در یک منطقه و حتی در جهان گردد تا افسار خر مراد به دستش آید و آن را هر جا که دل خواه اوست گرچه به زیان یک ملت یا ملت ها ، براند !

رحمت حق به انسان در قرآن

در آیاتی که به فضل و رحمت نسبت به انسان اشاره شده است حقایق عظیمه و معارف شریفه و مسائل کریمه ای مطرح است که نشان می دهد فضل و رحمت خدا در حیات انسان جایگاه ویژه و موقعیّت خاصی دارد .

. . . فَلَوْ لاَ فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ (1) .

. . . و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود ، البته از زیانکاران می شدید .

۱- ۱) - بقره (۲) : ۶۴ .

نظیر همین آیه پنـج بـار دیگر یکی در سوره نسـاء خطاب به پیامبر عزیز اسـلام و چهار مورد خطاب به مؤمنان در سوره مبارکه نور آمده است :

وَ لَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَیْکَ وَ رَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طائِفَهٌ مِنْهُمْ أَنْ یُضِلُّوکَ . . (۱) .

و اگر فضل و رحمت خدا بر تو نبود ، گروهی از عشیره و قبیله خائنان تصمیم داشتند تو را از داوری عادلانه منحرف کنند . . .

. . . وَ لَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّیْطانَ إِلّا قَلِیلًا (۲) .

. . . و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود ، یقیناً همه شما جز اندکی از شیطان پیروی می کردید .

وَ لَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللّهَ تَوّابٌ حَکِیمٌ (۳) .

و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا بسیار توبه پذیر و حکیم است به کیفرهای بسیار سختی دچار می شدید .

وَ لَوْ لا فَضْلُ اللّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ لَمَسَّکُمْ فِیما أَفَضْتُمْ فِیهِ عَذابٌ عَظِیمٌ (۴) .

و اگر فضـل و رحمت خـدا در دنیا و آخرت بر شـما نبود ، به یقین به خاطر آن تهمت بزرگی که در آن وارد شدیـد ، عـذابی بزرگ به شما می رسید .

۱- ۱) – نساء (۴) : ۱۱۳ .

۲- ۲) – نساء (۴) : ۸۳ .

۳- ۳) – نور (۲۴) : ۱۰ .

۴- ۴) – نور (۲۴) : ۱۴ .

وَ لَوْ لاٰ فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَ أَنَّ اللّٰهَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ (۱) .

و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و اینکه خدا رئوف و مهربان است به کیفرهای بسیار سختی دچار می شدید .

. . . وَ لَوْ لاٰ فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ مٰا زَكىٰ مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً . . . (۲) .

. . . و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود ، هرگز احدی از شما از عقاید باطل و اعمال و اخلاق ناپسند پاک نمی شد . . .

مسأله فضل و رحمت در قرآن کریم بسیار گسترده و پربار مطرح شده است تا جایی که نیازمند یک تفسیر مستقل است ، با یک نگاه گذرا بر فهرست این دو حقیقت می بینیم که نود و هفت بار فضل و دویست و نود بار رحمت در آیات کتاب حق مطرح است .

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل

در آیه شصت و چهارم سوره بقره جزای شرط چنین آمده است :

لَكُنْتُمْ مِنَ الْخٰاسِرِينَ ، اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود یقیناً از زیانکاران بودید .

و در سوره نساء جزای شرط به این صورت ذکر شده است : لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطٰانَ إِلاّٰ قَلِيلًا (۳) ، اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود همه شما جز اندکی پیروی از شیطان می کردید .

و در سوره مبارکه نور آیه بیست و یکم جزای شرط این گونه آمده

۱- ۱) - نور (۲۴) : ۲۰ .

۲- ۲) - نور (۲۴) : ۲۱ .

۳- ۳) - نساء (۴) : ۸۳ .

است : مَا زَكَىٰ مِنْكَمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً ، اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود یک نفر از شما توفیق تزکیه و پاکی نمی یافت .

ولی در دو آیه از آیات سوره نور جزای شرط ذکر نشده است و به عبارت دیگر بیان نکرده که اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود چه پیامدی در زندگی شما داشت . گاهی سکوت ، باعث اهمیت و ابهّت بیشتر می شود و احتمال های زیادی را در ذهن خواننده برمی انگیزد که هر کدام مفهوم تازه ای به آن سخن می دهد .

مثلاًـ در آیه ۱۰ سوره نور ممکن است جزای شرط چنین باشد : اگر فضل و رحمت الهی نبود پرده از روی کار شما برمی داشت یا به شتاب شما را مجازات و هلاک می کرد ، یا اگر فضل و رحمت خدا نبود چنین احکام دقیق و حساب شده ای را برای تربیت شما انسان ها مقرر نمی داشت (۱) .

در تفسیر شریف « المیزان » جواب شرط به صورت جامع نقل شده است می فرماید : تقدیر آیه چنین است :

« لو لاـ ما أنعم الله علیکم من نعمه الدین و توبته لمذنبیکم و تشریع الشرایع لنظم أمور حیاتکم أزمتکم الشقوه و أهلکتکم المعصیه و الخطیئه و اختل حیاتکم بالجهاله » (۲) .

اگر نعمت هایی که خدا به شما عنایت کرده است مانند نعمت دین و توبه پذیری حق نسبت به گنهکاران و تنظیم مقررات و شریعت برای امور زندگی شما نبود بی تردید

۱- ۱) - تفسیر نمونه : ۳۸۵/۱۴ .

۲- ۲) - تفسیر المیزان : ۱۱۸/۱۵ ، توضیح آیه ۱۰ سوره نور .

بدبخت می شدید و معصیت و گناه شما را نابود می کرد و بر اثر نادانی و نداشتن شریعت شیرازه امور زندگی شما از هم می پاشید .

فضل و رحمت در این آیات تفسیر به دین ، نبوت ، انبیا ، توبه ، مهلت توبه ، توفیق توبه و احکام حلال و حرام شده است که اگر سایه اش بر سر انسان نبود از شیطان پیروی می کرد و هرگز از آلودگی ها پاک نمی شد و به بدبختی و تیره روزی می نشست و نهایتاً از زیانکاران و خسران زدگان می شد .

از جمله خسران زدگان و زیانکاران کسانی هستند که فردای قیامت وزنه اعمالشان سبک و کار خیری برای توزین ندارند (۱) و نیز افرادی که خود را از توفیق ایمان به خدا و پیامبر و معصومان و قیامت محروم نمودند (۲) و آنان که دو رویی و نفاق پیشه کردند و دل به شیطان سپردند (۳) .

هنگامی که ابلیس در برابر خدای متعال طغیان کرد و گفت : همه بندگانت را می فریبم و به گمراهی می اندازم پروردگار هم با باز گذاشتن راه توبه و بعثت انبیا و ولایت امامان و نازل کردن کتاب های آسمانی

---

۱ - ۱) - «وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِینُهُ فَأُولئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُم بِمَا کَانُوا بِآیَاتِنَا یَظْلِمُونَ اعراف (۷) : ۷ ؛ «وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِینُهُ فَأُولئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِی جَهَنَّمَ خَالِدُونَ » مؤمنون (۲۳) : ۱۰۳ .

۲ - ۲) - «الَّذِینَ آتَیْنَاهُمُ الْکِتَابَ یَعْرِفُونَهُ کَمَا یَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ . . . » انعام (۶) : ۲۰ - ۳۱ ؛ «فَلَنَقُصَّنَّ عَلَیْهِمْ بِعِلْمٍ وَ مَا کُنَّا غَائِبِینَ » اعراف (۷) : ۹ ؛ «وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ کَأَن لَمْ یَلْبَثوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ یَتَعَارَفُونَ بَیْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللّهِ وَ مَا کَانُوا مُهْتَدِینَ » یونس (۱۰) : ۴۵ .

۳ - ۳) - « . . . وَ مَن یَتَّخِذِ الشَّیْطَانَ وَلِیّاً مِن دُونِ اللّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَاناً مُبِیناً » نساء (۴) : ۱۱۹ ؛ «وَ مِنَ النَّاسِ مَن یَعْبُدُ اللّهَ عَلَی حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَیْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ . . . » حج (۲۲) : ۱۱ .

و قرار دادن عقـل و قـدرت و وجـدان اخلاقی در باطن انسان که همه و همه از عنایات ویژه اوست به انسان قـدرتی فوق العاده بخشـید تا بتوانـد با این دشـمن نابکار و حزب و دار و دسـته اش بجنگـد و از میدان جنگ پیروز درآید و بر اثر این پیروزی به رحمت واسعه حق برسد .

امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید :

« وَ لَقَدْ سَـمِعْتُ رَنَّهَ الشَّیطَانِ حینَ نَزَلَ الوَحیُ عَلَیْهِ صَـلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فَقُلْتُ یَا رَسُولَ اللّهِ مَا هَذِهِ الرَّنَّهُ ؟ فَقَالَ : هَذَا الشَّیطَانُ قَد آیَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ » (۱) .

به هنگـام نزول وحی بر پیـامبر صـلی الله علیه و آله صـدای نـاله شـیطان را شـنیدم ، پس گفتم : یـا رسول اللّه ! این صـدای ناله چیست ؟ فرمود : این ناله شیطان است که از پرستیده شدنش به وسیله مردم به ناامیدی نشسته !

آری ؛ کسـی که از وحی و هدایت رهبران آسـمانی ارتزاق کند فقط در مدار عبادت حق قرار می گیرد و شیطان را از اینکه به وسیله او پرستیده شود ناامید می کند .

شیطان در صورتی با وسوسه و فریبش بر انسان مسلّط می شود که خود انسان از او اسـتقبال کند و کمر پیش او خم نماید و از زمره راست قامتان درآید و در ردیف أُولَئِکَ کَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ (۲) درآید .

آری ؛ کسی که ساختمان احسن تقویمی خود را با کلنگ گناه

۱- ۱) – نهج البلاغه : ۳۰۰ ، خطبه ۱۹۲ ؛ بحار الأنوار : ۲۶۴/۶۰ ، باب ۳ ، حدیث ۱۴۷ .

۲- ۲) – اعراف (۷) : ۱۷۹ .

و معصیت و ناسپاسی و بد اخلاقی و تجاوز و ستم خراب کند ، چون چارپایان و بلکه بی راه تر و گمراه تر از آنان است .

اما کسی که ساختمان احسن تقویمی خود را از خطر تخریب مواظبت کند و با طاعت و عبادت و خدمت و کار خیر به استحکام آن کمک نماید از فرشته برتر است .

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید :

« فَطُوبَى لِذِی قَلْبٍ سَلیم أَطَاعَ مَن یَهدیهِ وَ تَجَنَّبَ مَنْ یُردِیهِ وَ أَصَابَ سَبِیلَ السَّلَامَهِ بِبَصَرِ مَنْ بَصَّرَهُ وَ طَاعَهِ هَادٍ أَمَرَهُ وَ بَادَرَ الهُدیٰ قَبْلَ أَنْ تُغلَقَ أبوابُهُ و تُقطَّعَ أَسْبابُهُ وَ استَفْتَحَ التوبَهَ وَ أَمَاطَ الحَوبَهَ فَقَدْ أُقیمَ عَلَی الطَّریقِ وَ هُدِیَ نَهْجَ السَّبیلِ » (۱) .

خوشا به حال دارنده قلب سلیم که از هدایت کننده پیروی نمود و از گمراه کننده کناره گرفت و به کمک بصیرت و بینایی کسی که به او بصیرت داد و به پیروی آن هدایت گری که به او فرمان داد به راه سلامت رسید و به طریق هدایت شتافت ، پیش از آنکه درهای آن بسته شود و اسباب آن قطع گردد ، خوشا به حال آنکه باب توبه را گشود و گناه را از خود راند ، چنین کسی به راه خدا ایستاده و به راه راست هدایت شده است .

از جمله دعاهایی که امیر المؤمنین علیه السلام زیاد می خواند این است :

« اللَّهُمَّ اجعَلْ نَفسِی أوَّلَ کَریمَهٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ کَرَائِمی وَ أوَّلَ وَدیعَهٍ تَرْتَجِعُهَا مِن وَدَائِعِ نِعَمِکَ عِنْدِی » (۲) .

۱- ۱) - نهج البلاغه : ۳۳۱ ، خطبه ۲۱۴ ؛ بحار الأنوار : ۳۱۱/۶۶ ، باب ۳۷ ، حدیث ۳۲ .

۲- ۲) - نهج البلاغه : ۳۳۲ ، خطبه ۲۱۵ ؛ بحار الأنوار : ۲۳۰/۱۹ ، باب ۴۰ ، حدیث .

خدایا ! جانم را اولین کریمه و عضو باارزشی قرار ده که از من می ستانی و اولین امانت از امانت های نعمتت نزد من که آن را به سوی خودت باز می گردانی .

که شایـد معنای حقیقی این دعا این باشـد که : خـدایا ! هنگام مرگم آن احسن تقویمی و صورت ملکوتی نفس محفوظ مانده باشد و با توطئه های شیطان به حیوان تبدیل نشده باشد .

« اللَّهُمَّ إنّا نَعُوذُ بِکَ أنْ نَذْهَبَ عَنْ قَوْلِکَ ، أو نُفْتَنَ عَنْ دینِکَ أو تُتَابعَ بِنَا أهوَاؤُنَا دُونَ الهُدَی الَّذی جَاءَ مِنْ عِنْدِکَ » (۱) .

خـدایا ! به تو پناه می بریم از اینکه از محـدوده قرآن و گفته ات بیرون رویم یا از دینت رو گردانـده به گمراهی افتیم ، یا پیش از هدایتی که از جانب تو آمده هواها و هوس ها به ما دست یابد .

به حضـرت امام سـجاد علیه السـلام گفته شد : حسن بصری می گوید : در شگفتم از کسی که نجات یافته است چگونه نجات یافته ؟

حضرت فرمودند : ولی من می گویم :

« لَیسَ العَجَبُ مِمَّن نَجَا کَیْفَ نَجیَ وَ إنَّما العَجَبُ مِمَّنْ هَلَکَ کَیْفَ هَلَکَ مَعَ سَعَهِ رَحْمَهِ اللّهِ » (۲) .

از کسـی که نجات یافت و اهل بهشت شـد تعجبی نیست ، فقط تعجب از کسـی است که با وجود رحمت گسترده حق چگونه هلاک شده است ؟ ! .

۱- ۱) – نهج البلاغه : ۳۳۲ ، خطبه ۲۱۵ .

۲- ۲) – إعلام الوری : ۲۶۱ ، الفصل الرابع ؛ بحار الأنوار : ۱۵۳/۷۵ ، باب ۲۱ ، حدیث ۱۷ (با کمی اختلاف) .

یعنی بـا وجود آن همه زمینه هـا و اسـباب هـدایت که گسترده است و وسایـل نجات که فراهم است و باب رحمت که گشوده است جای شـگفتی دارد که انسانی بیراهه رود و ساختمان احسن تقویمی خود را خراب کند و وجودش را از چهارپایان پسـت تر نماید .

آئین اسلام سومین جلوه رحمت

اشاره

از جلوه هـای رحمت حق آیین مقـدس اسـلام است که دینی کامل و نعمتی تمام است که از آن به عنوان جهان تشـریع نیز یاد می کنند .

انسان برای بقای ظاهر خود باید از سـفره نعمت مادی حق سـهمش را از طریق مشـروع مصـرف کند و برای بقا و رشد و کمال باطن خویش باید عملاً به مقررات الهی گردن نهد .

انسان برای تأمین خیر دنیا و آخرت خود باید دستی در سـفره تکوین و دستی در سفره تشریع داشته باشد تا با کمک گرفتن از نعمت ظاهری و نعمت معنوی به کمال لایق مربوط به خود برسد .

انسان بایـد بداند که پروردگار بزرگ و مهربان از باب احسان و لطف و رأفت و رحمت ، عنایت ویژه ای به او نموده و احکام و مقررات و معـارفی را به زبـان قرآن و زبان پیامبر صـلی الله علیه و آله و زبان امامان معصوم علیهم السـلام برایش بیان فرموده است ، تـا او را از فرومـایگی حیوانی تعالی بخشـد و وی را از تاریکی جهل و غفلت و نسـیان به نور ایمان و معرفت و محبت و قرب خویش هـدایت نماید و در پناه ولایت خود او را در تمام مراحل حیات دنیا و آخرت با کامل ترین برنامه زندگی به عالی ترین درجات سـعادت مادی و معنوی برسانـد ، ولی شـرط بهره منـدی از این رحمت ویژه این است که انسان به اختیار و اراده خود دین خدا را انتخاب نماید

ص:۷۸

و همه امور زندگی اش را با آن هماهنگ سازد .

آری ؛ حضرت او به اقتضای رحمت و رأفتش انسان را به راه مستقیم هدایت می کند و پیامبران و امامان معصوم را در خیمه حیات بشر چون مشعل های نور می فرستد و قرآن را به عنوان قانون سعادت نازل می کند و این انسان است که باید با اختیار و اراده خود راه سعادت را با بندگی و طاعت و خدمت به خلق بپیماید و از این طریق خود را لایق و شایسته رحمت خاصه حق کند و زمینه آمرزش و ورود در بهشت را نسبت به خود فراهم آورد و از ناسپاسی در برابر دین بپرهیزد که ناسپاسی در برابر دین بلایی عظیم و مصیبتی سنگین است که هر کس دچار آن شود از رحمت ویژه حق و آمرزش حضرت محبوب و ورود در بهشت محروم می گردد .

او با ارائه دین کامل ، راه رسیدن به خوشبختی را برای انسان ترسیم کرد ولی انسان ها در برابر این راه به دو گروه تقسیم شدند ، گروهی عقل و انصاف به خرج داده راه خدا را انتخاب کردند و گروهی بر اثر کبر و لج بازی و عناد جاهلانه به ناسپاسی نسبت به این نعمت عظیم برخاستند و به دست خود مایه بدبختی و تیره روزی را برای خود فراهم آوردند .

إِنّا هَدَيْناهُ السَّبِيلَ إِمّا شاكِراً وَ إِمّا كَفُوراً (۱) .

ما راه را به او نشان دادیم یا سپاس گزار خواهد بود یا ناسپاس .

مقررات دینی به احکام پنج گانه واجب و حرام و مستحب و مکروه

ص:۷۹

۱- ۱) - انسان (۷۶) : ۳ .

و مباح تقسیم می گردد و عمدتاً از آنها به عنوان اوامر و نواهی الهی یاد می شود .

حضرت حق اوامر و نواهی خود را که بر اساس سعادت دنیا و آخرت انسان نظام داده شده به وسیله کتاب هایی آسمانی چون « صحف » ابراهیم علیه السلام و « زبور » داود علیه السلام و « تورات » موسی علیه السلام و « انجیل » عیسی علیه السلام فرستاد و همه آنها را در قرآن مجید بر پایه نیاز انسان تا قیامت کامل کرد .

شیرازه دین در همه دوره ها بر اساس توحید و معاد و حقایق اعتقادیه پایه گذاری شده و تنها کیفیت برنامه ها و عبادت ها در هر عصری متناسب با مردم همان روزگار بوده و روز به روز تطور تکاملی داشته است تا به صورت قرآن و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام که تا روز قیامت پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی انسان است جلوه کرده و رخ نموده است .

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِى أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لاَ تَتَفَرَّقُوا فِيهِ . . (۱) .

از دین آنچه را به نوح سفارش کرده بود ، برای شما تشریع کرد و آنچه را به تو وحی کردیم ؛ و آنچه را به ابراهیم و موسی و عیسی به آن توصیه نمودیم این است که : دین را برپا دارید و در آن فرقه فرقه و گروه گروه نشوید . . .

ص:۸۰

۱- ۱) - شوری (۴۲) : ۱۳ .

در این آیه شریفه از پنج پیامبر اولوالعزم یاد شده و واژه « دین » هم مفرد آمده است .

عرصه تکلیف راهی به سوی رحمت

اشاره

خطاب های حضـرت حق به انسان در مدار یَا أَیُّهَا النّاسُ ، یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ، یَا عِبَادِیَ ، یَا بَنِی آدَمَ که در قرآن مجید و دیگر کتـاب هـای آسـمانی آمـده نوازشـی از مهر و لطـف و رأفت و محبت حق به انسـان است که وی را بـا لحـاظ کردن کرامت و ارزشـش به عرصه تکلیـف و مسؤولیت خوانـده ، تـا از طریـق ادای تکلیـف و عمـل به مسؤولیت در مـدتی که در دنیـاست با صـاحب هستی و مالـک الملوک و رب الاربـاب در ارتبـاط باشـد و از این طریق خود را به رحمت بی نهـایت دوست نزدیک نماید .

حضـرت امام صادق علیه السلام در توضیح خطاب حق به انسان که عنایتی است از رب الارباب به موجودی برخاسته از خاک و تراب می فرماید :

« لَذَّهُ ما فِی النِّداءِ أزالَتْ تَعَبَ العِبادَهِ وَ الفَناءِ » (۱) .

لذتی که در شنیدن این نداست رنج عبادت و سختی جهد و کوشش در راه محبوب را از بین می برد .

تکالیف ، پیوند انسان با خدا

با توجه به این لطیفه که خداوندی که عظمت او بی نهایت است ،

۱- ۱) - فقه القرآن : ۷۲/۱ .

انسان محدود و ضعیف البنیه و حقیر و کوچک را مورد خطاب و توجه خویش قرار می دهد و از او تکلیف و عبادت و بندگی و خدمت و انجام خیر می خواهد ، عبادت و خدمت را بر او سهل و روان می کند و دلش را شایسته تحمل اسرار ملکوت می نماید و جانش را آیینه تجلی دهنده اسما و صفات می کند .

لیاقت و شایستگی انسان است که کتابی چون قرآن که دریایی از معارف و حاوی مسائل ملکوتی و برنامه های تربیتی و خودسازی است به او عنایت می شود و پیامبران و امامان به عنوان آموزگاران آسمانی برای به کمال رساندن او در کنارش قرار می گیرند .

جشن تکلیف

عالم پارسا و زاهد دانا و بصیر بینا سید بن طاووس فرا رسیدن زمان تکلیف و بلوغ خود را که زمان لایق شدن برای شنیدن خطابات حق است جشن گرفت و نقل و نبات و شیرینی به مهمانان داد و درباره این شرافت که دروازه ورود به عرصه رحمت رحیمیه است کتابی نوشت .

اینکه حضرت حق انسان را شایسته امر و نهی بداند و لایق خطاب شمارد بزرگ ترین افتخار است و آغاز تکلیف لحظه جدایی و امتیاز نوجوان از کودکان و سبک مغزان و دیوانگان و حیوانات است و زمان نورانی راه یابی به میدان مغفرت و بهشت و میدان مسابقه خیرات و خوبی هاست .

ص:۸۲

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ (۱) .

به جانب نیکی ها و کارهای خیر پیشی جویید .

سابِقُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُها كَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ ذلِكَ فَضْلُ اللّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲) .

سبقت جویید به آمرزشی از سوی پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است ، برای کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند ، آماده شده است ؛ این فضل خداست که آن را به هرکس بخواهد عطا می کند و خدا دارای فضل بزرگ است .

راستی کسی که در مسابقه خیرات شرکت نکند و به سوی مغفرت و بهشت نشتابد بزرگ ترین ستم را بر خود روا داشته و به خاطر محروم نمودن خویش از راه یافتن به بارگاه ربوبی ، خود را از هر حیوانی پست تر کرده و حقا که سزاوار جریمه ای سنگین و عذابی سخت است . هرکه به دل بار عشق یار ندارد

۱- ۱) - بقره (۲) : ۱۴۸ .

۲- ۲) - حدید (۵۷) : ۲۱ .

روح و حقیقت دین

اشاره

اصل دین همان اسلام آوردن و تسلیم بودن در برابر خداست و پیامبران الهی به خاطر اینکه با همه وجود تسلیم حق بودند مسلمان لقب یافتند .

مسلمان در اصطلاح قرآن به کسی گفته می شود که جان و دل در گرو توحید برده و به معاد یقین دارد و عملاً تسلیم همه احکام و قوانین الهی است و از طغیان و عصیان و سرپیچی در برابر حق پرهیز جدی دارد .

تسلیم حالت بسیار باارزشی است که پیامبران تحققش را در وجودشان از ابتدای زندگی و در دعاهایشان در مراحل مختلف حیات از خدا درخواست کردند .

درخواست پیامبران الهی برای تسلیم

حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام پس از بنای کعبه با تضرع و زاری به محضر حضرت حق عرضه داشتند :

رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا أُمَّهً مُسْلِمَهً لَکَ . . (1) .

پروردگارا ! ما را با همه وجود تسلیم خود قرار ده و نیز از دودمان ما امتی که تسلیم تو باشند پدید آر . . .

در این زمینه فرمان صریح خدا به حضرت ابراهیم علیه السلام پذیرش اسلام و تسلیم شدن است :

۱- ۱) - بقره (۲) : ۱۲۸ .

إِذْ قالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ (۱) .

و یاد کنید هنگامی که پروردگارش به او فرمود : تسلیم باش . گفت : به پروردگار جهانیان تسلیم شدم .

و آن حضرت و نیز یعقوب علیه السلام به فرزندانشان همین سفارش را داشتند :

وَ وَصّى بِها إِبْراهِيمُ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبُ يا بَنِيَّ إِنَّ اللّهَ اصْطَفى لَكُمُ الدِّينَ فَلا تَمُوتُنَّ إِلاّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۲) .

و ابراهیم و یعقوب پسرانشان را به آیین اسلام سفارش کردند که : ای پسران من ! یقیناً خدا این دین را برای شما برگزیده ، پس شما باید جز در حالی که مسلمان باشید ، نمیرید .

و حضرت ابراهیم علیه السلام است که ما را به شرط رعایت این حقیقت مسلمان نامید :

. . . هُوَ سَمّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ . . . (۳) .

. . . او شما را پیش از این « مسلمان » نامید و در این قرآن هم به همین عنوان نامگذاری شده اید . . . .

۱- ۱) - بقره (۲) : ۱۳۱ .

۲- ۲) - بقره (۲) : ۱۳۲ .

۳- ۳) - حج (۲۲) : ۷۸ .

نقش تسلیم در انجام تکالیف

اشاره

انسان وقتی در گردونه حالت تسلیم قرار گیرد ، عاشقانه همه احکام و عبادات و مقررات خدا را می پذیرد و در تمام مراحل زندگی اش به کار می گیرد و هرگز از عبادت و خدمتی روی نمی گرداند و از تداوم دادن عمل به فرمان های حق ملول و خسته نمی شود و خود را با همه تسلیم شدگان تاریخ حیات در همه برنامه های عبادی که در هر عصری به کیفیتی خاص متوجه انسان بوده هماهنگ و همراه می کند و به این معنا توجه می کند که عبادات با هر کیفیتی که وضع شده شامل حال همه مؤمنان تاریخ بوده و در این زمینه بدون دلیل و برهان کسی را استثنا نکرده اند و پایه گذاری عبادات و مقررات در حقیقت راهی است که انسان با سلوک در آن راه به رحمت خدا و قرب و لقای او می رسد .

نمونه ای از عبادات در امم سابقه

بررسی آیات مربوط به نماز ، زکات ، جهاد ، امر به معروف و نهی از منکر این حقیقت را روشن می سازد که این احکام و مقررات متوجه همه امت ها بوده و اختصاص به امتی نداشته ، چیزی که هست در چگونگی و کیفیت به خاطر تناسب با وضع روحی و عقلی امت ها تفاوت داشته است مثلاً برای اینکه بدانید نماز در همه اعصار و قرون به عنوان حکم حق در مکتب انبیا و حیات امت ها جاری بوده به نمونه ای چند از آیات قرآن در این مسئله اشاره می شود :

در کوه طور به حضرت موسی علیه السلام خطاب می شود :

ص:۸۶

. . . وَ أَقِمِ الصَّلاٰهَ لِذِكْرِی (1) .

. . . و نماز را برای یاد من برپا دار .

و نیز از درخواست های ابراهیم علیه السلام از خدا توفیق اقامه نماز از جانب خود و فرزندان و نسلش می باشد :

رَبِّ اجْعَلْنِی مُقِیمَ الصَّلاٰهِ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی رَبَّنٰا وَ تَقَبَّلْ دُعٰاءِ (2) .

پروردگارا ! مرا بر پادارنده نماز قرار ده و نیز از فرزندانم برپادارندگان نماز قرار ده . و پروردگارا ! دعایم را بپذیر .

و مردم شهر مدین به حضرت شعیب علیه السلام می گفتند : چرا و به چه دلیل با بت پرستی ما مبارزه می کنی ؟ آیا نمازت ترا به نکوهش ما وا داشته ؟

. . . أَ صَلاٰتُکَ تَأْمُرُکَ أَنْ نَتْرُکَ مٰا یَعْبُدُ آبٰاؤُنٰا. . . (3) .

. . . آیا نمازت به تو فرمان می دهد که آنچه را پدرانمان می پرستیدند رها کنیم ؟ . . .

و نیز درباره اسماعیل علیه السلام صادق الوعد آمده است که همواره خاندان خویش را به نماز و زکات فرمان می داد و به سبب همین کار مرضی و محبوب پروردگارش شد :

1- (1) - طه (20) : 14 .

2- (2) - ابراهیم (14) : 40 .

3- (3) - هود (11) : 87 .

وَ کٰانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاٰهِ وَ الزَّکٰاهِ وَ کٰانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِیًّا (۱) .

و همواره خانواده اش را به نماز و زکات فرمان می داد و نزد پروردگارش پسندیده بود .

قرآن مجید پس از بیان راه و روش ده تن از پیامبران چنین هشدار می دهد که : در پی آنان افرادی جانشین شدند که نماز را ضایع و تباه و از شهوات و خواسته های شیطانی پیروی کردند :

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضٰاعُوا الصَّلاٰهَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوٰاتِ . . . (۲) .

سپس بعد از آنان نسلی جایگزین آنان شد که نماز را ضایع کردند و از شهوات پیروی نمودند . . .

پس موضوع نماز یا زکات یا سایر احکام ویژه شریعت محمدی نیست ، حقایقی است که متوجه همه انسان ها بوده تا از این طریق به رحمت ویژه حق برسند و سعادت دنیا و آخرتشان تأمین گردد .

در سوره مبارکه نحل با برشماری بسیاری از جلوه های رحمت مادّی و معنوی گوشزد می کند که این ها آیاتی برای اهل تفکر (۳) ،

۱- ۱) - مریم (۱۹) : ۵۵ .

۲- ۲) - مریم (۱۹) : ۵۹ .

۳- ۳) - «. . . إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیَهً لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ » نحل (۱۶) : ۱۱ .

تعقل (۱) ، تذکر (۲) ، اطاعت و ایمان (۳) و به امید هدایت (۴) و سپاسگزاری (۵) و تسلیم پذیری شماست :

. . . کَذٰلِکَ یُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تُسْلِمُونَ (۶) .

. . . نعمت هایش را بر شما کامل می کند تا تسلیم فرمان های او شوید .

۱- ۱) - «. . . إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ » نحل (۱۶) : ۱۲ .

۲- ۲) - «. . . إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَذَّکَّرُونَ » نحل (۱۶) : ۱۳ .

۳- ۳) - «وَ مَا أَنزَلْنَا عَلَیْکَ الْکِتَابَ إِلَّا لِتُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُوا فِیهِ وَ هُدیً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ ». نحل (۱۶) : ۶۴ .

۴- ۴) - «وَ أَلْقیٰ فِی الْأَرْضِ رَوَاسِیَ أَن تَمِیدَ بِکُمْ وَ أَنْهَاراً وَ سُبُلًا لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ »؛ نحل (۱۶) : ۱۵ .

۵- ۵) - «وَ اللَّهُ أَخْرَجَکُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِکُمْ لاَ تَعْلَمُونَ شَیْئاً وَ جَعَلَ لَکُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَهَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ » نحل (۱۶) : ۷۸ .

۶- ۶) - نحل (۱۶) : ۸۱ .

موجبات رحمت

رحمت خاص - که احیاناً از آن به عنوان رحمت رحیمیه تعبیر می شود - فراگیر نسبت به موجودات غیر مکلّف نیست و دایره عام ندارد و راهش به سوی همه مخلوقات باز نمی باشد ، بلکه بر اساس لیاقت و قابلیت به انسان هایی در شرایط ویژه عطا می گردد .

انسان ، با ایمان به قرآن و عمل به آیات آن و با اعتقاد به پیامبران و با قبول ولایت و رهبری امامان و اجرای دستورات آنان و مزیّن شدن به حسنات اخلاقی و قرار گرفتن در گردونه اعمال شایسته و آراسته شدن به توبه حقیقی اتصال به رحمت حق پیدا می کند و از برکت آن رحمت و پرتو آن حقیقت ، دنیا و آخرتش آباد می شود .

ص:۹۳

حسنات اخلاقی

اشاره

امیر المؤمنین علیه السلام درباره حسنات اخلاقی فرموده :

« رَوِّضُوا أنفُسَكُم عَلَى الأخلَاقِ الحَسَنَهِ ، فَإِنَّ العَبْدَ المُسْلِمَ يَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلْقِهِ دَرَجَهَ الصائِمِ القائِمِ » (۱) .

وجود خود را بر اساس اخلاق نیکو پرورش دهید ، زیرا انسان مسلمان به سبب اخلاق نیکویش به مرتبه روزه گیر شب زنده دار می رسد .

حضرت امام صادق علیه السلام در روایتی بسیار مهم درباره ارزش های اخلاقی فرموده است :

« إنَّ اللّهَ تَبارَكَ وَ تَعالىٰ خَصَّ رَسُول اللّهِ رَسُولَهُ بِمَكارِمِ الأخلاقِ ، فَامْتَحِنُوا أنْفُسَكُم فَإن كانَت فِيكُم فَاحمَدُوا اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ارغَبُوا إلَيهِ فِى الزيادَهِ مِنْها فَذَكَرَها عَشَرَهً : اليَقينَ و القَناعَهَ و الصَّبْرَ و الشُّكْرَ و الحِلْمَ و حُسنَ الخُلْقِ و السَّخاءَ و الغيرَهَ و الشُّجاعَهَ و المَرُوءَهَ » (۲) .

به یقین خدای تبارک و تعالی پیامبر را به ارزش های اخلاقی اختصاص

۱- ۱) – الخصال : ۶۲۰/۲ ، حدیث ۱۰ ؛ بحار الأنوار : ۹۸/۱۰ ، باب ۷ ، حدیث ۱ ؛ میزان الحکمه : ۱۵۲۸/۴ ، الخلق ، حدیث ۵۰۴۰ .

۲- ۲) – الأمالی، شیخ صدوق : ۲۲۱ ، المجلس التاسع و الثلاثون ، حدیث ۸ ؛ من لا یحضره الفقیه : ۵۵۴/۲ ، باب النوادر ، حدیث ۴۹۰۱ ؛ بحار الأنوار : ۳۶۸/۶۶ ، باب ۳۸ ، حدیث ۵ .

داد ، تا خود را در این زمینه بیازمایید ، اگر در شما وجود دارد خدای عزّ و جلّ را سپاس گویید و به سوی آن در افزونی اش رغبت کنید ، پس ده بخش از ارزش ها را ذکر کرد : یقین و قناعت و صبر و شکر و بردباری و اخلاق نیکو و سخاء و غیرت و شجاعت و جوانمردی .

قرآن مجید از مصادیق نیکی و نیکوکاری را ایمان به پیامبران الهی می داند و مؤمنان به پیامبران را اهل صدق و تقوا می شمارد و صدق و تقوا را مایه رساندن انسان به رحمت الهی به حساب می آورد .

خیرخواهی و مهربانی با مردم

یک انسان مسلمان که خواهان سیر و سلوک است باید با دیدگاه مهر و لطف و خیرخواهی به دیگران بنگرد ، نظیر پیامبران و امامان که حتی نسبت به ناپاکان نیز خیرخواه بودند .

شخص سالک که بخواهد بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ گفتنِ او حقیقت پیدا کند باید رحمت حق را به قلب خود برساند و به رحمت رحمانیه و رحیمیه متحقق شود و علامت حصول نمونه آن در قلب آن است که با چشم عنایت و تلطف و مهربانی به بندگان خدا نظر کند و خیر و صلاح همه را طالب باشد . و این نظر ، نظر انبیای عظام و اولیای کرام علیهم السلام است ، البته آنان دو نظر دارند : یکی نظر به سعادت جامعه و نظام عائله و مدینه فاضله و دیگر نظر به سعادت شخص .

آنان علاقه کامله به این دو سعادت دارند و قوانین الهیّه که به دست مبارکشان تأسیس و انفاذ و کشف و اجرا می شود این دو سعادت را کاملاً

مراعات می نماید ، حتی در اجرای قصاص و حدود و تعزیرات و امثال آنکه به نظر می رسد با ملاحظه نظام مدینه فاضله تأسیس و تقنین شده است ، هر دو سعادت منظور است ، زیرا که این امور در اکثر موارد برای تربیت فرد جنایتکار و رساندن او به سعادت دخالت کامل دارد ، حتی کسانی که نور ایمان و سعادت ندارند و آنان را با جهاد و امثال آن به قتل می رسانند – مثل یهود بنی قریظه – برای خود آنان نیز این قتل صلاح و اصلاح بود و می توان گفت : از رحمتِ کامله نبیّ ختمی قتل آنان است زیرا که با بودنشان در این عالم در هر روزی برای خود عذاب های گوناگون آخرتی تهیه می کردند ، که تمام حیات اینجا به یک روز عذاب و سختی های آنجا برابری نکند .

و این مطلب برای کسانی که میزان عذاب و عقاب آخرت و اسباب و مسببات آنجا را می دانند پر واضح است ، پس شمشیری که به گردن یهود بنی قریظه و امثال آن زده می شد به افق رحمت نزدیک تر بوده و هست تا به افق غضب و سخط (۱) .

ممکن بود خدای تعالی فرعون را به صاعقه غضب بسوزاند ولی رحمت رحیمیّه برای او ، دو پیامبر بزرگ چون موسی و هارون علیهما السلام فرستاد و در عین حال سفارش او را فرمود که : با کلام نرم و لَیّن با وی گفتگو کنید ، باشد که یاد خدا افتد و از کردار خود و عاقبت کار بترسد .

این قانون امر به معروف و نهی از منکر است . این کیفیت ارشاد کسی مثل فرعونِ دچار طغیان و یاغی گری است ! !

۱- ۱) – آداب الصلاه : ۲۳۶ .

اکنون تو نیز که می خواهی امر به معروف و نهی از منکر کنی و خلق خـدا را ارشـاد نمـایی از این آیات شـریفه الهیه که برای تذکّر و تعلّم فرود آمده متذکر شو و تعلیم بگیر .

با قلب پر محبت و دل باعاطفه با بندگان خدا برخورد کن و خیر آنان را از صـمیم قلب طالب شو و چون قلب خود را رحمانی و رحیمی یافتی به امر و نهی و ارشاد قیام کن تا دل های سخت را برق عاطفه قلبت نرم کند (۱) .

ادب وسیله رحمت است

اشاره

از عواملی که انسان را به رحمت حق متصل می کنـد و گاهی هم سـبب هـدایت انسان می شود و زمانی هم به محبوبیت انسان می افزاید ادب در برابر حقایق یا در مقابل اشخاص سزاوار ادب است .

ادب فضیل

در « تفسیر کشف الأسرار » عالمی بزرگوار برایم حکایت کرد ، به دستور فضیل عیاض راه قافله ای را زدند و بار و بنه آنان را تخلیه کردنـد ، ثروتی سـنگین و مُکنـتی فراوان بـا قـافله بـود که فراوانی ثروت فضـیل و دستیـارانش را بسـیار خوشـحال کرد ، دستیاران در حال بررسـی به پارچه ای گره خورده در میان بار و بنه برخوردند ، گره از آن گشودند بر صفحه ای آیه الکرسی نوشته شده بود و در کنار آیات این دعا که خدایا !

۱- ۱) – آداب الصلاه : ۲۳۶ ، با اندکی ویرایش .

از برکت آیه الکرسی بار و بنه ما را از دستبرد فضیل و نوچه هایش حفظ فرما .

فضیل فرمان داد : همه مال اهل قافله را به آنان باز گردانید و دیناری از آنان را دست نزنید که ما دزد کالاییم نه دزد عقیده و ایمان ، صاحب این اموال به اعتقاد اینکه آیه الکرسی اموالش را در حفظ خدا قرار می دهد آیه الکرسی را در بار و بنه اش نهاده ، اگر ما این اموال را ببریم عقیده یک نفر را به قرآن دزدیده ایم و این ضربه ای است که قابل جبران نیست (۱) .

او یک بار دیگر بنا به نقل « تذکره الأولیاء » عطار به یک آیه دیگر قرآن آیه شریفه :

أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللّٰهِ . . . (۲) .

آیا برای اهل ایمان وقت آن نرسیده که دل هایشان برای یاد خدا و و قرآنی که نازل شده نرم و فروتن شود ؟ . . .

ادب کرد و همین ادب سبب نجات و هدایت او شد و پس از هدایت یافتن تبدیل به عارفی کم نظیر گشت ! (۳)

تعهد طبیب

آورده اند که در روزگاران گذشته حاکم مملکتی می خواست رقیبی از رقیبان خود را نابود کند ، پزشک حاذق و ماهر شهر را خواست و به او

۱- ۱) - تفسیر کشف الأسرار : ۶۸۷/۱ .

۲- ۲) - حدید (۵۷) : ۱۶ .

۳- ۳) - تذکره الأولیاء : ۷۸ .

گفت : زهری برای من آماده کن تا با غذا مخلوط کنم و به خورد رقیبم بدهم و او را از پای در آورم ، طبیب گفت : من هنگام گرفتن دانشنامه پزشکی سوگند خورده ام که به مردم خدمت کنم و جانشان را از خطر برهانم و از خیانت به آنان بپرهیزم ، روی این حساب دست به چنین کاری که جز خیانت چیزی نیست نمی زنم .

حاکم دستور داد طبیب را به زندان اندازند ، طبیب به زندان رفت و حدود شش ماه رنج زندان را تحمل نمود ، پس از شش ماه دوباره حاکم درخواستش را با طبیب در میان گذاشت ، ولی طبیب از اجابت حاکم سرپیچی کرد ، حاکم بر تعهد طبیب آفرین گفت و او را نجات داد و در نهایت نزد حاکم بسیار محبوب شد (۱) .

اوج ادب انسان ، ادب در برابر حق و فرمان ها و دستورات اوست ، این ادب مایه رشد و تکامل و سبب سعادت دنیا و آخرت و نهایتاً عامل اتصال به رحمت رحیمیه و رضوان الهی و بهشت عنبر سرشت و بالاتر از همه رسیدن به مقام قرب و لقا و وصال است .

به قول سالک مسالک الهیه و معارف ربانیه حضرت فیض : قومی به منتهای ولایت رسیده اند

۱- ۱) - نامه دانشوران .

هرچند گشته اند سراپای صنع را

تحقق این ادب همان بندگی و طاعت خالصانه است که انسان را به اوج کرامت و معیت مع اللّه و قلّه انسانیت می رساند .

ص:۱۰۰

هجرت و جهاد

هجرت و جهاد در راه خدا ، بدون تردید زمینه ساز طلوع رحمت و مغفرت از افق زندگی انسان است ، مکلّفی که کلاس تحصیل معرفت دینی را طی کرده و بر پایه معرفت از ایمان به خدا و روز قیامت برخوردار شده و برای حفظ دین و تبلیغ آن و مصونیت دادن به سلامت معنوی خود و خانوداه اش از دیار کفر به سرزمین ایمان هجرت نموده و با مال و جان به جهاد در راه خدا برخاسته ، شایسته رحمت خدا و مغفرت و آمرزش اوست ، چنانکه قرآن مجید با صراحت به این حقیقت اشارت دارد :

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هٰاجَرُوا وَ جٰاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ أُولٰئِکَ یَرْجُونَ رَحْمَتَ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱) .

یقیناً کسانی که ایمان آورده و آنان که هجرت کرده و در راه خدا به جهاد برخاستند، به رحمت خدا امید دارند؛ و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

ص:۱۰۱

۱- ۱) - بقره (۲) : ۲۱۸ .

توبه

قرآن مجیـد توبه حقیقی و آمرزش خواهی جـدّی را زمینه ساز تجلّی رحمت خـدا به صورت نعمت هایی چون فراوانی باران و افزونی مال و اولاد خوب و سـرسبزی و طراوت زمین و گیاهان و پر شـدن رودها و رودخانه ها از آب می دانـد ، نوح به فرمان پروردگار به ملّت و قومش گفت :

. . . اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کانَ غَفّاراً * یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً * وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ جَنّاتٍ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ أَنْهاراً (۱) .

. . . از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره بسیار آمرزنده است .

* تا بر شما از آسمان باران پی در پی و با برکت فرستد ، * و شما را با اموال و فرزندان یاری کند و برایتان باغ ها و نهرها قرار دهد .

ربیع بن صبیح می گوید : مردی به محضـر حضرت امام مجتبی علیه السلام از قحطی و خشکسالی شکایت کرد ، حضرت به او فرمود : از خـدا برای زدوده شدن گناهانت درخواست آمرزش کن و مردی دیگر به پیشـگاه آن حضـرت آمد و از تهیدستی و فقر شـکوه کرد ، حضـرت به او فرمـود : از خـدا درخـواست مغفرت کن و دیگری آمـد و گفت : دعـا کن خـدا به من پسـری عنایت کند . حضرت فرمود : از خدا آمرزش بخواه ، به حضرت

۱- ۱) - نوح (۷۱) : ۱۰ - ۱۲ .

گفتیم چند نفر به حضورت آمدند و هر کدام از چیزی شکایت کردند و شما همه آنان را به آمرزش خواهی از خدا فرمان دادی ، فرمود : من از پیش خود آنان را به آمرزش خواستن از حق راهنمایی نکردم من به اعتبار گفته خدا که از نوح علیه السلام حکایت کرده است که به قومش گفت : برای رسیدن به انواع نعمت ها از خدا درخواست آمرزش کنید ، آنان را به آمرزش خواستن هدایت نمودم (۱) .

آری ؛ به فرموده قرآن توبه از گناه و آمرزش خواهی باعث تجلی رحمت به صورت انواع نعمت ها خواهد شد .

و نیز همه حقایق معنوی چون معرفت ، سلوک در راه حق ، ادای واجبات ، ترک محرمات ، تقوا و خدمت به بندگان خدا به ویژه مؤمنان سبب می شود که انسان استحقاق رحمت خدا را که به صورت رضایت او و بهشت عنبرسرشتش جلوه می کند پیدا کند .

قرآن مجید درباره توبه و عمل صالح و پاداشش می فرماید :

فَأَمّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً فَعَسی أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ (۲) .

و اما کسی که از شرک و عصیان توبه کرده و ایمان آورده و کار شایسته انجام داده ، امید است که از رستگاران باشد ،

وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِناً قَدْ عَمِلَ الصّالِحاتِ فَأُولئِكَ لَهُمُ الدَّرَجاتُ الْعُلی (۳) .

و کسانی که مؤمن بیایند در حالی که کارهای شایسته انجام داده اند ، برای آنان برترین درجات است .

۱- ۱) - مجمع البیان : ۳۶۱/۱۰ ؛ وسائل الشیعه : ۱۷۷/۷ ، باب ۲۳ ، حدیث ۹۰۵۵ .
۲- ۲) - قصص (۲۸) : ۶۷ .
۳- ۳) - طه (۲۰) : ۷۵ .

محبت اهل بیت علیهم السلام

عشق ورزی به امامان بزرگوار که اهل بیت پیامبر علیهم السلام خدا هستند و پیروی از آنان ، مایه سعادت دنیا و آخرت و رهایی از عذاب الیم و نجات از شداید و مصایب اخروی است .

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده :

« حُبّی وَ حُبُّ أهل بَیتی نافِعٌ فی سَبْعَهِ مَواطِنَ أهوالُهُنَّ عَظیمَهٌ : عِنْدَ الوَفاهِ و فِی القَبْرِ و عنْدَ النُّشُورِ و عِنْدَ الکِتابِ و عِنْدَ الحِسابِ و عِنْدَ المیزانِ و عِنْدَ الصّراطِ » (1) .

محبت به من و محبت به اهل بیتم در هفت جا که هراس هایش بزرگ است سودبخش است : هنگام مردن و در قبر و وقت زنده شدن در قیامت و هنگام رسیدگی به پرونده و زمان حساب و کنار ترازوی سنجش اعمال و هنگام عبور از صراط .

جلوه رحمت حق در اهل بیت علیهم السلام چنان گسترده و وسیع است که نقل شده امیر المؤمنین علیه السلام هنگام عبور بر کشته های دشمن در جنگ جمل با صدای بلند گریست که چرا اینان به جای انتخاب حق ، باطل را

۱- ۱) - فضائل الشیعه ۶ ، حدث ۲ ؛ الخصال : ۳۶۰/۲ ، حدیث ۴۹ ؛ بحار الأنوار : ۲۴۸/۷ ، باب ۱۰ ، حدیث ۲ .

برگزیدند و چرا با گشوده بودن درهای رحمت الهی به دوزخ راه سپردند ؟ ! (۱) .

و نیز روایت شده حضرت امام حسین علیه السلام پس از شهادت همه یاران و فرزندان و اهل بیتش به دشمن خطاب کرد :

تا خون گلویم را بر زمین نریخته اید باب رحمت خدا به رویتان باز است ، توبه کنید تا نجات یابید .

لشکر یزید می خواستند امام را به قتل برسانند ، ولی آن حضرت می کوشید تا جان مرده آنان را زنده کند و قلب تاریکشان را به نور ایمان منور سازد .

لشکر یزید می خواستند حضرت امام حسین علیه السلام را چون دیگر یارانش قطعه قطعه کنند و او را به درد و رنج اسلحه دچار سازند ، ولی آن حضرت اراده جدی داشت که آنان را از عذاب ابد برهاند و به بهشت برساند ، راستی مهر و رحمت و لطف و مهربانی امام معصوم علیهم السلام و جانشین به حق پیامبر صلی الله علیه و آله تا کجاست ؟ ! با چنین حسن و ملاحت اگر اینان بشرند از دیار دگر و آب و هوای دگرند

آری ؛ رحمت اینان به بشر در طول رحمت همان حقیقت حقّه ای است که در قرآن مجید فرموده است :

. . . وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (۲) .

. . . و ما به او از رگ گردن نزدیک تریم .

۱- ۱) - الجمل : ۳۹۱ ؛ بحار الأنوار : ۲۰۷/۳۲ ، باب ۳ ، حدیث ۱۶۳ .
۲- ۲) - ق (۵۰) : ۱۶ .

قرآن مَظهر و مُظهر رحمت

اشاره

سراسر عـالم آفرینش و جهـان هسـتی جلـوه رحمت تکـوینی حق تعـالی است و کتـاب هـای آسـمانی و پیـامبران و امامـان نیز تفضّلات و رحمت تشریعی او محسوب می شوند .

همه سو و همه جـا و همه صـادر شـده هـای از رحمت حضـرت او است و قرآن کامل ترین و مَظهر تام و مُظهر حقیقی رحمت تشریعی است .

فَانْظُرْ إِلیٰ آثارِ رَحْمَتِ اللّهِ . . . (۱) .

پس با تأمل به آثار رحمت خدا بنگر . . .

بر اساس این آیه شـریفه باید به سوی آثار رحمت حق نظر کرد تا بصـیرت یافت ، با این همه بهره وری بیشتر از تفضلات الهی زمینه هایی دارد ، از جمله خود را در مسیر وزش نسیم رحمت الهی قرار دادن است به طوری که عقل و قلب و جان و روح از آن نسیم زنده شود و درخت وجود انسان ثمراتی چون ایمان و اخلاق و عمل صالح دهد .

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید :

« ألا وَ إنَّ فی أیّامِ دَهْرِکُمْ نَفَحاتٌ الا فَتَعَرَّضُوا لَهَا » (۲) .

ص:۱۰۶

۱- ۱) - روم (۳۰) : ۵۰ .

۲- ۲) - عوالی اللئالی : ۲۹۶/۱ ، حدیث ۱۹۵ ؛ بحار الأنوار : ۱۶۸/۷۴ ، باب ۷ .

در روزگارتان نسیم های رحمت ویژه می وزد ، مواظب باشید خود را در معرض وزش آن نسیم ها قرار دهید و استفاده کنید .

بهره وری از رحمت تـام حق که قرآن است و خود بـاعث جلب رحمت واسـعه الهی در دنیا و آخرت به سوی انسان می باشـد شرایطی دارد از جمله :

وَ إِذٰا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱) .

و هنگامی که قرآن خوانده شود ، به آن گوش فرا دهید و سکوت کنید تا مشمول رحمت شوید .

پس استماع کامل و سکوت تام ، زمینه ای است که انسان مورد رحمت حق قرار گیرد و در نقطه مقابل اگر انسان با بی اعتنایی به کتاب خدا بر خود ستم ورزد زمینه بدبختی و خسارت را برای خود فراهم آورده است ، چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید :

وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مٰا هُوَ شِفٰاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لاٰ يَزِيدُ الظّٰالِمِينَ إِلاّٰ خَسٰاراً (۲) .

و ما از قرآن آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است ، نازل می کنیم و ستمکاران را جز خسارت نمی افزایـد . زان که از قرآن بسی گمره شدند زین رسن قومی درون چه شدند

۱- ۱) - اعراف (۷) : ۲۰۴ .

۲- ۲) - اسراء (۱۷) : ۸۲ .

مر رسن را نیست جرمی ای عنود چون تو را سودای سر بالا نبود (۱)

و این که قرآنِ شـفابخش برای بیمار دلان زیان آور است نظیر میوه های رسیده و پرآب و شیرین است که برای کسی که مبتلا به زخم معده و اثنی عشر است زیان آور است .

یا قنـد شـیرین که برای مبتلایان به بیماری قند خسارت بار است . گر تو می خواهی مسـلمان زیسـتن نیست ممکن جز به قرآن زیستن

نقش قرآن چون در این عالم نشست

این کتاب بزرگ الهی که از عالم غیب الهی و قرب ربوبی نازل شـده و برای اسـتفاده ما مهجوران و خلاص ما زندانیان سـجن طبیعت و مغلولاـن زنجیرهـای پیـچ در پیـچ هوای نفس و آمـال به صورت لفظ و کلام در آمـده از بزرگ ترین مظاهر رحمت مطلقه الهیه است که ما کور و کرها از آن به هیچ وجه استفاده نکردیم و نمی کنیم (۲) .

۱- ۱) - مولوی ، مثنوی معنوی .

۲- ۳) - آداب الصلاه : ۶۶ .

عظمت قرآن

چنانکه دانستی فهم عظمت قرآن خارج از طوق و توان ادراک است ، لکن اشاره ای اجمالیّه به عظمت همین کتاب متنزل که در دسترس همه بشر است موجب فوائد کثیره است .

بدان ای عزیز ! که عظمت هر کلام و کتابی یا به عظمت متکلّم و کاتب آن است و یا به عظمت مطالب و مقاصد آن و یا به عظمت نتایج و ثمرات آن است و یا به عظمت رسول و واسطه آن است و یا به عظمت مرسل الیه و حاصِلِ آن است و یا به عظمت حافظ و نگاهبان آن است و یا به عظمت شارح و مبین آن است و یا به عظمت وقت ارسال و کیفیت آن است و بعضی از این امور ذاتاً و جوهراً در عظمت دخیل است و بعضی عرضاً و بالواسطه و بعضی کاشف از عظمت است و جمیع این امور که ذکر شد در این صحیفه نورانیه به وجه اعلی و اوفی موجود ، بلکه از مختصات آن است که کتاب دیگری را در آن یا اصلاً شرکت نیست و یا به جمیع مراتب نیست (۱) .

نور مبین

در آیات متعددی قرآن به عنوان نور مطرح شده است از جمله :

. . . وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً (۲) .

۱- ۱) - آداب الصلاه : ۱۸۲ .

۲- ۲) - نساء (۴) : ۱۷۴ .

. . . و نور روشنگری مانند قرآن به سوی شما نازل کردیم .

و نیز

. . . قَدْ جاءَکُمْ مِنَ اللّهِ نُورٌ وَ کِتابٌ مُبِینٌ (۱) .

. . . بی تردید از سوی خدا برای شما نور و کتابی روشنگر آمده است .

و نیز می فرماید : ما قرآن را نور قرار دادیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن هدایت می کنیم .

. . . وَ لکِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدِی بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا . . (۲) .

. . . ولی آن کتاب را نوری قرار دادیم که هر کس از بندگانمان را بخواهیم به وسیله آن هدایت می کنیم ؛ بی تردید تو مردم را به راهی راست هدایت می نمایی .

و در آیه ای از ما می خواهد که به خدا و رسول و نوری که نازل فرموده ایمان آوریم .

فَآمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا . . . (۳) .

پس به خدا و پیامبرش و نوری که نازل کردیم ، ایمان آورید . . .

در این چهار آیه به زبان های گوناگون نور بودن این نعمت گوشزد شده است .

نور ، خودش ذاتاً روشن است و هم سایه چیزها را روشن و نمایان

۱- ۱) - مائده (۵) : ۱۵ .

۲- ۲) - شوری (۴۲) : ۵۲ .

۳- ۳) - تغابن (۶۴) : ۸ .

می کند و اگر نور نبود هیچ چیزی قابل مشاهده نبود حتی اگر در شب غیر مهتابی انسان چیزی را می بیند و تشخیص می دهد بر اثر نور اندک ستارگان است .

ظریفی می گفت : قرآن کریم تنها بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل نشده است بلکه بر امت ایشان هم نازل شده است و این حقیقتی است که نحوه رابطه خدا و بنده و تفضل فراوان او را بیشتر نمایان می کند ، او این ظرافت را از مضمون تعبیر حق در بخشی از آیات کریمه استفاده کرده بود ، مثلاً آنجا که می فرماید :

. . . وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ . . . (۱) .

. . . و قرآن را هم به سوی تو نازل کردیم به خاطر اینکه برای مردم آنچه را که برای هدایتشان به سویشان نازل شده بیان کنی .

کسی که بتواند مخاطب قرآن قرار گیرد و از قرآن جدا نباشد می یابد که نه تنها قرآن برای هدایت او نازل شده ، بلکه به سوی او نیز نازل شده است ، با این تفاوت که پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله واسطه نزول قرآن به سوی امت و مردم نزول قرآن را از طریق ایشان دریافت می کنند . خدای مهربان که صادق ترین صادقان است می فرماید :

. . . وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً (۲) .

. . . و نور روشنگری مانند قرآن به سوی شما نازل کردیم .

۱- ۱) - نحل (۱۶) : ۴۴ .

۲- ۲) - نساء (۴) : ۱۷۴ .

یعنی آنچه که به قلب امت اسلامی می رسد همان مرحله پایانی و نازله قرآن و وحی الهی است که خدا با آن سخن می گوید نه اینکه این نور تا قلب پیامبر صلی الله علیه و آله آمده و از آن به بعد قطع شده باشد .

قلب پاک رسول اسلام صلی الله علیه و آله و زبان مقدسش افق طلوع وحی است نه چیزی را کتمان می کند چون :

وَ مٰا هُوَ عَلَی الْغَیْبِ بِضَنِینٍ (۱) .

و او نسبت به ابلاغ و تعلیم آنچه به او وحی می شود ، بخیل نیست .

تا وحی را کتمان کند و نه جز وحی چیزی می گوید :

وَ مٰا یَنْطِقُ عَنِ الْهَویٰ (۲) .

و از روی هوا و هوس سخن نمی گوید .

و آنچه تلاوت می کند همان است که نازل می شود و نطق و سخنش الهی است .

إِنْ هُوَ إِلاّٰ وَحْیٌ یُوحیٰ (۳) .

گفتار او چیزی جز وحی که به او نازل می شود ، نیست .

هنگام شنیدن خطاب یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا مستحب است بگوییم :

لبیک ، برای آنکه خطاب خدای مهربان خطابی فعلی است و هم اکنون خدا با ما سخن می گوید و اگر هم اکنون تکلم حضرت او نباشد دیگر

۱- ۱) - تکویر (۸۱) : ۲۴ .
۲- ۲) - نجم (۵۳) : ۳ .
۳- ۳) - نجم (۵۳) : ۴ .

لبیک گفتن برای چیست ؟ چگونه می شود که کسی با قصد جدی جواب متکلم را که درگذشته سخن گفته بگوید ، هنگامی انسان لبیک می گوید که گوینده ای حاضر باشد و دستوری به او داده باشند و خطابی متوجه او نموده باشند .

گاهی امکان دارد خطاب منتفی شده گذشته را که حکمش هنوز باقی و نافذ است در ذهن ترسیم کنیم و هنگام تلفظ آن لبیک گوییم ، ولی چنین توجیه و تکلفی نیازمند به عنایت زاید و مجاز است و اگر بدون چنین عنایتی به طور جد جریان لبیک گویی مطرح باشد معلوم می شود آن خطاب هم اکنون زنده است و جواب ویژه می طلبد (1) .

کتاب هدایت و رحمت

اوصاف قرآن کریم بسیار زیاد و الهام بخش است و اگر بنا شود همه را مطرح کنیم مثنوی هفتاد من کاغذ شود ، از این رو به آیاتی که قرآن را به عنوان رحمت مطرح فرموده اشاره می شود و برای آگاهی از سایر صفات به کتاب ها و مصادر مربوطه مراجعه نمایید .

نه بار در آیات شریفه قرآنیه تذکر داده شده است که این کتاب آسمانی مایه هدایت و رحمت است ، در سوره مبارکه انعام از آیه ۱۵۴ تا آیه ۱۵۷ به بحث صراط مستقیم الهی و کتاب آسمانی می پردازد ، از جمله می فرماید :

سپس به موسی کتاب دادیم برای اینکه نعمت خود را بر آنان که نیکی

۱- ۱) - قرآن در قرآن : ۶۴/۱ - ۶۶ ، با اختصار .

کردند کامل کنیم ، و برای اینکه همه احکام و معارفی که مورد نیاز بنی اسرائیل بود ، تفصیل و توضیح دهیم و برای اینکه هدایت و رحمت بر آنان باشد تا به دیدار پاداش و مقام قرب پروردگارشان ایمان آورند . * و این قرآن کتابی پرفایده است که ما آن را نازل کردیم پس آن را پیروی کنید و از مخالفت با آن بپرهیزید تا مشمول رحمت شوید . * آری ، قرآن را نازل کردیم تا شما مشرکان نگویید : کتاب آسمانی فقط بر دو گروه پیش از ما یهود و نصاری نازل شد و چون به لغت ما نبود از یاد گرفتن قرائت آنان و آموزششان بی خبر ماندیم . * یا نگویید : اگر کتاب آسمانی بر ما نازل می شد ، مسلماً از آن دو گروه راه یافته تر بودیم ، اینک برهانی آشکار و هدایت و رحمتی از سوی پروردگارتان برای شما آمد ، پس ستمکارتر از کسی که آیات خدا را تکذیب کند و از آن ها روی بگرداند کیست ؟ به زودی کسانی را که از آیات ما روی می گردانند ، به خاطرِ روی گرداندنشان به عذابی سخت مجازات خواهیم کرد (۱) .

ص:۱۱۴

۱- ۱) - «وَ لاَ تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لاَ نُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَ بِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ * وَ أَنَّ هٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لاَ تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ * ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَاماً عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ * وَ هٰذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ * أَن تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِن قَبْلِنَا وَ إِن كُنَّا عَن دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ * أَوْ تَقُولوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُم بَيِّنَةٌ مِن رَبِّكُمْ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ صَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ » انعام (۶) : ۱۵۴ - ۱۵۷ .

نظیر همین تعبیر هُدیً وَ رَحْمَهً در این آیات آمده است : اعراف (۷) :

۵۲ ؛ یونس (۱۰) : ۵۷ ؛ یوسف (۱۲) : ۱۱۱ ؛ نحل (۱۶) : ۶۴ و ۸۹ ؛ نمل (۲۷) : ۷۷ ؛ لقمان (۳۱) : ۳ .

قرآن کریم سفره رحمت

یکی از سوره های قرآن که به عروس قرآن موسوم است سوره الرحمن است که فهرستی گسترده از نعمت ها و موهبت های خدای رحمان را پیش چشم انسان می گشاید ، در این سوره شریفه از هر نعمتی از دنیا ، آخرت ، فرشته ، انسان ، جن ، سیر کمالی موجودات سعادت ، بهشت ابدی و نعمت های ظاهری و باطنی او سخن رفته است .

در آغاز این فهرست صف الرحمن و رحمت و تفضل خدا مطرح است و اولین نعمتی که خود خدا از میان رحمت های بی انتهایش مطرح می فرماید نعمت قرآن است .

اَلرَّحْمنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسانَ * عَلَّمَهُ الْبَیانَ (۱) .

خدای رحمان * قرآن را تعلیم داد . * انسان را آفرید ؛ * به او بیان آموخت .

این آیات نورانی نشان می دهد که قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی ، اولین و مهم ترین و پربارترین نعمت اوست ، در سایه عمل به این برنامه است که قابلیت دریافت رحمت و تفضل الهی در مراحل بعدی به دست می آید و استعدادها شکوفا و هر خسی کسی می گردد و به مقام انسانیت

۱- ۱) - الرحمن (۵۵) : ۱ - ۴ .

که کمال نهایی است می رسد ، خدای سبحان این مائده رحمت را به عنوان تبیان به مردم شناسانیده است .

. . . وَ نَزَّلْنا عَلَيْکَ الْکِتابَ تِبْياناً لِکُلِّ شَيْءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً وَ بُشْرى لِلْمُسْلِمِينَ (۱) .

. . . و این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی و هدایت و رحمت و مژده ای برای تسلیم شدگان به فرمان های خدا ست .

هر چیزی که در تأمین سعادت انسان ها سهم مؤثر دارد در این کتاب الهی بیان شده است و اگر انجام کاری سعادت بشر را فراهم کند در قرآن آمده است ، همچنین اگر ارتکاب عملی باعث شقاوت و بدبختی انسان ها می شود مطرح شده و فرمان آمده که از آن بپرهیزند .

قرآن مجید برای جهان آفرینش آغازی قائل است به نام مبدأ که فیض خلقت از آنجا شروع شده و انجامی به نام معاد که نظام هستی به آن سمت می رود و مسیری به نام صراط مستقیم و دین که با پیمودن این مسیر و راه صحیح باید به آن مقصد رسید همه معارف دین در همین سه بخش مبدأ و معاد و صراط آمده است .

حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام برای اینکه ما را به اهمیت این سه حقیقت فراگیر آگاه کند در روایتی می فرماید :

« رَحِمَ اللّهُ امرءً عَرَفَ مِنْ أيْنَ وَفِي أيْنَ وَ إلى أيْنَ ؟ » (۲) .

ص:۱۱۶

۱- ۱) - نحل (۱۶) : ۸۹ .

۲- ۲) - الحکمه المتعالیه فی الأسفار الأربعه : ۳۵۵/۸ ، باب ۷ ، فصل ۲ ؛ آداب الصلاه : ۹۳/۱ ، باب ۱ .

خدا رحمت کند کسی را که بشناسد از کجاست و در کجاست و به سوی کجا روان است .

یعنی خدا رحمت کند انسانی را که خدای خود را می شناسد و آشنای به توحید و مبدءشناس است و بفهمد که اکنون در کجاست و در چه جهت و وضعیتی قرار دارد و باید در چه راهی گام بردارد و صراطشناس باشد و تشخیص دهد به کدام مقصد در حرکت است و معادشناس باشد .

احسن الحدیث

پروردگار مهربان از قرآن مجید به عنوان احسن الحدیث یاد می کند ، یعنی بهترین و نیکوترین و زیباترین سخن ، با اینکه حضرت حق کتاب های آسمانی متعدد و الهام ها و احادیث قدسیه دارد ولی درباره این احسان و تفضل خود بر بشر می فرماید :

اَللّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَاباً مُتَشَابِهاً مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ . . . (۱) .

خدا نیکوترین سخن را نازل کرد ، کتابی که آیاتش در نظم ، زیبایی ، فصاحت ، بلاغت و عمق محتوا شبیه یکدیگر است ، مشتمل بر داستان های پندآموز و امر ، نهی ، وعده ، وعید ، حلال و حرام است ؛ از شنیدن آیاتش پوست کسانی که از پروردگارشان می هراسند به هم جمع می شود . . .

۱- ۱) - زمر (۳۹) : ۲۳ .

قرآن برترین کلامی است که خدا نازل فرموده است ، چه از نظر الفاظ و عبارات و چه از نظر فصاحت و بلاغت و چه از نظر معنی و مضمونی که غنی و انسان ساز است .

اگر سخنی بهتر و عمیق تر از این امکان داشت بی تردید خدای تعالی آن را برای پیامبر صلی الله علیه و آله که خاتم پیامبران اوست نازل می کرد .

اگر کلام و پیامی بالاتر از قرآن قابل فرض بود ممکن نبود که خدای مهربان آن را به دست آخرین پیامبرش ابلاغ نفرماید ، زیرا نه خدا جاهل به حقایق یا ناتوان و عاجز است و نه بخیل ، خدایی که بر هر کاری و بر هر چیزی قادر است .

. . . وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱) .

. . . و او بر هر کاری تواناست .

از عطا کردن پیام بهتر و بالاتر به پیامبرش عاجز نیست و نیز خدا از هر عیب و نقصی از جمله بخل پاک و منزه است چنانکه مکرر در آیات قرآن به وسیله لغت تسبیح و مشتقاتش به پاکی او و از هر عیب و نقصی اشاره شده است ، بنابراین قرآن کریم بهترین پیام و کامل ترین ره آوردِ جاودانی و برترین نعمت الهی و سفره رحمت گسترده و واسعه حق است و کلامی برتر از آن ممکن نخواهد بود .

مراتب قرآن

قرآن کریم نظیر کتاب های معمولی نیست که سراسرش در اختیار

۱- ۱) - مائده (۵) : ۱۲۰ .

خوانندگان باشد بلکه کتابی است الهی و دارای مرتبت ها و مرحله ها ، ظاهر و باطن دارد و باطنش نیز دارای بطونی است ، مرحله اعلای آن ام الکتاب است چنانکه می فرماید :

وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ (۱) .

و همانا که آن در امّ الکتاب که لوح محفوظ است نزد ما بلند مرتبه و حکیم است .

اصل و ریشه و مادر آنکه عالی ترین مرحله و وجود حقیقی است نزد خدا و لدی اللّه است ، همان مرتبه عالیه ای که در دست فرشتگان مقرب و مورد اکرام الهی است .

بِأَیْدِی سَفَرَهٍ * کِرامٍ بَرَرَهٍ (۲) .

در دست سفیرانی * بزرگوار و نیکوکار .

و مرتبه پایین و نازل آن به دست مردم و به زبان عربی آشکار است .

إِنّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِیًّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (۳) .

که ما آن را به زبان عربی فصیح و گویا قرار دادیم تا در آن تعقّل کنند .

و در این مرحله آن ، محتوا در قالب الفبایی در می آید ، شنیده می شود ، دیده و نوشته می شود ، تفسیر و تأویل می گردد ، تا زمینه فهم

۱- ۱) - زخرف (۴۳) : ۴ .

۲- ۲) - عبس (۸۰) : ۱۵ - ۱۶ .

۳- ۳) - زخرف (۴۳) : ۳ .

و تعقل و ترقی و تکامل انسان فراهم آید ، در همین آیه یادآور شده که قرآن را به صورت عربی فصیح درآورده ایم تا منشأ تعقل و فهم و اندیشیدن شما باشد : لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ .

آداب قرائت کتاب الهی

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره تلاوت کنندگان قرآن و تعلیم دهنده و یاد گیرنده آن می فرماید :

« مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِی بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللّهِ يَتلُونَ كِتابَ اللّهِ وَ يَتَدارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ إلّا نَزَلَت عَلَيْهِمُ السّكينَه و غَشيتهُمُ الرَّحْمَهُ وَ حَفّتْهُمُ المَلائِكَهُ وَ ذَكَرَهُمُ اللّه فيمَن عِنْدَهُ » (۱) .

گروهی در مسجدی از مساجد خدا درحالی که کتاب خدا را قرائت می کنند و آن را درس می دهند و درس می گیرند گرد هم نمی آیند مگر اینکه آرامش بر آنان نازل می شود و رحمت الهی آنان را می پوشاند و فرشتگان ایشان را احاطه می نمایند و خدا در میان کسانی که در پیشگاهش هستند از آنان یاد می کند .

از آداب مهمه قرائت کتاب الهی که از آن نتایج حسنه حاصل شود و موجب نورانیت قلب و حیات باطن گردد « تعظیم » است و آن موقوف است به فهم عظمت و بزرگی و جلالت و کبریای آن .

و این معنی گرچه به حسب حقیقت از نطاق بیان خارج و از طاقت بشر بیرون است ؛ زیرا که فهم عظمت هر چیز به فهم حقیقت آن است

ص:۱۲۰

۱- ۱) - کنز العمال : ۲۳۲۰ .

و حقیقت الهی قرآن شریف قبل از تنزل به منازل خلقیه و تطور به اطوار فعلیه از شؤون ذاتیه و حقایق علمیه در حضرت واحدیت است و آن حقیقت « کلام نفسی » است که مقارنت ذاتیه در حضرات اسمائیه است .

و این حقیقت برای احدی حاصل نشود به علوم سهمیه و نه به معارف قلبیه و نه به مکاشفه غیبیه مگر به مکاشفه تامّه الهیه برای ذات مبارک نبی ختمی مرتبت در محفل انس قَابَ قَوْسَيْنِ (۱) بلکه در خلوتگاه سرّ مقام أَوْ أَدْنَى (۲) و دست آمال عائله بشریه از آن کوتاه است مگر خُلّص از اولیاء اللّه که به حسب انوار معنویه و حقایق الهیه با روحانیت آن ذات مقدس مشترک و به واسطه تبعیت تامّه فانی در آن حضرت شدند که علوم مکاشفه را بالوراثه از آن حضرت تلقی کنند و حقیقت قرآن به همان نورانیت و کمال که در قلب مبارک آن حضرت تجلی کند به قلوب آنان منعکس شود ، بدون تنزل به منازل و تطور به اطوار و آن قرآن بی تغییر است و از کتاب وحی الهی کسی که تحمل این قرآن را دارد وجود شریف ولی اللّه مطلق علی بن ابی طالب علیه السلام است .

و سایرین نتوانند این حقیقت را دریابند مگر با تنزل از مقام غیب به موطن شهادت و تطور به اطوار ملکیّه و تکسّی به کسوت الفاظ و حروف دنیاویه (۳) .

۱- ۱) - نجم (۵۳) : ۹ .

۲- ۲) - نجم (۵۳) : ۹ .

۳- ۳) - آداب الصلاه : ۱۸۰ - ۱۸۱ .

آشنایی با قرآن

اشاره

برای آشـنایی اجمالی با قرآن می توان از روزنه نام ها و صفاتی که خدای متعال برای این گنجینه حیاتی در خود قرآن گشوده است نیم نگاهی انداخت .

این اوصاف به شصت عنوان بالغ می شود و در یک نظر می توان آنها را به ده دسته تقسیم کرد :

اوصاف دهگانه قرآن

۱ - صـفات کلی قرآن که به منزله عنوان مشـیر یـا معنـای جنسـی است مثـل :« کتـاب ، حـدیث ، قول » که هیچگونه دلالتی بر اهداف نزول و ویژگیهای قرآن ندارد .

۲ - اوصافی که دلالت بر نحوه بیان قرآن دارد مثل : « عربی ، مبین ، متشابه ، مثانی ، تفصیل ، مفصل » .

۳ - اوصـاف مـدح آمیزی که اجمالاً دلالـت بر اهمیت و وفور فایـده و برکـات آن دارد مثل : « عظیم ، ثقیل ، کریم ، مجیـد ، مبارک ، احسن الحدیث ، علیّ ، حکیم و عزیز » .

۴ - صفت هایی که موضع این کتاب را نسبت به سایر کتاب های آسمانی بیان می فرماید مانند : « تصدیق ، مصدق و مهیمن » .

۵ - عناوینی که بر نزول آن از طرف خدای تعالی دلالت دارد مانند :

« کلامـ اللّه ، آیـات اللّه ، تنزیل و منزل » عنوان های حق ، حق الیقین و صـدق را نیز می توان جزء این دسـته به حساب آورد و شاید ملحق به دسته ششم باشد .

ص:۱۲۲

۶ – عنوان هایی که بر صحیح بودن محتوی و محکم و متقن بودن مضمون و روشنی مفاهیم آن دلالت دارد ، مفاهیمی که قوای فکری و عقلانی انسان را تغذیه می نماید و حق و باطل را از یکدیگر جدا می سازد مانند : « علم ، برهان ، تبیان ، بیان ، بینات ، فرقان ، فصل ، قیم و غیر ذی عوج » .

۷ – اوصافی که دلالت بر نیروی انگیزنده قرآن دارد ، نیرویی که انسان را برای حرکت تأمّلی به فعالیت وا می دارد مانند : « بشری ، بشیر و نذیر » .

۸ – اوصافی که دلالت دارد قرآن دل را بیدار نموده و از غفلت و بی خبری خارج و برای پذیرش حق آماده می سازد مثل « ذکری ، ذی الذکر ، تذکر و موعظه » .

۹ – عناوینی که دلالت دارد قرآن امراض روحی را شفا می دهد و موانع را برطرف می سازد مانند : « شفا » .

۱۰ – اوصافی که دلالت بر روشن گری قرآن نسبت به همه مراحل کمال یا ابعاد انسان دارد یعنی هم در مرحله شناخت فکر و عقل را هدایت می کند و بینش صحیح و یقین به انسان می بخشد و هم به دل روشنی و آگاهی داده و آن را برای گرایش و پذیرش حق آماده می سازد و هم روح را در سیر صعودی قدم به قدم همراهی و راهنمایی می کند تا درجات عالیه کمال را یکی پس از دیگری طی کند و به هدف نهایی برسد .

يَهْدِى بِهِ اللّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلاَمِ . . . (۱) .

خدا به وسیله آن نور و کتاب کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند به راه های سلامت راهنمایی می کند . . .

قرآن معرِّف مقام مقدس احدیت

این کتاب شریف صورت احدیت جمع جمیع اسما و صفات و معرف مقام مقدس حق به تمام شؤون و تجلیات است و به عبارت دیگر این صحیفه نورانیه صورت « اسم اعظم » است چنانکه انسان کامل نیز صورت اسم اعظم است بلکه حقیقت این دو در حضرت غیب یکی است و در عالم تفرقه از هم به حسب صورت متفرق گردند ولی باز به حسب معنا از هم متفرق نشوند و این یکی از معانی « لَنْ يَفْتَرِقَا حتّى يَرِدَا عَلَيَّ الحَوض » می باشد .

و چنانکه حق تعالی به یدی الجلال و الجمال تخمیر طینت آدم اول و انسان کامل فرموده ، به یدی الجلال و الجمال تنزیل کتاب کامل و قرآن جامع نموده و شاید به همین جهت آن را قرآن نیز گویند چه که مقام احدیت جمع وحدت و کثرت است .

و از این جهت این کتاب قابل نسخ و انقطاع نیست زیرا که اسم اعظم و مظاهر او ازلی و ابدی است و تمام شرایع به همین دعوت ، به همین شریعت و ولایت محمدیه است (۲) .

۱- ۱) - مائده (۵) : ۱۶ .

۲- ۲) - آداب الصلاه : ۳۲۱ .

آنچه صریحاً یا ظاهراً در قرآن کریم آمده در چند دسته است :

الف : معارفی که به اسماء و صفات الهی مربوط می شود از قبیل :

حیات ، علم ، قدرت ، سمع ، بصر ، توحید و سایر اوصاف کمالی که به ذات خدا بستگی دارد .

ب : معارفی که مرتبط است به افعال الهی مانند : خلق و امر و اراده و مشیت ، هدایت ، قضا و قدر ، جبر و تفویض ، رضا و سخط و . . .

ج : معارف مربوط به واسطه های فیضی مانند : لوح ، قلم ، بیت معمور و امثال آنکه واسطه فیضی بین خدای متعال و انسان ها هستند .

د : مباحث مربوط به شناخت انسان و تبیین حقیقت وی در جهان چه انسانِ پیش از دنیا و چه انسان پس از دنیا و چه انسان در دنیا .

و مباحثی که در زمینه پیدایش انسان ، معرفت انسان ، معرفت اصول اجتماعی انسان ، انسان های کامل و نمونه و کمال انسان به عنوان نبوت رسالت وحی ، الهام ، شریعت و نیز آنچه بیانگر آینده انسان یعنی برزخ و معاد است .

و همچنین معارفی که درباره اخلاق ، تهذیب ، تربیت و مقام های اولیای الهی است .

در مجموع هر آنچه به سعادت بشر مربوط است از عقیده و اخلاق و عمل همه در قرآن بیان شده است و از آنجا که عقیده و اصول دین زیربنا و پایه اخلاق و عمل است خدای سبحان نسبت به آن عنایت ویژه ای فرموده و می توان گفت هیچ عقیده ای در جهان نیست که قرآن درباره آن سخن نگفته باشد . قرآن حق را تأیید و باطل را نفی می کند و این امر شامل همه عقاید گذشته و آینده می شود ، باید همه مکتب های

بشری بر این میزان الهی عرضه شود و صحت و سقم آنها روشن گردد ، زیرا قرآن دراین باره اظهار نظر کرده است .

زمینه های راه یابی به قرآن

اشاره

راه یابی به باطن و اسرار این کتاب شرایطی دارد ، باید نردبان تقوا طی گردد تا انسان به معراج طهارت برسد زیرا ؛

لا یَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ (۱) .

جز پاک شدگان از هر نوع آلودگی به حقایق و اسرار و لطایف آن دسترسی ندارند .

رَسُولٌ مِنَ اللّهِ یَتْلُوا صُحُفاً مُطَهَّرَهً (۲) .

آن دلیل روشن فرستاده ای چون پیامبر اسلام از سوی خداست که صحیفه هایی پاک را می خواند .

گرچه تحصیل طهارت کار ساده ای نیست ولی ممکن و راهش باز است ، برای تحصیل طهارت باطنی باید چند مرحله طی شود :

شرائط راه یابی به قرآن

۱ - همه محرمات و گناهان برونی و درونی کاملاً ترک شود ، یعنی درون آینه ای شود که بتوان با آن حقایق ملکوتیه را مشاهده کرد که اگر ذره ای از رذایل و خبائث معنوی چون حقد و حسد و حرص و بخل

۱- (۱) - واقعه (۵۶) : ۷۹ .

۲- (۲) - بینه (۹۸) : ۲ .

و کینه و ریا و غرور اعمال فاسد ظاهری در انسان باشد مشاهده امور ملکوتیه ممکن نخواهد بود .

۲ – انجام همه فرایض و واجبات قلبیه و قالبیه و بدنیه و مالیه و حقوقیه است .

۳ – اتصال به ولایت اهل بیت علیهم السلام و عشق ورزی به آنان و پیروی و اطاعت از دستورات حیات بخش آن بزرگواران .

۴ – مداومت بر عمل صالح و اخلاق حسنه و حفظ و رعایت تقوا در همه امور و شؤون زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی .

ص:۱۲۷

عبادت مظهر رحمت

اشاره

رحمت تشریعیّه که در شریعت الهی تَبَلوُر یافته است بخشهای گوناگونی دارد که یکی از آنها عبادت است .

بدیهی است انسان با همه وجود به عبادت و بندگی نیازمند است و سود و ثمره عبادت عاید بندگان می شود .

به عبادت و پرستش از دو نظر می توان نگریست : از دیدگاه رابطه حق با عبد و از دیدگاه رابطه عبد با حق .

عبادت و پرستش که با یک سلسله فرمان ها و دستورات از سوی حق بر عبد واجب می شود و در حقیقت تجلّی عشق حضرت او به عبد و افق طلوع فضل و رحمت او و ایجاد رابطه ویژه میان پروردگار و بنده تسلیم اوست .

علی علیه السلام درباره جهاد که یکی از مصادیق عبادت است می فرماید :

« فَإِنَّ الجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الجَنَّهِ فَتَحَهُ اللّهُ لِخَاصَّهِ أولِیَائِهِ . . . » (۱) .

پس جهاد دری است از درهای بهشت که خدا آن را به روی اولیای خاص خود گشوده است .

عبادات ویژه دیگر مانند : نماز و روزه و حج و انفاق و خمس

۱- ۱) - نهج البلاغه : ۶۹ ، خطبه ۲۷ ؛ الکافی : ۴/۵ ، باب فضل الجهاد ، حدیث ۶ .

و زکات و امر بمعروف و نهی از منکر و . . . به کیفیتی که برای انسان نظام داده شده حکم و دستورش بر فرشتگان و دیگر موجودات مقرر نشده است ، عبادات و به عبارت دیگر این مقامات مخصوص خلیفه اللّه یعنی انسان است .

از طریق درک عبادات ، رأفت و محبت و رحمت حق به انسان قابل درک است ، اگر این حقیقت به خوبی شناخته شود به راستی راه و رسم انسان و روحیاتش عوض می شود ، این مهر و محبت و رأفت و لطف اوست که باب عبادت و راز و نیاز و مناجات و دعا را به روی انسان گشوده است ورنه حضرت او هیچ وقت به عبادت کسی و اطاعت موجودی نیاز نداشته و ندارد و نخواهد داشت .

امیر المؤمنین علیه السلام در مقدمه خطبه متقین می فرماید :

« فَإِنَّ اللّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالى خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيّاً عَنْ طَاعَتِهِمْ آمِناً مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ لأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةُ مَنْ عَصَاهُ وَ لا تَنْفَعُهُ طَاعَةُ مَنْ أطَاعَهُ » (۱) .

خدای پاک و برتر مخلوقات را آفرید در حالی که از طاعتشان بی نیاز و از گناهانشان ایمن بود زیرا سرکشی سرکشان به او زیان نرساند و بندگی بندگان او را سود نبخشید .

قرآن می فرماید :

إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ (۲) .

۱- ۱) – نهج البلاغه : ۳۰۳ ، خطبه ۱۹۳ ؛ بحار الأنوار : ۳۱۵/۶۴ ، باب ۱۴ ، حدیث ۵۰ .

۲- ۲) – ابراهیم (۱۴) : ۸ .

و موسی به بنی اسرائیل گفت : اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید زیانی به خدا نمی رسد ؛ زیرا خدا بی نیاز و ستوده است .

گرچه هیچ کس از خدا هیچ طلبی ندارد و حضرتش از باب لطف و کرم ، نعمت های مادی و معنوی اش را بی دافع به مخلوقات می رساند ولی رحمت رحیمیه اش اقتضا کرده که اگر انسان به عنوان تکلیف الهی و وظیفه وجدانی و انسانی کار مثبتی گرچه اندک و هزینه کردن حسنه اخلاقی گرچه کم به بازار زندگی بیاورد و به عنوان عبادت خدا آن را انجام دهد - تا چه رسد به کار مثبت فراوان و ظهور دادن اخلاق حسنه - چون باران بهار مزدی و پاداشی نه درخور عمل و اخلاق مکلّف بلکه درخور کرم و لطف و عنایت و محبتش که اندازه ندارد به او عطا کند .

آری ؛ حضرت او بدون اینکه کسی مستحق نعمتی باشد ابتدا به عطا کردن نعمت می کند (۱) ولی وقتی انسان نعمت مادی و معنوی او را تبدیل به عبادت می کند و با عمر کوتاهش در چهارچوبی محدود خدا را بندگی می کند رحمت ویژه حق به صورت پاداشی جاویدان به سراغ او می آید ! !

قرآن به کیفیتی شگرف و اعجاب انگیز به این حقیقت در آیات بسیاری اشاره دارد از جمله در دو آیه از آیات سوره مبارکه فاطر :

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَقَامُوا الصَّلاَةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلاَنِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ * لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ

ص:۱۳۰

۱- ۱) - « يَا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ قَبْلَ استِحْقَاقِهَا » . الدعوات : ۶۰ ، باب ۱ ، حدیث ۱۴۸ ؛ بحار الأنوار : ۱۶۴/۹۲ ، باب ۱۰۴ ، حدیث ۱۷ .

غَفُورٌ شَكُورٌ (۱) .

قطعاً کسانی که همواره کتاب خدا را می خوانند و نماز را برپا می دارند و از آنچه روزی آنان کرده ایم در نهان و آشکار انفاق می کنند ، تجارتی را امید دارند که هرگز کساد و نابود نمی شود . * این همه را انجام می دهند تا خدا پاداششان را کامل عطا کند و از فضلش بر آنان بیفزاید ؛ یقیناً او بسیار آمرزنده و عطا کننده پاداش فراوان در برابر عمل اندك است .

حقیقت روح عبادت

روح عبادت ، عبودیت و تسلیم است ، بدون تردید اگر کسی با همه وجودش تسلیم حق گردد ، تمام زندگی اش نورانی می شود .

انسانی که در امور مالی ، خانوادگی ، اجتماعی ، اخلاقی و هر برنامه ای تسلیم خدا باشد یقیناً در دنیا و آخرت با هیچ مشکلی روبرو نخواهد شد . و آنکه تسلیم نباشد و در عین تسلیم نبودن به ظاهر عبادات اکتفا کند ، یا اصلاً روی به عبادت نیاورد در دنیا و آخرت به زیان و خسران غیر قابل جبران دچار می شود .

و آنچه در این مقام باید دانست آن است که اکتفا نمودن به صورت نماز و محروم ماندن از برکت ها و کمالات باطنیه آنکه موجب سعادت های ابدیه ، بلکه باعث جوار رب العزه و نردبان عروج به مقام وصول به وصال محبوب مطلق که غایت آمال اولیا و منتهای آرزوی اصحاب معرفت و ارباب قلوب بلکه قرهالعین سید رسل می باشد از اعلی

۱- ۱) - فاطر (۳۵) : ۲۹ - ۳۰ .

مراتب خسران و زیانکاری است ، که پس از خروج از این نشئه و ورود در محاسبه الهیه موجب حسرت هایی است که عقل ما از ادراک آن عاجز است .

ما تا در حجاب عالم ملک و پرده طبیعت هستیم نمی توانیم آن عالم را ادراک کنیم و دستی از دور بر آتش داریم .

کدام حسرت و ندامت و زیان و خسارت بالاتر از آن است که چیزی که وسیله کمال و سعادت انسان و دوای دردها و نقایص قلبیه است و در حقیقت صورت کمالیه انسانیه است ، ما پس از چهل ، پنجاه سال تعب در راه آن از آن به هیچ وجه استفاده روحی نکرده سهل است ، مایه کدورت قلبیه و حجاب های ظلمانیه شود و آنچه موجب قرهالعین رسول اکرم صلی الله علیه و آله است موجب ضعف بصیرت ما گردد !!

. . . یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فِی جَنْبِ اللّهِ . . . (۱) .

. . . دریغ و افسوس بر اهمال کاری و تقصیری که درباره خدا کردم . . .

پس ای عزیز ! دامن همت به کمر زن و دست طلب بگشای و با هر دشواری و زحمتی که باشد حالات خود را اصلاح کن و شرایط روحی اهل معرفت را تحصیل کن و از این معجون و داروی الهی که با کشف تام محمدی برای درمان تمام دردها و نقص های نفوس و جان ها فراهم آمده استفاده کن (۲) .

۱- ۱) - زمر (۳۹) : ۵۶ .

۲- ۲) - آداب الصلاه : ۵ - ۶ با اندکی ویرایش .

عبادت سبب استواری جلب رحمت

راستی عبادت و بندگی حق چه وسیله و سبب استواری برای جلب رحمت خاص او و عنایت ویژه اوست که اگر انسان مالک هر دو جهان باشد و آن را با یک لحظه عبادت خالصانه و عاشقانه عوض کند دادوستدی بسیار پرسود انجام داده است . به راه عشق تو جان و سر ارمغان دارم

نقش توفیق در کمال عبادت

رابطه حضرت حق بـا مکلّفان عامل به تکلیف بر پایه فضل و رحمت است و اگر جز این نبود بـدون تردیـد انسان از زیانکاران واقعی محسوب می شد .

. . . فَلَوْ لاَ فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخاسِرِينَ (۱) .

. . . و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود ، البته از زیانکاران می شدید .

اگر پـای فضـل و رحمت در میان نبود ، رسیدن به نتیجه اعمال و محصول زحمات و کوشـش ها غیر ممکن بود و انسان برای ابد تهی دست و بی چاره و سرگردان می ماند و حد اقل به عذاب درون و شکنجه باطن دچار می شد ، ولی از آنجا که فضل و رحمتش حتی به خاطر عمل انـدک نصـیب انسان می گردد نه اینکه انسان با خرج کردن وجود خود و مال و آبروی خویش چیزی را از دست نمی دهـد ، بلکه با دریافت فضل و رحمت حق ، برای ابـد و به صورتی جاویـد همه چیز می یابد و به تحقق هر آرزوی مثبتی می رسد و موفق به دریافت عیش راضیه در قیامت باقیه می گردد .

هنگـامی که رحمتش به خـاطر تلاش مثبت نصـیب انسان می شود فراگیر و همه جانبه نصـیب می شود و ذره ای از خوبی های انسان را از نظر دور نمی دارد .

۱- ۱) - بقره (۲) : ۶۴ .

. . رَبُّکَمْ ذُو رَحْمَهٍ وٰاسِعَهٍ . . (۱) .

. . . پروردگارمان صاحب رحمتی گسترده است . . .

نزدیک به دویست و نود بار واژه رحمت و مشتقاتش در قرآن مجید به کار رفته و عمدتاً در رابطه با انسان هم مطرح شده است .

این واژه در ارتباط با انسان و اینکه این موجود عاقل مکلّف با ادای تکلیف راه به رحمت خدا دارد حتی اگر یک بار به کار گرفته می شد مثلاً در همین آیه جلوه داشت :

. . إِنَّ اللّٰهَ بِالنّٰاسِ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ (۲) .

. . . یقیناً خدا به همه مردم رئوف و مهربان است .

باز از سرِ ما زیاد بود ، ما که هستیم و چه هستیم و نسبت به رحمت او چه استحقاقی داریم ؟

مگر نه این است که خاکی بی قدر و قیمت بودیم ، اراده حکیمانه اش به آفرینش ما تعلق گرفت ، پس ما را موجودی معتدل و استوار و عاقل و مکلف و مرید و مختار و به صورت احسن تقویم آفرید و میلیاردها نعمت را سر سفره حیات ما قرار داد و روز و شب و هفته و ماه و سال و سالیان و خورشید و ماه و ستارگان و نجوم و آنچه که در زمین و دریاست مسخّر و رام ما نمود و همه ابزار و وسایل را برای قیام ما به عبادت و خدمت به خلق در اختیار ما گذاشت و توفیق هر کار مثبتی را به

۱- ۱) - انعام (۶) : ۱۴۷ .

۲- ۲) - حج (۲۲) : ۶۵ .

مـا عنـایت فرمود تـا جـایی که اگر دقت کنیم می یـابیم که هرچه از خیر و خوبی انجام می دهیم با ابزار و وسایل و نعمت ها و اراده و توفیق اوست و از خود چیزی نداریم که به عنوان داشتِ خود به او بپردازیم .

پس باید نسبت به هیچ عبادت و خدمتی ذاتاً از او طلبکار نباشیم ولی با این همه درحالی که هیچ نیازی به ما ندارد حاضر شده با ما به تعامل برخیزد و آنچه را که ما از سرمایه های مِلکی او هزینه می کنیم و به صورت عبادت و خدمتِ به خلق تحویل او می دهیم به صورت پاداشی عظیم و اجری کریم در عین اینکه ذره ای مستحق آن نیستیم به ما برگرداند ! !

جملاتی از دعای بعد از زیارت حضرت امام رضا علیه السلام که از طرفه دعاهاست و نظیر آن در میان دعاها بسیار کم است ما را به این حقایق شگرف و بهت انگیز راهنمایی می کند :

« وَ كُلَّما وَفَّقْتَنی بَخَيْرٍ فَأَنْتَ دَليلی عَلَيهِ وَ طريقی إلَيْه » .

و هرگاه مرا به هر کار نیکی موفّق نمودی راهنمایم بر آن و راهم به سوی آن تو بودی .

« ما زِلْتُ مَصْحُوباً مِنْكَ بِالنِّعَمِ جارِياً عَلَى عَادَاتِ الْإِحْسانِ وَ الْكَرَمِ » .

همواره از سوی تو همنشین و همراه نعمت های مادی و معنوی ات بوده ام ، نعمت هایی که بر اساس کثرت تجلی های احسان و کرم تو بر من جاری بوده است .

« لَا تُحْمَدُ يَا سَيِّدِی إِلَّا بِتَوْفِيقٍ مِنْكَ يَقْتَضِی حَمْداً وَ لا تُشْكَرُ عَلَى أَصْغَرِ مِنَّهٍ إِلَّا اسْتَوْجَبْتَ بِها شُكْراً فَمَتَى تُحْصَى نَعْماؤُكَ يَا إِلٰهِی وَ تُجازَى آلاؤُكَ

ص:۱۳۶

یَا مَوْلاَیَ وَ تُکافَأَ صَنَائِعُکَ یَا سَیِّدِی » .

ای سرورم ! سپاست نگذارند مگر به توفیقی از سوی خودت ، که آن نیز موجب سپاس دیگری است و بر کوچک ترین نعمت شکرت ننمایند مگر آنکه بر آن شکر شکری دیگر را سزاوار شوی ، ای معبود من ! پس چه زمانی نعمت هایت برشمرده شود و ای آقای من ! چه هنگامی به عطاهایت پاداش داده شود و پاداش متقابل به خوبی هایت برگردانند ؟ !

« فَکَمْ مِنْ سَیِّئَهٍ أَخْفاها حِلْمُکَ حَتَّی دَخِلَتْ وَ حَسَنَهٍ ضاعَفَها فَضْلُکَ حَتَّی عَظُمَتْ عَلَیْهَا مُجَازَاتُکَ » (۱) .

چه بسیار گناهانی که آن را با بردباریت پوشانیدی تا از میان رفت و چه بسیار نیکی هایی که فضل و احسانت آن را چندین برابر کرد تا پاداش دادنت بر آن بزرگ شد ! !

ارزیابی صحیح و غلط

در بینش اهل توحید و مردمان بابصیرت و حقیقت شناسان باکرامت ، سند و معیار عزت و شرف انسان بندگی خداست که مطلع الفجر رحمت و لطف و عنایت اوست .

امیر المؤمنین علیه السلام در این زمینه عالی ، باارزش ترین سخن و کلام را دارد :

« إلهِی کَفَی بِی عِزّاً أَنْ أَکُونَ لَکَ عَبْداً، وَ کَفَی بِی فَخْراً أَنْ تَکُونَ لِی رَبّاً، أَنْتَ

ص:۱۳۷

۱- ۱) - بحار الأنوار : ۵۵/۹۹ ، باب ۵ ، حدیث ۱۱ .

كَما أَحِبُّ فَاجْعَلْنِی كَما تُحِبُّ » (۱) .

معبودا ! مایه سرافرازی و عزت من همین بس که بنده تو باشم و برای افتخارم همین بس که تو معبود من باشی ، معبودا ! تو همانگونه ای که من دوست دارم ، پس مرا برای آنچه که تو دوست داری موفق فرما .

سبب ارزشمندی و عزت که نهایتاً انسان را به رحمت خاص حق اتصال می دهد ایمان ، تقوا ، جهاد ، عمل صالح و اخلاق حسنه است نه زندگی اشرافی و زرق و برق های مادی و پوچ و گذرا .

. . . يَرْفَعِ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ . . . (۲) .

خدا مؤمنان از شما را به درجه ای و دانشمندانتان را به درجاتی عظیم و باارزش بلند گرداند .

. . إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ أَتْقٰاكُمْ . . (۳) .

بی تردید گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست .

. . . فَضَّلَ اللّٰهُ الْمُجٰاهِدِينَ عَلَى الْقٰاعِدِينَ أَجْراً عَظِيماً (۴) .

. . . و جهادکنندگان را بر خانه نشینانِ بی عُذر به پاداشی بزرگ برتری داده است .

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ وَ أَخْبَتُوا إِلىٰ رَبِّهِمْ أُولٰئِكَ أَصْحٰابُ الْجَنَّهِ

ص:۱۳۸

۱- ۱) - روضه الواعظین : ۱۰۹/۱ ؛ کنز الفوائد : ۳۸۶/۱ ؛ بحار الأنوار : ۹۴/۹۱ ، باب ۳۲ ، حدیث ۱۰ .

۲- ۲) - مجادله (۵۸) : ۱۱ .

۳- ۳) - حجرات (۴۹) : ۱۳ .

۴- ۴) - نساء (۴) : ۹۵ .

هُمْ فِيهٰا خٰالِدُونَ (۱) .

قطعاً کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و به پروردگارشان آرامش و اطمینان یافتند ، اهل بهشت اند و در آن جاودانه اند .

وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغٰاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقٰامُوا الصَّلاٰةَ وَ أَنْفَقُوا مِمّٰا رَزَقْنٰاهُمْ سِرًّا وَ عَلاٰنِيَةً وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدّٰارِ (۲) .

و برای به دست آوردن خشنودی پروردگارشان در برابر گناهان و انجام وظایف و حوادث شکیبایی ورزیدند و نماز را بر پا داشتند و بخشی از آنچه را روزی آنان کردیم در نهان و آشکار انفاق نمودند و همواره با نیکیِ عبادت زشتی و پلیدی گناه را دفع می کنند و با خوبی های خود نسبت به مردم ، بدی های آنان را نسبت به خود برطرف می نمایند ، اینانند که فرجام نیک آن سرای ویژه آنان است .

اصناف مردم نسبت به عبادت

در چند روایت به لحاظ انگیزه پرستش ، بندگان حق در نوع عبادتشان با اندکی تفاوت در تعبیرها به سه گروه تقسیم شده اند :

برخی از ترس دوزخ ، گروهی به طمع بهشت و برتر از این دو گروه کسانی که عاشقانه خدا را می پرستند و قصدشان از پرستش حق ادای گوشه ای اندک از حقوق ربوبیت و الوهیت به عنوان سپاسگزاری است .

۱- (۱) - هود (۱۱) : ۲۳ .

۲- (۲) - رعد (۱۳) : ۲۲ .

از آنجا که عنوان های این روایات متنوع و همه آموزنده است به سه نمونه اشاره می شود .

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید :

« إنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللّهَ رَغبَةً فَتِلْکَ عِبَادَهُ التُّجَارِ و إنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللّهَ رَهْبَهً فَتِلکَ عِبَادَهُ الْعَبیدِ و إنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللّهَ شُكْراً فَتِلکَ عِبَادَهُ الأحْرَارِ » (۱) .

گروهی خدا را به امید دست یافتن به بهشت پرستیدند و این پرستش تاجران و بازرگانان است و قومی خدا را به خاطر ترس از دوزخ عبادت کردند و این عبادت بردگان است و جمعی او را از سر سپاس و شکر بندگی کردند و این بندگی آزادگان است .

حضرت امام صادق علیه السلام با تعبیر و توضیحی بیشتر در این زمینه می فرماید:

« إنَّ النَّاسَ یَعبُدُونَ اللّه عَزَّ وَ جَلَّ عَلَی ثَلاثَهِ أوجُهٍ فَطَبَقَهٌ یَعْبُدُونَهُ رَغْبَهً فِی ثَوَابِهِ فَتِلْکَ عِبَادَهُ الحُرَصَاءِ وَ هُوَ الطَّمَعُ و آخَرُونَ یَعْبُدُونَهُ خَوْفاً مِنَ النَّارِ فَتِلْکَ عِبَادَهُ العَبِیدِ وَ هِیَ رَهْبَهَ وَ لکنّی أعْبُدُهُ حُبّاً لَهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَتِلْکَ عِبَادَهُ الکِرَامِ وَ هُوَ الأمن لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ : . . . وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ یَوْمَئِذٍ آمِنُونَ (۲) و لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ : قُلْ إنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللّهُ . . . (۳)فَمَن أحَبَّ اللّهَ أحَبَّهُ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ أحَبَّهُ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ کَانَ مِنَ

ص:۱۴۰

۱- ۱) – نهج البلاغه : ۸۱۵ ، حکمت ۲۳۷ ؛ کشف الغمه : ۱۵۰/۲ ؛ وسائل الشیعه : ۶۳/۱ ، باب ۹ ، حدیث ۱۳۶ ؛ بحار الأنوار : ۱۴/۴۱ ، باب ۱۰۱ ، حدیث ۴ .

۲- ۲) – نمل (۲۷) : ۸۹ .

۳- ۳) – نمل (۲۷) : ۸۹ .

الآمِنینَ » (۱) .

مردم در عبادت و بندگی خدای عزّ و جلّ سه گروهند : گروهی او را به خاطر رسیدن به پاداش عبادت می کنند ، که این عبادت حریصان و آزمندان است و آن طمع است . گروهی او را از ترس دوزخ می پرستند که این عبادت بردگان است و آن ترس است . ولی من خدای عزّ و جلّ را به خاطر عشق و محبت عبادت می کنم و این عبادت اهل کرامت است و آن مایه امن و امان است به دلیل آیه شریفه که می فرماید : و آنان در آن روز از هول و هراسی بزرگ ایمن اند و به دلیل آیه شریفه ای که می گوید : بگو :

اگر خدا را دوست دارید ، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد . . .

بنابراین هر که خدا را دوست بدارد خدای عزّ و جلّ نیز او را دوست دارد و هر که خدای عزّ و جلّ دوستش بدارد از وحشت روز قیامت در امان است .

اگر کسی فقط به نیت معامله و معاوضه عبادت کند به گونه ای که گویی با طرف مقابلش فقط سر سودا و داد و ستد دارد ، مثلاً ـ نماز می خواند تا بخشی از بهشت را خریداری کند ، یا عبادت می کند تا از دوزخ رهایی یابد ، چنین عبادتی گرچه باطل نیست ولی آن ارزش لازم را ندارد ، ولی آنان که خدا را برای خدا عبادت می کنند عبادتشان از ارزش لازم برخوردار است و پاداش این عبادت پاداش عظیم و پاداش

۱- ۱) - الأمالی ، شیخ صدوق : ۳۸ ، المجلس العاشر ، حدیث ۴ ؛ علل الشرایع : ۱۲/۱ ، باب ۹ ، حدیث ۸ ؛ وسائل الشیعه : ۶۲/۱ ، باب ۹ ، حدیث ۱۳۵ .

بسیار والایی است ، زیرا تراز ارزیابی اعمال انسان را بر کیفیت نیت نهاده اند ، هر چه انگیزه و نیت عالی تر و خالص تر باشد عبادت از ارزش بالاتری برخوردار است ، قرآن می فرماید :

اَلَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاهَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً . . . (۱) .

آنکه مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید . . .

و بدون تردید احسن عمل آن طاعتی است که خالصانه تر باشد .

اهل دل می گویند : بندگانی که خدا را می پرستند اهداف و انگیزه هایی دارند که این اهداف و انگیزه ها یکسان نیست ، عبادت هر انسانی به تناسب معرفت و هدفش در رتبه و سکویی قرار می گیرد .

البته این نکته بسیار مهم را در مسئله عبادت باید مورد توجه قرار داد که عبادت انسان ها بر چند گونه است : برخی در اوج بندگی اند و بندگی آنان بر اساس معرفت و عشق است و برخی عبادتی ناآگاهانه و جاهلانه دارند و گروهی بر اساس ریا و نفاق به عبادت برمی خیزند و عده ای بر پایه رسم و عادت خدا را می پرستند ، در توضیح این مقوله باید گفت :

عبادات انواعی دارد :

۱ . خدا را فقط برای خدا پرستیدن چنانکه امیر المؤمنین علیه السلام به آن اشاره فرموده است :

« إلَهِی مَا عَبَدْتُکَ خَوْفاً مِنَّ نَارِکَ وَ لا طَمَعاً فِی جَنَّتِکَ وَ لَکِنْ وَجَدْتُکَ أهلاً

۱- ۱) - ملک (۶۷) : ۲ .

لِلْعِبَادَهِ فَعَبَدْتُکَ » (۱) .

معبودا ! تو را از ترس دوزخ و طمع به بهشت عبـادت نکردم بلکه فقط تو را شایسـته عبادت شـدن یافتم به این خاطر به عبادت تو برخاستم . نیست در لوح دلم جز الف قامت یار چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم (۲)

۲ - خدا را به خاطر سپاسگزاری در برابر نعمت هایش عبادت کردن .

۳ - پرستیدن خدا برای تحصیل رضای خدا و رهایی از سخط و غضب او .

۴ - طاعت و عبادت برای به دست آوردن ترقی معنوی و وصول به قرب حق .

۵ - عبادت برای رهایی از دوزخ و دست یابی به نعمت های بهشت .

این ها مراتب و درجاتی است که در نیت اهل عبادت وجود دارد و بدیهی است هر جا معرفت خدا بیشتر و خودخواهی و خود دیـدن کمتر باشد نیت بهتر و پاک تر و خالص تر و عبادت بر پایه آن نیت خالصانه باارزش تر است و تکرار و تداوم این گونه عبادت برای روح و جان و قلب و نفس کاربردی قوی تر و سازندگی بهتر دارد .

انواع عبادتها

۱ . عبادت کراهتی

گروهی عبادت و پرستش حق را باری گران و تکلیفی سنگین

ص:۱۴۳

۱- ۱) - قصص الأنبیاء جزائری : ۲۱۱ ، باب ۱۱ ؛ بحار الأنوار : ۲۳۴/۶۷ ، باب ۵۴ .

۲- ۲) - حافظ شیرازی .

و دشوار حسّ می کننـد و وقت ادای هر عبـادتی در فکرنـد به نحـوی دوش خـود را از این بـار گران سـبک کننـد ، قرآن می فرماید :

وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ وَ إِنَّها لَكَبِيرَةٌ إِلاّ عَلَى الْخاشِعِينَ (۱) .

از صبر و نماز یاری بخواهید و یقیناً این کار جز بر فروتنان ، گران و دشوار است .

اینـان برای فرار از انجام عبادت صـدها بهانه می آورنـد و پس از آنکه آن را عجولان به جا می آورنـد نفس عمیقی کشـیده و می گویند :

راحت شدیم !

۲ . عبادت فصلی

عبادت برخی فصـلی و مقطعی و موضعی است ، اطاعتشان و عبادتشان فقط در حالی است که دنیا به کام است و چون مشکلی یا مصیبتی پیش آید رخ برمی تابند و طلبکار خدا هم می شوند !

وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللّهَ عَلى حَرْفٍ فَإِنْ أَصابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلى وَجْهِهِ خَسِرَ الـدُّنْيا وَ الْآخِرَةَ ذلِكَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ (۲) .

و برخی از مردم انـد که خدا را یک سویه و بر پایه دست یابی به امور مادی می پرسـتند ، پس اگر خیری چون ثروت ، مقام و اولاد به آنان برسـد به آن آرامش یابنـد و اگر بلایی چون بیماری ، تهیـدستی و محرومیت از عناوین اجتماعی به آنان برسد از پرستش خدا عقب

۱- ۱) - بقره (۲) : ۴۵ .

۲- ۲) - حج (۲۲) : ۱۱ .

گرد می کنند و به بی دینی و ارتداد می گرایند ، دنیا و آخرت را از دست داده اند و این است همان زیان آشکار .

در سفر قشلاق و ییلاق یکی از عشایر از خوزستان به سوی مناطق سردسیر اصفهان فرزند یکی از افراد بر اثر استفاده از غذاهای نامناسب و نبود بهداشت و درمان می میرد ، پدر خانواده می گفت : از آن پس همسرم در اعتراض به این که چرا خدا دخترم را از من گرفت دست از دعا و نماز برداشت و دیگر رو به قبله نایستاد .

پس از چهل روز او را به اصفهان و از آنجا به تخت فولاد و در تخت فولاد کنار گلزار شهیدان بردم و گفتم : بنگر که این جوانان با اختیار خود شهادت را برگزیدند و خانواده آنان به فراق این عزیزان مبتلا شدند ، نه از خدا گله کردند و نه رابطه خود را با بندگی و عبادت بریدند ، با مشاهده آن همه مزار شهید بنا گذاشت به نماز و عبادت باز گردد .

برخی عبادت های فصلی عبادت های از روی بیچارگی است ، فراوان اند افراد مرفهی که غرق عیش و عشرت اند و تا ایام به کام است از معنویّت و معاد و طاعت و عبادت غافل و بی خبرند و حتی گاهی ثروت و مال توانایی های مادی آنان را طاغی و یاغی نیز می کند ، چنانکه قرآن مجید به این واقعیت هشدار داده است :

كَلّا إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى * أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى (۱) .

این چنین نیست که انسان سپاس گزار باشد مسلماً انسان سرکشی می کند .

* برای اینکه خود را بی نیاز می پندارد .

۱- ۱) - علق (۹۶) : ۶ - ۷ .

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید :

« تعرَّفْ إلَی اللّهِ فِی الرَّخا یَعْرِفکَ فِی الشِّدَّهِ » (۱) .

هنگام رفاه و آسایش خود را (با عبادت و طاعت) به خدا بشناسان تا هنگام گرفتاری و سختی تو را مورد توجه قرار دهد .

حضرت حق به داود وحی فرمود :

« اذکُرنِی فِی أیّامِ سَرَّائِکَ حَتّی أسْتَجِیْبَ لَکَ فِی أیّامِ ضَرّائِکَ » (۲) .

زمان آسایش و خوشی به یاد من باش ، تا هنگام گرفتاری و سختی دعایت را اجابت کنم .

در هر صورت گروهی وقت رفاه و خوشی و زمان داشتن مال و منال مست و غافل اند و کاری به عبادت و پرستش حق و طاعت و خدمت به خلق ندارند ، ولی هنگامی که بر اثر حادثه ای مال و ثروت از دست می رود و به رنج و سختی دچار می شوند عابد و زاهد می شوند و روی به محراب عبادت می کنند و البته قصدشان از عبادت معطوف کردن توجه خدا به اوضاع زندگی خودشان می باشد ، تا شاید با کمک عبادت و طاعت از آن رنج خلاصی یابند و بار دیگر چهاراسبه در میدان هوا و هوس بتازند .

قصّه آن چوپانی که سر زبان هاست در این زمینه قصه آموزنده ای

۱- ۱) - الدعوات : ۱۲۹ ، حدیث ۳۲۲ ؛ مکارم الأخلاق : ۴۶۹ ، الفصل الخامس ؛ وسائل الشیعه : ۴۳/۷ ، باب ۹ ، حدیث ۸۶۷۳ .

۲- ۲) - قصص الأنبیاء راوندی : ۱۹۸ ، باب ۱۱ ، حدیث ۲۵۲ ؛ المستدرک : ۱۸۲/۵ ، باب ۸ ، حدیث ۵۶۲۸ .

است ، هنگـامی که تنهـا و در بیابان سـرد و برفی گرگ ها از هر طرف به گله اش حمله کردنـد از دور چشـمش به گنبـد امام زاده محل افتاد و از همانجا متوسل شـد و با تضـرع و زاری نـذر کرد که اگر رمه گوسـپندان جان سالم به در برنـد چنـد کوزه روغن برای روشنایی چراغ های امام زاده هدیه کند ، اتفاقاً چنین شد و رمه از گزند گرگ ها سالم ماند .

با رفع خطر و عادی شدن اوضاع تعهد از میان رفت و نذر کأن لم یکن اعلام شد !

از قضا سال بعد نیز در فصل سـرمای زمستان نظیر همان پیش آمد رخ داد ، چوپان می خواست دوباره متوسل شود ولی خاطره نـذر سابق او را نزد وجـدانش شـرمنده ساخت ولی گرگ لحظه به لحظه به رمه نزدیک تر می شـد ، بالاخره رو به امام زاده به التماس افتاد و گفت : شما که ظرف ندادی که تا من از روغن پر کنم !!

قرآن در این زمینه انسان را چه نیکو روانکاوی کرده است :

وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ الضُّرُّ دَعانا لِجَنْبِهِ أَوْ قاعِداً أَوْ قائِماً فَلَمّا کَشَفْنا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ کَأَنْ لَمْ یَدْعُنا إِلی ضُرٍّ مَسَّهُ کَذلِکَ زُیِّنَ لِلْمُسْرِفِینَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ (۱) !

و چون انسان را گزند و آسـیبی رسد ، ما را در همه حالات به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده به یاری می خواند ، پس زمانی که گزند و آسـیبش را برطرف کنیم ، آن چنان به راه ناسپاسی و گناه می رود که گویی هرگز ما را برای برطرف کردن گزند و آسیبی که به او رسیده به یاری نخوانده است ! ! این گونه برای اسراف کاران اعمالی که همواره انجام

۱- ۱) - یونس (۱۰) : ۱۲ .

می دادند ، آراسته شده تا جایی که زشتی اعمالشان را نمی فهمند .

۳ . عبادت منافقانه

افراد دو رو و منافق عبادتشان هیچ پیوندی با خدا ندارد ، آنان عبادت را پوششی برای ناشناخته ماندن نفاقشان و وسیله ای برای جلب نظر مردم به کار می گیرند !

در حضور مردم به وقت عبادت از نشاط برخوردارند ولی در خلوت بی حال و سست و کسل هستند .

. . . وَ إِذا قامُوا إِلَی الصَّلاهِ قامُوا کُسالی یُراؤُنَ النّاسَ وَ لا یَذْکُرُونَ اللّهَ إِلّا قَلِیلاً * مُذَبْذَبِینَ بَیْنَ ذلِکَ لا إِلی هؤُلاءِ وَ لا إِلی هؤُلاءِ . . . (۱) .

. . . و هنگامی که به نماز می ایستند ، با کسالت می ایستند و همواره در برابر مردم ریاکاری می کنند ؛ و خدا را جز اندکی به یاد نمی آورند . * منافقان میان کفر و ایمان متحیّر و سرگردانند ، نه با تمام وجود با مؤمنانند و نا با کافران . . .

. . . وَ لا یَأْتُونَ الصَّلاهَ إِلّا وَ هُمْ کُسالی . . . (۲) .

. . . و نماز را جز با کسالت و سستی به جا نمی آورند . . .

۴ . عبادت خالصانه

عبادتی که فقط به انگیزه الهی به جا آورده می شود ، صحیح و مورد

ص:۱۴۸

۱- (۱) - نساء (۴) :۱۴۲ - ۱۴۳ .

۲- (۲) - توبه (۹) : ۵۴ .

قبول حضرت حق است .

عابد این گونه عبادت ، هدفش فقط خداست و خوشی ها و ناخوشی ها و بود و نبودها ، هیچ نقشی در عبادت او ندارد .

عابد این گونه عبادت ، عارف به خدا و عاشق خداست و حضرت او را سزاوار پرستش می داند و روی این حساب برای خدا و به انگیزه جلب رضای او به عبادت روی می آورد .

و از آنجا که خلوص ، درجات و مراتب متعددی دارد ، عبادت های خالصانه نیز به میزان ارزش خلوص و انگیزه آن دارای مراتب و درجات متفاوتی است و به همین جهت است که مراتب بهشتیان نیز در بهشت متفاوت و گوناگون است .

و در روایتی حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید :

« لَوْ لَمْ یَتَوَعَّدِ اللّٰهُ عَلیٰ مَعصِیَتِهِ لَکَانَ یَجِب إلّا یُعصَی شُکراً لِنِعَمِهِ » (۱) .

اگر خدا بر گناهی وعده عذاب نمی داد باز لازم بود به خاطر سپاسگزاری از نعمت هایش نافرمانی نشود .

آن عبادتی سازنده جان و تأثیرگذار بر روح آدمی است که با حضور قلب و عشق باشد .

و از آداب قلبیه نماز و سایر عبادت ها که موجب نتایج نیکویی است بلکه باعث فتح بعضی از ابواب و کشف بعضی از اسرار عبادات است آن است که سالک جدیت کند که عبادت را از روی نشاط و به جهت قلب و فرح و انبساط خاطر به جا آورد و از کسالت و ادبار نفس در وقت

ص:۱۴۹

۱- ۱) - نهج البلاغه : ۵۲۷ ، حکمت ۲۹۰ ؛ وسائل الشیعه : ۳۰۸/۱۵ ، باب ۴۱ ، حدیث ۲۰۵۹۷ .

عبادت احتراز شدید کند ، پس وقتی را که برای عبادت انتخاب می کند ، وقتی باشد که نفس را به عبادت اقبال است و دارای نشاط و تازگی است و خستگی ندارد .

زیرا اگر نفس را در اوقات کسالت و خستگی وادار به عبادت کند ممکن است آثار بدی به آن مترتب شود که از جمله آنها آن است که انسان از عبادت منزجر شود و تکلّف و تعسّف آن زیاد گردد و کم کم باعث تنفر طبع و جان انسان شود و این علاوه بر آنکه ممکن است انسان را به کلی از ذکر حق منصرف کند و روح او را از مقام عبودیت که منشأ همه سعادات است برنجاند ، از چنین عبادتی نورانیت قلبیه حاصل نگردد و باطن نفس از آن منفعل نگردد و صورت عبودیت را صورت باطن قابل نشود با این که مطلوب و هدف از عبادت آن است که باطن نفس انسان صورت عبودیت بگیرد .

آنچه ذکر شد تحقق پیدا نکند مگر آنکه عبادت ها از روی نشاط و بهجت به جا آورده شود و از تکلّف و تعسّف و کسالت به کلّی احتراز شود تا حالت محبت و عشق به ذکر حق و مقام عبودیت رخ دهد و انس و تمکّن حاصل آید و انس به حق و ذکر او از اعظم مهمّاتی است که اهل معرفت را به آن عنایت شدید است و اصحاب سیر و سلوک برای آن تنافس کنند و چنانچه اطبا عقیده دارند که اگر غذا را از روی سرور و بهجت میل کنند زودتر هضم شود ، همین طور طب روحانی اقتضا می کند که اگر انسان غذای روحانی را از روی بهجت و اشتیاق تناول کند از کسالت و تکلّف احتراز نماید ، آثار آن در قلب زودتر واقع شود و باطن

ص:۱۵۰

قلب با آن زودتر تصفیه گردد (۱) .

در هر صورت ظهور نتایج و آثار عبادت در گرو انجام آن با خلوص نیت و با نشاط و اشتیاق و با پرهیز از افراط و تفریط است .

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید : یکی از مسلمانان همسایه ای نصرانی داشت ، آن قدر از مزایای اسلام برای او گفت تا مسلمان شد .

سحرگاهان به درب خانه تازه مسلمان رفت و در کوبید ، تازه مسلمان از پشت در پرسید چکار داری ؟ مرد گفت : وقت نماز صبح نزدیک می شود برخیز وضو بگیر و لباس هایت را بپوش تا با یکدیگر به مسجد برویم و نماز به جای آوریم .

تازه مسلمان وضو گرفت ، جامه پوشید و همراه او به مسجد رفت و مشغول نماز شدند ، پیش از نماز صبح هر چه توانستند نماز خواندند تا سپیده دمید ، آنگاه نماز صبح را خواندند و ماندند تا کاملاً هوا روشن شد و آفتاب سر زد .

تازه مسلمان برخاست تا به خانه اش برود مرد گفت : کجا می روی ؟ روز کوتاه است و تا ظهر چیزی نمانده است بمان تا نماز ظهر را بخوانیم ، او را نگه داشت تا ظهر فرا رسید و نماز ظهر را نیز خواندند ، دوباره گفت :

وقت نماز عصر نزدیک است نماز عصر را نیز بخوانیم ، او را نگه داشت تا نماز عصر را نیز خواندند .

تازه مسلمان برخاست به منزل برود مرد گفت : چیزی از روز نمانده

۱- ۱) - آداب الصلاه : ۲۳ - ۲۴ .

است ، نزدیک غروب آفتاب است نماز مغرب را هم با هم بخوانیم ، او را نگه داشت تا آفتاب غروب کرد ، نماز مغرب را نیز با هم خواندند ، باز هنگامی که تازه مسلمان خواست برود مرد گفت : یک نماز بیش نمانده است آن را نیز به جا آوریم ، او را نگه داشت تا عشا را نیز خواندند و از یکدیگر جدا شدند و هر یک به خانه خویش رفتند .

با فرا رسیدن سحر مسلمان قدیمی باز درب خانه تازه مسلمان رفت و گفت : فلانی هستم ، پرسید : چکار داری ؟ مرد از او خواست وضو بگیرد و لباس هایش را بپوشد و همراه او برود تا نماز بخوانند . تازه مسلمان با ناراحتی گفت : برو من فقیر و عیال وارم باید زندگی ام را سر و سامان دهم ، برو برای این دین کسی را پیدا کن که بیکارتر از من باشد .

حضرت امام صادق علیه السلام پس از نقل این ماجرا می فرماید : او را در دین نصرانیت که از آن بیرونش آورده بود وارد کرد (۱) !!

از این روایت بسیار مهم نتیجه می گیریم که باید از افراط در عبادت و عبادات مستحبی و تحمیلی و عبادت بدون شوق و عشق ، به شدّت احتراز کرد ، چرا که این گونه عبادت موجب خروج انسان از اصل عبودیت و بندگی و سستی در واجبات می شود .

۵ . عبادت عاشقانه

عبادت و بندگی برای اهل معرفت ، عشق و شوق است نه کاری سخت و با مشقت و عملی زور و اجباری .

۱- ۱) – الکافی : ۴۲/۲ ، باب درجات الایمان ، حدیث ۲ ؛ بحار الأنوار : ۱۶۲/۶۶ ، باب ۳۲ ، حدیث ۲ .

عارفان همواره لحظه شماری می کنند تا وقت عبادت و هنگام راز و نیاز با خدای بی نیاز فرا رسد ، تا عاشقانه وارد آن شوند .

بـدان که اهـل معرفت و اصـحاب مراقبه را به قـدر قوّت معرفت آنها به مقام مقـدس ربوبیت و اشتیاق آنها به مناجات حضـرت باری عز اسمه ، از اوقات نمازها که میقات مناجات و میعاد ملاقات با حق است مراقبت و مواظبت بوده و هست .

آنان که مجـذوب جمال جمیل و عاشق و دلباخته حسن ازلند و از جام محبت سـرمست و از پیمانه الست بی خودند ، از هر دو جهان رسته و چشم از اقالیم وجود بسته و به عزّ قدس جمال اللّه پیوسته اند ، برای آنان دوام حضور است و لحظه ای از ذکر و فکر و مشاهدت و مراقبت مهجور نیستند .

و آنان که اصـحاب معارف و ارباب فضایل و فواضل انـد و شـریف النفس و کریم الطینه انـد ، چیزی را به مناجات حق اختیار نکننـد و از خلوت و مناجـات حق ، وجود مبـارک خود او را طـالب انـد و عزّ و شـرف و فضـیلت و معرفت را همه در تـذکر و مناجات با حق دانند .

اینـان اگر توجه به عـالم کننـد و نظر به کونین اندازنـد نظر آنان عارفانه باشـد و در عالم هستی حق جو و حق طلب انـد و تمام موجودات را جلوه حق جمال و جمیل دانند . به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست (۱)

اینان اوقات نمازها را به جان و دل مواظبت کنند و خود را برای میقات گاه حق حاضـر و مهیا کنند ، دل آنان حاضر است و از محضـر حاضر را طلبند و احترام محضر را حاضر کنند و عبودیت را مراودت و معاشرت با کامل مطلق دانند و اشتیاق آنان برای عبادت از این باب است .

و آنان که مؤمن به غیب و عالم آخرت و شـیفته کرامات حضـرت حق جل و علای انـد و نعمت های ابدی بهشتی و لذّت ها و بهجت های دائمی سـرمدی را با حظوظ دایره دنیویه و لذایـذ ناقصه موقته مشوبه مبادله نکننـد و به هنگام عبادات که بـذر نعم اخرویه است قلوب خود را حاضـر نماینـد و از روی شوق و اشتیـاق قیام به امر کننـد و نسبت به اوقات نمازها که وقت حصول نتایج و کسب ذخایر است انتظار کشند و چیزی را به نعم جاویدان اختیار نکنند .

اینـان نیز چون قلبشـان از عالم غیب باخبر است و ایمان قلبی به نعم همیشـگی و لـذّات دائمه عالم آخرت دارنـد اوقات خود را غنیمت شـمارند و اوقات خود را ضایع نکننـد ، عبادات نیز برای آنان لذاتی است به حسب مراتب آنها و معارف آنان و کلفت و تکلیف برای آنان به هیچ وجه نیست .

ولی ما بیچاره های گرفتار آمال و امانی و بسـته زنجیرهای هوا و هوس و فرورفتگان در بحر ظلمانی عالم طبیعت که نه بویی از محبت و عشق به شامه روحمان رسـیده و نه لذّتی از عرفان و فضـیلت را ذائقه قلبمان چشـیده ، نه اصـحاب عرفان و عیانیم و نه ارباب ایمان و اطمینان ، عبادات الهیه را تکلیف و کلفت دانیم و مناجات با قاضی الحاجات را سر

۱- ۱) - سعدی شیرازی ، غزلیات .

بـار و تکلّف شـماریم ، جز دنیا که معلف حیوانات است رکون به چیزی نـداریم و جز به دار طبیعت که معتکف ظالمان اسـت تعلّقی نداریم ، چشم بصیرت قلبمان از جمال جمیل کور و ذائقه روح از ذوق عرفان مهجور است (۱) .

از آداب قلبی عبادت

پیرامون آداب اوقـات نمـاز آورده انـد که : آداب قلبیه اوقات آن است که خود را مهیا کنی برای ورود به حضور مالك دنیا و آخرت و مخاطبه و مکالمه با حضـرت حق جلّ و علا ، پس با نظری توجه به ضعف و بیچارگی و ذلت و بی نوایی خود کن و با عظمت و بزرگی و جلال و کبریای ذات مقدس جلّت عظمته که انبیای مرسـلین و ملائکه مقربین در بارگاه عظمتش از خود بی خود شونـد و اعتراف به عجز و مسـکنت و ذلت کننـد و چون این نظر را کردی و به دل فهماندی ، دل استشـعار و احساس خوف کند و خود و عبادات خود را ناچیز شـمارد و با نظری توجه به سـعه رحمت و کمال عطوفت و احاطه رحمانیت آن ذات مقدس کن که بنده ضـعیفی را به بارگاه قدس خود با همه آلودگی و بیچاره گی که دارد بار داده و او را با همه تشریفات فرو فرسـتادن فرشتگان و نازل نمودن کتاب های آسمانی و فرستادن انبیای مرسلین دعوت به مجلس انس خود نموده بدون این که سابقه لیاقت و استعدادی از برای ممکن الوجود بیچاره باشد ، یا در این دعوت و حضور برای حضرتش - نعوذ

۱- ۱) - آداب الصلاه : ۱۰۸ - ۱۱۰ .

باللّه - یا ملائکه اللّه و انبیا سودی تصور بشود (۱) .

سیره اهل بیت علیهم السلام در عبادت و بندگی

حضرت امام سجاد علیه السلام می فرماید :

ناراحتم که انگیزه ام در عبادت حق تنها پاداش و بهشت او باشد زیرا در این صورت مانند بنده ای طمع کار خواهم بود که اگر طمع و چشم داشتی در میان باشد تلاش می کند و گرنه کار نمی کند و نیز خوش ندارم که خدا را جز به سبب ترس از عقاب او عبادت کنم زیرا در این حال مانند برده ای نابکار خواهم بود که اگر نترسد کار نمی کند ، پرسیدند : پس با چه انگیزه ای عبادت می کنی ؟ فرمود : خدا به سبب الطاف و نعمت هایی که بر من ارزانی داشته است شایسته و سزاوار پرستش است (۲) .

عبادت باید همانند عبادات انبیا و امامان و اولیای الهی از روی عشق و معرفت باشد تا در پیشگاه حق عبادتی مقبول و نتیجه گذار تلقی گردد .

آن بزرگواران چون میان همه مخلوقات دارای کامل ترین معرفت و خلوص بوده اند عباداتشان کامل ترین عبادات است و عبادات هیچ مخلوقی قابل مقایسه با عبادات آنان نمی باشد .

از باب نمونه به ذکر چند روایت درباره عبادت های امام سجاد علیه السلام قناعت می کنیم .

۱- ۱) - آداب الصلاه : ۱۱۳ .

۲- ۲) - تفسیر الامام العسکری علیه السلام : ۳۲۸ ، حدیث ۱۸۰ ؛ بحار الأنوار : ۲۱۰/۶۷ ، باب ۵۳ ، حدیث ۳۳ .

حضرت امام صادق علیه السلام درباره حضرت امام زین العابدین علیه السلام می فرماید :

« کَانَ عَلِیُّ بنُ الحُسَیْنِ إذَا قَامَ إلَی الصَّلاهِ تَغَیَّرَ لَونُهُ فَإذَا سَجَدَ لَمْ یَرْفَعْ رَأسَهُ حَتّی یرَفَّضَ عَرَقاً » (۱) .

همواره هنگامی که علی بن الحسین به نماز می ایستاد رنگش دگرگون می شد و چون به سجده می رفت سر برنمی داشت تا عرق می ریخت .

و در روایت دیگر می فرماید :

پدرم امام باقر علیه السلام می فرمود :

علی بن الحسین علیه السلام وقتی به نماز می ایستاد گویا تنه درختی بود که جز آنچه باد از او به حرکت درآورد چیزی از او تکان نخورد (۲) .

فاطمه دختر امیر المؤمنین علیه السلام روزی دید وجود مبارک حضرت امام زین العابدین علیه السلام بر اثر کثرت عبادت ضعیف و رنجور شده است ، نزد جابر بن عبد اللّه انصاری که از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ارادتمندان اهل بیت علیهم السلام بود آمد و گفت :

جابر ! ما بر عهده شما حقوقی داریم ، یکی این که اگر ببینی کسی از ما خود را از کثرت عبادت به سختی می اندازد به او تذکر دهی تا جان خود را حفظ کند . اینک علی بن الحسین یادگار برادرم آن قدر عبادت

۱- ۱) - الکافی : ۳۰۰/۳ ، باب الخشوع فی الصلاه ، حدیث ۵ ؛ وسائل الشیعه : ۴۷۴/۵ ، باب ۲ ، حدیث ۷۰۹۷ .

۲- ۲) - الکافی : ۳۰۰/۳ ، باب الخشوع فی الصلاه ، حدیث ۴ ؛ بحار الأنوار : ۶۴/۴۶ ، باب ۵ ، حدیث ۲۲ .

کرده که خود را رنجور نموده ، پیشانی و زانوهایش پینه بسته است .

جابر به خانه امام چهارم رهسپار شد ، نرسیده به درب خانه کودکانی را در حال بازی دید ، یکی از آنان نظر او را جلب کرد به نحوه راه رفتن او به دقت نظر انداخت و با خود گفت شبیه راه رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله است ، سپس پرسید : پسر جان ! نامت چیست ؟ فرمود : محمد بن علی بن حسینم .

جابر به شدّت گریست و گفت : پدرم به فدایت ، نزد من آی ، کودک پیش آمد ، جابر دست به سینه او گذاشت و گفت : من از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله به تو سلام می رسانم ، آن حضرت دستور داده بود که با شما چنین رفتار کنم ، سپس گفت : از پدر بزرگوارت برایم اجازه دیدار بگیر .

حضرت نزد پدر آمد و رفتار پیرمرد و پیام او را عرض کرد ، امام سجاد علیه السلام فرمود : فرزندم ! او جابر است ، بگو وارد شود .

جابر وارد شد حضرت را در محراب عبادت دید در حالی که عبادت پیکرش را رنجور و ناتوان کرده بود . امام به احترام جابر برخاست و از او احوال پرسی کرد و او را کنار خویش نشانید .

جابر عرض کرد : ای پسر پیامبر ! شما که می دانی خدا بهشت را برای شما و دوستانتان و دوزخ را برای دشمنانتان آفریده است ، پس این همه تلاش و کوشش در بندگی و زحمت عبادت برای چیست ؟

حضرت پاسخ داد : مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله را ندیده بودی با آنکه خدا در قرآن درباره اش می فرماید :

لِیَغْفِرَ لَکَ اللّهُ مٰا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ مٰا تَأَخَّرَ . . . (۱) .

۱- ۱) - فتح (۴۸) : ۲ .

تـا خـدا آنچه را از تبعات گذشـته که به ناحق از گفتار و کردار مردم ، درباره تو پدیـد آمـده و بعـد از آن را تا امروز برای تو بپوشاند . . .

پدر و مادرم فدایش باد ، با این که آمرزیده بود آن قدر عبادت کرد که قدم هایش به ورم نشست .

به او گفتند : با این مقام چرا این همه عبادت می کنی ؟ فرمود :

« أ فَلَا أكُونُ عَبْداً شَكُوراً ؟ » .

آیا بنده ای سپاسگزار نباشم ؟

جابر دریافت سـخنانش در کاهش عبادت امام تأثیری نـدارد ، عرض کرد : فرزنـد پیامبر ! پس دست کم جانت را حفظ کن و مواظب خود باش که از پا در نیایی ، زیرا شـما از خانه ای هستید که بلا و گرفتاری از مردم به وسیله آنان دفع می شود و باران رحمت الهی به برکت وجودشان نازل می گردد .

فرمود : جابر ! من از شیوه پدرانم دست برنمی دارم تا به دیدارشان نایل گردم .

جابر گفت : به خدا سوگند ! میان پیامبرزادگان کسـی را مانند علی بن الحسـین علیهما السلام نمی بینم مگر یوسف نبی را ، به پروردگار سوگنـد ! فرزندان این بزرگوار بهتر از فرزندان حضـرت یوسف هسـتند و شخصـیتی از میان فرزندانش به وجود می آید که زمین را پر از عدل و داد می کند ، پس از آنکه پر از ستم و جور شده باشد (1) .

۱- ۱) - الأمالی ، شیخ طوسی : ۶۳۶ ، مجلس یوم الجمعه ، حدیث ۱۳۱۴ ؛ بحار الأنوار : ۶۰/۴۶ ، باب ۵ ، حدیث ۱۸ .

فلسفه تكرار عبادت

یکی از نکات تکرار عبادت ها و زیاد گفتن اذکار و اوراد آن است که قلب را از آنها تأثیری حاصل آید و انفعالی رخ دهد تا کم کم حقیقت ذکر و عبـادت ، بـاطن ذات سالـک را شـکل دهـد و قلبش بـا روح عبادت متحـد گردد و تا قلب را اطمینان و سکونت و طمـأنینه و وقـار نباشـد اذکار و مناسک را در آن تأثیری نیست و از حـد ظاهر و مُلک بـدن به ملکوت و باطن نفس سرایت ننماید و حظوظ قلبی از حقیقت عبادت ادا نشود و این خود از مطالب واضحه است که محتاج به بیان نیست و با اندک تأمل معلوم می شود و اگر عبادتی چنین باشـد که قلب را از آن به هیـچ وجه خیری حاصل نگردد و از آن آثاری در باطن پیدا نشود ، در عالم دیگر محفوظ نماند و از نشئه ملك به نشئه ملکوت بالا نرود .

و ممکن است در وقت شدائد مرض موت و سـکرات هولناک مرگ و اهوال و مصـیبات پس از موت خدای ناخواسته صورت آن به کلی از صفحه قلب محو و نابود شود و انسان با دست خالی به پیشگاه مقدس حق برود .

مثلاً اگر کسـی ذکر شـریف « لا اله الا اللّه محمـد رسول اللّه » را با سـکونت قلب و اطمینان دل بگویـد و قلب را بر این ذکر شریف تعلیم دهـد ، کم کم زبـان قلب گویـا شود و زبـان ظاهر تابع زبان قلب گردد و اول قلب ذاکر شود و پس از آن زبان و لسان .

حضرت امام صادق علیه السلام به حسب روایت « مصباح الشریعه » به این معنا اشاره فرموده است :

ص:۱۶۰

« فَاجْعَل قَلبَکَ قِبْلهً لِلِسَانِکَ ، لَا تُحَرِّکهُ إلّا بِإشَارَهِ القَلْبِ وَ مُوَافَقَهِ العَقْلِ وَ رِضَی الإیمَانِ » (۱) .

قلب خود را قبله زبانت قرار ده ، جز به اشاره قلب و موافقت عقل و رضای ایمان زبان مجنبان .

در ابتـدای امر که زبانت گویا نشـده ، سالک راه آخرت بایـد آن را تعلیم دهد و با طمأنینه و سـکونت ذکر را به آن القا کند ، همین که زبـان قلب بـاز شـد ، قلب قبله لسـان و سـایر اعضا شود ، با آن ذکر مملکت وجود انسان نیز ذاکر گردد ، اما اگر این ذکر شـریف را بی سـکونت قلب و طمأنینه آن و با عجله و اضطراب و اختلال حواس گفت ، از آن در قلب اثری حاصل نشود و از حـد زبـان و گوش حیوانی به بـاطن و سـمع انسـانی نرسـد و حقیقت آن در باطن قلب محقق نگردد و صورت کمالیه قلب نشود که قابل زوال نباشد (۲) .

فلسفه و فایده عبادت

اشاره

در اینجا لازم است اشارتی گذرا به برخی از نتایج و فلسفه و فائده عبادتها که در آیات و روایات گوشزد شده است بشود :

۱- ۱) - مصباح الشریعه : ۵۵ ، باب ۲۴ ، فی الذکر ؛ المستدرک : ۳۹۷/۵ ، باب ۴۳ ، حدیث ۶۱۷۸ .
۲- ۲) - آداب الصلاه : ۱۷ - ۱۸ .

۱ . زیباترین لذّت

گفتنی است که خود عبـادت که برای تربیت و کمال و رشـد انسان تشـریع شـده است و زیباترین جلوه رحمت در خیمه حیات انسـان است عشق ورزی بـا معبود و مقصود بالـذّات است و عـالی ترین لـذّت هـای معنوی و روحی را در جان انسان ایجاد می کند ، فرازهایی از برخی مناجات های حضرت امام سجاد علیه السلام گوشه ای از این پرده را نشان می دهد :

« إِلَهِی . . . أَوْ تَطْبَعُ عَلیٰ قُلُوبٍ انْطَوَتْ عَلیٰ مَحَبَّتِکَ أَوْ تُصِمُّ أَسْماعاً تَلَذَّذَتْ بِسَماعِ ذِکْرِکَ فِی إِرادَتِکَ .

إِلَهِی . . . وَ لا تَحْجُبْ مُشْتاقِیکَ عَنِ النَّظَرِ إِلیٰ جَمِیلِ رُؤْیَتِکَ . . . وَ ضَمِیرٌ انْعَقَدَ عَلیٰ مَوَدَّتِکَ کَیْفَ تُحْرِقُهُ بِحَرارَهِ نِیرانِکَ » (۱)
.

معبودا !... آیا بر دل هایی که به محبت پیچیـده شـده مهر می زنی ، یا گوش هایی را که از شـنیدن ذکرت در راه خوشـنودیت لذّت بده ناشنوا می کنی ؟

معبودا . . . و شـیفتگانت را از نظر به زیبایی دیدارت محروم نکن و باطنی که بر دوستیت پیمان بسـته چگونه به حرارت آتشت می سوزانی ؟!

در هفتمین مناجات از مناجات های خمس عشر سید الساجدان که از زبان حال مطیعین است می خوانیم :

۱- ۱) - مفاتیح الجنان ، مناجات المخائفین .

« اللّهُمَّ احْمِلْنا فِی سُفُنِ نَجاتِکَ، وَ مَتِّعْنا بِلَذِیذِ مُنَاجَاتِکَ، وَ أَوْرِدْنا حِیَاضَ حُبِّکَ، وَ أَذِقْنا حَلاوَهَ وُدِّکَ وَ قُرْبِکَ » (۱) .

خدایا ! ما را بر کشتی های نجات حمل کن و از لذّت مناجات و راز و نیاز با حضرتت بهره مند گردان و به حوض های دوستی ات در آور و شیرینی محبت و مقام قرب خود را به ما بچشان . .

آن حضرت که دریایی از معرفت و عشق بود در مناجات مریدین به محبوب عرض می کند :

« فَأَنْتَ لا غَیْرُکَ مُرادِی، وَ لَکَ لا لِسِوَاکَ سَهَرِی وَ سُهادِی، وَ لِقاؤُکَ قُرَّهُ عَیْنِی، وَ وَصْلُکَ مُنَی نَفْسِی، وَ إِلَیْکَ شَوْقِی، وَفِی مَحَبَّتِکَ وَلَهِی، وَ إِلَی هَواکَ صَبابَتِی، وَ رِضاکَ بُغْیَتِی، وَ رُؤْیَتُکَ حاجَتِی، وَ جِوارُکَ طَلَبِی، وَ قُرْبُکَ غایَهُ سُؤْلِی، وَفِی مُناجَاتِکَ رَوْحِی وَ رَاحَتِی » .

پس تنها تویی مراد من نه غیر تو و بیداری و بی خوابی و شب زنده داریم تنها برای توست نه دیگری و دیدارت قرهالعین و مایه شادمانی من است و وصالت آرزوی دلم و اشتیاقم تنها به سوی توست و تنها در مسیر عشق توست ، شیفتگی در هوای تو و دلدارگی ام و منظور و مقصودم تنها رضای توست و حاجتم دیدار تو و خواسته ام مُؤانِست و جوار توست و قرب تو نهایت درخواست من است و آسودگی و راحتی من در راز و نیاز با توست .

در مناجات محبین که سراسر شور و شوق است می گوید :

۱- ۱) - مفاتیح الجنان ، مناجات المطیعین .

« إِلٰهِی مَنْ ذَا الَّذِی ذاقَ حَلاوَهَ مَحَبَّتِکَ فَرامَ مِنْکَ بَدَلاً وَ مَنْ ذَا الَّذِی أَنِسَ بِقُرْبِکَ فَابْتَغیٰ عَنْکَ حِوَلاً . . . یَا مُنَیٰ قُلُوبِ الْمُشْتَاقِینَ، وَ یَا غَایَهَ آمَالِ الْمُحِبِّینَ، أَسْأَلُکَ حُبَّکَ، وَ حُبَّ مَنْ یُحِبُّکَ، وَ حُبَّ کُلِّ عَمَلٍ یُوصِلُنِی إِلَیٰ قُرْبِکَ » (۱) .

معبودا ! کیست آنکه شیرنی محبت و عشقت را چشید و پس از آن دیگری را به جای تو برگزید ؟ و کیست آنکه با مقام قرب تو انس یافت پس مایل به روی تافتن از تو شد ؟ ای آرمان دل مشتاقان ! ای نهایت آرزوی عاشقان ! محبتت را و محبت دوستانت را از تو درخواست دارم و نیز دوستی هر کاری که مرا به میدان قرب تو میرساند . دلم عشق تو را کاشانه باشد

۲ . سبب قرب

اشاره

پرستش خالصانه و عبادت عاشقانه سبب تقرب عبد به مولاست ، بدیهی است منظور از قرب ، قرب معنوی است نه مکانی زیرا اولاً ـ حضرت او جسم نیست تا جا و مکان بخواهد ، او خالق جهان ماد و اجسام و زمین و زمان است و ثانیاً به همه جا و به هر چیز احاطه و سلطه دارد و او مالک و فرمانروای هستی و همه هستی با همه شؤونش مملوک اوست .

۱- ۱) - مفاتیح الجنان ، مناجات المحبین .

از بهترین و کاربردترین عبادات که عامل تقرب و سبب نزدیک شدن عبد به حق می باشد سجده طولانی و عاشقانه و خالصانه به ویژه در نمازهای واجب و در خلوت و تاریکی شب است قرآن در این زمینه می فرماید :

سجده کن و مقام قرب بدست آر (۱) .

طول دادن سجده برنامه و روش امامان علیهم السلام بوده است و از شکننده ترین امور بر ابلیس است و گناهان را چون زمان برگ ریزان می ریزد و نزدیک ترین حالات عبد به خدا هنگامی است که در سجده است و آن نهایت عبادت انسان است (۲) .

راه تقرّب به خدا

امیر المؤمنین علیه السلام روایت می کند :

شخصی نزد پیامبر آمد و گفت : کاری به من تعلیم ده که خدای متعال به خاطر آن مرا دوست بدارد و مردم نیز مرا دوست بدارند و مالم فراوان گردد و بدنم در صحت و سلامت قرار گیرد و عمرم طولانی شود و خدا مرا با تو محشور کند .

حضرت فرمود : این شش خصلتی که می خواهی نیازمند تحقق شش حقیقت است :

هر گاه خواستی خدا تو را دوست بدارد خدا ترس و با تقوا باش

۱- ۱) - «كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ » علق (۹۶) : ۱۹ .

۲- ۲) - سفینه البحار : ۶۹/۴ ، باب السین بعده الجیم .

و چون خواستی مردم تو را دوست بدارنـد به آنان احسان کن و چشم طمع به دارایی آنان مـدوز و اگر خواستی ثروت و مالت افزون شود زکـاتش را بپرداز و هر گـاه خواستی بـدنت صـحیح و سالم باشـد زیاد صـدقه بـده و چون عمر طولانی خواستی به ارحامت نیکی و اگر خواستی خدا تو را با من محشور کند سجده ها را در پیشگاه خدای واحد قهار طولانی کن (۱) .

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید :

« ثُمَّ إنَّ الزَّکَاهَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاهِ قُربَاناً لِأهْلِ الإسلَامِ » (۲) .

به راستی زکات و نماز برای اهل اسلام وسیله قرب به خدا قرار داده شده است .

نتیجه قرب به خداوند

بی تردیـد هر انسـانی که به سـبب معرفت و عبـادت و بنـدگی خالصـانه و عاشـقانه به مقـام قرب برسـد در سـایه ولایت خاص حضرت حق قرار می گیرد و از آنجا که :

اَللّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا . . . (۳) .

خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده اند . . .

این ولّی مهربان و حکیم و قدیر و رئوف و رحیم مجاری ادراکی

ص:۱۶۶

۱- ۱) - أعلام الدین : ۲۶۸ ؛ بحار الأنوار : ۱۶۴/۸۲ ، باب ۲۹ ، حدیث ۱۲ .

۲- ۲) - نهج البلاغه : ۳۱۷ ، خطبه ۱۹۹ ؛ وسائل الشیعه : ۱۵/۹ ، باب ۱ ، حدیث ۱۱۴۰۱ .

۳- ۳) - بقره (۲) : ۲۵۷ .

و تحریکی بنده مقربش را زیر نظر می گیرد و او را در فضای ولایت خود از هر نقصی به کمال می رساند .

. . . يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمٰاتِ إِلَى النُّورِ . . . (۱) .

. . . آنان را از تاریکی های جهل ، شرک ، فسق و فجور به سوی نورِ ایمان ، اخلاق حسنه و تقوا بیرون می برد . . .

در این زمینه حدیث معروف و بسیار مهم قرب فرائض و قرب نوافل که مورد قبول شیعه و غیر شیعه است بسیار گویاست .

حضرت امام باقر علیه السلام در حدیثی قدسی از جناب حق جل و علا روایت می کند که خدا فرمود :

« وَ مَا يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ مِن عِبَادِي بِشَيءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَهِ حَتّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ إِذاً سَمْعَهُ الَّذِى يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِى يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِى يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِى يَبْطِشُ بِهَا إِن دَعانِى أَجَبْتُهُ وَ إِن سَأَلَنِى أَعْطَيْتُهُ » (۲) .

هیچ بنده ای از بندگانم به سبب چیزی محبوب تر از انجام واجباتی که بر او واجب نموده ام به من تقرب نمی جوید و او به وسیله مستحبات آن قدر به من نزدیک می شود تا محبوب من گردد ، چون محبوب من شود گوشش خواهم بود که با آن می شنود و چشمش خواهم بود که با آن می نگرد و زبانش خواهم بود که با آن سخن می گوید و دستش خواهم بود که با آن

۱- ۱) - بقره (۲) : ۲۵۷ .

۲- ۲) - الکافی : ۳۵۲/۲ ، باب من آذی المسلمین . . . ، حدیث ۸ ؛ وسائل الشیعه : ۷۲/۴ ، باب ۱۷ ، حدیث ۴۵۴۴ .

اعمال قدرت می نماید اگر مرا بخواند او را اجابت می کنم و اگر از من بطلبد به او عطا می نمایم .

قرآن مجید می فرماید :

. . . فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لا یُشْرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَداً (۱) .

. . . پس کسی که دیدار پاداش و مقام قرب پروردگارش را امید دارد ، پس باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند .

۳ . گناه زدایی

عبادات ، بهترین بازدارنده از گناهان هستند چنانکه قرآن می فرماید :

. . . إِنَّ الصَّلاهَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ . . . (۲) .

. . . یقیناً نماز از کارهای زشت و کارهای ناپسند باز می دارد . . .

شخصی که به بندگی و پرستش پروردگارش می پردازد و خالصانه و عاشقانه به مدار عبادت وارد می شود تمام هَّم و غمش این است که عبادتش در پیشگاه حضرت حق مقبول افتد .

علاوه بر این که هر عبادتی اگر صحیح و سالم انجام گیرد و شرایط لازمش رعایت گردد ، گناهانی را طرد و دفع می کند ، شخص عبادت

۱- ۱) - کهف (۱۸) : ۱۱۰ .

۲- ۲) - عنکبوت (۲۹) : ۴۵ .

کننـده نیز باید بیش از هر چیز به ترک گناه توجه نماید . در روایات آمده که معیار ارزیابی و قبولی طاعات ترک گناه است و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است :

کسـی که می خواهـد ببینـد آیا نمازش مقبول است یا نه ، باید ببیند آیا نمازش او را از زشتی ها و منکرات باز داشـته یا نه ، به همان مقدار که باز داشته قبول است (۱) .

قرآن می فرماید :

. . . إِنَّ الْحَسَنَاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئَاتِ (۲) .

. . . یقیناً نیکی ها بدی ها را از میان می برند . . .

در پاره ای از روایات حسـنات به نمازها تفسـیر شـده است . نظیر همین نکته در آخر سوره فرقان درباره عباد الرحمن بیان شده است :

. . . فَأُوْلَئِکَ یُبَدِّلُ اللّهُ سَیِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ . . . (۳) .

. . . که خدا بدی هایشان را به خوبی ها تبدیل می کند . . .

از همه روشن تر بیان امیر المؤمنین علیه السلام است که در تأثیر نماز از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند :

« وَ أَنَّهـا لَتَحُتُّ الـذُّنُوبَ حَتَّ الوَرَقِ وَ تُطْلِقُهَا إطلَاقَ الرِّبَقِ وَ شَـبَّهَهَا رَسُولُ اللّهِ بِالحَمَّهِ تَکُونُ عَلَی بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ یَغْتَسِلُ مِنهَا فِی الْیَومِ وَ اللَّیْلَهِ

ص:۱۶۹

۱- ۱) - بحار الأنوار : ۱۹۸/۷۹ ، باب ۱ .

۲- ۲) - هود (۱۱) : ۱۱۴ .

۳- ۳) - فرقان (۲۵) : ۷۰ .

خَمسَ مَرّاتٍ فَمَا عَسَى أن يَبقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ » (۱) .

نماز مانند ریختن برگ درخت گناهان را می ریزد و همچون بندی که گشوده شود بند گناهان را می گشاید ، رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز را به چشمه آب گرمی که بر خانه انسان باشد و شبانه روز پنج نوبت خود را در آن بشوید تشبیه کرده است که آیا چرک و آلودگی در بدن چنین کسی باقی خواهد ماند ؟

حضرت امام باقر علیه السلام در مکه سخن می گفت ، فرمود :

رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن شخص ثقفی که برای سؤال درباره وضو و نماز آمده بود فرمود : همین که دست به آب زدی و بسم اللّه الرحمن الرحیم گفتی گناهانی که دستانت مرتکب شده می ریزند و آنگاه که صورتت را شستی گناهانی که چشمانت با نگاه کردن یا دهانت با سخن گفتن انجام داده می ریزد و هنگامی که دستانت را شستی گناهان از دست راست و چپت می ریزد و زمانی که سر و پایت را مسح کردی آن گناهانی که به سوی آنها گام برداشتی می ریزد ، این از وضو و ... پس از نماز کامل هر گناهی که پیش از نماز داشتی بخشوده می شود (۲) .

این حقیقت که عبادت و تقوا و بندگی و طاعت سبب مغفرت و ریختن گناهان است سند قرآنی دارد ، پس از آنکه حضرت نوح علیه السلام خود را به عنوان پیامبری که هشدار دهنده آشکار است معرفی نمود

۱- ۱) - نهج البلاغه : ۳۱۶ ، خطبه ۱۹۹ ؛ وسائل الشیعه : ۳۰/۴ ، باب ۷ ، حدیث ۴۴۳۲ .

۲- ۲) - الأمالی ، شیخ صدوق : ۵۹۴ ، المجلس الحادی و الثمانون ، حدیث ۲۲ ؛ وسائل الشیعه : ۳۹۳/۱ ، باب ۱۵ ، حدیث ۱۰۳۱ .

پیامبریش را چنین آغاز می فرماید :

أَنِ اعْبُدُوا اللّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُونِ * يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ . . . (۱) .

که خدا را بپرستید و از او پروا کنید و از من اطاعت نمایید ، * تا خدا گناهانتان را بیامرزد . . .

۴ . ترک گناه و یاری حضرت حقّ

بزرگ ترین شخصیت عالم امکان حضرت ختمی مرتبت به طور مکرر با تضرع و زاری به حضرت حق متوسل می شد و در بخشی از دعایش به پیشگاه محبوبش ناله می زد که :

« اللّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إلَىٰ نَفسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أبَداً... » (۲) .

معبودا ! یک چشم به هم زدن مرا به خود وا مگذار .

آری ؛ اگر انسان ، با ایمان و اخلاق و عمل صالح ، توجه و عنایت حضرت حق را به خود جلب نکند و پیوسته در سیطره لطف او نباشد ، در برخورد به حادثه و فتنه و مصیبت شکست می خورد و به زیان و خسارت مبتلا می شود ، ولی اگر عنایت و لطف او را دنبال خود داشته باشد سختی و مشکل را نهایتاً پشت سر می گذارد و وارد میدان سهولت و راحتی می شود چنانکه در قرآن مجید از این حقیقت خبر داده است :

۱- ۱) - نوح (۷۱) : ۳ - ۴ .

۲- ۲) - الکافی : ۵۲۴/۲ ، باب القول عند الاصباح ، حدیث ۱۰ ؛ بحار الأنوار : ۳۵۲/۹۲ ، باب ۱۲۹ ، حدیث ۶ .

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً (۱) .

پس بی تردید با دشواری آسانی است . * آری بی تردید با دشواری آسانی است .

حضرت حق به داود پیامبر علیه السلام وحی کرد : به بنده ام دانیال - که از عابدان بنی اسرائیل است - بگو : یک بار خطا کردی و تو را مورد عفو قرار دادم ، بار دوم گناه کردی باز تو را آمرزیدم ، بار سوم خود را به معصیت آلودی باز تو را مورد بخشش قرار دادم ، اگر برای بار چهارم گناه کنی از آمرزشم محروم خواهی شد !

داود پیام حق را به دانیال رسانید ، دانیال گفت : ای داود ! تو مأموریت خود را انجام دادی و پیام حق را به من ابلاغ نمودی .

آنگاه در نیمه شب به راز و نیاز با خدا پرداخت و در مناجاتش به محبوب گفت : پروردگارا ! حضرت داود پیامبر بزرگوارت پیامت را به من ابلاغ کرد که اگر بار چهارم به گناه آلوده شوم مرا مورد بخشش قرار نخواهی داد !

« فَوَ عِزَّتِکَ لَئِنْ لَمْ تَعْصِمنِی لَأعصِیَنَّکَ ثُمَّ لَأعصِیَنَّکَ ثُمَّ لَأعصِیَنَّکَ » (۲) .

پروردگارا ! به عزتت سوگند اگر تو مرا حفظ نکنی و در سپر حمایتت قرار ندهی و تنهایم گذاری و به خودم واگذاری دوباره به گناه آلوده می شوم ، باز به گناه آلوده می شوم ، باز به گناه آلوده می شوم .

۱- ۱) - انشراح (۹۴) : ۵ - ۶ .

۲- ۲) - الکافی : ۴۳۶/۲ ، باب التوبه ، حدیث ۱۱ ؛ بحار الأنوار : ۳۷۶/۱۴ ، باب ۲۵ ، حدیث ۱۹ .

یوسف صدیق با همه عظمت روحی و پاکی باطن در برابر فتنه ها از الطاف و عنایات حق استمداد می کرد و به پیشگاه حضرتش عرضه می داشت :

. . . وَ إِلاّ تَصْرِفْ عَنِّی کَیْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَیْهِنَّ وَ أَکُنْ مِنَ الْجاهِلِینَ (۱) .

. . . و اگر نیرنگشان را از من نگردانی به آنان رغبت می کنم و از نادانان می شوم .

و از آیه دیگر روشن می شود که حضرت حق او را یاری و کمک داد و او را با ارائه برهان از فتنه زلیخا حفظ کرد :

وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها لَوْ لا أَنْ رَأی بُرْهانَ رَبِّهِ . . . (۲) .

بانوی کاخ چون خود را در برابر یوسفِ پاکدامن ، شکست خورده دید با حالتی خشم آلود به یوسف حمله کرد و یوسف هم اگر برهان پروردگارش را که جلوه ربوبیت و نور عصمت و بصیرت است ندیده بود به قصد دفاع از شرف و پاکی اش به او حمله می کرد .

آری ؛ یوسف با قرار داشتن در کنف حمایت حق بدون این که اجباری از ناحیه ملکوت در کار باشد در اوج فشار غریزه جنسی و فراهم بودن زمینه شهوت رانی مقام عصمت و پاکی اش حفظ شد و حتی دامن فکر و خیال و خطورات قلبی اش به گناه آلوده نشد .

بر اساس روایتی در آن کاخ بتی بود که زلیخا همسر عزیز مصر آن را می پرستید ، ناگهان چشم زلیخا به آن بت افتاد و احساس شرمساری

۱- ۱) - یوسف (۱۲) : ۳۳ .

۲- ۲) - یوسف (۱۲) : ۲۴ .

کرد ، از این رو پارچه ای به روی بت افکند تا آن اتفاق سوء در محضر بت انجام نگیرد .

با مشاهده این صحنه حال یوسف دگرگون و دریای احساسات معنوی اش متلاطم شد و گفت : تو از یک بت بی عقل و شعور شرم می کنی و خجالت می کشی چگونه من از پروردگار دانا و بینا حیا نکنم (۱) ؟!

۵ . سالم اندیشی

انجام عبادت صحیح و بندگی خالصانه و به ویژه توجه به معنای عبادات و اذکار به انسان نسبت به خدا و هستی و نعمت ها و همه مخلوقات ، اندیشه و تفکر صحیح و سالم می دهد به گونه ای که انسان می تواند بسیار راحت و شاداب و امیدوار زندگی کند و هر حقیقت و هر نعمتی را درست و بجا بکار بگیرد .

محور بسیاری از امور در قرآن مجید « سَبِيلِ اللّهِ » مقرر شده است ، بدیهی است خدا که نیاز به حرکات مثبت کسی ندارد ، پس منظور از سبیل اللّه ، پس از پرستش خالصانه خدمت به خلق خداست ، همین دیدگاه ، انسان را از خودپرستی و خودمحوری و انانیّت باز می دارد .

وَ مَا لَكُمْ لاَ تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ . . . (۲) .

۱- ۱) - تفسیر نور الثقلین : ۴۲۲/۲ .

۲- ۲) - نساء (۴) : ۷۵ .

شما را چه شده که در راه خدا و رهایی مردان و زنان و کودکان مستضعفی که ستمکاران هر گونه راه چاره را بر آنان بسته اند نمی جنگید ؟ . . .

در این آیه از مصادیق سبیل اللّه کمک به خلق خدا برای نجاتشان از دست ستمگران و مشکلات اجتماعی و سیاسی مشخص شده است و نشان داده شده که انسانی که به خلق کمک می کند در حقیقت با خدا طرف حساب است و حتی این دیدگاه احساس مسؤولیت انسان را نیز تقویت می کند .

در آیه دیگر می فرماید :

مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً کَثِیرَهً وَ اللّهُ یَقْبِضُ وَ یَبْصُطُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ (1) .

کیست آنکه به خدا وام نیکو دهد ، تا آن را برایش چندین برابر بیفزاید ؟ و خداست که روزی را تنگ می گیرد و وسعت می دهد ؛ و همه شما برای دریافت پاداش به سوی او بازگردانده می شوید .

با این که خدا نیازی به بندگان ندارد این تعبیر شگفت که : کیست که به خدا قرض الحسنه دهد ارج نهادن به این عمل خیر و ارزش دادن به انفاق و خلوص و پاکی نیت است .

وَ مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ وَ تَثْبِیتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ کَمَثَلِ

۱- ۱) - بقره (۲) : ۲۴۵ .

جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصابَها وابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَها ضِعْفَيْنِ . . . (۱) .

و مثل کسانی که اموالشان را برای طلب خشنودی خدا و استوار کردن نفوسشان بر حقایق ایمانی و فضایل اخلاقی انفاق می کنند ، مانند بوستانی است در جایی بلند که بارانی تند به آن برسد ، در نتیجه میوه اش را دو چندان بدهد . . .

در آیه شریفه هدف انفاق کننده را جلب رضای خدا عنوان کرده است ، بدیهی است با چنین دیدگاهی دیگر نه زمینه دغل و تقلب می ماند و نه جایی برای ریا و خودنمایی و نه میدانی برای منت گذاری و تحقیر مردم .

بلکه عبادت و خدمت به قصد تقرب به حق و به هدف جلب خوشنودی محبوب ، اندیشه و تفکر را چنان در مدار سلامت و صحت قرار می دهد که انسان را از کمترین شائبه و ناخالصی باز می دارد و عمل را به مایه ای برای بهشت سازی قیامت تبدیل می کند .

کسی که روزی ده بار در نمازهای واجب و بارها در مستحبات و گفتن اذکار زمزمه خالصانه و عاشقانه نام خدا را به عنوان رحمان و رحیم بر زبان دارد و با توجه قلب او را مالک همه هستی می داند ، از سوءظن به بندگان و بخل و حسادت و حرص و طمع و کبر و غرور و خود محوری و منیت رها شده و یا رها می شود زیرا هر نعمتی را به خود یا به دیگران می بیند ، آن را جلوه ای از رحمانیت و رحیمیت

۱- ۱) - بقره (۲) : ۲۶۵ .

و رزاقیت حق به حساب می آورد و خوشحال و شادمان است که به او و به دیگران عنایت شده است نه ناراحت و دل تنگ .

با این تفکر سالم جایی برای حسادت و بدبینی و بخل و طمع و حرص و آز و خودبینی و غرور نمی ماند ، حتی اگر روزی تهیدست باشد و یا پس از ثروت به فقر دچار آید فقط چشم امید به خدا می دوزد و با خدای خود مناجات می کند : تو که این همه نعمت به بندگانت عنایت کرده ای به من نیز عنایت فرما . و به اصطلاح علم اخلاق همه عنایات حق را به دیگران با چشم غبطه می نگرد نه با حسادت و بخل و اصولاً خوشحال است که بندگان حق دارای نان و نوا و ثروت و مال هستند یا به نان و نوا می رسند .

اینان با چنین تفکری و اندیشه صحیحی اگر تهیدست باشند صبر و استقامت به میدان می آورند تا برای جبران تهیدستی به گناه و معصیت دچار نشوند و اگر ثروت و مال داشته باشند پس از اداره امر معاش خود برای قرض الحسنه دادن و انفاق کردن و خدمت به خلق اقدام می کنند و دست خود را چنانکه در روایات توصیه شده است پایین تر از دست سائل می گیرند زیرا به این معنا توجه دارند که دست گیرنده دست خداست ، همان طور که در قرآن مجید آمده است .

أَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقاتِ . . . (۱) .

آیا نداسته اند که فقط خداست که از بندگانش توبه را می پذیرد و صدقات را دریافت می کند ؟ . . .

برخی از معصومین پس از انفاق دست خود را که به دست سائل

۱- ۱) - توبه (۹) : ۱۰۴ .

برخورده بود می بوسیدند و در روایت است که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرموده :

« المِسکینُ رَسُولُ اللّهِ » (۱) .

تهیدست فرستاده خداست .

تا ما را بیازماید که چگونه برخورد می کنیم .

۶ . معرفت نفس

خدا فراموشی ، بدون تردید ملازم و همراه با خود فراموشی و نهایتاً خود باختگی است .

خود فراموش در اصطلاح دین به انسانی گفته می شود که مملوک بودن خود را نسبت به مالک هستی از یاد برده و کوس استقلال و استغنا و آزادی از هر قید عملی و اخلاقی مثبتی می زند و حقوق مالک اصلی خود - حضرت حق - را از یاد برده و خود را به جای خدا تصمیم گیرنده و تدبیر کننده حیات خویش به حساب آورده است و در نتیجه از فضای نبوت و امامت و حقایق انسان ساز وحی محروم مانده و با دست خود شقاوت ابدی را رقم می زند .

خود فراموش ، در برابر فتنه و فساد و هجوم های مختلف فرهنگی مصونیت ندارد و بلکه وجود خود او عامل فساد و فتنه و منبع گناه و معصیت است .

خود فراموش ، از این که غلام حلقه بگوش مستکبران

۱- ۱) - نهج البلاغه : ۵۲۹ ، حدیث ۳۰۴ .

و استعمارگران شود و پلی برای فروش ذخایر معنوی و مادی مملکتش و ملتش گردد امتناع ندارد .

خودفراموش ، فردی از لشگر شیطان و نیرویی برای پیشبرد اهداف قابیلیان زمان است .

عبادات و طاعات و اذکار موجب زنده شدن یاد خدا در قلب و آرامش دل و تداوم ایمان به حق و یقین به قیامت است .

عبادات و طاعات از انسان موجودی با اندیشه صحیح و عقلی پخته و روحی استوار و مقاوم و کوهی ثابت در برابر حوادث و فتنه ها می سازد و به طور دائم او را متوجه حضور در محضر خدا می کند و یکی از آثارش غفلت زدایی است ، چنانکه در قرآن مجید به این حقیقت اشاره شده است :

. . . وَ أَقِمِ الصَّلاٰةَ لِذِكْرِي (۱) .

. . . و نماز را برای یاد من برپا دار .

همان ذکر و یادی که دل را غرق آرامش می کند و اضطراب و هیجان زیانبارش را از بین می برد .

. . . أَلاٰ بِذِكْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۲) .

. . . آگاه باشید ! دل ها فقط به یاد خدا آرام می گیرد .

و نهایتاً این آرامش و آثار ثمربخش آن است که انسان را هنگام مرگ شایسته و لایق خطاب حق می کند که به او گفته شود :

۱- ۱) - طه (۲۰) : ۱۴ .

۲- ۲) - رعد (۱۳) : ۲۸ .

یٰا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ * اِرْجِعِی إِلیٰ رَبِّکِ رٰاضِیَهً مَرْضِیَّهً * فَادْخُلِی فِی عِبٰادِی * وَ ادْخُلِی جَنَّتِی (۱) .

ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته ! * به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است ، باز گرد . * پس در میان بندگانم درآی * و در بهشتم وارد شو .

۷ . درمان بیماری های روحی

عبادت ، به کار گرفتن نسخه شفابخش و داروی درمان بیماری های روحی و معنوی و فکری و نفسانی است .

عبادت خالصانه و عاشقانه ، اضطراب درون را تبدیل به امنیت و گاهی بیماری جسمی را به صحت و سلامت تغییر می دهد .

عبادت ، بنا به گفته برخی از دانشـمندان نیروی دفاعی بدن را تقویت می کند و انسان را در برابر حوادث و بلاها مصونیت می دهد .

امیر المؤمنین علیه السلام در « نهج البلاغه » درباره فلسفه احکام و نتایج و محصول عبادات می فرماید :

خدا ایمان را برای پاک شدن از آلودگی شـرک واجب نموده و نماز را برای دور ماندن از کبر و خودخواهی و زکات را برای افزایش رزق و روزی و روزه را برای آزمایش اخلاص مردم و حج را برای تقویت دین ، جهاد را برای سربلندی و عزت اسلام و امر به معروف را برای اصلاح نادانان به

۱- ۱) - فجر (۸۹) : ۲۷ - ۳۰ .

حقـایق و نهی از منکر را برای جلوگیری از فساد جاهلان و صـله رحم را برای تکثیر فرد و قصاص را برای حفظ خون جامعه و اقامه حدود را برای اثبات عظمت محرمات و ترک شـراب خواری را برای حفظ عقل و اجتناب از سـرقت را برای پابرجا کردن پـاک دامنی و عفت و ترک زنـا را برای حفـظ نسب و ترک لواط را برای افزایش نسل و اقامه شـهادت را برای برطرف کردن انکارها و ترک دروغ را برای احترام راست گویی و سـلام کردن را برای اعلام امنیت از ترس ها و حفظ امانت را برای رعایت نظام زندگی ملت و اطاعت از رهبری صحیح را برای احترام امامت (۱) .

۸ . سلامت روحی روانی

اشاره

عبادات باعث آرامش روح و رفع حزن و اندوه است زیرا تنها با یاد خداست که دل ها آرام می گیرد و مؤمنان هستند که :

. . . لاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ (۲) .

. . . نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین شوند .

به قول یکی از بزرگان : راه رسـیدن به حکمت عبادت آن است که عابد جز معبود چیزی را نبیند و رکن اساسـی این است که انسان چیزی را جز حق دوست نداشته باشد ، در این صورت نگران نیست ، چون چیزی که از دست رفتنی است مورد علاقه او نبوده و چیزی هم که مورد علاقه

ص:۱۸۱

۱- ۱) - نهج البلاغه : ۵۱۲ ، حکمت ۲۵۲ ؛ غرر الحکم : ۱۷۶ ، حدیث ۳۳۷۶ ؛ بحار الأنوار : ۱۱۰/۶ ، فصل ۳ ، حدیث ۵ .

۲- ۲) - بقره (۲) : ۶۲ .

اوست از دست رفتنی نیست از این رو نه غمی به سراغ عارف می آید و نه اندوهی او را فرا می گیرد .

گاهی انسان از گذشته غمگین یا از آینده هراسناک است ، اگر کسی خود از گذشته و آینده نجات پیدا کند دیگر در زندگی و اندیشه اش سخن از ماضی و مستقبل و گذشته و آینده نیست ، چنین فردی از زمان بالاتر آمده و بر روی گذشته و آینده پا گذاشته است .

چیزی را قبلاً از دست نداده تا اندوهگین باشد و چیزی را بعداً از دست نمی دهد تا از هم اکنون ترسناک باشد ، تعلقش در گذشته به حق بوده و در آینده هم قلبش به حق تعلق دارد ، پس جایی برای ترس و اندوه نیست ، به تعبیر بو علی سینا عارف فرحان است :

« العارِفُ هَشٌّ بَشٌّ ، يُبَجِّلُ الصَّغيرَ مِن تَواضُعِهِ ، كَما يُبَجِّلُ الكَبيرَ . . . وَ كَيْفَ لا يَهَشُّ وَ هُوَ فَرحانٌ بِالحَقِّ وَ بِكُلِّ شَيءٍ فَإنَّهُ يَرىٰ فيهِ الحَقَّ » (۱) .

عارف گشاده رو ، بشّاش و متبسم است ، کوچک و بزرگ از فروتنی اش بهره می برند . . . و چگونه گشاده رو و متبسم نباشد در حالی که او به حق و به همه چیز خوشحال است زیرا حق را در همه چیز می بیند .

« عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست » این نشانه پی بردن به حکمت عبادت است (۲) .

سوره ۷۲ قرآن مجید شرح حال آن دسته از جن است که به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و ایمان آوردند و شرحی از جامعه خود بیان

۱- ۱) - الإشارات و التنبیهات : ۳۹۱/۳ .

۲- ۲) - حکمت عبادت : ۳۷ .

داشتند از جمله :

وَ أَنَّهُ كانَ رِجالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزادُوهُمْ رَهَقاً (۱) .

و اینکه مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می بردند ، پس مردان جن بر طغیان و تباهی شان افزودند .

ولی مؤمنان جن می گویند :

وَ أَنّا لَمّا سَمِعْنَا الْهُدی آمَنّا بِهِ فَمَنْ یُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلا یَخافُ بَخْساً وَ لا رَهَقاً (۲) .

و اینکه چون هدایت قرآن را شنیدیم به آن ایمان آوردیم ؛ زیرا کسی که به پروردگارش ایمان آورد نه از کاسته شدن ثواب می ترسد و نه از اینکه سختی و رنجی او را احاطه کند .

علت نگرانی و اضطراب

علت نگرانی ها یکی از امور ذیل است :

الف . اضطراب از آینده تاریک و مجهول ، که آینده عابدان و آنان که خالصانه و عاشقانه به بندگی برمی خیزند ، اولاً روشن است ، ثانیاً با توکل و عدم یأس از فضل و رحمت الهی این اضطراب رفع می شود .

ب . نگرانی به خاطر گناهان گذشته ، چاره این نیز توبه و یاد خدا و تدارک و جبران کمبودهای معنوی است .

ج . گاهی اضطراب و ناراحتی به دلیل احساس پوچی و بی هدفی است ، بدیهی است مسلمان سالک و عارف عاشق هم هدف دار است

۱- (۱) - جن (۷۲) : ۶ .

۲- (۲) - جن (۷۲) : ۱۳ .

و هم معتقد است که جهان هستی خالق حکیمی دارد که آن را بیهوده نیافریده است و می داند و یقین دارد که خالق حکیمش او را برای معرفت و بندگی و عبادت و خدمت آفریده و نتیجه این عبادت و خدمت حیات طیبه در دنیا و رضا و خوشنودی حق و بهشت عنبر سرشت ابدی و سرمدی در آخرت است .

مؤمن با همه وجودش یافته و درک کرده که همه اجزاء هستی ، حق است ، لذا به پیشگاه مقدس حضرت محبوب اعلام می کند :

. . . رَبَّنا ما خَلَقْتَ هٰذا باطِلاً سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النّارِ (۱) .

. . . و از عمق قلب همراه با زبان می گویند : پروردگارا ! این جهان با عظمت را بیهوده نیافریدی ، تو از هر عیب و نقصی منزّه و پاکی ؛ پس ما را از عذاب آتش نگاهدار .

د . ممکن است اضطراب و نگرانی از این باشد که کار و کوشش و زحمات مثبتش قدرشناسی نخواهد شد ، این نیز نسبت به عبد متعهد و مؤمن منتفی است زیرا او از طریق قرآن مجید و روایات به این حقیقت یقین پیدا کرده است که کمترین عمل خوب او بی پاداش نخواهد ماند و بهشت با همه نعمت هایش جزای اعمال مؤمنان است .

وَعَدَ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها وَ مَساکِنَ طَیِّبَةً فِی جَنّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّٰهِ أَکْبَرُ ذٰلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ (۲) .

۱- ۱) - آل عمران (۳) : ۱۹۱ .

۲- ۲) - توبه (۹) : ۷۲ .

خـدا به مردان و زنـان بـا ایمـان بهشت هـایی را وعـده داده که از زیرِ درختـانِ آن نهرهـا جاری است در آن جاودانه انـد و نیز سراهای پاکیزه ای را در بهشت های ابـدی وعـده فرموده و همچنین خشـنودی و رضایتی از سوی خدا که از همه آن نعمت ها بزرگ تر است ؛ این همان کامیابی بزرگ است .

وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها أَبَداً وَعْدَ اللّهِ حَقًّا وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّهِ قِیلًا (۱) .

و کسانی که ایمان آورده انـد و کارهای شایسته انجام داده اند ، به زودی آنان را در بهشت هایی که از زیرِ درختانِ آن نهرها جاری است ، درآوریم ، در آن جاودانه اند . وعده خدا حق است و راستگوتر از خدا در وعده کیست ؟

از حضـرت امام حسـین علیه السلام روایت است که : اگر یکی از شما کار خیری انجام دهد و از او سپاسگزاری نشود و مزدی به او ندهنـد نگران نباشـد ، زیرا خـدا برای او مکافـات و جبران می کنـد ، بی تردیـد اجر و پاداش الهی بزرگ تر و باارزش تر است (۲) .

و در دعای عرفه اش درباره این که خدا در هر زمینه ای تکیه گاه و یار انسان است می خوانیم :

« یَا مُونِسَ کُلِّ وَحِیدٍ، یَا قُوَّهَ کُلِّ ضَعِیفٍ، یَا ناصِرَ کُلِّ مَظْلُومٍ » (۳) .

۱- ۱) - نساء (۴) : ۱۲۲ .

۲- ۲) - موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام .

۳- ۳) - مفاتیح الجنان : دعای عرفه .

ای انیس و همدم هر تنهایی ، ای توان و قدرت هر ضعیف ، ای یار و یاور هر ستمدیده .

ه . بسیاری از نگرانی ها و دلهره ها سببش دنیاپرستی و محبت شدید به مال و ثروت و حرص و طمع ورزی است ، که همه این اموال از دایره حیات اهل ایمان و عاشـقان حق و حقیقت و اهل عبادت و بندگی بیرون است ، سالکان مسلک معرفت و طاعت ، دلـدادگان حق انـد و سـر و جان باخته حضـرت محبوب انـد و قـدر و ارزش خود را برتر از آن می داننـد که زنـدانی و اسـیر آشپزخانه و یا نوکر مال و منال شوند و دل در لجن زار طمع و حرص اندازند ، آنان خواسته هایشان بسیار مثبت و فوق خواسته های غلامان حلقه بگوش هوا و هوس و شهوات اند .

همه وجودشان مترنم به این حقیقت عالی است که :

« اللّهُمَّ إنّی أَسْأَلُکَ حُبَّکَ وَ حُبَّ مَنْ یُحِبُّکَ وَ حُبَّ کُلِّ عَمَلٍ یُوصِلُنِی إلَیْکَ وَ أَنْ تَجْعَلَکَ أَحَبَّ إلَیَّ مِمَّا سِوَاکَ، وَ أَنْ تَجْعَلَ حُبِّی إیَّاکَ قائِداً إلَی رِضْوَانِکَ، وَ شَوْقِی إلَیْکَ ذَائِداً عَنْ عِصْیانِکَ » (۱) .

خـدایا ! از تـو دوسـتی خـودت و دوسـتی دوسـتانت را می خـواهم و نیز عشـق بـه هر کـاری کـه مرا بـه تـو می رسانـد و از تو درخـواست دارم که خـودت را از مـاسوای خـودت برایم محبوب تر قرار دهی و محبتم را به وجودت راهـبر به سوی رضوان و خوشنودیت گردانی و شوقم را به حضرتت باز دارنده از نافرمانیت سازی .

۱- ۱) - مفاتیح الجنان : مناجات محبین .

و . شاید راز اضطراب و دلهره و وحشت ، یأس و ناامیدی نسبت به حل مشکلات و برطرف شدن مصائب و گرفتاری های زندگی باشد ، بدیهی است در جهان بینی الهی نه این که یأس و ناامیدی وجود ندارد ، بلکه مأیوس و ناامید کافر قلمداد شده است .

. . . لاٰ يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْكٰافِرُونَ (۱) .

. . . جز مردم کافر از رحمت خدا مأیوس نمی شوند .

اتکال و اعتماد مؤمنان همواره به رحمت و لطف خداست و آنان یقین قطعی دارند که هر مشکلی به دست اراده خدا قابل حل است و راه نجات با عنایت او از هر نوع بن بست به روی مؤمن باز است .

. . . وَ كَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ (۲) .

. . . و این گونه مؤمنان را نجات می دهیم .

گاندی بانی استقلال و رهبر هند می گوید :

دعا و نماز زندگی مرا نجات داده است ، من بدون آنها مدت ها پیش دیوانه بودم ، من در تجارب زندگی عمومی و خصوصی خود ، تلخ کامی های بسیار سخت داشته ام که مرا دست خوش ناامیدی می ساخت ، اگر توانسته ام بر این ناامیدی ها چیره شوم به خاطر دعا و نمازهایم بوده است (۳) .

۱- ۱) - یوسف (۱۲) : ۸۷ .

۲- ۲) - انبیاء (۲۱) : ۸۸ .

۳- ۳) - همه مردم برادرند : ۱۰۶ .

۹ . صحت و سلامت جسم

بسیاری از عبادات تأثیر فراوانی در بهداشت و صحت جسم انسان دارد ، نظیر روزه ، سحرخیزی ، دوری از اسراف ، تخلیه قلب از حرص و حسد و بخل و کینه ، که این تخلیه کردن از اعظم عبادات است .

از پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است :

« صُومُوا تَصِحُّوا » (۱) .

روزه بگیرید تا صحیح و سالم شوید .

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که :

« عَلَيْكُمْ بَصَلَاةِ اللَّيْلِ فَإِنَّهَا سُنَّه نَبِيِّكُمْ وَ دَأْبُ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَ مَطْرَدَهُ الدَّاءِ عَن أجسَادِكُم » (۲) .

بر شما باد به نماز شب زیرا که نماز شب هم سنت و روش پیامبر شماست و هم شیوه و ادب شایستگان پیشین و هم دور کننده درد و بیماری از جسم شماست .

از این گذشته حال توکل و امیدواری به حق و دعا و مناجات سبب پیشگیری از بروز بسیاری از بیماری های ناشی از مشکلات روانی و عصبی است و از طرفی بهترین داروی روانی برای بهبود بیمار می باشد .

۱- ۱) - الدعوات : ۷۶ ، حدیث ۱۷۹ ؛ بحار الأنوار : ۲۶۷/۵۹ ، باب ۸۸ ، حدیث ۴۵ .

۲- ۲) - من لا یحضره الفقیه : ۴۷۲/۱ ، باب ثواب صلاه اللیل ، حدیث ۱۳۶۳ ؛ ثواب الأعمال : ۴۱ ؛ بحار الأنوار : ۱۴۹/۸۴ ، باب ۶ ، حدیث ۲۵ .

دکتر کارل فرانسوی که از دانشمندان مشهور غرب است می نویسد :

حال دعا و مناجات اثراتی در بدن ها به جا می گذارد که در نوع خود بی سابقه است ، در روز اول خیلی جالب توجه نیست اما کم کم وقتی عادی شد ، هیچ لذتی در مقابل آن نمی تواند برابری کند...

قوی ترین قدرتی که ممکن است انسان تولید کند نیروی دعا و عبادت است ، قدرتی که مانند جاذبه زمین ، وجودش حقیقی و قابل لمس و حس است .

من در زندگی پزشکی ام با کسانی روبرو شده ام که هیچ یک از وسایل مداوا برای آنان مؤثر نبوده و هیچ دارویی روی بیماری آنان اثر نمی گذاشت اما به یاری دعا و اعتقاد به فضل الهی ، نجات می یافتند .

نیایش به آدمی نیروی تحمل غم ها و مصائب را می بخشد ، هنگامی که کلماتی منطقی برای امیدواری نمی توان یافت نیایش ، انسان را امیدوار می کند (۱) .

۱۰ . تحکیم روابط اجتماعی

اشاره

برخی عبادات ابعاد گوناگون دارند ، چون بُعد فردی و اجتماعی و اخلاقی و سیاسی نظیر نمازهای عید فطر و قربان و نماز جمعه و جماعت و حج و زکات و زکات فطر و ...که درباره اسرار هر کدام کتاب ها نوشته شده است .

حج ، علاوه بر جنبه عبادی و راه و رسم بندگی بهترین کنگره

۱- ۱) - راه و رسم زندگی : ۱۷ .

مسالمت آمیز و واقعاً جهانی است که جنبه صد در صد معنوی و مادی و مردمی دارد و از صوری بودن خالی و عاری است .

میلیون ها نفر به حالت اجتماع و علاقه منـد و مهربان به یکـدیگر در صـفی واحد با مودّت و محبت و با توجه به حق و با هزینه سنگین به نفع جهـان اسـلام به مناسـک حـج می پردازنـد ، گرچه نوکران مسـتکبران یعنی حاکمـان فعلی حجاز (۱) و متولیان مکتب استعمار ساخته وهابیت مانع بهره وری کامل و صحیح و درست این مراسم هستند ولی همین حداقّلی که انجام می گیرد برتری اسلام را در توجه به امور اجتماعی بر مدعیان تمدن نشان می دهد .

نشـان می دهـد که این اسـلام است که از عرب و عجم سـیاه و سپیـد ، سـرخ رنـگ و زرد رنگ ، پیر و جوان و از هر منطقه و کشوری جمعیتی یک دل و با یک هدف بدون این که دولت و یا حزبی دخالت داشـته باشد در یک سرزمین جمع می کند تا عبادتی را هماهنگ انجام دهند و مشکلات کشورها و ملت های اسلامی را بررسی و برای حلّ آن تبادل نظر کنند .

هم اکنون در کشورهای پیشـرفته و پرمـدّعا مثل آمریکا ، مدارس سـیاه پوسـتان و سپیدپوسـتان جداست ، محله های مسـکونی ثروتمندان و فقیران جداست ، روح تبعیض نژادی جنایت می آفریند ، آنان که از نزدیک اوضاع مدعیان تمدن را دیده اند می گویند : در بعضی از پارک ها نیمکت نیست ، وقتی از علت نبودن نیمکت سؤال شود ، پاسخ می دهند :

۱- ۱) - سال ۱۳۸۲ شمسی .

برای جلوگیری از درگیری و نزاع است ، زیرا امکان دارد بر روی نیمکتی سپیدپوستی بنشیند و سیاه پوستی هم بیاید بنشیند ، حتی از روی سهو و غفلت و آن زمان است که نزاع و درگیری شروع می شود !!

بی تردید باشکوه ترین اجتماعات مردمی سراسر جهان و صفوف فشرده اجتماع در مسجد الحرام و عرفات و مشعر و مِناست ، نمایش یکرنگی و یکدلی اسلامی که هزاران سال است نمایش دارد .

نمازهای عید فطر و قربان نیز هم جنبه عبادی و الهی دارد و هم با دادن زکات فطره و قربانی در راه خدا باعث خوشنودی نیازمندان و تحکیم روابط اجتماعی و محبت قلبی است ، آن هم در این عصر که دوران خشک سالی عاطفه و احساسات انسانی است ، خطیب در خطبه های نمازهای جمعه و عید قربان و فطر می تواند مشکلات جامعه خود و دیگر جوامع را مطرح و همراه با نمازگزاران چاره اندیشی کند .

از این رو بسیاری از عبادات در رابطه میان انسان و خدا خلاصه نمی شوند ، بلکه برنامه چند بُعدی است ، سیاسی ، اجتماعی ، مادی ، معنوی ، مردمی و . . .

اسلام دارای ابعاد گوناگون اجتماعی

اسلام نظیر مسیحیت و پاره ای از ادیان هندی نیست که عبادتش و یا همه آیینش در ارتباط عبد و مولا خلاصه شود و کاری به دنیا و سیاست و اجتماع نداشته باشد ، یا پیروش را دِیْرنشین و راهب بار آورد ، بلکه برعکس حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تأکید فرموده اند :

« لَا رَهبَانِیَّهَ فِی الإسلَامِ » (1) .

گوشه گیری و کناره گیری از جامعه در اسلام وجود ندارد .

عبادات اسلامی نظیر ریاضت کشی های بوداییان و هندوها نیست که به صورت انفرادی در گوشه ای می خزند و به شکنجه خود می پردازند تا با آزار جسم ، روحشان قوی شود ، آن هم از هر راه زشت و زیبا و حلال و حرام . مثلاً اگر از خوردن مواد متعفن و مشمئز کننده ناراحت اند برای مخالفت با خواهش نفس همان را می خورند تا روحشان تقویت گردد و بر اثر تقویت روح به کارهایی موفق شوند .

گذشته از آنکه برنامه های عبادی اسلام بسیار معقول و منطقی و حساب شده است و در اجرا بسیار سهل و آسان می باشد و به ابعاد گوناگون اجتماعی ، مردمی و ... توجه شده است .

همه مسلمانان باید گوش جان را با این روایت پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله بنوازند که فرمود :

« مَنْ أصْبَحَ لَا یَهْتَمَّ بِأَمْرِ المُسلِمِینَ فَلَیْسَ مِنَ الإسلام فِی شَیءٍ وَ مَنْ شَهِدَ رَجُلًا یُنادِی یَا لَلْمُسلِمِینَ فَلَمْ یَجِبْهُ فَلَیْسَ مِنَ المُسلِمین » (2) .

کسی که صبح کند در حالی که به امر مسلمانان توجه و اهتمام نداشته باشد ، از اسلام هیچ بهره ای نبرده است و هر که شاهد فریاد خواهی و کمک خواهی مردم باشد که مسلمانان را به یاری می خواند ، پس پاسخی به او ندهد از مسلمانان نیست .

۱- ۱) - دعائم الاسلام : ۱۹۳/۲ ، حدیث ۷۰۱ ؛ المستدرک : ۱۵۵/۱۴ ، باب ۲ ، حدیث ۱۶۳۶۶ .

۲- ۲) - النوادر : ۲۱ ؛ بحار الأنوار : ۲۱/۷۲ ، باب ۳۳ ، حدیث ۲۰ .

طوافت را قطع کن

ابان بن تغلب از یاران نزدیک حضرت امام صادق علیه السلام می گوید :

با آن حضرت در مکه بودیم ، همراه آن امام همام به طواف پرداختیم ، در این وقت یکی از شیعیان از من تقاضا کرد همراه او برای برآوردن حاجتی که داشت بیرون روم ، من به طواف ادامه دادم ، او برای بیرون رفتن به من اشاره کرد ، ولی من به او اعتنا نکردم زیرا دوست داشتم امام صادق علیه السلام را در طواف تنها نگذارم ، او بار دیگر اشاره کرد ، امام متوجه اشاره او شد و به من فرمود :

او با تو کاری دارد ؟ گفتم : آری ؛ فرمود : کیست ؟

گفتم : از دوستان ماست و شیعه است . امام که متوجه شده بود او کار لازمی دارد فرمود : نزد او برو ، پرسیدم طواف را قطع کنم ؟ فرمود :

آری ؛ عرض کردم : حتی اگر طواف واجب باشد ؟ فرمود : آری ؛ برو گر چه طواف واجب باشد (۱) .

از سخنان حضرت امام صادق علیه السلام است :

« مَشْیُ الْمُسْلِمِ فِی حَاجَهِ الْمُسْلِمِ خَیْرٌ مِنْ سَبعِینَ طَوافاً بَالبَیتِ الحَرَامِ » (۲) .

گام برداشتن مسلمان برای برآوردن حاجت و نیاز مسلمان از هفتاد بار طواف کعبه بهتر است .

۱- ۱) - الکافی : ۱۷۱/۲ ، باب حق المؤمن علی أخیه ، حدیث ۸ ؛ وسائل الشیعه : ۲۰۹/۱۲ ، باب ۱۲۲ ، حدیث ۱۶۱۰۶ .

۲- ۲) - المؤمن : ۵۲ ، باب ۵ ، حدیث ۱۳۰ ؛ بحار الأنوار : ۳۱۱/۷۱ ، باب ۲۰ ، حدیث ۶۶ .

توجه به مؤمنان

اسحاق بن عمار می گوید : به محضر حضرت امام صادق علیه السلام مشرف شدم ، با چهره ای گرفته و خشم آلود به من نگریست ، عرض کردم : سبب چیست که نسبت به من خشمگین هستید ؟

فرمود : به خاطر آنکه نسبت به مستضعفین پیروان ما بی توجه و ترش روی هستی ، به من خبر رسیده است که تو در خانه خود دربان هایی قرار داده ای که مستمندان شیعه را از آنجا دور کنند .

عرض کردم : فدایت شوم از شهرت و معروف شدن خود به تشیع ترس دارم .

فرمود : آیا از عذاب ترس نداری ؟ آیا نمی دانی که هر گاه مؤمنان با یکدیگر ملاقات می کنند و دست به دست هم می دهند خدا رحمتش را بر آنان نازل می سازد و نود و نه بخش از این رحمت شامل آن کسی است که محبت بیشتر نسبت به آن دیگر دارد .

و هنگامی که دو نفر مؤمن با هم متحد و متفق شوند رحمت خدا آنان را فرا گیرد و هر گاه دو نفر مؤمن با هم به گفتگو مشغول شوند ، برخی از فرشتگان مراقب اعمال به برخی دیگر می گویند : کنار برویم شاید این دو مؤمن با هم سخن محرمانه ای داشته باشند و خدا آن را پوشانده است ، پرسیدم : آیا خدا در قرآن نمی فرماید :

مٰا یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلاّٰ لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ (۱) .

۱- ۱) - ق (۵۰) : ۱۸ .

هیچ سخنی را به زبان نمی گوید جز اینکه نزد آن برای نوشتن و حفظش نگهبانی آماده است .

حضرت فرمود : ای اسحاق ! اگر فرشتگان مراقب نشوند خدای آگاه به پنهانی ها می شنود و می بیند (۱) .

۱۱ . تکیه گاه در مشکلات

هر کسی در زندگی فراز و فرودها و سهولت ها و صعوبت هایی دارد .

طبع زندگی دنیا چنین است که نیش و نوش هر دو را دارد ، گر چه ما دوست داریم همواره دنیا به کام ما باشد ولی چنین نیست ، معمولاً ـ مشکلات و نابسامانی های فراوانی پیش روی انسان است و در موارد زیادی دوستان و اقوام و هم وطنان از کمک به آدمی ، ناتوان و عاجزند زیرا دشواری ها و سختی ها در نبود امکانات مادی خلاصه نمی شود ، گرچه فراهم آوردن همان امکانات مادی نیز دشواری هایی دارد که گاه خارج از قدرت و یاری دوستان است .

در این موقعیّت است که روح انسان و قلب آدمی احساس تنهایی و غربت می کند و فشارهای روانی از هر طرف روی می آورد و انسان را در تنگنایی بسیار سخت و بن بستی بسیار جانکاه قرار می دهد که با همه وجود دنبال چاره جویی برمی آید و به هر قیمتی برای نجات خود دست و پا می زند .

۱ـ ۱) ـ الکافی : ۱۸۱/۲ ، باب المصافحه ، حدیث ۱۴ ؛ مجموعه ورام : ۱۹۸/۲ ؛ بحار الأنوار : ۲۹/۷۳ ، باب ۱۰۰ ، حدیث ۲۴ .

آنان که از سرچشمه های زلال معنویت و ارتباط با خالق هستی و آن وجود مقدسی که کلید حلّ همه مشکلات به دست رحمت و قدرت اوست محروم اند در آغاز به این و آن مراجعه می کنند تا شاید بتوانند شعله سرکش سختی و مشکل را فرو نشانند و هنگامی که دریافتند از این مسیر به توفیقی نمی رسند و کاری از دستشان برنمی آید خود را به برنامه های سرگرم کننده ای چون فیلم ها ، دیدار از مجالس لهو و لعب ، خواندن مجلات و نهایتاً مواد مخدر سرگرم می کنند ولی به زودی می فهمند که این امور مسکّن های مقطعی و لحظه ای هستند نه داروی درمان درد .

در مرحله بعد به داروهای اعصاب و روان پناه می برند ولی پس از اندک مدتی این نیز در وجودشان عادی و بی اثر می گردد و در مرحله سوم به مشروبات الکلی و بالاخره به انواع مواد مخدری که فوق تریاک و هرویین است پناه می برند و چون پاسخ قطعی نمی گیرند ، به خودکشی روی می آورند .

از این جهت آمار خودکشی در میان مرفهان و به ویژه مردم غرب بسیار بالاست و راز و رمزش همین جدایی از ملجأ و مأوای معنوی است .

خودکشی هایی که در مشرق زمین و در ممالک اسلامی رخ می دهد گرچه بسیار کمتر از دنیای پر رفاه غرب است ولی آن هم عمدتاً مستند به خلأ معنوی در برابر مشکلات مادی و بن بست های ظاهری و فشار مصائب و حوادث است .

ارتباط صمیمانه و استوار و محکمی که از راه عشق به خدا و بندگی

ص:۱۹۶

و پرستش او ایجاد می گردد ، سازنده بهترین و قوی ترین تکیه گاه معنوی و روحی برای انسان است که وی را در برابر حوادث و مشکلات ، از این که خود را ببازد و برای نجات خویش به هر گناهی و نهایتاً خودکشی متوسل شود مصونیت می دهد و سبب می گردد که حادثه دیده با وقار و سنگینی و با روشی درست ، با حادثه برخورد کند تا زمان حادثه به خوبی پایان یابد و مشکل و سختی جایش را به آسانی و راحتی واگذارد .

مؤمن ، همه حوادث را امتحان خدا می داند و با هدایت حضرت محبوب با حوادث برخورد می کند و از امتحان و آزمایش سرافراز بیرون می آید .

مؤمن ، اگر عزیزترین فرد خود را هم از دست بدهد و امیدی به برگشت او نداشته باشد با حالی الهی و ملکوتی قلب و زبانش مترنم به :

. . . إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ (۱) .

. . . ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او بازمی گردیم .

می شود و با اتصال به این حقیقت که ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم و در محضر حضرتش به دیدار ابدی و همیشگی عزیزمان نایل می شویم به خود آرامش می دهد و به زندگی طبیعی اش باز می گردد و هم چون گذشته به عبادت خدا و خدمت به خلق مشغول می شود و پیوسته از منبع عظیمی چون عبادت و خدمت به بندگان خدا نیرو می گیرد .

۱- ۱) - بقره (۲) : ۱۵۶ .

وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاٰهِ . . . (1) .

از صبر و نماز یاری بخواهید . . .

دانشـمند بزرگ ، بو علی سـینا هنگامی که به بن بست و مشـکل علمی می رسید وضو می گرفت و به مسجد جامع می رفت و دو رکعت نماز می خواند و حلّ مشکل را از خدای مهربان می خواست

صـدر المتألهین بنیانگذار فلسـفه عالی و حکمت متعالیه می گوید : در مشـکلات بسـیار سـخت از منطقه کهک پیاده به قم می آیم ، در حریم حضـرت معصومه علیهـا السـلام دو رکعت نمـاز می خوانم و رفع مشـکل را با توسل به حضـرت معصومه علیها السلام از خدا استمداد می جویم .

۱۲ . رسیدن به قدرت معنوی و ولایت الهی

اشاره

در حدیث قدسی است :

« عَبدِی أطِعنِی حَتّی أجْعَلَکَ مِثلِی » (2) .

بنده ام ! از من اطاعت کن تا تو را در قدرت و تصرف در اشیاء نمونه خود قرار دهم .

عبـادت و بنـدگی خالصانه به انسان این قـدرت معنوی و روحی را می بخشـد که در قـدرت و تصـرف به توفیق حق نمونه حق گردد و به اذن پروردگار در اشیاء و امور تکوینی تا جایی که لازم باشد تصرف کند ،

۱- ۱) - بقره (۲) : ۴۵ .

۲- ۲) - الفوائد العلّیه : ۳۹۴/۲ .

چنانکه قرآن از قول حضرت مسیح نقل می کند :

. . . وَ أُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحْيِ الْمَوْتىٰ بِإِذْنِ اللّهِ . . . (۱) .

. . . و کور مادرزاد و مبتلای به پیسی را بهبود می بخشم ؛ و مردگان را به اذن خدا زنده می کنم . . .

تجلی رحمت خاص حق که افقش عبادت و بندگی واقعی است ، انسان را چنان مورد عنایت قرار می دهد که مقامی ما فوق همه موجودات پیدا کند و از ملک و ملکوت برتر رود و نهایتاً متخلق به اخلاق الهی شود و رنگ الهی به خود گیرد ، رنگی که نیکوترین رنگ است .

صِبْغَةَ اللّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ صِبْغَةً . . . (۲) .

به یهود و نصاری بگویید : رنگ خدا را که اسلام است ، انتخاب کنید و چه کسی رنگش نیکوتر از رنگ خداست ؟ . . . رنگ باقی صبغه اللّه است و بس

تفسیر رنگ الهی

همه می خواهند بدانند این رنگی که در قرآن به عنوان رنگ خدا مطرح شده به چه معناست ؟ باید گفت حضرت حق از همه جهت خالی از عیب و نقص است و هر کمالی از کمالات و هر صفتی از اوصافش

۱- ۱) - آل عمران (۳) : ۴۹ .

۲- ۲) - بقره (۲) : ۱۳۸ .

بی نهایت است و دین جامع و کامل که همان اسلام است از افق آن کمالات بی نهایت برای رشد و تربیت انسان و رساندن این موجود به کمالات لایق خودش طلوع کرده است و انسان در محدوده وجود و توان و قلمرواش با متدین شدن به دین خدا تا جایی که میّسر است در نجات خویش از نقایص و عیوب و کاستی ها بکوشد و متخلق به اخلاق الهی گردد ، در حقیقت رنگ خدا به خود گرفته و به دایره صبغه اللّه وارد شده و از این راه به کسب مقامات و درجاتی فوق همه مخلوقات نایل آمده است .

حضرت حق مالك الملوك است .

. . . الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۱) .

. . . خدایی که فرمانروای هستی و بی نهایت پاکیزه و توانای شکست ناپذیر و حکیم است .

نقش عبادت و بندگی بر نفس

انسان می تواند از طریق عبادت و بندگی خالصانه ، بر نفس خود حاکم شود و آن را از چموشی و رنگ پذیری از شیطان و هوا و هوس باز دارد و با تداوم بندگی و عبادت از نقایص و عیوب پاک گرداند و در نهایت پس از مالکیت بر نفس ، مالک در تصرف نسبت به امور تکوینیه گردد .

مالکیت بر نفس که از عالی ترین امور باارزش است در طول مالکیت

۱- ۱) - جمعه (۶۲) : ۱ .

و پادشاهی خداست نه موازی یا معارض با آن و به این معناست که همه کارهای مثبتی که از انسان سر می زند جلوه اراده و پادشاهی حق و در چهارچوب رضایت حضرت محبوب و مقید به لطف و رحمت اوست .

از طریق همین مالکیت بر نفس و خواهش های آن است که انسان خود را تصفیه می کند و به مقام ولایت اللهی می رسد که نتیجه آخرتی آن رضوان و بهشت و درجات و مقامات عالیه است و ابزار آن مالکیت هم قوانین و دستورات و احکام الهی است که به وسیله انسان با خلوص نیت به کار گرفته می شود و همه آن را رحمت ویژه حق در این دنیا و در آن دنیا برای آدمی فراهم می سازد .

« المَعرُوفُ هَدِيَّةٌ مِنّى إلىٰ عَبْدِىَ الْمُؤمِنِ فَإنْ قَبِلَهَا فَبِرَحْمَتِى وَ مَنّى وَ إنْ رَدَّهَا عَلَىَّ فَبِذَنْبِهِ حُرِمَهَا وَ مِنْهُ لَا مِنّى » (۱) .

این دین و اوامر و نواهی و احکام من هدیه و لطفی است از سوی من به بنده مؤمن ام ، پس اگر آن را پذیرفت به سبب رحمت من پذیرفته و لطفی از جانب من به اوست و اگر آن را ردّ کرد و نپذیرفت به خاطر گناهان خودش از آن محروم شده است نه از طرف من .

بی تردید برنامه های تربیتی الهی و احکام آسمانی آب زلال و پاکی است که برای طهارت و ترقی ما نازل می شود :

. . . وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَ يُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ

ص:۲۰۱

۱- ۱) - الأمالی، شیخ مفید : ۲۵۹ ، المجلس الحادی و الثلاثون ، حدیث ۱ ؛ المستدرک : ۳۴۲/۱۲ ، باب ۱ ، حدیث ۱۴۲۳۸ .

اَلشَّیْطانِ . . . (۱) .

. . . و برایتان آبی از آسمان نازل کرد تا شما را به وسیله آن از آلودگی ها پاک کند و وسوسه شیطان را که از بدترین کثافات است از شما برطرف نماید . . .

شخصی که مأنوس با نماز است ، عاشقانه روزه می گیرد ، خالصانه حج می رود ، از روی رغبت و شوق انفاق می کند و خلاصه عامل به دستورات حق است و سراسر معرفت و صفا و کرامت است ، از خدا رنگ گرفته و ارزش وجودی اش ما فوق همه ارزش ها و مخلوقات است .

چنین انسانی با خداست و قطعاً خدا هم با اوست .

« مَنْ کَانَ للّهِ ِ کَانَ اللّهُ لَهُ » (۲) .

از طرفی هر که با خداست و با حضرت او معیت دارد خدا هم از هر جهت متکفل امور اوست .

أَ لَیْسَ اللّهُ بِکافٍ عَبْدَهُ . . . (۳) .

آیا خدا برای بنده اش در همه امور کافی نیست ؟ . . . با عبادت نی توان اللّه شد می توان موسی کلیم اللّه شد

رحمت الهیه در جلوه ابتدایی به صورت قوانین ، مقررات و دستورات و احکام و در یک کلمه به صورت دین کامل و جامع است که

۱- ۱) - انفال (۸) : ۱۱ .

۲- ۲) - بحار الأنوار : ۳۱۹/۸۲ ، باب ۳۶ ، ذیل حدیث ۲ .

۳- ۳) - زمر (۳۹) : ۳۶ .

هم چون آب پاک باران از آسمان معنی نازل شود تا انسان را به پاکی و سلامت و صحت و کرامت و اوج انسانیت برساند .

دینی که از جانب خدا برای تربیت و ترقی و رشد و تکامل انسان نازل شده قابل مقایسه با فرهنگ های مادی و زمینی و ادیان دست پخت بشر نیست . دین از طرف خدا آمده تا مرغ جان را به اعلا مرتبه ملکوت پرواز دهد و میان اندیشه و فکر با معارف الهیه پیوند ایجاد نماید و باطن و روح را از عیوب و نواقص شفا دهد و آدمی را به صفات الهی متصف کند و اراده انسان را برای رسیدن به مقام قرب و درجه وصال و نقطه کمال و دایره لقا تقویت نماید و او را مملوک خدا و از طرف دیگر مالک ما سوی اللّه کند . فیض روح القدس ار باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می کرد (۱)

مگر آدم ندیده ای

خدمت یکی از اولیاء خدا که براستی متصف به صفات ملکوتی بود رسیدم و از زیارت آن نفس قدسی بهره گرفتم ، از جمله مطالبی که برایم فرمود این بود که عارف کم نظیر و عاشق و شیدای حق و عالم عامل و عابد واصل ، حاج شیخ محمد بهاری همراه با کاروانی از نجف برای زیارت امام حسین علیه السلام به سوی کربلا حرکت کرد .

در مسیر راه برای استراحت و غذا خوردن کنار قهوه خانه ای

۱- ۱) - حافظ شیرازی .

حصیری و محقر اطراق کردند ، مسافران میان قهوه خانه مشغول غذا خوردن شدند و شیخ هم در گوشه ای از خارج قهوه خانه گره سفره اش را باز و مشغول خوردن نان خشک و خالی از خورش شد .

کبوتری در بین شتران خوابیده در حال برچیدن دانه بود ، افراد کاروان شترها را برای برخاستن و حرکت نهیب زدند ، کبوتر زیر پای شتران ماند و در هم کوبیده شد .

شیخ از این حادثه ناراحت و پریشان گشت و در باطن از این که در این سفر زیارتی آن هم زیارت حضرت امام حسین علیه السلام برای کبوتر بی گناهی چنین اتفاقی رخ داد فوق العاده غمناک و افسرده شد .

پیش آمد و کبوتر مرده را که استخوان و گوشتش در هم کوبیده شده بود از روی زمین برداشت و به طرف حرم امام حسین علیه السلام ایستاد و با توسل خالصانه به حضرت سیدالشهدا علیه السلام رو به کبوتر کرد و گفت :

دوست دارم پر بکشی و بروی ، کبوتر جان گرفت و پر کشید و رفت !

یکی از همراهان از این کرامت بسیار تعجب کرد و شگفت زده شد ، آن عارف عاشق که به مقام مالکیت بر نفس و درجه ولایت رسیده بود به او گفت تعجبی ندارد مگر آدم ندیده ای ؟

ما گر چه فعلاً ـ قدرت نداریم تا پرنده مرده ای را جان دهیم اما قدرت داریم که کبوتر نفس خود را که زیر پای شهوات و گناهانمان در هم کوبیده شده با توسل به اهل بیت علیهم السلام و اتصال به توبه واقعی و قرار گرفتن در گردونه عبادت و طاعت و خدمت به خلق زنده کنیم .

ص:۲۰۴

۱۳ . صفای دل

اشاره

۰از فوائـد عبادت و بنـدگی پاکی دل و طهارت جان است . آن حقیقت پر قـدرتی که انسان را به مقام قرب می رساند و زمینه لقـاء اللّه را فراهم می سازد ، پاکی دل است و آن به برکت عبادت از راه نجات دادن باطن از تعلقات غیر منطقی مادی و جـدا شـدن از خودپرستی و خود خواهی بـدست می آید و در یک کلمه پا نهادن بر سر هر چه انسان را از خدا باز می دارد ، خواه مال یا مقام یا حُبِّ نفس و یا امور دیگر باشد .

انسانی محبوب خـداست که پاک دل و طاهر باشد و برنامه های عبادی برای پاکی انسان و طهارت دل اوست ، برای اثبات این ادعا کافی است دقت شود که خدا در پایان آیه شریفه مربوط به وضو و تیمم می فرماید : خدا می خواهد شما را پاک سازد .

. . . مٰا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱) .

. . . خدا نمی خواهد با احکامش بر شـما تنگی و مشقت قرار دهد ، بلکه می خواهد شما را از آلودگی ها پاک کند و نعمتش را بر شما تمام نماید ، تا سپاس گزارید .

حکمت برخی از تکالیف الهی

در روایات آمده است که : یکی از حکمت های سعی و صفا و مروه

۱- (۱) - مائده (۵) : ۶ .

و هروله و دویدن میان دو کوه آن است که باد غرور و تکبر از دماغ مردم ، البته مردمی که دچار غرور و تکبرند خارج شود .

« لیذلّ الجَبّارین » (۱) .

سعی و صفا و مروه و هروله برای این است که متکبران را خوار و فروتن کند .

یکی از بزرگان در توضیح این مطلب می گوید : راز دستورات حق طهارت ضمیر است و این طهارت محبوب ذات اقدس حق است .

در قرآن مجید آمده است : هر آینه مسجدی که از روز اول بر پایه تقوا بنیان گذاری شده است ، شایسته است در آن اقامه عبادت داشته باشید ، در این مسجد مردانی هستند که دوست دارند پاکی همه جانبه پیدا کنند و خدا پاکان را دوست دارد .

. . . لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجٰالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللّٰهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ (۲) .

. . . قطعاً مسجدی که از نخستین روز بر پایه تقوا بنا شده شایسته تر است که در آن به نماز و عبادت بایستی ، در آن مردانی هستند که خواهان پاکیزگی و طهارت جسم و جان هستند ؛ و خدا پاکیزگان را دوست دارد .

انسان اگر بکوشد تا به طهارت برسد ، محبوب خدا می شود و از

۱- ۱) - علل الشرایع : ۴۹۶/۲ ؛ بحار الأنوار : ۱۶۶/۴۷ ، باب ۶ ، حدیث ۶ .

۲- ۲) - توبه (۹) : ۱۰۸ .

طرف دیگر هم محبوب همه هستی می شود .

« مَحْبُوبَهً فِی أَرْضِکَ وَ سَمائِکَ » (۱) .

در زمین و آسمانت مرا بحبوب قرار بده . .

ممکن نیست انسان محبوب خدا شود و نظام آفرینش در خدمت او نباشد .

محبوب حق در همه میدان ها فاتح و پیروز است و هیچ عاملی قدرت شکست او را ندارد .

طهارت همه جانبه و به ویژه پاکی باطن از چنان ارزشی برخوردار است که سبب رسیدن انسان به حقایق آیات قرآن و معارف الهیه و باطن کتاب الهی است :

لاٰ یَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ (۲) .

جز پاک شدگان از هر نوع آلودگی به حقایق و اسرار و لطایف آن دسترسی ندارند .

به همه ما فرمان داده انـد که به اندازه توان و طاقت خود از اسـرار عبادات آگاه شوید و به آنها عمل کنید ، وضو ، نماز ، روزه ، حـج و دیگر تکالیف از احکام واجب الهی است و هر یک را اسـرار و حکمت هایی است که با فراگیری آنها و عمل بر پایه شان ، طهارت دل حاصل می شود و گل حریت و آزادی از سرزمین وجود انسان می شکفد .

شیخ صدوق روایت می کند :

۱- ۱) - زیارت امین اللّه .

۲- ۲) - واقعه (۵۶) : ۷۹ .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از نماز صبح در مسجد نشستند و به پرسش های مردم پاسخ می گفتند ، روزی دو نفر نوبت گرفتند تا سؤالاتی را مطرح کنند .

حضرت به نفر اول فرمود : گر چه شما پیش از آن برادر آمدید ولی نوبت خود را به او بدهید ، چون شما اهل کرم و ایثار هستید و او برای رفتن به خاطر کار لازم عجله دارد - حضرت با این کار خود ادب رعایت نوبت یکدیگر را به ملت آموختند - سپس فرمودند : من بگویم : برای چه آمده اید یا خود شما ؟ عرض کردند : یا رسول اللّه شما بفرمایید .

فرمود : یکی برای یادگیری مسائل حج و دیگری برای آموختن مسائل وضو آمده ، آنگاه پرسش ها را پاسخ دادند :

وضو یعنی : شستن صورت و دست ها و مسح سر و پا .

شستن صورت یعنی : خدایا ! هر گناهی را که با این صورت انجام داده ام شستشو می کنم که با صورت پاک به سوی تو عبادت آورم و با پیشانی پاک سر به خاک بگذارم .

شستن دست ها یعنی : خدایا ! از گناه دست کشیدم و گناهانی را که با دست هایم مرتکب شده ام ، آنها را با شستن دست هایم پاک می کنم .

مسح سر یعنی : سرم را از هر خیال باطل و هوس خام که در سر پرورانده ام تطهیر می کنم و آنها را از سر به دور می اندازم .

مسح پا یعنی : من از جای بد رفتن پا می کشم و این پا را از هر گناهی

که با آن مرتکب شده ام پاک می نمایم (۱) .

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید :

« یَحشُرُ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ امَّتِی یَومَ القِیَامَهِ بَیْنَ الأُمَمِ غُرّاً مُحَجَّلِینَ مِنْ آثَارِ الوُضُوءِ » (۲) .

خدا امت مرا در قیامت میان سایر امت ها ممتاز و نورانی محشور می کند و این بر اثر وضوی آنان است . .

حضرت امام صادق علیه السلام به محمد بن سنان فرمود :

حکمت وضو این است که انسان با اعضای پاک متوجه خداوند سبحان گردد ، آیا می شود انسان با چشم گناه کند و با همان چشم و صورت متوجه خدا شود ؟

« إنَّ عِلَّهَ الوُضُوءِ ... فَلقِیَامِهِ بَیْنَ یَدَیِ اللّهِ تَعَالیٰ وَ اسْتِقبَالِهِ إیّاهُ بِجَوَارِحِهِ الظّاهِرَهِ وَ مُلاقَاتِهِ بِهَا الکِرَامَ الکَاتِبِینَ ، فَغَسْلُ الوَجْهِ لِلسُّجُودِ وَ الخُضُوعِ وَ غَسْلُ الیَدَیْنِ لِیُقَلِّبَهُمَا وَ یَرغَبَ بِهِمَا وَ یَرهَبَ وَ یَتَبَتَّلَ ... » (۳) .

به راستی علت وضو... به خاطر قیام عبد در پیشگاه خدای متعال و روی آوردنش به سوی خدا با همه اعضاء ظاهری و ملاقاتش همراه با آن اعضاء با فرشتگان باکرامتی است که اعمال او را می نویسند ، پس شستن صورت

۱- ۱) – من لا یحضره الفقیه : ۲۰۲/۲ ، باب فضائل الحج ، حدیث ۲۱۳۸ ؛ بحار الأنوار : ۳/۹۶ ، باب ۲ ، حدیث ۳ .

۲- ۲) – دعائم الاسلام : ۱۰۰/۱ ؛ بحار الأنوار :۲۳۷/۷۷ ، باب ۲ ، حدیث ۱۱ .

۳- ۳) – عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۸۸/۲ ، باب ۳۳ ، حدیث ۱ ؛ وسائل الشیعه : ۳۹/۱ ، باب ۱۵ ، حدیث ۱۰۳۴ .

برای آن است که با آن سجود و فروتنی آورد و شستن دو دست برای این است که آنها را در دعا و نیایش با خدا جابجا کند و به وسیله آنها به سوی پروردگارش رغبت نماید .

اگر حقیقت قرآن را جز افراد با طهارت ، لمس و مس نمی کنند حقیقت عبادت را نیز جز افراد پاک درنمی یابند .

عبادت در کام انسان پاک لذّت ایجاد می کند و در حال عبادت هیچ چیزی وی را به خود مشغول نخواهد کرد .

در وضو ، شستن با آب تنها کافی نیست ، بلکه شستن با نیت خالص و با توجه به اسرار آن لازم است . اگر کسی صورت را با این نیت بشوید که خدایا ! برای وضو گرفتن و امتثال امر تو و بپا داشتن نماز و برای این که با وجودی پاک بر خاک بیفتم صورتم را از هر گناه می شویم و پاک می کنم ، او در حقیقت به بخشی از اسرار عبادت پی برده و با فرشتگان ملاقات نموده است .

انسان باید با فکری پاک و نیتی خالص و اعضا و جوارحی طاهر به سوی خدا برود تا از عبادت لذّت ببرد .

۱۴ . تحصیل یقین

عبادت و یقین نسبت به یکدیگر تأثیر متقابل دارند ، همان گونه که هر چه تقوا ، اعتقاد و یقین سالک قوی تر باشد عبادت و بندگی اش بیشتر و عمیق تر است همان طور هر چه انسان بیشتر عبادت کند و ریاضت بکشد ، ورزیده تر گشته ، یقینش قوی تر خواهد شد ، البته در این زمینه

یاری و کمک حضرت حق انسان را بدرقه می کند و گرنه : گر که از جانب معشوق نباشد کششی کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد

قرآن در این زمینه می فرماید :

وَ الَّذِینَ جاهَدُوا فِینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا . . . (۱) .

و کسانی که برای به دست آوردن خشنودی ما با جان و مال کوشیدند ، بی تردید آنان را به راه های خود راه رشد ، سعادت ، کمال ، کرامت ، بهشت و مقام قرب راهنمایی می کنیم . . .

در ابتدا باید از جانب عبد حرکتی باشد تا از سوی خدا برکتی ویژه عنایت شود .

فضیل عیاض بر اثر یک جوانمردی مورد رحمت و دستگیری حق قرار گرفت ، خسی بود و کسی شد ، ابو ذر یک چوپان و سلمان یک غلام بود ، ولی بر اثر بندگی حق و تلاش مثبت در محضر خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله به مقامات و درجات بالایی رسیدند .

موسی علیه السلام از ستم فرعون به مدین فرار کرد ، گرسنه و تشنه بود ولی تشنگان را سیراب کرد و بدون این که نظر خائنانه و بلهوسانه ای به دختران شعیب علیه السلام که در بیابان تنها بودند بیفکند زیر سایه درختی پناه برد و دست به دعا برداشت که :

. . . رَبِّ إِنِّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ (۲) .

. . . پروردگارا ! به آنچه از خیر بر من نازل می کنی ، نیازمندم .

۱- ۱) - عنکبوت (۲۹) : ۶۹ .

۲- ۲) - قصص (۲۸) : ۲۴ .

بر اثر آن فداکاری ، و عفت خدا مشکلاتش را حل کرد . مشکل یک جوان غریب ، سرمایه و اشتغال و ازدواج و مسکن است که خـدا همه آن را برای آن جوان مؤدب و پاکـدامن حل فرمود و مهم تر از آن نعمت های مادی آنکه خـدا سایه یک اسـتاد اخلاـق و مربّی معصوم و معلم دلسوزی چون شـعیب علیه السـلام را بر سـر او قرار داد و موسـی علیه السـلام حـدود ده سال در اردوی تربیتی و خودسازی به عنوان میهمان یک پیامبر ، ریاضت کشید و نهایتاً به مقام اولوالعزمی رسید .

آیه ای در قرآن مجید در همین موضوع بسیار گویاست که می فرماید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقاناً وَ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئاتِكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۱) .

ای اهـل ایمان ! اگر در همه امورتان از خـدا پروا کنیـد ، برای شـما بینایی و بصـیرتی ویژه برای تشـخیص حق از باطل قرار می دهد و گناهانتان را محو می کند و شما را می آمرزد ؛ و خدا دارای فضل بزرگ است .

حکایت عامر بن عبد اللّه قیس

عامر بن عبد اللّه قیس از مسلمانان پارسا و وارسته و جزء قهرمانان صدر اسلام است . در یکی از جنگ ها هنگام غروب آفتاب ، تنهای تنها وارد نیزاری شد ، اسب خود را در نیزار بست و بالای تپه ای رفت و به عبادت و دعا و مناجات پرداخت .

۱- ۱) - انفال (۸) : ۲۹ .

یکی از سربازان اسلام می گوید : من او را زیر نظر داشتم و شنیدم در دعا و مناجاتش می گوید : خدایا ! سه چیز از تو خواستم ، دو چیزش را به من عنایت کردی ، سومی آن را نیز به من مرحمت کن تا آن گونه که می خواهم تو را عبادت کنم ، ناگاه متوجه من شد و گفت : گویا مراقب من بودی ، چرا چنین کردی ؟ گفتم : از این سخن بگذر و بگو بدانم که آن سه خواسته چیست ؟ که خدا دو خواسته اش را اجابت فرموده و یکی را عنایت نکرده است .

ابتدا از من عهد و پیمان گرفت که تا زنده ام به کسی نگو ، سپس گفت :

اولین تقاضایم این بود که محبت و علاقه به زنان را از دلم بیرون کند ، زیرا از هیچ چیز همچون طغیان غریزه جنسی در آسیب رسانی به دینم نمی ترسیدم ، این تقاضا و خواسته ام برآورده شده است و اکنون نامحرمان و دیوار در نظرم یکسان اند .

دومین خواسته ام نترسیدن از غیر خدا بود که اینک خود را این چنین می یابم .

سومین تقاضایم این بود که خدا خواب را از من بگیرد تا آن گونه که می خواهم خدا را عبادت کنم ولی این خواسته و تقاضایم برآورده نشد !

عامر بن عبد اللّه هنگام احتضار می گریست ، پرسیدند : چرا گریانی ؟ گفت : گریه ام از ترس مرگ و یا علاقه به دنیا نیست ، بلکه برای آن است که از لذّت بندگی و روزه در روزهای گرم و شب زنده داری در شب های سرد محروم می شوم (1) .

۱- ۱) - الطبقات الکبری : ۷۵/۷ - ۸۰ .

در خطبه متقین در وصف یقینِ پارسایان به عالم غیب می خوانیم :

« فَهُم وَ الجَنَّه کَمَنْ قَدْ رَآهَا فَهُمْ فِیهَا مُنَعَّمُونَ ، وَ هُمْ وَ النّارُ کَمَنْ قَدْ رَاهَا فَهُمْ فِیهَا مُعَذَّبُونَ » (۱) .

آنان با بهشت چنان انـد که گویی آن را به چشم دیـده و در آن غرق نعمت انـد و با عـذاب دوزخ چنان انـد که گویی آ ن را مشاهده کرده و در آن معذب اند .

و در بخشی دیگر می خوانیم :

« فَمِن عَلَامَهِ أحَدِهِمْ أَنَّکَ تَرَیٰ لَهُ قُوَّهً فِی دِینٍ وَ حَزماً فِی لِینٍ وَ إیمَاناً فِی یَقِینٍ ... » (۲) .

از نشانه های دیگرشان آن است که هر کدام را دارای نیرومندی در دین و دوراندیشی با نرمی و ایمان همراه با یقین می بینی .

۱۵ . وسیله فلاح و سعادت

هر موجودی در این عالم هستی با تلاش و کوشش و مبارزه با موانع ، خواستار رستگاری است .

یک دانه که از زیر خاک سـر در می آورد با خاک و سـنگ و کلوخ و گِل و موانع دیگر مواجه است ، از طرفی با جـذب نور خورشـید و آب و خـاک رو به رشـد است و از طرف دیگر موانع را کنـار می زنـد تـا از خاک سـر برآورد و به جایی که باید برسد خود را برساند و اگر لحظه ای از

۱- ۱) - نهج البلاغه : ۳۰۳ ، خطبه ۱۹۳ ؛ بحار الأنوار : ۳۱۵/۶۴ ، باب ۱۴ ، حدیث ۵ .

۲- ۲) - نهج البلاغه : ۳۰۳ ، خطبه ۱۹۳ ؛ بحار الأنوار : ۳۱۵/۶۴ ، باب ۱۴ ، حدیث ۵۰ .

خودسازی و تکاپو باز ماند ، شروع پژمردگی آن است .

انسان نیز مانند سایر موجودات از آغاز زندگی تا پایان حیات دنیوی اش کادح الی ربّ است و با رنج و زحمت به سوی حق در حرکت می باشد و باید بداند که فلاح و رستگاری حقیقی اش زمانی است که به خوشنودی و رضای حق برسد و جایگاه ابدی اش بهشت عنبرسرشت شود .

قرآن کریم عبادت و بندگی و انجام خیرات و مبرّات و خدمت به بندگان خدا را مایه فلاح و رستگاری و سبب سعادت دنیا و آخرت می داند :

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَ افْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (۱) .

ای اهل ایمان ! رکوع به جا آورید و سجده نمایید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید تا رستگار شوید .

و در سوره معارج می فرماید :

بی تردید انسان طبعاً حریص و بی صبر آفریده شده است ، هنگامی که بدی و زیانی به او رسد سخت بی قراری می کند و چون خیر به او برسد بخل ورزد مگر نمازگزاران واقعی ، آنان که بر نمازشان مداومت دارند و آنان که در اموالشان حقی معین و معلوم برای سائل و محروم است و آنان که روز قیامت را تصدیق دارند و آنان که از عذاب پروردگارشان ترسانند ، بی تردید عذاب پروردگارشان را ایمنی نیست

۱- ۱) - حج (۲۲) : ۷۷ .

و آنکه نگهدارنده اندام شهوت از گناه است ، مگر نسبت به همسرانشان و کنیزانشان که در این زمینه بر آنان ملامت و سرزنش نیست و هر که از شهوت حلال تجاوز کند بی تردید از متجاوزان و ستمکاران است و آنان که امانات و پیمانشان را رعایت می کنند و آنان که قیام به شهاداتشان« در دادگاه عدل اسلامی » دارند و آنان که همواره بر نمازهایشان محافظت می نمایند ، اینانند که در باغ هایی از بهشت گرامی خواهند بود (۱) .

۱- ۱) - «إِنَّ الْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً * وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَیْرُ مَنُوعاً * إِلَّا الْمُصَلِّینَ * الَّذِینَ هُمْ عَلَیٰ صَلاَتِهِمْ دَائِمُونَ * وَ الَّذِینَ فِی أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُوم * وَ الَّذِینَ یُصَدِّقُونَ بِیَوْمِ الدِّینِ * وَ الَّذِینَ هُم مِنْ عَذَابِ رَبِّهِم مُشْفِقُونَ * إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَیْرُ مَأْمُونٍ * وَ الَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَیٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومِینَ * فَمَنِ ابْتَغَیٰ وَرَاءَ ذٰلِکَ فَأُولٰئِکَ هُمُ الْعَادُونَ * وَ الَّذِینَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ * وَ الَّذِینَ هُم بِشَهَاداتِهِمْ قَائِمُونَ * وَ الَّذِینَ هُمْ عَلَیٰ صَلاَتِهِمْ یُحَافِظُونَ * أُولٰئِکَ فِی جَنَّاتٍ مُکْرَمُونَ »معارج (۷۰) : ۱۹ - ۳۵ .

روزه سبب جلب رحمت

اشاره

گرچه تمـام عبـادات و هر عملی که با نیت خالص و به قصـد قربت به درگاه الهی انجام پـذیرد مایه جلب رحمت الهی است و انسان را در دامان پر مهر و عطوفت و رحمت و نعمت ربوبی قرار می دهـد و حیات بشـر را به نور معرفت روشن می سازد ، اما بعضی از عبادات در کلام گهربار ائمه اطهار علیهم السلام به صورتی ویژه مایه جلب رحمت الهی شمرده شده اند .

ذکر تمام عبادات در این مختصر نمی گنجد و درک حقیقت آنها و دست یافتن به تمام زوایای عبادات امکان پذیر نیست ، اما به مقتضای این نوشـتار به عبادت پر ارزش روزه که مورد عنایت خاص اهل بیت علیهم السلام به عنوان عبادتی برای رسیدن به رحمت الهی و نشستن بر سر سفره پر نعمت حضرت حق اشاره می شود .

امتیاز روزه در این بحث از میان تمام عبادات به اعتبار دو حقیقت است:

۱ - روزه عبـادتی اسـت کـه نه تنهـا برای امت حضـرت رسـول اکرم صـلی الله علیه و آله بلکه برای امم سـابقه نیز سـبب جلب رحمت بوده و عبادتی خاص برای پرستش حضرت حق شمرده شده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ

لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ (۱) .

ای اهل ایمان ! روزه بر شما مقرّر و لازم شده ، همان گونه که بر پیشینیان شما مقرّر و لازم شد ، تا پرهیزکار شوید .

شواهد تاریخی فراوانی بر این مطلب وجود دارد که در منابع مذاهب دیگر – حتی بعد از تحریف – آمده است .

از تورات و انجیل فعلی چنین برمی آید که روزه در میان یهود و نصاری بوده و اقوام و ملل دیگر هنگامی که با غم و اندوه مواجه می شدند روزه می گرفتند و قوم یهود به هنگام توبه و طلب خشنودی خداوند روزه می گرفتند (۲) .

از بخشی از تورات چنین برمی آید که موسی علیه السلام چهل روز روزه داشته است (۳) .

حضرت مسیح (۴) و حواریون مسیح (۵) نیز چنانکه از انجیل استفاده می شود روزه می گرفتند.

۲ – از ماه رمضان در کلام گهربار ائمه اطهار علیهم السلام به عنوان ماه رحمت، ماهی که درهای رحمت در آن باز می شود و ... یاد شده است.

حضرت امام سجاد علیه السلام در هر روز از ماه مبارک رمضان این دعا را می خواندند:

۱– ۱) – بقره (۲) : ۱۸۳ .

۲– ۲) – قاموس کتاب مقدس : ۴۲۷ .

۳– ۳) – تورات: سفر تثنیه، فصل ۹، شماره ۹.

۴– ۴) – انجیل متی، باب ۴، شماره ۱ و۲.

۵– ۵) – انجیل لوقا، باب ۵، شماره ۳۳ – ۳۵.

« اللّهُمَّ إِنَّ هذا شَهْرُ رَمَضَانَ وَ هذا شَهرُ الصيامِ وَ هذا شَهرُ الإنابَهِ وَ هذا شَهْرُ التّوبَهِ وَ هذا شَهْرُ المَغْفِرَهِ و الرَّحْمَهِ » (۱) .

خـدایا ! این ماه، ماه رمضان است و این ماه، ماه روزه است و این ماه، ماه بازگشت است و این ماه، ماه توبه است و این ماه، ماه مغفرت و رحمت است .

حضرت امام باقر صلی الله علیه و آله می فرمایند:

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله هنگـامی که به هلال ماه رمضان نظر می انداختنـد صورت خود را به طرف قبله می کردنـد و دعائی می خواندند... و بعد رو به سوی مردم می کردند و می فرمودند:

« یا مَعْشَرَ المُسلِمین ! إذا طَلَعَ هِلالُ شَهْرِ رَمضانَ غُلّت مَرَدَهُ الشَیاطِین وَ فُتِحَتْ أبوابُ الجِنان، و أبوابُ الرَّحْمَهِ... » (۲) .

ای گروه مسـلمانها ! هنگـامی که هلال مـاه رمضـان طلوع کنـد پیروان شـیطان ها به غل و زنجیر کشـیده می شونـد، و درهای آسمان و بهشت ها و رحمت باز می شود .

حضرت امام رضا علیه السلام می فرمایند :

« . . . شَهْرُ رَمَضانَ شَهْرُ البَرَکَهِ وَ شَهْرُ الرّحْمَهِ » (۳) .

ماه رمضان، ماه برکت و ماه رحمت است .

۱- ۱) – الکافی: ۷۵/۴، حدیث ۷.

۲- ۲) – الفقیه: ۹۶/۲، حدیث ۱۸۳۳ ؛ بحار الأنوار : ۳۶۰/۹۳، باب ۴۶، حدیث ۲۷ .

۳- ۳) – بحار الأنوار: ۲۴۱/۹۳، باب ۴۶.

خطبه معروف حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین جمعه ماه شعبان نیز به این مطلب اشاره دارد که حضرت فرمودند :

« أَیُّهَا النّاس ! قَدْ أقْبَلَ إلَیْکُمْ شَهْرُ اللّهِ بِالبَرَکَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ المَغْفِرَهِ » (۱) .

ای مردم ! ماه خدا با برکت و رحمت و آمرزش به سوی شما روی کرده است .

در این بخش بعد از ذکر مقدمه ای به گوشه ای از حقیقت این عبادت پر برکت اشاره می شود .

انواع نعمات الهی در دنیا

اشاره

ما در طول حیات و زندگی بر پایه رحمت حق از دو نعمت برخورداریم :

۱ . نعمت ها و امدادهای ویژه

یکی تفضلات خدا و امدادهای غیبی اوست که ابتداءً به ما می رسد و در ما زمینه به وجود آمدن رشد و کمال و طهارت و پاکی را فراهم می آورد ، به صورتی که ما با شوق و رغبت به سوی مؤدب شدن به آداب الهی و حقایق تربیتی و طهارت و پاکی به حرکت می آییم .

قرآن مجید به این نوع نعمت در آیات کریمه اش اشاره می کند :

. . . وَ لَوْ لاٰ فَضْلُ اللّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ مٰا زَکیٰ مِنْکُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَداً وَ لٰکِنَّ اللّهَ

۱- ۱) - الأمالی، شیخ صدوق : ۹۳، المجلس العشرون، حدیث ۴؛ بحار الأنوار : ۳۵۶/۹۳، باب ۴۶، حدیث ۲۵.

يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ (۱) .

و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود ، هرگز احدی از شما از عقاید باطل و اعمال و اخلاق ناپسند پاک نمی شد ، ولی خدا هر که را بخواهد پاک می کند ؛ و خدا شنوا و داناست .

و نیز می فرماید :

. . . وَ لَوْ لاٰ فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ لاَتَّبَعْتُمُ الشَّيْطانَ إِلاّ قَلِيلاً (۲) .

. . . و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود ، یقیناً همه شما جز اندکی از شیطان پیروی می کردید .

در رابطه با این واقعیت در فصول گذشته این نوشتار به طور گسترده مطالبی مورد بحث قرار گرفت .

۲ . نعمت های پاداشی

اشاره

نوع دیگر از نعمت های الهی نعمت هایی است که می توان با تکیه بر آیات و روایات از آنها به عنوان نعمت های پاداشی یاد کرد .

هنگامی که انسان گامی در راه خدا برمی دارد و به عبادتی برمی خیزد و گرهی از کار کسی می گشاید و غمی از دلی برمی دارد و به مستمندی رسیدگی می نماید و خدمتی به بندگان حق می کند ، مستحق پاداش الهی می شود . یکی از پاداش های حضرت او در این دنیا فراهم نمودن زمینه فلاح و رستگاری است که برخی از آیات شریفه قرآن مجید به صراحت

۱- (۱) - نور (۲۴) : ۲۱ .

۲- (۲) - نساء (۴) : ۸۳ .

در رابطه با این موضوع حقایقی را گوشزد می نماید .

وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ يَهْدِ قَلْبَهُ وَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱) .

و هر کس به خدا ایمان بیاورد ، خدا قلبش را به حقایق راهنمایی می کند ؛ و خدا به همه چیز داناست .

وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدىً وَ آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ (۲) .

و کسانی که هدایت یافته اند خدا بر هدایتشان افزوده و پرهیزکاری و تقوایشان را به آنان عطا کرده است .

در زمینه تحقق نعمت های پاداشی برای نمونه لازم است به طور مفصل یکی از عبادات که انسان را جداً شایسته پاداش دنیایی و آخرتی می نماید مورد بحث قرار گیرد و آن روزه است .

روزه یکی از نعمتهای پاداشی

بی تردید راه تحصیل رحمت های ویژه حق ، کسب لیاقت و ظرفیت و استحقاق و شایستگی است . هر چه لیاقت انسان بیشتر شود بهتر می تواند کسب رحمت و فیض نماید .

ظرف های گوناگون را در نظر بگیرید که از اقیانوسی مواج آب برمی دارند ، هر کدام وسعت و ظرفیتشان بیشتر باشد قدرت آب گیری بیشتری دارند ، انسان هم هر اندازه شایستگی و لیاقتش را با عبادت و بندگی خالصانه و عاشقانه و خدمت به بندگان حق بیشتر کند بیشتر از

۱- ۱) - تغابن (۶۴) : ۱۱ .

۲- ۲) - محمد (۴۷) : ۱۷ .

رحمت خدا و فیض حضرت او بهره مند می شود .

از جمله کلیدهای کسب لیاقت معنوی و ایجاد شایستگی بیشتر و ظرفیت گسترده تر ، عبادت والا و با ارزشی چون روزه است که آثار و برکات گوناگون روحی و جسمی و دنیوی و آخرتی دارد .

کمترین سود این عبادت ، صحت بدن و ایجاد توازن و تعادل جسمی و درمان برخی از بیماری های بدنی است ، چنانکه رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله اعلام فرموده اند :

« صُومُوا تَصِحُّوا » (۱) .

روزه بگیرید تا تندرست و سالم شوید .

بسیاری از بیماری ها یا زمینه های آنها با روزه و امساک از بین می رود و برخی از پزشکان در این راه تجربه های سودمندی دارند و ده ها بیماری بی درمان را از طریق امساک از خوردن و آشامیدن درمان کرده اند .

روزه یا دعوت الهی

خدای مهربان از باب فضل و رحمت و احسان و لطف برای نجات انسان از بن بست های روحی و تنگناهای معنوی و رساندنش به اوج تربیت و کمال از انسان به صورت های گوناگون دعوت می کند . از جمله این دعوت ها ، دعوت برای آمرزیده شدن اوست و مخاطب این دعوت ، همه بندگان اند ، نه تعدادی خاص و گروه ویژه ، تعبیر قرآن مجید :

۱- ۱) - الدعوات : ۷۶ ؛ بحار الأنوار : ۲۵۵/۹۳ ، باب ۳۰ ، حدیث ۳۳ .

يَدْعُوكُمْ (۱) ، است ، یعنی : همه شما را فرا می خواند .

در سوره مبارکه ابراهیم پس از آنکه گوشزد می کند :

کتاب آسمانی برای نجات شما از تاریکی ها و آوردنتان به عالم نور و معنویت است ، به سرگذشت و دعوت چند تن از پیامبران مانند موسی و نوح و قوم عاد و ثمود اشاره دارد و می فرماید :

پیامبرانشان گفتند : آیا در خدا که آفریننده آسمان ها و زمین است ، شکی هست ؟ او شما را دعوت به ایمان می کند تا همه گناهانتان را بیامرزد و شما را تا زمانی معینِ عمرتان مهلت دهد (۲) .

محصول روزه

در حدیث معراج آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از خدا پرسید :

پروردگارا ! اولین عبادت چیست ؟

خدا فرمود :

« أَوَّلُ العِبَادَهِ الصَّمتُ وَ الصَّومُ » .

اول عبادت سکوت و روزه است .

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید :

« يَا رَبِّ ! مَا مِيرَاثُ الصَّومِ ؟ » .

۱- ۱) - ابراهیم (۱۴) : ۱۰ .

۲- ۲) - «قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَ فِی اللّهِ شَکٌّ فَاطِرِ السَّمٰوَاتِ وَ الْأَرْضِ یَدْعُوکُمْ لِیَغْفِرَ لَکُم مِن ذُنُوبِکُمْ وَ یُؤَخِّرَکُمْ إِلَیٰ أَجَلٍ مُسَمّیً... » ابراهیم (۱۴) : ۱۰ .

پروردگارا ! میراث و نتیجه روزه چیست ؟

پروردگار مهربان پاسخ داد :

« الصَّومُ یُورِثُ الحِکمَهَ وَ الحِکمَهُ تُورِثُ المَعرِفَهَ و المَعرِفَهُ تُورِثُ الیَقینَ فَإذَا استَیقَنَ العَبـدُ لَا یُبالی کَیفَ أصبَحَ ، بِعُسرٍ أم بِیُسرٍ ؟ » (۱) .

روزه حکمت به جای می گـذارد و حکمت ، معرفت و معرفت ، یقین و چون عبـد به یقین رسد دیگر برایش اهمیتی ندارد که چگونه شب و روز خود را بگذارند ، به سختی یا به آسانی .

شرافت روزه

اگر بپرسـند : مگر همه عبادات از جانب اهل عبادت برای خدا نیست ، پس چرا طبق احادیث قدسیه ، حضرت حق فقط روزه و پاداش دهی به آن را به خود اختصاص داده است ؟

در پاسخ این پرسخ باید گفت : انتساب روزه به خدا « الصوم لی » نشانه امتیاز و شرافت آن بر سایر عبادت هاست ، همان گونه که تمام روی زمین و خانه هایش از خـداست ، ولی فقط کعبه را به خود نسـبت داده « ...أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ ... » (۲) همه سال و ماه از خداست ولی فقط ماه رمضان به حضرت او نسبت داده شده .

« قَدْ أقْبَلَ إلَیْکُم شَهْرَ اللّهِ بِالبَرَکَهِ وَ الرَّحْمَهِ... » (۳) .

۱- ۱) - إرشاد القلوب : ۲۰۳/۱ ، باب ۵۴ ؛ بحار الأنوار : ۲۷/۷۴ ، باب ۲ حدیث ۶ .

۲- ۲) - بقره (۲) : ۱۲۵ .

۳- ۳) - الأمالی ، شیخ صدوق : ۹۳ ، المجلس العشرون ، حدیث ۴ ؛ بحار الأنوار : ۳۵۶/۹۳ ، باب ۴۶ ، حدیث ۲۵ .

به تحقیق ماه خدا با منفعت و سود و رحمت به شما روی آورده است .

راز شرافت روزه آن است که :

اولاً : سایر عبادت ها ظهور و جلوه دارد و نمایان است ، زیرا جنبه عملی و فعلی دارد و انجام شـدنی است ولی روزه ترک فعل و عمـل اسـت و جنبـه رهـا کردن و واگذاشـتن و اجتنـاب از خـورد و خـوراک و گنـاه دارد و به عبـارت دیگر حقیقت روزه و ماهیت آن ترک است که از خود نمایی و جلوه خالی است و از اینجا روشن می شود که روزه داران فقط برای خـدا و از روی اخلاص روزه گرفته اند ، زیرا می توانستند در نهان و خلوت افطار کنند و در عیان و آشکار اظهار روزه نماید ، پس معلوم می شود هر که به عنوان عبـادت روزه گرفته خـدا را در نظر داشـته است و بی تردیـد میزان ارزیابی هر عبادتی خلوص آن است از این جهت امیر بیان و امام مخلصان ، در راز واجب شدن روزه می فرماید :

« وَ الصِّيَامُ ابْتِلَاءً لِإِخلَاصِ الخَلْقِ » (۱) .

خداوند روزه را برای آزمایش اخلاص مردم واجب کرده است .

ثانیاً : روزه ، زمینه نزدیکی به حضـرت حق و مایه قرب به پروردگار عزیز جهانیان و سبب رهایی از دشمن شماره یک انسان ، شیطان و جنود اوست .

روزه ، او را خلع سلاح می کند و به انسان مدد و همت می بخشد تا بر دشمن خود و خدا پیروز گردد .

۱- ۱) - نهج البلاغه : ۵۱۲ ، حکمت ۲۵۲ ؛ بحار الأنوار : ۱۱۰/۶ ، فصل ۳ ، حدیث ۵ .

میدان تاخت و تاز شیطان ، شهوات است که با خورد و خوراک و سایر امور مادی تقویت و در نتیجه ابزار و ساز و برگ گناه فراهم تر می شود و انسان را به امور دنیوی سرگرم و به تدریج قلب را چراگاه شیطان و دار و دسته اش می گرداند و روزه عبادت بسیار پر قدرتی است که باعث تضعیف و شکستن شهوات و خلع سلاح شیطان است .

حالت معنوی روزه دار ، دژ محکمی است که راه نفوذ دشمن را می بندد و یاد خدا و آخرت که هنگام روزه زیاد و در اوج است ، دست ردی است بر سینه نامحرم و تیر غیبی است بر تلبیس ابلیس .

برخی از حکمت های روزه

۱ . از حضرت امام صادق علیه السلام درباره سبب واجب شدن روزه پرسیدند ، حضرت پاسخ داند .

« إنَّما فَرَضَ اللّٰهُ الصِّیامَ لِیَستَوِی بِهِ الغَنِیُّ وَ الفَقِیرُ وَ ذلِکَ أنَّ الغَنِیَّ لَمْ یَکُن لِیَجِدَ مَسَّ الجُوعِ فَیَرحَمَ الفَقِیرَ لِأنَّ الغَنِیَّ کُلَّمَا أرادَ شَیئاً قَدَرَ عَلَیهِ فَارادَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ أن یُسَوِّیَ بَینَ خَلقِهِ وَ أَنْ یُذِیقَ الغَنِیَّ مَسَّ الجُوعِ وَ الألَمِ لِیَرِقَّ عَلَی الضَّعیفِ فَیَرحَمَ الجائِعَ » (۱) .

خدا به این جهت روزه را واجب فرمود که فقیر و غنی و تهیدست و توانگر برابر و یکسان شوند ، زیرا ثروتمند رنج گرسنگی را احساس نمی کند تا در مقام مهربانی و رحم به بینوا برآید چرا که توانگر هرگاه

۱- ۱) - بحار الأنوار : ۳۶۹/۹۳ ، باب ۴۶ ، حدیث ۵۱ ؛ وسائل الشیعه : ۷/۱۰ ، باب ۱ ، حدیث ۱۲۶۹۸ .

چیزی بخواهد می تواند آن را فراهم آورد . از این جهت خدای عزیز و جلیل خواست تا میان آفریدگانش برابری و هم دردی ایجاد کند و سختی گرسنگی را به توانگر بچشاند تا بر ناتوان دل بسوزاند و به گرسنه رحم کند .

میان آگاهی و احساس ، خیلی فرق است ، به همین خاطر گفته اند :

شنیدن کی بود مانند دیدن و از آن بالاتر ، شنیدن کی بود مانند چشیدن ، ولی با روزه به ویژه در روزهای بلند و گرم اندکی از رنج بی نوایان احساس می شود .

۲ . در برخی از سخنان معصومین علیهم السلام آمده است : این احساس گرسنگی و تشنگی زمینه ای است برای درک گرسنگی و تشنگی روز قیامت و صحرای محشر .

بدیهی است که یاد محشر و محاسبات قیامت بهترین عامل سازنده انسان است .

حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید :

« . . . لِکَی یَعرِفُوا أَلَمَ الجُوعِ وَ العَطَشِ فَیَستَدِلُّوا عَلیٰ فَقرِ الآخِرَهِ » (۱) .

از جمله حکمت ها و اسرار واجب شدن روزه آن است که مردم رنج گرسنگی و تشنگی را بچشند و در نتیجه به نداری و بی نوایی خود در عالم آخرت پی ببرند .

۳ . در ادامه روایت آمده است :...و این عمل واجب شده است تا

۱- ۱) – علل الشرایع : ۲۷۰/۱ ، باب ۱۸۲ ، حدیث ۹ ؛ بحار الأنوار : ۳۶۹/۹۳ ، باب ۴۶ ، حدیث ۵۱ .

روزه دار خداترس و خاشع و در برابر حق ذلیل و خوار و مسکین باشد .

روزه دار در جستجوی رضای حق و در مدار عرفان و صبر و استقامت قرار می گیرد و بر اثر سختی ها پاداش و ثواب نصیب خود می کند و نیز روزه هواها و شهوات و خواهش های نفسانی را می شکند .

راه آگاهی به برخی اسرار

یکی از راه های رسیدن به برخی اسرار و درک راز و رمز عبادت ها ، کم خوری ، گرسنگی و نهایتاً روزه است .

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید :

خدای عزیز و جلیل پنج چیز را در پنج چیز قرار داده است :

« العِزُّ فِی طَاعَهٍ ، و الذِلُّ فِی مَعصِیَهٍ ، وَ الحِکمَهُ فِی خُلُوِّ البَطنِ ، و الهَیبَهُ فِی صَلاه اللَّیلِ و الغِنیٰ فِی القَنَاعَهِ » (۱) .

عزت و سرافرازی را در طاعت و فرمانبرداری و ذلت و خواری را در سرپیچی و حکمت و درک فلسفه حقایق را در کم خوری و هیبت را در نماز شب و بی نیازی را در قناعت .

گوشه ای از آثار روزه

۱ . فراری دادن شیطان

روزی پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمود : آیا شما را از چیزی آگاه نکنم که اگر به آن عمل کنید شیطان از شما دور می شود ،

۱- ۱) - إرشاد القلوب : ۱۱۹/۱ ، باب ۳۴ .

چندانکه مشرق از مغرب دور است ؟

یاران گفتند : آری ؛ حضرت فرمود :

« الصَّومُ يُسَوِّدُ وَجْهَهُ ، وَ الصَّدَقَهَ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ ، وَ الحُبُّ فِی اللّهِ المُوازَرَهُ عَلَی العَمَلِ الصَّالِحِ يَقْطَعُ دَابِرَهُ ، وَ الاستِغفَارُ يَقطَعُ وَتِينَهُ ، وَ لِكُلِّ شَیءٍ زَكَاهٌ وَ زَكاهُ الأبدَانِ الصِّيَامُ » (۱) .

روزه روی شیطان را سیاه می کند و صدقه پشت او را می شکند و محبت در راه خدا و همیاری بر عمل صالح ریشه او را برمی کند و توبه و استغفار شاهرگش را می زند و برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن ها روزه است .

اگر حضرت حق مردم را در قرآن مجید به دارالسلام دعوت کرده است ، سلاح مبارزه با دشمن را نیز در اختیار آنان قرار داده است ؛ امیر المؤمنین علی علیه السلام می فرماید :

« إتَّخِذُوا التَّواضُعَ مَسلَحهً بَينَكُم وَ بَينَ عَدُوِّكُم إبلِيسَ وَ جُنُودهِ فَإنَّ لَهُ مِن كُلِّ أمَّهٍ جُنُوداً وَ أعوَاناً وَ رِجْلاً وَ فُرسَاناً » (۲) .

تواضع و فروتنی را انبار اسلحه میان خود و دشمنتان ابلیس و سپاهیانش قرار دهید ، زیرا او در هر امتی لشگریان و یاران و نیروهای پیاده و سواره دارد .

تواضع و فروتنی میان برادران دینی ، محیط جامعه را از آلودگی

۱- ۱) - الکافی : ۶۲/۴ ، باب ما جاء فی فضل الصوم ، حدیث ۲ ؛ وسائل الشیعه : ۳۹۵/۱۰ ، باب ۱ ، حدیث ۱۳۶۷۴ .

۲- ۲) - نهج البلاغه : ۲۸۷ ، خطبه ۱۹۲ ؛ بحار الأنوار : ۴۶۷/۱۴ ، حدیث ۳۷ .

حفاظت می کند و زمینه گناهان اجتماعی نظیر درگیری ها ، کینه ها ، بدبینی ها از بین می رود و جای رشد این میکروب ها نابود می گردد ، از این رو شیطان نمی تواند بذر گناه بپاشد و تخم نفاق بکارد .

۲ . پاسداشت معنویت جامعه

در ماه مبارک رمضان که نور معنویت و زمینه طهارت بیشتر است و اکثر مردم در مدار عبادت قرار دارند باید حرمت روزه داران پاس داشته شود .

اگر مسلمانی به سبب عذری مانند بیماری ، مسافرت و یا عذر شرعی دیگری از روزه ناتوان است ، نباید در برابر دید دیگران بخورد و بیاشامد ، مبادا میل آنان تحریک شود و انجام روزه برای آنان دشوار و سنگین آید .

طبق قانون الهی باید روزه خوارانی را که بی علت روزه خواری می کنند و سبب بی حرمتی به قانون خدا و ملت اسلام می گردند دستگیر و مجازات نماید .

روزه خواری علنی و همچنین هر گناهی که در دید مردم انجام شود آثار پلید و عواقب وخیمی دارد و باعث از بین رفتن ابهت و عظمتِ زشتی گناه می گردد و دیگران که ایمانشان ضعیف است نیز تشویق می شوند تا به دین خدا دهن کجی کنند و سبب سوء استفاده غیر مسلمانان و حتی دشمنان و منافقان می شود و در نتیجه با جرأت بیشتر به نابودی و تحقیر شعائر اسلام اقدام می کنند .

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره کسانی که علنی به انجام گناه اقدام می کنند می فرماید :

« كُلَّ أَمَّتی مُعافیً إلّا الْمُجاهِرینَ » (۱) .

همه امتم در معرض عفو و آمرزشند مگر آنان که علنی به گناه می پردازند .

تمام مردم برای حفظ معنویت و طهارت جامعه و سالم ماندن همه افراد لازم است به سوی خوبی ها بشتابند و یکدیگر را در برنامه های مثبت کمک دهند و نهالی در بوستان خیرات بکارند و لااقل اگر توفیق انجام خیرات ندارند زیان و شرّ نرسانند .

قرآن مجید می فرماید :

. . . وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ . . . (۲) .

و یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری نمایید و یکدیگر را بر گناه و تجاوز یاری ندهید .

۳ . زمینه های جلب محبت حق

در فرصت معنوی ماه مبارک رمضان ، زمینه های کسب محبت الهی فراهم است و بهره وری از چنین فضای معنوی و به کارگیری جاذبه های محبت و رحمت حق به همت افراد بستگی دارد .

گر گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست .

بر اساس روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید :

خدای تعالی برخی حالت ها و کارها مانند : کم خوری و کم حرفی

۱- ۱) - کنز العمال : ۲۳۹/۴ ، حدیث ۱۰۳۳۷ .

۲- ۲) - مائده (۵) : ۲ .

و کم خوابی را دوست دارد و بعضی امور را مثل پرخوری ، پرگویی و پرخوابی را دشمن دارد (۱) .

و نیز از آن حضرت روایت شده است :

منفورترین مردم نزد خدا کسی است که روز زیاد می خوابد در حالی که شب نماز نخوانده است و کسی که زیاد می خورد و هنگام خوردن نام خدا را بر زبان جاری نمی کند و سپاس و حق را به جای نمی آورد (۲) .

و نیز آن حضرت فرمود :

« لَیسَ شَیءٌ أبغَضَ إلَی اللّهِ مِن بَطْنٍ مَلانَ » (۳) .

چیزی نزد خدا منفورتر و مغبوض تر از شکم پر نیست .

معمولاً ـ در ماه مبارک رمضان توفیق توبه ، تقوا ، طهارت باطن ، توکل ، احسان به نیازمندان ، عشق ورزی به اولیای الهی ، محبت به مردم ، صبر و پایداری در برابر گناه و تحمل مشقت در راه حق به خاطر روزه فراوان است و همه این موارد از عوامل کسب محبت خداست .

از طرفی خود روزه داری و تحمل گرسنگی و تشنگی و پرهیز از محرمات و رعایت آداب معنوی روزه یک فریضه دینی به شمار می رود و در حدیث معتبر و معروفی از حضرت امام صادق علیه السلام در باب فریضه آمده است که : حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : خدای متعال می فرماید :

۱- ۱) - تنبیه الخواطر : ۲۱۳/۲ .

۲- ۲) - کنز العمال : حدیث ۲۱۴۳۱ .

۳- ۳) - عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۳۶/۲ ، ، باب ۳۱ ، حدیث ۸۹ ؛ بحار الأنوار : ۳۳۳/۶۳ ، باب ۵ ، حدیث ۱۴ .

« مَا تَقَرَّبَ إلَیَّ عَبدٌ بِشَیءٍ أحَبَّ إلَیَّ مِمَّا افتَرَضتُ عَلَیهِ » (۱) .

عبد با هیچ وسیله ای محبوب تر از آنچه بر او واجب کرده ام به من تقرب نیافته است .

بی جهت نیست که خدا فرشتگانی را به نوازش روزه دار می گمارد ، چنانکه حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید :

هر که برای خدای عزیز و جلیل ، روزی را در شدّت گرما روزه بدارد و از پی آن دچار عطش و تشنگی زیاد گردد ، خدا هزار فرشته بر او می گمارد که دست نوازش بر رویش می کشند و به او مژده و بشارت می دهند تا هنگامی که افطار کند خدای تعالی به او می فرماید :

« مَا أطیَبَ رِیحَکَ وَ رَوحَکَ یَا مَلائِکَتی اشهَدُوا أنِّی قَد غَفَرتُ لَهُ » (۲) .

چه پاکیزه و خوشبوست بویت و رویت ، ای فرشتگانم ! گواه باشید که او را آمرزیدم .

بی سبب نیست که روزه دار هنگام وفات که به لقای حق می رسد خوشنود و شادمان می شود ، یعنی از حساس ترین لحظه های عمر در جهان و در آغاز ورود به عالم آخرت که دست از همه چیز این دنیا بریده است ، همان لحظه ای که روزه خواران متکبر و گردنکشان و مستکبران با

۱- ۱) - الکافی : ۳۵۲/۲ ، باب من آذی المسلمین ، حدیث ۷ ؛ بحار الأنوار : ۱۵۵/۷۲ ، باب ۵۷ ، حدیث ۲۵ .

۲- ۲) - الکافی : ۴۶/۴ ، باب ما جاء فی فضل الصوم ، حدیث ۸ ؛ وسائل الشیعه : ۴۰۹/۱۰ ، باب ۳ ، حدیث ۱۳۷۱۹ .

سخط و خشم و نفرت خدا روبرو می شوند ، با روزه دار با لطف و رحمت الهی برخوردار می شود ، امام صادق علیه السلام بر اساس روایتی می فرماید :

« لِلصَّائِمِ فَرحَتانِ ، فَرحَةٌ عِندَ إفطَارِهِ وَ فَرحَةٌ عِندَ لِقَاءِ رَبِّهِ » (۱) .

برای روزه دار دو شادمانی وجود دارد : یکی خرسندی در هنگام افطارش و دیگر هنگام لقای پروردگارش .

یقیناً پاداش آخرتی روزه ، قابل مقایسه با تحمل سختی چند ساعت گرسنگی و تشنگی و خودداری از شهوات و مفطرات روزه نیست و روزه در قیامت به فرموده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سپری در برابر آتش دوزخ است :

« الصَّومُ جُنَّةٌ مِنَ النّارِ » (۲) .

پاداش روزه بر پاداش سایر عبادت ها امتیازهایی دارد . چنانکه در حدیث قدسی آمده است :

« كُلُّ الحَسَنَهِ بِعَشْرِ أمثَالِهَا إلیٰ سَبعمِائَهِ ضِعفٍ إلّا الصّیَامَ فَإنَّهُ لِی وَ أنَا أُجزَی بِهِ » (۳) .

هر کار خوبی پاداشش ده برابر و یا بیشتر تا هفتصد برابر است جز روزه ، زیرا که روزه برای من است و من به آن پاداش می دهم « یا » خود من پاداش آن هستم .

۱- ۱) – الکافی : ۶۵/۴ ، باب ما جاء فی فضل الصوم ، حدیث ۱۵ ؛ وسائل الشیعه : ۳۹۷/۱۰ ، باب ۱ ، حدیث ۱۳۶۷۸ .

۲- ۲) – من لا یحضره الفقیه : ۷۴/۲ ، باب فضل الصیام ، حدیث ۱۸۷۱ ؛ محجه البیضاء : ۱۲۳/۲ کتاب أسرار الصیام .

۳- ۳) – المستدرک : ۵۰۳/۷ ، باب ۱ ، حدیث ۸۷۴۷ .

از طرفی روزه ماه مبارک رمضان مصداق صبر و استقامت است ، روزه دار خود را برای حفظ ظاهر و باطن روزه اش ملزم می داند که در برابر هر گناهی استقامت و پایداری نماید ، از خوردن و آشامیدن و شهوت رانی و نگاه به نامحرم و شنیدن غیبت و تهمت و یا انجام غیبت و تهمت و خلاصه در برابر هوا و هوس و دعوت شیطان پایداری کند و به همین خاطر حضرت امام صادق علیه السلام در تفسیر و تأویل آیه شریفه :

. . . وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ . . . (۱) .

. . . از صبر و نماز در همه امور زندگی یاری جویید . . .

می فرماید : مراد از صبر روزه است ، هر گاه بلا و سختی دامنگیر مردی شد روزه بگیرد ، زیرا خدای عزّ و جلّ می فرماید : و از صبر مدد بخواهید ، یعنی از روزه .

و از طرفی خداوند سبحان پاداش صابران را بی حساب عنایت می کند :

. . . إِنَّما یُوَفَّی الصّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ (۲) .

. . . فقط شکیبایان پاداششان را کامل و بدون حساب دریافت خواهند کرد .

تفضل و احسان آخرتی حق و پاداش های فراوان خدای مهربان بی شمار است ، به عنوان نمونه در ماه مبارک رمضان خواب روزه داران

۱- ۱) - بقره (۲) : ۴۵ .

۲- ۲) - زمر (۳۹) : ۱۰ .

عبادت و نفس زدن آنان عین تسبیح و ذکر خداست .

بـا این که همه وجودمان از اوست و هستی ما در سیطره مالکیت و قـدرت اوست و توفیق روزه گرفتن ما نیز از جانب اوست و از این جهت نباید شایسته مزد و پاداشی باشیم ، ولی بزرگواری حق گویا ما را مستقل به حساب آورده و طرف حساب خود قرار داده است که اگر کار مثبتی انجام دهیم حتماً شایسته مزد و پاداشیم .

کرم و عنایت او تا کجاست که برای هر بار نفس کشیدن روزه دار و هر لحظه خواب او و حضورش در مساجد و محافل دینی و ... پاداش قرار داده است .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره پاداش اهل ایمان می فرماید :

شایسته و سزاوار است که خدای عزیز و جلیل در پاداش گرایش به پیامبر ، در روز قیامت شما را نزد او در بهشتی قرار دهد که دارای نعمت هایی است که تاکنون هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب بشری خطور نکرده است .

« وَ فِيهَا مَا لَا عَينٌ رَأتْ وَ لا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لا خَطَرَ عَلیٰ قَلْبِ بَشَرٍ » (۱) .

آن حضرت درباره پاداش روزه داران ماه رجب فرموده است :

« مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ أربَعَهَ عَشَرَ يَوماً أعطَاهُ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الثَّوَابِ مَا لَا عَينٌ رَأت وَ لا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لا خَطَرَ عَلیٰ قَلبِ بَشَرٍ مِن قُصُورِ الجِنَانِ الَّتى بُنِيَت بِالدُّرّ وَ اليَاقُوت » (۲) .

۱- ۱) - من لا یحضره الفقیه : ۲۹۵/۱ ، باب الأذان و الإقامه ، حدیث ۹۰۵ .

۲- ۲) - الأمالی ، شیخ صدوق : ۵۳۶ ، المجلس الثمانون ؛ بحار الأنوار : ۱۷۰/۸ ، باب ۲۳ ، حدیث ۱۱۳ .

هر که از ماه رجب چهارده روز را روزه بگیرد خـدای عزیز و جلیل از بهشت هایی که با درّ و یاقوت ساخته شده پاداشـی به او عنایت می کند که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بر دل بشری خطور کرده است .

اگر بنـا شود کسـانی را که رنـج تکلیف کشـیده و به زحمت افتـاده انـد و خـدا را عبادت نموده و به طاعت او تن داده انـد هم ردیف افراد راحت طلب و معصـیت کار قرار دهنـد و هر دو گروه را به بهشت ببرنـد هم با عـدالت حق ناسازگار است و هم با حکمت او و برای اعتراض آن بندگانی که با سـختی و مشـقت اوامر خدا را اطاعت کردند و در برابر لذّت گناه دندان بر جگر نهادند و خویشتن داری کردند ، زمینه ای فراهم می شود .

بی تردیـد برخورد حق با بنـدگانش بر پایه عـدل و حق است و با زجر کشـیدگان و روزه داران ، بسان افراد بو الهوس و خوش گذران رفتار نمی کند .

پاداش روزه مستحبی

در ماه مبارك رمضان واجب است همه مکلفان و عباد حق روزه بگیرند ، ولی این برنامه سازنده منحصر به ماه رمضان نیست ، بلکه در غیر ماه رمضان هم روزه اش سازنده روح و مؤدّب کننده انسان به آداب الهی است و از ثواب و پاداش فراوان نصـیب دارد .

روزه هـای مـاه رجب و شـعبان و اول و سـط و آخر هر ماه که مؤمنان به آن دعوت شـده انـد هم چون روزه ماه رمضان دارای آثار پرارزش دنیایی

ص:۲۳۸

و آخرتی است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید :

« مَن صَامَ یَوماً تَطَوُّعاً فَلَو أُعطِیَ مِلءَ الأَرضِ ذَهَباً مَا وُفِّیَ أجرُهُ دُونَ یَوْمِ الحِسَابِ » (۱) .

هر که داوطلبانه یک روزه مستحبی بگیرد ، اگر به اندازه پر بودن زمین ، طلا به او داده شود ، پاداشش را کامل دریافت نکرده است و فقط در روز حساب پاداش کاملش را دریافت می کند .

امام صادق علیه السلام فرمود :

« إیَّاکُم وَ الکَسَلَ إنَّ رَبَّکَ رَحیمٌ یَشکُرُ القَلِیلَ ، إنَّ الرَّجُلَ... لَیَصُومُ الیَومَ تَطَوُّعاً یُرِیدُ بِهِ وَجهَ اللّهِ تَعَالی فَیُدْخِلُهُ بِهِ الجَنَّهَ » (۲) .

از کاهلی و تنبلی دوری کنید ، زیرا پروردگار شما مهربان است ، او به عمل اندک پاداش بسیار می دهد ، آدمی... یک روز برای رضای خدای تعالی دوطلبانه روزه می گیرد و خدا به سبب آن او را به بهشت می برد .

امور مستحبه در مقایسه با واجبات این امتیاز را دارد که خالصانه تر و فقط برای خوشنودی خدا و انجام شکرگذاری است نه به طمع بهشت و ترس از دوزخ ، زیرا عبد می داند که ترک عبادت مستحب عذاب و عقابی ندارد .

۱- ۱) – معانی الأخبار : ۴۰۹ ، حدیث ۹۱ ؛ بحار الأنوار : ۲۵۲/۹۳ ، باب ۳۰ ، حدیث ۱۸.

۲- ۲) – ثواب الأعمال : ۳۹ ؛ وسائل الشیعه : ۱۱۵/۱ ، باب ۲۸ ، حدیث ۲۸۹ .

روزه های دشوار

بدیهی است روزه انواعی دارد : واجب و مستحب ، روزه در روزهای طولانی و گرم ، روزه در روزهای کوتاه و خنک و مسلم است که روزه های دشوار ، ارزشمندتر و پرثواب تر است ، هر که بامش بیش برفش بیشتر .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید :

« أفضَلُ الأعمَالِ أحمَزُهَا » (۱) .

برترین کارها دشوارترین آنهاست .

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید :

« أفضَلُ الجِهَادِ الصَّومُ فِی الحَرِّ » (۲) .

برترین جهاد و کوشش ، روزه داری در هوای گرم است .

تفضل و لطف پروردگار تا آنجاست که هم خودش توفیق عبادت می دهد و هم به بهترین صورت نوازش می نماید و هم بیشترین پاداش ها را می بخشد .

در روایتی بسیار دل نشین و تشویق کننده از حضرت صادق علیه السلام می خوانیم :

ص:۲۴۰

۱- ۱) - مفتاح الفلاح : ۴۵ ؛ بحار الأنوار : ۱۹۱/۶۷ ، باب ۵۳ .

۲- ۲) - بحار الأنوار : ۲۵۶/۹۳ ، باب ۳۰ ، حدیث ۳۸ ؛ المستدرک : ۵۰۴/۷ ، باب ۲ ، حدیث ۸۷۵۴ .

« مَن صَامَ لِلّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوماً فِی شِدَّهِ الحَرِّ فَأَصابَهُ ظَماً وَكَّلَ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ أَلفَ مَلَكٍ يَمسَحُونَ وَجهَهُ وَ يُبَشِّرُونَهُ ، حَتّى إِذَا أَفطَرَ قَالَ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ : مَا أَطيَبَ رِيحَكَ وَ رَوحَكَ ، مَلَائِكَتِی اشهَدُوا أَنّی قَد غَفَرتُ لَهُ » (۱) .

هر که در روز بسیار گرم برای خدای عزیز و جلیل روزه بگیرد و دچار تشنگی شود خدای عزیز و جلیل بر او هزار فرشته بگمارد که بر چهره اش دست نوازش کشند و بشارت و مژده اش دهند تا هنگامی که افطار کند ، خدا می فرماید : چه خوش است بوی تو و روح تو ، ای فرشتگان من ! گواه باشید که او را آمرزیدم .

در عصر جاهلیت هنگام ورود به خانه یا اطاق یا هر مکان دیگر ، اگر سقف درگاه به اندازه لازم بلند نبود ، آن چنان اسیر نخوت و تکبر بودند که حاضر نمی شدند اندکی سر فرود آورند تا بتوانند عبور کنند ، ولی در سایه توفیق حق و نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله با همین ورزش های عبادی و همین روزه و نماز چنان خود ساخته و ملکوتی و متواضع شدند که هنگام حفر خندق برای پیشگیری از هجوم احزاب با زبان روزه سنگ بر شکم می بستند تا گرسنگی و تشنگی راحت تر تحمل شود و با تلاشی شگفت به کندن خندق می پرداختند .

هر چه عبادت دشوارتر باشد تأثیرش در ایجاد روحیه انقیاد و تسلیم و تعبد و بندگی در برابر پروردگار بیشتر است .

ص:۲۴۱

۱- ۱) - الکافی : ۶۵/۴ ، باب ما جاء فی فضل الصوم ، حدیث ۱۷ ؛ وسائل الشیعه : ۴۰۹/۱۰ ، باب ۳ ، حدیث ۱۳۷۱۹ .

محبوبیت روزه داران

برترین مرحله سعادت و عالی ترین مرتبه خوشبختی برای عبد مؤمن آن است که حضرت حق او را بپذیرد و مورد محبت قرار دهد . روزه روزنه ای است به حصنِ حصین محبوبان حق که در آن حصن روزه داران بهره مند از عنایات ویژه حق اند .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید :

« إنَّ اللّهَ تَعالی وَكَّلَ مَلَائِكَةً بِالدُّعَاءِ لِلصّائِمینَ » (۱) .

بی تردید خدای تعالی فرشتگانی را به کار دعا برای روزه داران گماشته است .

از طرف دیگر آن حضرت می فرماید :

جبرئیل از پروردگار خبر داد که حضرت حق می فرماید : چنین نیست که فرشتگانم را به دعا برای کسی مأمور کنم ولی دعایشان را در حق آن عبد مستجاب نگردانم (۲) .

و نیز پیامبر حق صلی الله علیه و آله با سوگند و تأکید می فرماید :

« وَ الَّذی نَفسُ مُحَمَّدٍ بِیَدِهِ لَخُلُوفُ فَمِ الصّائِمِ عِنْدَ اللّهِ أطیَبُ مِن ریحِ

ص:۲۴۲

۱- ۱) - الکافی : ۶۴/۴ ، باب ما جاء فی فصل الصوم ، حدیث ۱۱ ؛ المحاسن : ۷۲/۱ ، باب ۱۲۲ حدیث ۱۴۹ ؛ بحار الأنوار : ۲۵۳/۹۳ ، باب ۳۰ ، حدیث ۲۶ .

۲- ۲) - محجه البیضاء : ۱۲۳/۲ .

المِسکِ » (۱) .

به آن خـدایی که جان محمـد صـلی الله علیه و آله به دست اوست سو گنـد ، تغییر بوی دهان روزه دار نزد خدا از بوی مشـک خوشبو تر است .

آیه شریفه صوم در قرآن مجید (۲) روزه را سبب پیدایش روح تقوا می داند و از طرف دیگر می فرماید :

. . . فَإِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ (۳) .

پس بی تردید خدا پرهیزکاران را دوست دارد .

فضیلت روزه داران

اشاره

خـدای تعـالی سـکوهایی برای پرواز معنـوی و رسـیدن به مقـام قرب خود قرار داده است ، زیرا بـا آلودگی نمی توان در جوار پاکان قرار گرفت .

روزه واقعی باطن را تطهیر می کند تا قدرت بهره گیری از رحمت های حق و حالات معنوی را به دست آورد ، وقتی روزه دار برای خـدا از خواهش نفسانی خویش دست کشـید و دل به حق داد و پیرو فرمان او شد ، خدای مهربان نیز بیشتر نوازشـش می کند .

امام امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید :

۱- ۱) – من لا یحضره الفقیه : ۷۵/۲ ، باب فضل الصائم ، حدیث ۱۷۷۳ ؛ وسائل الشیعه : ۴۰۰/۱۰ ، باب ۱ ، حدیث ۱۳۶۸۸ .
۲- ۲) – «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِن قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ » بقره (۲) : ۱۸۳ .
۳- ۳) – آل عمران (۳) : ۷۶ .

« نَومُ الصَّائِمِ عِبَادَةٌ ، وَ صَمتُهُ تَسبِيحٌ ، وَ دُعَاؤهُ مُستَجَابٌ ، وَ عَمَلُهُ مُضَاعَفٌ ، إنَّ لِلصائِمِ عِندَ إفطَارِهِ دَعوَةً لا تُرَدُّ » (1) .

خواب روزه دار عبادت و سکوتش تسبیح و دعایش مستجاب و عملش دو برابر است ، بی تردید برای روزه دار هنگام افطارش دعایش مستجاب است .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

« إنَّ لِلجَنَّهِ بَاباً یُدعَی الرَّیَّانَ ، لَا یَدخُلُ مِنهُ إلّا الصَّائِمُونَ » (2) .

برای بهشت درب ویژه ای است به نام ریّان که هیچ کس جز روزه داران از آن وارد نمی شود .

فرزانگی لقمان حکیم

به حضرت لقمان در حالی که به نصیحت مردم با سخنانی استوار و حکیمانه مشغول بود گفتند : مگر تو برده فلان خاندان نیستی ؟ پاسخ داد : چرا .

پرسیدند : از چه راهی به این مقام که می بینیم رسیدی و به اسرار زیادی واقف شدی و اسرار فراوانی را درک می کنی ؟

گفت : از طریق راست گویی و امانت داری و فروگذاشتن آنچه سودی برای من نداشت و مربوط به من نبود و فرو هشتن چشم از نامحرم و حفظ

۱- ۱) – الدعوات : ۲۷ ، حدیث ۴۵ و ۴۶ ؛ بحار الأنوار : ۳۶۰/۹۰ ، باب ۲۲ ، حدیث ۲۱ .

۲- ۲) – معانی الأخبار : ۴۰۹ ، حدیث ۹۰ ؛ وسائل الشیعه : ۴۰۴/۱۰ ، باب ۱ ، حدیث ۱۳۷۰۳ .

زبـان از حرام و خویشـتن داری در مـورد خورد و خوراکم ، پس هرکه در رعـایت این امور کمـتر از این باشـد از من پست تر است و هر که بیش از این رعایت کند از من فراتر است و هر که به این موارد عمل کند همتا و مانند من است (۱) .

یکی از بزرگان می گوید : خدای سـبحان راه رسـیدن به حکمت عبادات و اسرار جهان را فراسوی بندگان خود و سالکان الی اللّه نصب کرده است و نیز راه های رسـیدن به این امور را یکی پس از دیگری به ما آموخته است ، به طور مثال : انسان در ماه مبارك رمضان احساس عظمت روحی و معنوی می کنـد و به خود می گوید : من بزرگ تر از آن هسـتم که آلوده شوم و تن به گناه دهم ، یافتن این بزرگی بر اثر روزه است و از مقدمات اولیّه روزه داری امساك و کم خوری است .

فضیلت کم خوری

از ارسـطو پرسـیدند : چرا کم غـذا می خوری ؟ گفت : من می خورم برای این که زنده بمانم و دیگران می مانند برای این که بخورند .

افراد پرخور هم عمرشـان از سـایرین کمـتر است و هم کمـتر از دیگران به معـارف و حقـایق الهیه دسترسـی دارنـد ، به راسـتی پرخوری بلای بزرگی است .

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید : جبرئیل از سوی حق این پیام را برای من آورد :

۱- ۱) - تفسیر القرآن العظیم : ۴۵۳/۳ .

« يَا مُحَمَّد ! مَا أبغَضتُ وِعَاءً قَطَّ إلّا بَطناً مَلان » (۱) .

ای محمد ! هیچ ظرفی نزد من مبغوض تر نیست مگر شکمی که پر است .

چون شخص پرخور مانند حیوان می خورد و مانند جماد می افتد .

برای راه یابی به حکمت و اسرار هستی چاره ای جز سبک بار شدن از خوراک و شهوت و معصیت و گناه نیست ، از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است :

« تَخَفَّفُوا تَلْحَقُوا » (۲) .

سبک شوید تا ملحق شده و برسید .

این در راستای کلام خداست که فرمود :

. . . وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلاّ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳) .

. . . و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند و سرانجام به شرف شهادت نایل می شوند شادی می کنند ، که نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند .

جمله لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ عدم و ملکه است یعنی : به کسانی که در راه خدایند و می توانند به شهیدان راه حق برسند مژده می دهند ، اما اگر

۱- ۱) - المحاسن : ۴۴۶/۲ ، باب ۴۴ ، حدیث ۳۳۸ ؛ بحار الأنوار : ۳۳۶/۶۳ ، باب ۵ ، حدیث ۲۶ .

۲- ۲) - نهج البلاغه : ۲۴۲ ، خطبه ۱۶۷ ؛ غرر الحکم : ۱۴۵ ، حدیث ۲۶۳۳ .

۳- ۳) - آل عمران (۳) : ۱۷۰ .

کسی در راه نباشد ، در مورد او چنین تعبیری گفته نمی شود ، مانند اتومبیلی که در پارکینگ متوقف است و حرکتی ندارد ، اما اگر یکی از دو اتومبیل که در جاده در حال حرکت اند سرعت کمتری داشته باشد و در نتیجه دیرتر به مقصد می رسد درباره آن گفته می شود : « هنوز نرسیده است » .

سبک بار شدن سبب رسیدن است ، گاهی انسان آن چنان سبک بار می شود که هم به هدف می رسد و هم می رساند .

آتش سوزی یا سیلی در مدائن اتفاق افتاد ، استاندار وقت جناب سلمان فارسی بود ، جنس اندکی که داشت همراه با قرآن و شمشیری برداشت و از عرصه حادثه جان خود را نجات داد ، ولی دیگران تا آمدند وسایل گسترده و فراوان خود را جمع کنند آسیب دیدند و گرفتار زیان و خسارت شدند ، سلمان فرمود :

« هَکَذَا یَنجُوا المُخِفُّون » (۱) .

این گونه انسان سبک بار در روز خطر نجات پیدا می کند .

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود :

« یا عَلِیُّ نَجی المُخِفُّونَ وَ هَلَکَ المُثقِلُون » (۲) .

ای علی سبک باران نجات می یابند و سنگین باران هلاک می شوند .

امیر المؤمنین علیه السلام درباره آنان که اموال مسلمین رابه غارت برده بودند

۱- ۱) - الدرجات الرفیعه : ۲۱۵ .

۲- ۲) - مکارم الأخلاق : ۴۴۰ ، الفصل الثالث ؛ بحار الأنوار : ۵۵/۷۴ ، باب ۳ ، حدیث ۳ .

و بار قیامتی خود را سنگین نموده بودند فرمود :

« بَینَ نَثِیلِهِ وَ مُعتَلَفِهِ » (۱) .

زندگی آنان میان آشپزخانه و محل قضای حاجت سپری می شود .

نه خدمتی کردند و نه چیزی فهمیدند و نه دانستند برای چه آمده اند و چه باید انجام دهند .

نکوهش شکم بارگی

ماه مبارک رمضان فرصت مناسبی است برای پی بردن به حقایق و این پی بردن با روزه و ذکر و ترک گناه و تهجد خالصانه شب میّسر است و اصولاً ـ باید به مقدار غذایی که نیروی انسان را تأمین می کند قناعت کرد ، زیرا هیچ کس با پرخوری به جایی نمی رسد .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید :

« مَا مَلأَ آدَمِیٌّ وِعَاءً شَرّاً مِن بَطْنٍ » (۲) .

انسان هیچ ظرفی را بدتر از شکم پر نکرده است .

هنگامی که شکم پر شود و انسان بیش از حد لازم بخورد ، راه فهم مسدود می شود . انسان پرخور چیز فهم نیست و هرگز به اسرار و باطن هستی پی نخواهد برد .

شکم بارگی ، بی ارادگی و خمودی و سستی و تنبلی می آورد

۱- ۱) - نهج البلاغه : ۴۸ ، خطبه ۳ ؛ الأمالی، شیخ طوسی : ۳۷۳ ، المجلس الثالث عشر ، حدیث ۸۰۳ .

۲- ۲) - مشکاه الأنوار : ۳۲۵ ، باب ۹ ؛ بحار الأنوار : ۳۳۰/۶۳ ، باب ۵ ، حدیث ۴ .

و رعایت اعتدال در خورد و خوراک ، سلامتی ، طول عمر و نورانیت دل می بخشد .

خوردن بیش از حد ، هم روح را سرگرم می کند تا غذای زاید هضم شود و هم بدن را به سوخت و ساز بیشتری وادار می کند و سرانجام انسان را زودتر از موعد از پا درمی آورد . نوعاً انسان های پرخور عمر طولانی ندارند . زیاده روی در خوردن بر کسالت و خواب می افزاید .

هنگامی که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور آن حضرت شرفیاب می شدند حضرت از آنان می پرسید :

« هَل مِن مُبَشَّراتٍ » (۱) .

شب گذشته چه خوابی دیدید که مایه بشارت باشد ؟

انسان می خوابد که چیز بفهمد نه آنکه زیاد بخورد تا بیشتر بخوابد .

شخصی در محضر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آروغ زد حضرت فرمود :

« قَصِّر مِن جَشائِکَ فَإِنَّ أطوَلَ النَّاسِ جُوعاً یَوْمَ القِیامَهِ أکْثَرُهُمْ شِبْعاً فِی الدُّنیا » (۲) .

کمتر بخور ، گرسنه ترین افراد در قیامت کسانی هستند که در دنیا سیرترین افراد بودند .

در حالات امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است که روزی حضرت به باغبانش فرمود : غذایی داری ؟ گفت : غذای ساده ای دارم که شایسته

۱- ۱) – الکافی : ۹۰/۸ ، حدیث الأحلام و الحجه ، حدیث ۵۹ ؛ بحار الأنوار : ۱۷۷/۵۸ ، باب ۴۴ ، حدیث ۳۹ .

۲- ۲) – المحاسن : ۴۴۷/۲ ، باب ۴۵ ، حدیث ۳۴۵ ؛ بحار الأنوار : ۵۷/۷۳ ، باب ۱۰۴ ، حدیث ۴ .

شما نیست ، از کدوی بی روغن خوراکی تهیّه کرده ام ، حضرت فرمود :

حاضر کن ، سپس دستانش را شست و آن غذا را میل فرمود ، آنگاه به شکم خود اشاره کرد و گفت : شکمی که با این غذای ساده سیر می شود ، بدا به حال کسی که شکمش او را به آتش ببرد (1) .

ص:250

1- 1) - الکنی و الالقاب : 138/3 .

تفکر و تدبر

اشاره

حضرت حق سفارش می کند و بلکه در قرآن دستور واجب می دهد که به آثار رحمت خدا بنگرید و اهل نظر و بصیرت باشید نه ظاهر نگر .

فَانْظُرْ إِلیٰ آثارِ رَحْمَتِ اللّهِ . . . (۱) .

پس با تأمل به آثار رحمت خدا بنگر . . .

سفارش های الهی بر نظر ، بصیرت ، تفکر و تعقل در آثار و آیات و نشانه های حق فراوان است .

حضرت حق در آغاز سوره ملک می فرماید :

. . . وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ * اَلَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً ما تَریٰ فِی خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِنْ تَفاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَریٰ مِنْ فُطُورٍ * ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خاسِئاً وَ هُوَ حَسِيرٌ (۲) .

. . . و او توانای شکست ناپذیر و بسیار آمرزنده است . * آنکه هفت آسمان را بر فراز یکدیگر آفرید . در آفرینش خدای رحمان ، خلل و نابسامانی و ناهمگونی نمی بینی ، پس بار دیگر بنگر آیا هیچ خلل و نابسامانی و ناهمگونی می بینی ؟ * سپس بار دیگر بنگر تا دیده ات در

۱- ۱) - روم (۳۰) : ۵۰ .

۲- ۲) - ملک (۶۷) : ۲ - ۴ .

حالی که خسته و کم سو شده و از یافتن خلل ، نابسامانی و ناهمگونی فرو مانده و درمانده گشته است ، به سویت باز گردد .

قرآن مجید مکرّر گوشزد می کند که همه افراد از این آیات و آثار استفاده نمی کنند و این ها برای اهل خرد و تفکر و بصیرت است .

قرآن گاهی با گلایه می فرماید :

أَ فَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَتَکُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ یَعْقِلُونَ بِهٰا أَوْ آذٰانٌ یَسْمَعُونَ بِهٰا . . . (1) .

آیا در زمین گردش نکرده اند تا برای آنان دل هایی بیدار و بینا پیدا شود که با آن بیندیشند یا گوش هایی که با آن اندرزها را بشنوند ؟

و گاهی اهل غفلت را که به آیات و آثار حق نمی نگرند بدتر از بهائم معرفی می کند .

وَ لَقَدْ ذَرَأْنٰا لِجَهَنَّمَ کَثِیراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لاٰ یَفْقَهُونَ بِهٰا وَ لَهُمْ أَعْیُنٌ لاٰ یُبْصِرُونَ بِهٰا وَ لَهُمْ آذٰانٌ لاٰ یَسْمَعُونَ بِهٰا أُولٰئِکَ کَالْأَنْعٰامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولٰئِکَ هُمُ الْغٰافِلُونَ (2) .

و مسلماً بسیاری از جنّیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم زیرا آنان را دل هایی است که به وسیله آن معارف الهی را در نمی یابند و چشمانی است که توسط آن حقایق و نشانه های حق را نمی بینند و گوش هایی است که به وسیله آن سخن خدا و پیامبران را نمی شنوند ،

۱- ۱) - حج (۲۲) : ۴۶ .

۲- ۲) - اعراف (۷) : ۱۷۹ .

آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند ؛ اینانند که بی خبر و غافل از معارف و آیات خدای اند .

اندیشه انبیاء و اولیاء نسبت به خلقت الهی

اشاره

یوسف علیه السلام حکومت و دانشش را طبق آیات قرآن این گونه ارزیابی می کند :

رَبِّ قَدْ آتَیْتَنِی مِنَ الْمُلْکِ وَ عَلَّمْتَنِی مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَلِیِّی فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ تَوَفَّنِی مُسْلِماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصّالِحِینَ (1) .

پروردگارا ! تو بخشی از فرمانروایی را به من عطا کردی و برخی از تعبیر خواب ها را به من آموختی . ای پدید آورنده آسمان ها و زمین ! تو در دنیا و آخرت سرپرست و یار منی در حالی که تسلیم فرمان های تو باشم جانم را بگیر و به شایستگان مُلحقم کن .

او همه چیز را از خدا می داند و سند و ملاک عزت را در این می شمارد که عاقبت به خیر شود و در حال تسلیم به حق بمیرد و به شایستگان ملحق گردد .

او سند عزّت را در خدمت به خلق و نجات مردم مصر از شرک و قحطی به حساب می آورد و ملاک برتری را صبر و تقوا می داند .

سلیمان علیه السلام که سلاطین زمانش در برابر او خاضع و فروتن بودند و علاوه بر انسان ، جن و باد و پرندگان در اختیارش قرار داشتند ، هنگامی که تخت ملکه سبا را در کنارش حاضر کردند گفت :

۱- ۱) - یوسف (۱۲) : ۱۰۱ .

. . . هٰذٰا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِیَبْلُوَنِی أَ أَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ . . . (1) .

. . . این از فضل و احسان پروردگار من است ، تا مرا بیازماید که آیا سپاس گزارم یا بنده ای ناسپاسم ؟

او هر روز غروب پس از دست کشیدن از کار حکومت به شغل سبد فروشی برای امرار معاش اقدام می کرد و هنگامی که به اندازه رفع نیاز سبد می فروخت به یکی از مساجد فلسطین برای عبادت می رفت و اگر کسی در صف نماز از او می پرسید کیستی ؟ پاسخ می داد : مسکین من المساکین (2) ! !

منطق اولیای حق فقط خدا می باشد و ورد جان و زبانشان تعبیرهایی چون للّه، من اللّه ، فی اللّه و الی اللّه است ، اصولاً به خود نظر ندارند و همه چیز را از خدا می دانند و خود را فانی فی اللّه می بینند .

حکومت و ثروت را امانت حق می دانند و آن را در همان جایی قرار می دهند که صاحب امانت می خواهد .

. . . وَ أَنْفِقُوا مِمّٰا جَعَلَکُمْ مُسْتَخْلَفِینَ فِیهِ . . (3) .

. . . و از اموالی که خدا شما را در آن جانشین خود قرار داده انفاق کنید . . .

اینان صحنه های مادی و نعمت ها و لذّت ها و مصائب و سختی ها و مشکلات را زمینه رشد ، آزمون و ابتلا و مزرعه عمل خالصانه می دانند

1- (1) - نمل (27) : 40 .

2- (2) - قصص الأنبیاء جزائری : 364 .

3- (3) - حدید (57) : 7 .

و دنیا را به منطق قرآن کریم محل آزمایشگاه اخلاص و احسن عمل و نمایشگاه ارزش های واقعی باور دارند .

بی تردید اگر کسی خود را امانت دار خدا بداند ، نه با روی آوردن دنیا طغیان گر و مغرور می شود و نه با از دست رفتن دنیا به همه چیز بدبین می گردد و از کوره مسلمانی در می رود .

زاهد واقعی که از زنجیر تعلق نامعقول به دنیا آزاد است ، در دو آیه قرآن چنین معرفی شده است :

مٰا أَصٰابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لاٰ فِي أَنْفُسِكُمْ إِلاّٰ فِي كِتٰابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهٰا إِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ * لِكَيْلاٰ تَأْسَوْا عَلىٰ مٰا فٰاتَكُمْ وَ لاٰ تَفْرَحُوا بِمٰا آتٰاكُمْ وَ اللّٰهُ لاٰ يُحِبُّ كُلَّ مُخْتٰالٍ فَخُورٍ (۱) .

هیچ گزند و آسیبی در زمین چون زلزله ، سیل ، توفان و قحطی و در وجود خودتان چون بیماری ، رنج ، تعب و از دست رفتن مال و ثروت روی نمی دهد مگر پیش از آنکه آن را به وجود آوردیم در کتابی چون لوح محفوظ ثبت است ، بی تردید این تقدیر حوادث و فرمان قطعی به پدید آمدنش بر خدا آسان است . * تا با یقین به اینکه هر گزند و آسیبی و هر عطا و منعی فقط به اراده خداست و شما را در آن اختیاری نیست بر آنچه از دست شما رفت ، تأسف نخورید و بر آنچه به شما عطا کرده است ، شادمان و دلخوش نشوید و خدا هیچ گردنکش خودستا را که به نعمت ها مغرور شده است دوست ندارد .

ثروت و دارایی دنیا ملاک ارزش نیست و سند عزّت و شخصیت

۱- ۱) - حدید (۵۷) : ۲۲ - ۲۳ .

نمی باشد ، اگر بود قرآن مجید آن را تأیید می کرد ، اما به عکس همواره سفارش می کند که نباید انسان ، فریفته و دلباخته و بنده و اسیر دنیا گردد و هدف های عالی تر و والاتر را از دست بگذارد .

زُيِّنَ لِلنّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَناطِيرِ الْمُقَنْطَرَهِ مِنَ الـذَّهَبِ وَ الْفِضَّهِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَهِ وَ الْأَنْعامِ وَ الْحَرْثِ ذٰلِكَ مَتاعُ الْحَياهِ الدُّنْيا وَ اللّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (۱) .

محبت و عشق به خواستنی ها که عبارت است از زنان و فرزنـدان و اموال فراوان از طلا و نقره و اسبان نشاندار و چهارپایان و کشت و زراعت ، برای مردم آراسته شـده است ؛ اینهـا کالای زنـدگیِ زودگـذرِ دنیاست ؛ و خـداست که بازگشت نیکو نزد اوست .

و در آیه دیگری می فرماید :

زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَياهُ الدُّنْيا وَ يَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ . . (۲) .

زندگی زودگذرِ دنیا برای کافران آراسته شده و به این سبب مؤمنان را مسخره می کنند ، در حالی که پروا پیشگان در روز قیامت از هر جهت برتر از آنان هستند . . .

نگاه اولیاء به خلقت الهی

آنان که در بستر هدایت آرمیده اند و دست در دست پیامبران و امامان

۱- ۱) - آل عمران (۳) : ۱۴ .

۲- ۲) - بقره (۲) : ۲۱۲ .

دارند و قانون زندگی و حیاتشان قرآن است در برابر حوادث و مصائب به ویژه توطئه های شیطان و شیطان صفتان چون کوه استوار و سنگ سخت اند . هرگز نمی گذارند به ساختمان شخصیت و بنای احسن تقویمی آنان ضربه و زیانی وارد شود . درونشان از آرامشی عجیب برخوردار است و ظاهرشان غرق وقار و سنگینی است .

از عبادت و طاعت لذّت می برند و از خدمت به خلق خوشحال و مسرور می شوند و نسبت به بود و نبود امور مادی ، حالی یکسان و مساوی دارند و همواره به داده خدا قناعت می ورزند و آنچه را دیگران در ظاهر گرفتاری می دانند گرفتاری نمی دانند .

آنان بیچاره و گرفتار و مصیبت زده را کسی می دانند که در جهت دینش لطمه خورده و اسیر چنگال شیطان شده است .

حکایت شنیدنی از یکی از اولیاء خدا

اشاره

از مرحوم حاج ملّا آقاجان زنجانی متخلص به مجنون نقل شده است که برای تبلیغ راهی منطقه ای شدم ، اول مغرب به مرکز یک بخش نسبتاً پر جمعیت رسیدم ، جهت ادای نماز به مسجد رفتم ، پس از نماز با اجازه امام جماعت بر عرشه منبر نشستم ، در هنگام ذکر مصیبت ، خود و همه مستمعان غرق در گریه بودیم ولی امام جماعت از گریه ساکت بود و این سکوت برای من مایه تعجب و شگفتی شد ، پس از منبر کنارش نشستم و پس از گفتگویی مختصر مرا به خانه اش دعوت کرد .

در خانه از محضرش اجازه خواستم سبب سکوتش را هنگام ذکر مصیبت بپرسم ، خیلی آرام در پاسخ من گفت : کسی که باید مرا بگریاند تو

نیستی ! در هر صورت چون غذایی در خانه نبود من و خانواده اش گرسنه سر به بالین خواب گذاشتیم .

پس از نماز صبح و تعقیبات نماز فرزندش آمد و گفت : بابا ! بسیار گرسنه هستیم ، پاسخ داد : می دانم ، چند جلد از کتاب هایم را نزد نانوا ببر گرو بگذار و نانی چند بگیر و به خانه بیاور ، او هم چند جلد کتاب برداشت و به سوی نانوایی رفت تا نانی چند فراهم کند .

من به محضر او که بسیار آرام و با شخصیت می نمود گفتم :

نمی دانستم شما هم خیلی گرفتار هستید ، او هم آرام به من نگریست و گفت : من هم نمی دانستم شما آدم نیستی ! مگر نداشتن نان و محرومیت از امور مادی گرفتاری است ؟ ! انسان اگر از کرائم انسانی برخوردار باشد و در عرصه مقامات معنوی زندگی کند این امور را هرگز گرفتاری و بلا نمی بیند . یکی درد و یکی درمان پسندد

آری ؛ تکلّف گر نباشد خوش توان زیست تعلّق گر نباشد خوش توان مرد

می گویند : آن امام جماعت که در همان بخش از دنیا رفت ، نیم ساعت پیش از مرگش به وسیله همسایگانش در حرم مطهر امیر المؤمنین علیه السلام دیده شده بود ! !

عیسی بن مریم در نگاه امیر المؤمنین علیهما السلام

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید :

و اگر می خواهی از عیسی بن مریم برایت بگویم که سنگ را بالش خود قرار می داد ، لباس پشمی خشن به تن می کرد و نان خشک می خورد ، نان خورش او گرسنگی و چراغش در شب ماه و سرپناهش در زمستان جای جای مشرق و مغرب و میوه و سبزی اش گیاهی بود که زمین برای چهارپایان می رویانید ، نه زنی داشت که او را فریفته خود کند ، نه فرزندی که او را به غصه بنشاند ، نه ثروتی که او را از آخرت باز دارد و نه طمعی که او را به خواری اندازد مرکب او دو پایش و خدمتکارش دو دستش بود (۱) .

او با چنین زندگی محدود و تهی از امور مادی سراپای وجودش برای عرصه معنویت انسان خیر و برکت و آبرو در دنیا و آخرت بود .

. . . يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَهٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهاً فِى الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۲) .

. . . ای مریم ! یقیناً خدا تو را به کلمه ای از سوی خود که نامش مسیح عیسی بن مریم است مژده می دهد ، که در دنیا و آخرت دارای مقبولیّت و آبرومندی و از مقربّان است .

۱- ۱) - نهج البلاغه : ۲۲۷ ، خطبه ۱۵۹ ؛ بحار الأنوار : ۲۳۸/۱۴ ، باب ۱۸ ، حدیث ۱۶ .

۲- ۲) - آل عمران (۳) : ۴۵ .

اینان همه سرمایه خود را خدا می دانستند ، دوست و رفیق خود را خدا می شمردند :

« يَا عُدَّتِی فِی كُرْبَتِی، وَ يَا صاحِبِی فِی شِدَّتِی . . . » (۱) .

ای همه سرمایه من در روز پریشانی و ای دوست و رفیق من در رنج و دشواری . والی ملك ولایت ذو النون

۱- ۱) - دعای عرفه امام حسین علیه السلام .

ارزیابی صحیح و غلط

بسیاری از مردم چون حسّ گرا هستند و نیازهای فوری و فوتی را در نظر دارند و رغبت و شوقشان متمرکز در شهوات و مادیات است ، بر اثر بی ایمانی یا ضعف ایمان ، یا انکار معاد ، یا نشناختن منزلت انسان و اهداف و آینده او ، با دیدی سطحی و ابتدائی ، تمام خوبی و بدی ها را در بود و نبود امور دنیایی و ثروت می دانند و همه برنامه های حیات را بر همین محور ارزیابی می کنند ، قرآن مجید در این زمینه می فرماید :

فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ (۱) .

اما انسان ، هنگامی که پروردگارش او را بیازماید و گرامی داردش و نعمتش بخشد ، می گوید : پروردگارم چون شایسته و سزاوار بودم مرا گرامی داشت ، * و اما چون او را بیازماید ، پس روزی اش را بر او تنگ گیرد ، گوید : پروردگارم مرا خوار و زبون کرد .

اینان نمی دانند که مال و مکنت سند عزت و ارزش و ملاک فضیلت و برتری نیست .

گروهی فراوانی نعمت مادی و کثرت مال و منال و بسیاری اموال را بدون اینکه به تکالیف الهی و وظایف انسانی خود عمل کننـد ملاک ارزش و عزت خود و محبوبیتشان در خیمه هستی و احیاناً توجه خدا به خویش می دانند و فکر می کنند برخورداری بیشتر و سفره گسترده تر

۱- ۱) - فجر (۸۹) : ۱۵ - ۱۶ .

و نعمت فزون تر سبب ارزش و قیمت انسان است !

آنان به این حقیقت توجه ندارند که سفره نعمت های مادی بین انسان و همه موجودات زنده زمینی سفره ای مشترک است و محصولی جز رشد کالبد و اضافه شدن به طول و عرض و حجم بدن و شعله ور ساختن آتش شهوت و خستگی و گاهی اندوه و غم ندارد و در پایان عمر هم بناچار باید دست از همه آنها کشید و سر به تیره تراب فرو برد ، قرآن در این زمینه مسایل بسیار عمیق و جالبی دارد :

وَ الْأَرْضَ بَعْدَ ذٰلِکَ دَحٰاهٰا * أَخْرَجَ مِنْهٰا مٰاءَهٰا وَ مَرْعٰاهٰا * وَ الْجِبٰالَ أَرْسٰاهٰا * مَتٰاعاً لَکُمْ وَ لِأَنْعٰامِکُمْ * فَإِذٰا جٰاءَتِ الطّٰامَّةُ الْکُبْریٰ * یَوْمَ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسٰانُ مٰا سَعیٰ * وَ بُرِّزَتِ الْجَحِیمُ لِمَنْ یَریٰ * فَأَمّٰا مَنْ طَغیٰ * وَ آثَرَ الْحَیٰاةَ الدُّنْیٰا * فَإِنَّ الْجَحِیمَ هِیَ الْمَأْویٰ (۱) .

و زمین را پس از آن گسترانید ، * و از آن آب و چراگاهش را بیرون آورد ، * و کوه ها را محکم و استوار نمود * تا مایه بهره وری شما و دام هایتان باشد . * پس زمانی که آن حادثه بزرگ تر و غیر قابل دفع در رسد ، * در آن روز انسان آنچه تلاش و کوشش کرده به یاد آورد * و دوزخ را برای هر بیننده ای آشکار سازند ، * و اما کسی که طغیان و سرکشی کرده * و زندگی دنیا را بر زندگی ابد و جاوید آخرت ترجیح داده ، * پس بی تردید جایگاهش دوزخ است ؛

بنا بر ارزیابی این آیات نه اینکه دنیا و نعمت های مادی اش معیار ارزش نیست ، بلکه کسی که دنیا و عناصر مادی و ابزار ظاهری اش را بر

ص:۲۶۴

۱- ۱) - نازعات (۷۹) : ۳۰ - ۳۹ .

خدا و دین و پیامبران و امامان و قرآن و تکالیف شرعیه و وظایف انسانیه ترجیح دهد و جز به دنیا نیندیشد و جز به دنیا دل نبندد و جز از پی دنیا نرود ، دوزخ و آتش برافروخته اش جایگاه اوست .

ارزیابی نیکو در کلام امیر المؤمنین علیه السلام

عناصر مادی و نعمت های ظاهری و وسایل و ابزار دنیایی اگر نزد خدا ارزش قابل توجهی داشت آن را پاداش زحمات اولیا و عاشقانش قرار می داد و همه آنان را به کثرت مال و فراوانی و فراخی ثروت مفتخر می کرد و دینار و لقمه ای به دشمنان و ملحدان و کافران عطا نمی کرد و آنان را همیشه در سخت ترین مضیقه و شدیدترین مصیبت قرار می داد ، بنابراین چون دنیا و نعمت های مادی اش در پیشگاه حق معیار و ملاک ارزش نیست چه بسا فراوان و گسترده و فراخ و افزون در اختیار بدترین افراد قرار داده می شود و چه بسا خوبان عالم و مؤمنان باکرامت ، دستشان از مال دنیا خالی بماند و بر دست خالی خود صبر کنند و بر مال اندک خود به شکر برخیزند و زندگی را به قناعت به سر برند .

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در وصف و چگونگی دنیا می فرماید :

« تَغُرُّ وَ تَضُرُّ وَ تَمُرُّ إنَّ اللّهَ تَعالی لَمْ یَرضَها ثَواباً لِأوْلِیائِهِ وَ لا عِقاباً لِأعدائِهِ وَ إنَّ أهْلَ الدُّنیا کَرَکْبٍ بَیْنَاهُم حَلُّوا إذ صَاحَ بِهِم سَائِقُهُم فَارتَحِلُوا » (۱) .

دنیا می فریبد و زیان می زند و می گذرد ، خدا دنیا را به عنوان پاداش برای

۱- ۱) - نهج البلاغه : ۵۴۸ ، حکمت ۴۱۵ ؛ بحار الأنوار : ۱۳۲/۷۰ ، باب ۱۲۲ ، حدیث ۱۳۷ .

اولیائش و کیفر برای دشمنانش نپسندید ، اهل دنیا چون کاروانند که در اثنای فرود آمدن آن ، سالارشان فریاد می زند کوچ کنید .

امیر المؤمنین علی علیه السلام در معمولی بودن کالای دنیا و بی ارزش بودن امور مادی آن ، - در صورتی که جهت ادای تکلیف و اجرای مسایل الهی و انسانی به کار گرفته نشود - می فرماید :

« أمَا وَ الَّذی فَلَقَ الحَبَّهَ وَ بَرَأَ النَّسَمَهَ لَوْ لَا حُضُورُ الحَاضِرِ وَ قِیَامُ الحُجَّهِ بِوُجودِ النّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللّهُ عَلَی العُلَمَاءِ أنْ لَا یُقارُّوا عَلی کِظَّهِ ظَالِمٍ وَ لا سَغَبِ مَظْلُومٍ لَألْقَیْتُ حَبْلَهَا عَلی غَارِبِهَا وَ لَسَقَیْتُ آخِرَها بِکَأسِ أوَّلِهَا وَ لَألْفَیْتُم دُنیَاکُم هذِهِ أزهَدَ عِنْدی مِنْ عَفْطَهِ عَنْزٍ (۱) ! ! » .

هان ! به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید ، اگر حضور حاضر برای بیعت با من نبود و تمام بودن حجت بر من به خاطر وجود یاور نبود و اگر نبود عهدی که خدا از دانشمندان گرفته که در برابر شکم بارگی هیچ ستمگر و گرسنگی هیچ مظلومی سکوت ننمایند ، دهنه شتر حکومت را بر کوهانش می انداختم و پایان حکومت را با پیمانه خالی اولش سیراب می کردم ، هر آینه می یافتید و می فهمیدید که ارزش دنیایتان نزد من از اخلاط دماغ بز کمتر است ! !

دنیا دست به دست می گردد

و آن حضرت در رابطه با دست به دست گشتن امور مادی و انتقالش از انسان به دیگران به ویژه پس از مرگ ، وقتی از جنگ صفین بازگشت

۱- ۱) - نهج البلاغه : ۴۹ ، خطبه ۳ ؛ بحار الأنوار : ۴۹۷/۲۹ ، باب ۱۵ ، حدیث ۱۵ .

و به گورستان بیرون کوفه نظر انداخت فرمود :

ای صاحبان سراهای وحشت زا ! و مکان های بی آب و گیاه ! و قبرهای تاریک ! ای خاکیان ! ای غریبان ! ای بی کسان ! ای وحشت زدگان ! شما ما را پیشروید که بر ما پیشی جستید و ما شما را پیرویم که به دنبال شما می رسیم اما خانه ها ، غیر شما در آن ساکن شدند ، اما همسران : دیگران با آنان ازدواج کردند ، اما اموال : همه آنها تقسیم شد ، این است خبری که نزد ماست ، خبر آنچه نزد شماست چیست ؟ پس رو به سوی یاران کرد و فرمود : اگر به آنان اجازه سخن می دادند به شما می گفتند : که بهترین توشه تقواست (۱) .

آری ؛ برای اهل خدا و تربیت شدگان مدرسه پیامبران و رشد یافتگان مکتب امامت و ولایت و شاگردان قرآن ، ملاک و معیار ارزش حقایقی چون تقوا و عمل صالح و اخلاق حسنه و عقاید پاک و اندیشه تابناک است که همه آنها زمینه و سبب طلوع رحمت رحیمیه حق در خیمه حیات و شبستان زندگی است .

اما آنچه موجب تحقق رحمت ویژه حق در زندگی انسان نگردد ملاک ارزش نیست . بگذار افراد کم ظرفیت و سبک مغز و ظاهربین مادیات را معیار ارزشمندی خود و نداری را ضد ارزش بپندارند و همه چیز را با عینک مادی بنگرند و توقع داشته باشند که حتی مقامات و مرتبت های انسانی ویژه مرفهان و ثروتمندان و صاحبان زر و سیم باشد چنانکه سرمایه داران و قلدران قریش در برابر نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

۱- ۱) - نهج البلاغه : ۴۹۲ ، حکمت ۱۳۰ ؛ بحار الأنوار : ۶۱۹/۳۲ ، باب ۱۲ ، حدیث ۴۸۸ .

اعتراض داشتند که چرا یکی از ثروتمندان مکه یا طائف را عهده دار وظیفه رسالت و نبوت نکردند و گفتند :

. . لَوْ لاٰ نُزِّلَ هٰذَا الْقُرْآنُ عَلىٰ رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ (1) .

. . . این قرآن چرا بر مردمی بزرگ از میان یکی از این دو شهر مکه و طائف نازل نشد ؟ !

یا جهت اعتراض به موسی علیه السلام می گفتند : چرا زر و سیم ندارد ؟ !

فَلَوْ لاٰ أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ . . (2) .

اگر موسی ، عزت ، سربلندی ، کرامت و شخصیت داشت پس چرا دستبندهای زرین و طلا بر او آویخته نشده است ؟

این تهیدستانِ از نعمت هدایت و معنویت که در ارزیابی نسبت به حقایق راه صحیحی نمی پیمایند اکثراً از باده مال و ثروت مست و مغرور می شوند و دچار سرکشی در برابر حق و بندگان حق می شوند و با دست آلوده خویش برای خود ورطه هلاکت می سازند و با کلنگ و تیشه گناه به تخریب ساختمان شخصیت خود برمی خیزند !

بی تردید بینش محدود که همه هستی و اهداف انسان را مقید به نیازهای حیوانی می داند و احتیاجات آدمی را در محسوسات و مادیات می پندارد و در رشد بدنی و خور و خواب و شهوت محدود می کند ، درک و شعورش به بالاتر از این زندگی زودگذر نمی رسد ، به این خاطر

۱- ۱) - زخرف (۴۳) : ۳۱ .

۲- ۲) - زخرف (۴۳) : ۵۳ .

همه دوستی و محبت خود را متوجه مادیات می کنـد و هرکه را و هرچه را بخواهـد فقط برای اضافه شـدن ثروت و مال هایش می خواهد .

كَلاّٰ بَلْ تُحِبُّونَ الْعٰاجِلَةَ * وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ (۱) .

اینکه می پنداریـد قیـامتی در کار نیست این چنین نیست ، بلکه شـما عاشق این دنیای زودگـذر هستیـد ، * و همواره آخرت را برای این عشق بی پایه رها می کنید .

آنچه نزد خدا ارزش دارد امور کیفی است نه امور کمّی ، امور کمّی برای حضرت حق تفاوت ندارد که سر سفره کافری باشد یا در کامِ حیوانی دور از فهم و شعور .

قرآن از امور مادی دنیا تعبیر به مَتٰاعٌ قَلِیلٌ (۲) و یا با تعبیر عَلیٰ حَیٰاةٍ (۳) با تنوین نکره که بر حقارت و صغارت دلالت دارد یاد کرده است .

چنان زرق و برق مادی نزد حق بی ارزش است که اگر زمینه گمراهی برخی مردم نبود ، برای کافران خانه هایی با سقف هایی زرین و نردبان های سیمین قرار می داد :

وَ لَوْ لاٰ أَنْ یَکُونَ النّٰاسُ أُمَّةً وٰاحِدَةً لَجَعَلْنٰا لِمَنْ یَکْفُرُ بِالرَّحْمٰنِ لِبُیُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعٰارِجَ عَلَیْهٰا یَظْهَرُونَ (۴) .

۱- ۱) - قیامت (۷۵) : ۲۰ - ۲۱ .

۲- ۲) - آل عمران (۲) : ۱۹۷ ؛ نحل (۱۶) : ۱۱۷ .

۳- ۳) - بقره (۲) : ۹۶ .

۴- ۴) - زخرف (۴۳) : ۳۳ .

و اگر بهره مندی کفار از انواع نعمت های مادی و تهیدستی مؤمنان ، سبب این نبود که همه مردم به خاطر ضعف ایمان و ناآگاه بودن به حقایق بر محور کفر امتی واحد شوند ، ما برای خانه های کافران به خدای رحمان سقف هایی از نقره قرار می دادیم و نردبان هایی که با آن بر بالای خانه ها برآیند .

حکایت مرد ثروتمند بنی اسرائیلی

مردی از بنی اسرائیل کاخی زیبا و محکم ساخت و سفره ای بسیار رنگین در آن آماده کرد و از توانگران و ثروتمندان دعوت نمود تا بر آن سفره گرد آیند و ساعتی را به لذّت و خوشی بگذرانند و تهیدستان فقیر و نیازمندان محتاج را وا نهاد .

هنگامی که برخی از مستمندان ، بی دعوت برای استفاده کردن از آن سفره آمدند به آنان گفتند : این غذا برای امثال شما نیست .

خدا دو فرشته را به شکل دو مستمند فقیر فرستاد تا سر آن سفره قرار گیرند ولی آنان را راندند ، به دو فرشته فرمان رسید در قیافه توانگران به آن مجلس بروند .

هنگامی که در قیافه توانگران وارد مجلس شدند ، آنان را گرامی داشتند و در صدر مجلس نشاندند ، خدا به هر دو فرشته دستور داد : آنان را به عذاب فرو رفتن در زمین - همان عذابی که گریبان قارون را گرفت - دچار کنند (1) .

۱- ۱) - قصص الأنبياء راوندی: ۱۸۴، حديث ۲۲۶؛ بحار الأنوار: ۴۹۳/۱۴، باب ۳۲، حديث ۱۵.

ارزیابی های معقول و نامعقول

حضـرت امـام سـجاد علیه السـلام دست یابی بنی امیه را به حکومت بر کشورهای اسـلامی به دزدی تشبیه کرده است که لباس کسی را دزدیده و غاصبانه می پوشد .

فرمـان روایـان مرفـه و بی درد و ثروتمنـدان بخیـل و بی ایمـان و دنیـاداران فرومـایه ، غاصـبان و دزدانی بیش نیسـتند ، اگر در ارزیـابی های خود به خاطر ثروت و مکنتی که دارنـد خود را عزیز خـدا و موجودی ممتاز می داننـد ارزیابی نامعقولی دارنـد ، اینان در قیامت در برابر هر درهم و دیناری که به دست آوردنـد و در مقابل مکنت و حکومتی که برای خود فراهم کردند ولی از ثروت و مکنت و حکومت خود به انصاف و عـدالت و هماهنگ با خواسـته های حق بهره نگرفتنـد سـخت مسؤول انـد و در دادگاه قیامت به عذاب ابد محکوم خواهند شد .

منطق اولیـای خـدا چون یوسف و سـلیمان و علی علیهم السـلام نسـبت به ثروت و حکومت ، منطقی معقول و مثبت بود . آنـان ثروت و حکومت را داده خـدا و خود را امین خـدا می دانسـتند و آنچه در اختیـار داشـتند برابر بـا خواسـته امـانت گـذار با آن برخورد می کردند .

اندیشه در خلق خیر و شرّ

اشاره

در فلسـفه اخلاق در بحث خیر و شـر دیـدگاه های متنوع و گوناگونی وجود دارد ، گروهی برای خیر آفریننده ای جدا و برای شر نیز

آفریننده ای جدا قائل اند ، از این گروه به عنوان جمعیت ثنوی مذهب یاد شده است .

گروهی هستی را خیر محض می دانند و عقیده به شر ندارند و عده ای هستی را شر می دانند و قائل به خیر نیستند ، ولی اسلام نظر و دیدگاه هر یک از گروه ها را باطل و بی اعتبار می داند و بر پایه آیات قرآن و روایات استوار و حکیمانه آنچه خیر است را از خدا می داند و آنچه شر است را یا امر عدمی به حساب آورده ، یا انحراف در فکر و راه انسان را موجب پدید آمدن شر دانسته و مولّد و سازنده آن را انسان بی ایمان و جدای از هدایت و منحرف از راه خدا و جاهل و نادان به حقایق به شمار آورده است .

قرآن مجید همه خیر را در اختیار خدا و صادر شده از سوی حضرت حق می داند و ظاهر و باطن هستی را با آنچه تکویناً در آن است از آثار رحمت خدا برشمرده و شر را نتیجه انحراف از راه مستقیم ویژه خودش به حساب می آورد .

مؤمن قرآن شناس دیدگاهش را نسبت به پهن دشت هستی با آیات قرآن تغذیه می کند آنگاه به هستی و اوضاع و احوالش حق بینانه نظر می اندازد .

مؤمن نه تنها شرور را از جانب خدا نمی داند ، بلکه در یک دید عالی عرفانی بدی ها در نظام کلّی آفرینش از نظرش محو است و می گوید :

اساساً بدی وجود ندارد یا « بد آن است که نباشد » . غزالی می گوید :

ص:۲۷۲

لیس فی الإمکان أبدع مما کان (۱) .

نظامی زیباتر از نظام موجود ، امکان ندارد .

این انسان دست پرورده اسلام است ، که فکری این چنین لطیف و عالی پیدا کرده ، درک می کند که بلاها و رنج ها و مصائب در یک دید زشت و نامطلوب است ، در نظری بالاتر و دیدی عمیق تر ، همه لطف و زیبایی است ، حافظ که به حق لسان الغیب نام گرفته و اندیشه های عمیق فلسفی و عرفانی را در پوشش های کنایه وار و استعاری در نهایت فصاحت و بلاغت بیان می کند تفاوت دو نظر را این گونه بیان کرده است : پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد (۲)

یعنی در نظر بی آلایش و پاک از محدودیت و پایین نگری پیر ، که جهان را به صورت یک واحد تجلّی حق می بیند همه خطاها و نبایستنی ها که در دیدهای محدود آشکار می شود محو می گردد .

جهان ظلّ و سایه حق است ، ذات حق ، جمیل علی الاطلاق و کامل علی الاطلاق است ، ظل جمیل ، جمیل است محال است که جمیل نباشد .

در هر اندام زیبا اگر عضوی تک و تنها ، بدون توجه به اینکه موقعیّت عضوی دارد و با یک سلسله اعضای دیگر مجموعاً یک اندام را تشکیل می دهند مورد نظر قرار دهیم حقانیت و درستی و کمال او را درک نخواهیم کرد و احیاناً فکر می کنیم که اگر به گونه ای دیگر بود بهتر بود ،

۱- ۱) - احیاء علوم الدین : ۵۷/۵ (فصل فی معنی لیس فی الامکان أبدع من صوره هذا العالم) .

۲- ۲) - حافظ شیرازی .

اما همین که با دیـدی گسترده آن را به عنوان یک عضو در مجموعه یک انـدامِ زیبا ببینیم نظر ما دگرگون می شود و آنچه را قبلاً نادرست و نبایستنی می پنداشتیم به کلی محو می گردد .

حافظ در غزل های دیگر خویش نیز این حقیقت را که عارف پس از وصول به حقیقت جز کمال و جمال و لطف و زیبایی در تفسیرش – نسبت به همه امور هستی و تکوینی – نیست مکرّر بیان کرده است ماننـد آنجا که می گوید : روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد زین سبب جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما (۱)

اساساً مردی چون حافظ که جهان بینی اش جهان بینی عرفانی است وحدت را جانشین کثرت فلسفی ، تجلی را جانشین علیت فلسفی و عشق و زیبایی را جانشین عقل و وجوب فلسفی می کند و جهان را جلوه یگانه زیبای علی الاطلاق می داند ، چگونه ممکن است خیام مآبانه و ابو العلا مآبانه بیندیشـد . حافظ عنصـرهای سه گانه وحدت ، جلوه و زیبایی را در جهان بینی عرفانی خـویش در این سه بیت از غزل معروف خود به نیکوترین و صـریح ترین شـکلی بیـان کرده است (۲) : عکس روی تـو چو در آینه جام افتاد عارف از پرتو می در طمع خام افتاد

۱– ۱) – حافظ شیرازی .

۲– ۲) – عدل الهی : ۷۶ .

حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد

مؤمنان آگاه و عارف با فرا گرفتن این حقیقت که :

اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَ النُّورَ . . . (۱) .

همه سپاس ها ویژه خداست که آسمان ها و زمین را آفرید و تاریکی ها و روشنی را پدید آورد .

و با اعتقاد به این معنی که :

اَلَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ . . (۲) .

همان کسی که آنچه را آفرید نیکو ساخت .

و با ایمان و درک این واقعیت که :

. . . رَبُّنَا الَّذِی أَعْطیٰ کُلَّ شَیْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدیٰ (۳) .

. . . پروردگار ما کسی است که به هر موجودی ، آفرینش ویژه او را آن گونه که سزاوارش بود به وی عطا کرده ، سپس هدایت نمود .

آن چنان عشق به خدا و آفرینش و هستی و جهان سراپای

۱- ۲) - انعام (۶) : ۱ .

۲- ۳) - سجده (۳۲) : ۷ .

۳- ۴) - طه (۲۰) : ۵۰ .

وجودشان را فراگرفت که در ستایش نظام هستی چنین سرودند : به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

آری ؛ مؤمن حقیقت بین ، عـارف عـاشق ، آگاه کامل ، هستی را با همه موجوداتش و آفرینش را با همه جریانات تکوینی اش فقط و فقـط آثار رحمت و ربوبیت و فیاضـیت آن وجود بی نهایت و دریای نامتناهی حکمت و لطف و کرامت می دانـد و در اصل و اساس و ماهیت هستی و خلقت و آنچه تکویناً در آن جریان دارد شرّی به هیچ صورت نمی بیند .

فَانْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ . . (۱) .

پس با تأمل به آثار رحمت خدا بنگر .

. . . بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲) .

۱- ۲) - روم (۳۰) : ۵۰ .

۲- ۳) - آل عمران (۳) : ۲۶ .

. . . هر خیری به دست توست ، یقیناً تو بر هر کاری توانایی .

. . . وَ رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ . . (۱) .

. . . و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است . . .

عرصه هستی تجلّی ربوبیت حق

فیلسوف بزرگ و عارف معارف الهیه ملا عبد اللّه زنوزی در این زمینه می فرماید :

بدان که نظام عالم امکان از مبدعات و کائنات و از سفلیات و علویات ، أتمّ و اعلای نظامات و أشرف و أکمل فیوضات است به حیثیتی که أتمّ و اعلای از آن در حیّز امکان متحقق نمی تواند شد و احدی را از حکما و متکلمین در این باب خلافی و نزاعی متحقق نیست .

بیانش آن است که محقق گردید که واجب الوجود بالذّات واجب الوجود من جمیع جهات و الحیثیات است پس باید قوت و قدرت او غیر متناهی و فیاضیت و قیومیت او اطلاقی باشد تا جهت نفاد و فنا در فیض حق و ذات او متصور نشود .

هر گاه نظامی أتمّ در آن در حیّز امکان باشد و فیاضیت و قیومیت شامل آن نباشد ، عجز و ناتوانی در قیومیت ثابت می شود و تحدّد و قصور در فیاضیت لازم می آید ، زیرا که قصور و نقصان فیض یا از جهت قابل « یعنی مخلوقات » است و یا از جهت فاعل (یعنی ذات

۱- ۱) - اعراف (۷) : ۱۵۶ .

فیـاض) مفروض این است که از جهت قابـل نیست پس بایـد از جهت فاعـل باشـد و این معنـا منافی صـرفیت و مناقض واجب الوجود بالذّات و واجب الوجود من جمیع الجهات است .

بـدان که بعـد از تأمـل در این بیـان و برهـان منکشـف می گردد که نظـام هر نوعی از انواع کاینـات و مبـدعات بلکه نظـام هر شخصـی از اشـخاص سـفلیات و علویات ، أتمّ و اعلای نظامات و أشرف و أکمل فیوضات است نسبت به ماهیت آن و به قیاس به مادّه قابله آن و فی کل بحسبه : دهنده ای که به گُل نکهت و به گِل جان داد به هرچه آنچه سزا بود حکمتش آن داد (۱)

پس آنچه که از ماهیـات و از اشـخاص منـدرجه در تحت آن ماهیـات مشـرّف به تشـریف فیوضات الهیه و مزیّن به زینت لآلی خیرات وجودیه نشـده انـد و یا نخواهنـد شـد و یا به تشـریف أتمّ و أکمل از آن فیوضات مشـرف نگردیـده اند از جهت قصور قوابـل و نقصـان ماهیـات اسـت نه از نزد مفیض خیرات و مفیـد کمالاـت . هر چه هست از قـامت ناسـاز بی انـدام مـاست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست (۲)

از اینجا ظاهر می شود سرّ عدل که یکی از اصول خمسه است و آن عبارت است از وضع هر شیئی در موضع خود کما ینبغی و علی ما ینبغی

۱- ۱) - سعدی شیرازی ، قصائد .

۲- ۲) - حافظ شیرازی .

چنانکه در صحیفه الهیه وارد است .

. . . وَ مٰا رَبُّکَ بِظَلاّٰمٍ لِلْعَبِیدِ (۱) .

و پروردگارت ستمکار به بندگان نیست .

می بینی که چگونه مترتب ساخته است نفی ظلم را بر ربوبیت و آن عبارت است از افاده کمالات اولیه و ثانویه و افاضه فضایل جبلیّه و کسبیّه ، یعنی چگونه متصور می باشد ظلم از پروردگارت که افاضه کرده است به هر چیزی آنچه را که لایق آن است و بر وجهی که لایق آن است .

پس این کلام معجز نظام دعوی شیئی به بیّنه و برهان و اثبات شیئی به حجت و بیان است (۲) .

از گفتار این حکیم الهی و فیلسوف ربانی که آمیخته با برهان قرآنی و بیان عقلانی است استفاده می شود که عرصه هستی و همه موجوداتش فقط و فقط جلوه نورانی اسما و صفات و عین فیض و اشراق و تجلی ربوبیت و فیاضیت حق است و جز نظام أتمّ و أکمل چه در علویات و چه در سفلیات دیده نمی شود و همه موجودات اعم از غیبی و شهودی که صادر شده از اراده ربوبی اوست خیر محض و محض خیر است و هیچ شری در این نظام أتمّ و أکمل متصور نیست و اساس آفرینش بر رحمت و ربوبیت و فیاضیت است و اگر کسی شرّی در جهتی می بیند دچار بیماری خطای در دید است و باید چشم خود را با داروی قرآن

۱- ۱) - فصلت (۴۱) : ۴۶ .

۲- ۲) - لمعات الالهیه : ۴۱۶ .

و روایات اهل بیت علیهم السلام و حکمت حکیمان و عرفان عارفان معالجه کند تا بفهمد آنچه را شر دیده خیر محض بوده و او به خطا آن را شر دیده است . در اینجا ممکن است کسی سخن از شیطان و دوزخ به میان آورد که در نظام آفرینش اگر شیطان و دوزخ شر نیست پس چیست ؟ !

اندیشه در خلق شیطان

اشاره

شیطان در لغت به معنای « موجودی رانده شده و بی خیر » و در اصطلاح قرآن مجید به مفهوم « نیرویی سرکش و عنصری یاغی » و به طور کنایه عبارت از « انس یا جنّی که مفسد و بدکار می باشد و به همین خاطر دچار نومیدی و پریشانی و نخوت است » می باشد .

چنین موجودی که منبع شرّ و طغیان و فساد و بدکاری است هرگز با این صفات و عناوین خلق نشده ، بلکه آفرینش او همانند سایر مخلوقات حق به پاکی و درستی و سلامت ذات و هویت صورت گرفته و برای عبادت و بندگی و پرستش و طاعت آفریده شده ، ولی چون دیگر بدکاران و مفسدان به اراده و اختیار خود از روی کبر و نخوت و ایستادگی در برابر حق فساد و بدی را انتخاب کرده و به فساد و افساد و اغوا و گمراهی دیگران هم برخاسته است .

امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه قاصعه درباره شیطان و ابتدای کارش که در مدار بندگی و طاعت قرار داشت می فرماید :

« فَاعْتَبِرُوا بِما كانَ مِنْ فِعْلِ اللّهِ بِإِبْليسَ ، إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّويلَ ، وَ جَهدَهُ الجَهيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللّهَ سِتَّةَ آلافِ سَنَةٍ ، لَا يُدْرى أ مِنْ سِنِيّ الدُّنيَا أمْ مِنْ

سِنِیّ الآخِرَهِ عَن کِبرِ سَاعَهٍ وَاحِدَهٍ فَمَن ذَا بَعْدَ إبلیسَ یَسلَمُ عَلَی اللّهِ بِمِثْلِ مَعصِیَتِهِ ؟ » (1) .

از برخورد حضرت حق در رابطه با ابلیس عبرت و پند بگیرید که اعمال طولانی و سخت کوشی او را به خاطر یک ساعت تکبر و خود بزرگ بینی تباه کرد ، در صورتی که خدا را شش هزار سال بندگی کرد که معلوم نیست از سال های دنیایی است یا سال های آخرتی (که هر روزش هزار سال دنیایی است) پس چه کسی پس از ابلیس با آلوده شدن به گناهی چون گناه او از عذاب خدا سالم می ماند .

ملاحظه می کنید آگاه و دانایی چون امیر المؤمنین علیه السلام آفرینش و ذات ابلیس را - که به خاطر کبر و نخوتش در برابر حق شیطان نامیده شد - درست و سالم و برای عبادت و بندگی می داند ، بنابراین قضاوت صحیح درباره آفرینش ابلیس و هر شیطانی از جنّ و انس اقتضا دارد که بگوییم ابلیس و سواران و پیاده اش و ارتش و لشکریانش به رحمت و لطف حق و برای عبادت آفریده شدند و از آفرینش آنان اراده و قصدی جز خیر وجود نداشته ولی آنان به اختیار خود نه به اجبار حق کژراهه را بر صراط مستقیم ترجیح داده و بر اثر نخوت و کبر به سرکشی و طغیان آلوده شدند و به خاطر لج بازی و عناد در کمین آدم و فرزندانش نشستند تا آنان را نیز مانند خود از رحمت رحیمیه حق و بهشت عنبرسرشت محروم نمایند ، شاید با این اغواگری گوشه ای از آتش

۱- ۱) - نهج البلاغه : ۲۸۷ ، خطبه ۱۹۲ ؛ بحار الأنوار : ۲۱۴/۶۰ ، باب ۳ ، حدیث ۴۹ .

حسد خود را نسبت به انسان که استعداد دارا شدن مقام خلافت اللّهی و علم الاسمائی را دارد ، فرو نشانند .

قلمرو شیطان

قلمرو شیطان ، چه جنّی و چه انسی ، تشریع است نه تکوین ، یعنی قلمرو فعالیت های تشریعی و تکلیفی بشر است ، شیطان فقط در وجود بشر می تواند نفوذ کند نه در غیر بشر .

قلمرو شیطان در وجود بشر نیز محدود به نفوذ در اندیشه او است نه تن و بدن او . نفوذ شیطان در اندیشه بشر نیز محدود و منحصر است به حدّ وسوسه کردن و خیال و یک امر باطلی را در نظر او جلوه دادن . قرآن این معانی را با تعبیرهای « تزئین » ، « تسویل » ، « وسوسه » و امثال اینها بیان می کند و اما اینکه چیزی را در نظام جهان بیافرینند و یا اینکه تسلط تکوینی بر بشر داشته باشد ، یعنی به شکل یک قدرت قاهره بتواند بر وجود بشر مسلّط شود و بتواند او را بر کار بد اجبار و الزام نماید از حوزه قدرت شیطان خارج است .

تسلّط شیطان بر بشر محدود به این است که خود بشر بخواهد دست ارادت به او بدهد :

إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ . . (۱) .

یقیناً او بر کسانی که ایمان آورده اند و همواره بر پروردگارشان توکل

۱- ۱) - نحل (۱۶) : ۹۹ - ۱۰۰ .

می کنند ، تسلّطی ندارد . * تسلّطش فقط بر کسانی است که او را سرپرست و دوست خود گرفته اند . . .

قرآن ، از زبان شیطان در قیامت نقل می کند که در جواب کسانی که به او اعتراض می کنند و او را مسؤول گمراهی خویش می شمارند می گوید :

. . وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ . . (۱) .

مرا بر شما هیچ غلبه و تسلّطی نبود ، فقط شما را دعوت کردم به دعوتی دروغ و بی پایه و شما هم بدون اندیشه و دقت دعوتم را پذیرفتید ، پس سرزنشم نکنید ، بلکه خود را سرزنش کنید .

فلسفه و حکمت تسلط شیطان بر انسان

فلسفه و حکمت این اندازه تسلط شیطان بر بشر ، اختیار انسان است .

مرتبه وجودی انسان ایجاب می کند که حرّ و آزاد و مختار باشد ، موجود مختار همواره باید بر سر دو راه و میان دو دعوت قرار گیرد تا کمال و فعلیت خویش را که منحصراً از راه اختیار و انتخاب به دست می آید تحصیل کند . از جهان دو بانگ می آید به ضد

در هر صورت شیطان - با هر مصداقی که دارد - از نظر قرآن هویت و ذاتش مشمول آیه اَلَّذِی أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ . . . ۱ و همچنین مشمول . . . رَبُّنَا الَّذِی أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (۲) است .

وجود شیطان و شیطنت و اضلال او خود مبنی بر حکمت و مصلحتی است و به موجب همان حکمت و مصلحت شیطان شرّ نسبی است نه شرّ حقیقی و واقعی و مطلق (۳) .

اندیشه در خلق دوزخ

اشاره

برخی از زندیق ها - و به اصطلاح امروزی لائیک ها - از حضرت امام صادق علیه السلام مسائل فراوانی پرسیده اند ، امام علیه السلام در برابر این پرسش که آیا خدا مردم را برای رحمت آفرید یا برای عذاب ؟ پاسخ داد :

« خَلَقَهُمْ لِلرَّحْمَهِ » .

خدا مردم را برای استفاده از رحمت و نعمت و بهشت آفرید و می دانست که گروهی به دلیل بدکرداری و فساد و بی دینی و بی ایمانی دوزخ را برای خود انتخاب می کنند (۴) .

در جهان بینی اسلامی ، بهشت محصول ایمان و عمل صالح

۱- ۱) - « همان کسی که آنچه را آفرید نیکو ساخت » سجده (۳۲) : ۷ .

۲- ۲) - « پروردگار ما کسی است که به هر موجودی ، آفرینش ویژه او را آن گونه که سزاوارش بود به وی عطا کرده ، سپس هدایت نمود » طه (۲۰) : ۵۰ .

۳- ۳) - عدل الهی : ۷۱ .

۴- ۴) - الإحتجاج : ۳۴۹/۲ ؛ بحار الأنوار : ۱۸۳/۱۰ ، باب ۱۳ ، حدیث ۲ .

و اخلاق حسنه است که انسان به اختیار خود برای خود فراهم می کند و دوزخ محصول بی دینی و کفر و شرک و زندقه و فساد و بدکرداری است که نیز انسان به اختیار خود برای خود فراهم می سازد .

در حقیقت دوزخ ، ساخت خود انسان است و شرّی است که از ناحیه خود انسان به وجود می آید و به عبارت دیگر کارگاه و کارخانه مولّد دوزخ ، انحرافات اعتقادی و اخلاقی و عملی است و هیچ ربطی به حضرت حق ندارد ، بنابراین دوزخ شرّی صادر شده از خدا در نظام طولی آفرینش نیست .

امیر المؤمنین علیه السلام در دعای کمیل می گوید :

« فَبِالْيَقِينِ أَقْطَعُ، لَوْ لَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْذِيبِ جَاحِدِيكَ، وَ قَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلادِ مُعانِدِيكَ، لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّها بَرْداً وَ سَلاماً، وَ مَا كانَ لِأَحَدٍ فِيها مَقَرّاً وَ لا مُقاماً » .

من به طور قطع و یقین اقرار دارم که اگر فرمان تو در به عذاب کشیدن منکران وجودت نبود و دستور تو به همیشه ماندن در عذاب برای دشمنانت صادر نگشته بود ، همه آتش دوزخ را سرد و سالم می نمودی و هیچ کس در آن منزل و مأوا نمی گرفت .

نقش عمل انسان در ایجاد دوزخ

آری ؛ حضرت حق برای احدی از جهانیان ، دوزخ و عذاب را نخواسته و نمی خواهد ، بلکه به تصریح آیات قرآن و روایات ، آتش بازتاب اعمال ناشایست و عقاید ناباب خود انسان است ، مانند زجری

که یک بیمار نافرمان از فشار بیماری تحمل می کند ، هنگامی که پزشک معالج نسخه می نویسد بیمار اختیار دارد در این که برابر دستور طبیب خود را درمان و درد را نابود سازد ، یا اینکه نسخه را به کناری اندازد و از عمل به آن خودداری نماید ، در نتیجه بیماری او مزمن و ماندگار و زجرآور می شود ، این زجر و درد ، خواست پزشک نیست ، بلکه نتیجه عملکرد بیمار است ، دوزخ هم به همین صورت است ، نتیجه عملکرد زشت انسان در ایام تکلیف و محصول فرار او از وظایف و مسؤولیت های شرعی و انسانی است .

بنابراین ، خدای عزیز نه سبب ایجاد دوزخ است و نه بندگانش را برای عذاب در دوزخ آفریده و نه به اراده ازلی و ابدی اش برای کسی عذاب را خواسته ، به همین دلیل همواره در همه آیات کتاب های آسمانی اش به ویژه قرآن مجید هشدار داده که خود را از دچار شدن به آتش دوزخ حفظ کنید و خانواده خود را نیز از گرفتار شدن به عذاب دوزخ نگه دارید .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلاَئِكَةٌ غِلاَظٌ شِدَادٌ لاَ يَعْصُونَ اللّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ (۱) .

ای مؤمنان ! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است حفظ کنید . بر آن فرشتگانی خشن و سخت گیر گمارده شده اند که از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند و آنچه را به

۱- ۱) - تحریم (۶۶) : ۶ .

آن مأمورند ، همواره انجام می دهند .

و می فرماید :

إِنَّ عَلَيْنا لَلْهُدى * وَ إِنَّ لَنا لَلْآخِرَهَ وَ الْأُولى * فَأَنْذَرْتُكُمْ ناراً تَلَظّى (۱) .

بی تردید هدایت کردن بر عهده ماست . * و به یقین دنیا و آخرت در سیطره مالکیّت ماست . * پس شما را از آتشی که زبانه می کشد بیم می دهم .

و نیز گوشزد فرموده :

وَ اتَّقُوا النّارَ الَّتِی أُعِدَّتْ لِلْكافِرِينَ (۲) .

و از آتشی که برای کافران آماده شده است بپرهیزید . بسوزند چوب درختان بی بر سزا خود همین است هر بی بری را (۳)

خدای مهربان کجا گفته : دوزخ ساخت من است ؟ ! یا کجا فرموده :

من خواهان دوزخ برای بنـدگانم هسـتم ؟ ! بلکه به عکس این بندگان هسـتند که با کردار ناشایسـته و اخلاق رذیله و تداوم بر کفر و شرک و عصیان و فسق ، خویشتن را سزاوار عذاب می کنند و چون حضرت حق عادل است حق آنان را همان گونه که خود خواسته اند و مستحق آن هستند ادا می کند :

۱- ۱) - لیل (۹۲) : ۱۲ - ۱۴ .

۲- ۲) - آل عمران (۳) : ۱۳۱ .

۳- ۳) - ناصر خسرو قبادیانی .

. . . وَ مَا اللّهُ يُرِيدُ ظُلْماً لِلْعِبٰادِ (1) .

و خدا ستمی بر بندگان نمی خواهد این بندگان اند که بر خود ستم روا می دارند .

این انسان است که با پیمودن راه انحراف و با اجابت دعوت شیطان ، خود را به این بلای عظیم و عذاب الیم که دست ساخته و پرداخته خود اوست دچار می کند ، وگرنه رحمت حق چنان گسترده است که هر کسی می تواند از آن بهره مند شود ، حتی گستردگی رحمت به صورتی است که بسیاری از دوزخیان از طریق آن و به سبب شفاعت شفیعان نجات می یابند ، افرادی هم که ماندگار در دوزخ و جاودانی و همیشگی در آتش اند خود برای خود جاودانه بودن در آتش را تدارک دیده اند نه خدا ، که خدای مهربان برنامه دینی و تکلیف شرعی و قانون و خود سازی ما را آسان نموده تا به سهولت به رشد و کمال برسیم و از این راه به رحمت خاصه حق متصل گردیم و وارد بهشت شده در آنجا اقامت جاودانه نماییم .

. . . يُرِيدُ اللّٰهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لاٰ يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ . . . (2) .

. . . خدا آسانی و راحت شما را می خواهد نه دشواری و مشقت شما را . . .

حضرت حق در قرآن مجید به طور مکرر بندگانش را به پیمودن راه مستقیم و جاده سلامت و رسیدن به آمرزش و بهشت دعوت نموده است .

۱- ۱) – غافر (۴۰) : ۳۱ .

۲- ۲) – بقره (۲) : ۱۸۵ .

وَ اللّهُ يَدْعُوا إِلىٰ دارِ السَّلاٰمِ . . (۱) .

و خدا مردم را به سرای سلامت و امنیت که بهشتِ عنبر سرشت است دعوت می کند . . .

. . . وَ اللّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّهِ وَ الْمَغْفِرَهِ بِإِذْنِهِ وَ يُبَيِّنُ آيٰاتِهِ لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲) .

و خدا به توفیق خود به سوی بهشت و آمرزش دعوت می کند و آیاتش را برای مردم بیان می فرماید تا متذکّر شوند .

رحمت الهی آن چنان گسترده است که اقتضا می کند بدترین افراد هم خود را مشمول آن سازند و از آتش دوزخ نجات یابند ، حضرت او در قرآن می فرماید :

. . . يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرَكُمْ إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى . . (۳) .

. . . او شما را دعوت به ایمان می کند تا همه گناهانتان را بیامرزد و شما را تا سرآمد معینِ عمرتان مهلت دهد .

۱- ۱) - یونس (۱۰) : ۲۵ .

۲- ۲) - بقره (۲) : ۲۲۱ .

۳- ۳) - ابراهیم (۱۴) : ۱۰ .

سپاس گذاری

اشاره

از مسؤولیت ها و وظایف مهم انسان حق شناسی و سپاسگزاری است و چون صاحب و مالك اصلی هر نعمت و رحمت خداست باید فقط او را پرستید .

وَ قَضیٰ رَبُّکَ أَلاّٰ تَعْبُدُوا إِلاّٰ إِیّٰاهُ . . . (۱) .

و پروردگارت فرمان قاطع داده است که : جز او را نپرستید . . .

و دنبال بحث پرستش خدا می فرماید :

. . . وَ بِالْوٰالِدَیْنِ إِحْسٰاناً . . . (۲) .

. . . و به پدر و مادر نیکی کنید . . .

رمز اینکه احسان و حق شناسی پدر و مادر را بلافاصله پس از پرستش خدا بیان می فرماید همان رمزی است که در پرستش خدا بیان می فرمایـد و همان رمزی است که در پرستش و شکرگزاری خدا است ، باید فقط خدا را بپرستیم تا شکرگزار این همه نعمت و رحمت بی پایان او در خلقت و آفرینش خود باشیم و باید پس از خدا پدر و مادر را سپاس

۱- ۱) - اسراء (۱۷) : ۲۳ .

۲- ۲) - اسراء (۱۷) : ۲۳ .

و حرمت گزاریم چرا که این دو واسطه فیض و رحمت خدا در خلقت و هستی ما بوده اند .

حضرت امام رضا علیه السلام فرموده :

« مَنْ لَمْ یَشْکُرْ وَالِدَیْهِ لَمْ یَشْکُرِ اللّهَ » (۱) .

هرکه شکرگزار پدر و مادرش نباشد خدا را شکر نکرده است .

حکایت شگفت انگیز از رحمت الهی

راستی پدر و مادر و به ویژه مادر در هر نوعی از انواع جانداران چه منبع شگفتی از محبت و لطف نسبت به فرزند هستند .

در کتابی به نام « شگفتی های طبیعت » خواندم که یکی از غربی ها می گوید : خانه ام خانه ای بزرگ و باصفا بود و در جوار آن زمین های زراعتی زیادی وجود داشت ، من همواره سحرخیز بودم ، روزی صبح زود از پشت درِ خانه ام صدای ناله سوزناک گربه ای را شنیدم ، در را باز کردم و با تماشای گربه دلم به حال او سوخت ، به این خاطر برایش صبحانه آوردم ولی نخورد ، ناله کنان برگشت و گویی مرا به دنبال خود می طلبد ، دنبالش حرکت کردم ، در میان مزرعه ای وارد کاهدان شد ، من هم وارد شدم ، دیدم به تازگی پنج نوزاد زاییده که هنوز چشمانشان باز نشده بود و بناگاه اطراف مادر را گرفتند و گربه هم با دیدن من که وضع بچه هایش را دیدم آرام گرفت .

۱- ۱) - عیون أخبار الرضا علیه السلام : ۲۵۸/۱ ، باب ۲۶ ، حدیث ۱۳ ؛ وسائل الشیعه : ۲۵/۹ ، باب ۳ ، حدیث ۱۱۴۹۲ .

صبح فردا صحنه دیروز به خاطرم آمد ، تحریک شدم که سراغ گربه و بچه هایش بروم ، ظرفی پر از شیر با خود بردم وقتی به محل رسیدم دیدم گربه ماده مرده و نوزادان پستان خشک او را می مکند ، تصمیم گرفتم تا نوزادان به جایی برسند از آنها پذیرایی کنم .

به حقیقت رحمت خدا و آثارش چه می کند ؟ ! به گربه مادّه می فهماند که از عمر تو بیش از یک روز نمانده ، پرستاری دیگر برای نوزادان بگمار تا نوزادانت را سرپرستی کند و از آنها پذیرایی نماید .

حکایت دیگر از رحمت الهی

نشانی دیگر از رحمت خدا این داستان شگفت انگیز است :

دانشمندی چینی می گوید : روزی سرد در بیرون شهر بر فراز کوه های نزدیک راه پیمایی می کردم ، در مسیر خود گنجشک هایی را دیدم که روی برکه ای یخ زده نشسته اند و می کوشند که با سوراخ کردن قشر یخ به وسیله نوک های خود آبی برای نوشیدن پیدا کنند ، هر بار که جایی از یخ را نوک می زدند و بر اثر ضخامت یخ نتیجه نمی گرفتند به نوک زدن جای دیگر می پرداختند ، ولی همه این تلاش ها به جهت ضخامت یخ بی ثمر بود به ناگاه دیدم یکی از گنجشک ها به روی یخ خوابید !

گمان کردم که بی چاره آسیبی دیده و به این خاطر به پشت روی یخ افتاده است ، ولی گمان من به زودی باطل شد طولی نکشید که گنجشک مزبور از جای برخاست و گنجشک دیگری بر جای او خوابید ، پس از لحظاتی چند که از خوابیدن او می گذشت از جای برخاست و خوابگاه

خود را به سومی سپرد و سومی به چهارمی و چهارمی به پنجمی و این روش ادامه یافت .

هر گنجشکی با بدن گرم خود لحظه ای چند به روی یخ می خوابید و سپس برمی خاست و جای خود را به دیگری می سپرد ، کم کم یخ نازک و نازک تر شد به یکباره گنجشک ها به قشر نازک یخ هجوم برده و با نوک های خود به سوراخ کردن پرداختند ، سوراخی ایجاد شد و همگی به نوشیدن آب مشغول شدند تا سیراب گردیدند !

گنجشک می داند که در این جا برکه آبی بوده و خشک نشده بلکه روی آن یخ بسته است ، گنجشک یخ و زمین سنگی را از هم جدا می کند و می داند که در زیر یخ آب است و می داند که یخ را با نوک زدن می توان سوراخ کرد ، می داند که بدنش حرارت دارد ، می داند که حرارت هنگامی که با یخ تماس بگیرد یخ را آب می کند و از قانون حرارت و حرکت اطلاع کامل دارد و گرما را به یخ می رساند ، پس گنجشک از علوم طبیعی آگاه است .

می داند که اگر دقیقه ای چند به روی یخ بخوابد سرما نمی خورد ، سینه پهلو نمی کند ، پس گنجشک درس پزشکی خوانده و مدرسه بهداشت را دیده است ! !

می داند که پس از چند دقیقه که به روی یخ خوابید حرارت پیکرش نقصان می پذیرد ، اگر خوابیدن را ادامه دهد به خودش زیان رسانیده و برای آب کردن یخ نیز سودمند نخواهد بود ، از جای برمی خیزد تا تجدید نیرو کند و گنجشک دیگری به جای وی بخوابد .

درست در همان نقطه نه این طرف تر و نه آن طرف تر ، با استعمال

طبیعی ترین وسایل قطعی ترین نتیجه را می گیرد . چنین کاری عقل فوق العاده می خواهد و به فکری نیرومند و مغزی دانشمند نیاز دارد (۱) و این همه را مهربانی و رحمت حق در گنجشک تأمین کرده است ! !

۱- ۱) - نشانه هایی از او : ۴۶۵ .

معنی محرومیت

خسران ، یعنی : « تباه کردن سرمایه وجودی خود و خانواده خود » که پس از این تباهی تمام راه های نجات به روی انسان بسته می شود و کلیدی برای باز کردن قفل مشکلات دنیا و آخرت انسان برجای نمی ماند .

أُولٰئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ . . (1) .

اینان کسانی هستند که سرمایه وجودشان را تباه کردند . . .

. . . قُلْ إِنَّ الْخاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِیهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَلا ذٰلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِینُ (2) .

. . . بگو : بی تردید زیانکاران واقعی کسانی هستند که روز قیامت سرمایه وجودشان و کسانشان را به تباهی داده باشند ؛ آگاه باشید ! که آن همان زیان آشکار است .

در سوره و العصر کسانی را که آراسته به چهار حقیقت اند از گروه زیانکاران استثنا کرده است .

۱- (۱) - هود (۱۱) : ۲۱ .

۲- (۲) - زمر (۳۹) : ۱۵ .

إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ (۱) .

که بی تردید انسان در زیان کاری بزرگی است ؛ * مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند و یکدیگر را به حق توصیه نموده و به شکیبایی سفارش کرده اند .

فخر رازی در تفسیرش به سوره و العصر می نویسد : معنای دقیق خسران برایم روشن نبود تا روزی در گرمای تابستان در میان بازار به یخ فروشی برخوردم که پی در پی می گفت : اگر از من خرید نکنید اصل سرمایه ام با آب شدن از دستم می رود و به خسران دچار می شوم ، آنجا فهمیدم که خسران به معنای تباه شدن سرمایه است (۲) .

مفسر بزرگ اسلام مرحوم طبرسی در شرح اینکه انسان در حال خسران است چنین توضیح می دهد :

زیرا انسان در سراشیبی نابودی عمر و نقصان زندگی است ، هر روزی که می گذرد و هر نفسی که درمی آید قدری به پایان زندگانی نزدیک می شود و سرمایه حیاتش در حال نابودی است ، حال اگر سرمایه اش از کف برود و طاعتی به دست نیاورد ، در طول عمر در زیان است و فردای قیامت می بیند هستی خود را از کف داده و مستحق عذاب دائم گشته است (۳) .

۱- ۱) – عصر (۱۰۳) : ۲ – ۳ .

۲- ۲) – تفسیر کبیر : ۸۵/۳۲ ، تفسیر سوره عصر .

۳- ۳) – مجمع البیان : ۶۸۵/۱۰ ، تفسیر سوره عصر .

به دعـای آموزنـده کمیـل بنگریـد که ولیّ خـدا و عاشق حضـرت حق با سوگنـد و تضـرع از معبودش درخواست می کنـد که عمرش را آباد و پربرکت و متصل به خدمت و عبادت قرار دهد .

« أَسْأَلُکَ بِحَقِّکَ وَ قُدْسِکَ، وَ أَعْظَمِ صِفَاتِکَ وَ أَسْمَائِکَ ، أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِی مِنَ اللَّیْلِ وَ النَّهَارِ بِذِکْرِکَ مَعْمُورَةً ، وَ بِخِدْمَتِکَ مَوْصُولَةً » .

به حقت و قداسـتت و بزرگترین صـفات و اسمائت از تو درخواست می کنم که همه اوقات شبانه روزم را به یادت آباد کنی و پیوسته و دائم به خدمت گزاری ات بداری .

یا در فرازی دیگر درخواست می کند :

« قَوِّ عَلَی خِدْمَتِکَ جَوَارِحِی ، وَ اشْدُدْ عَلَی الْعَزِیمَهِ جَوَانِحِی ، وَ هَبْ لِیَ الْجِدَّ فِی خَشْیَتِکَ ، وَ الدَّوَامَ فِی الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِکَ » (۱) .

به اعضایم در راه خـدمتت نیرو بخش و دلم را بر عزم و همت در راه عبادت محکم و اسـتوار ساز و کوشـش در راه خشـیت و پروای از عظمتت و مـداومت در پیوسـتن به خـدمتت را به من ارزانی دار تا در میـدان های پیشـتازان به سویت برانم و در میان شتابندگان به کوی قرب و جوارت سبقت گیرم .

ص:۲۹۹

۱- ۱) - برای شرح کامل این جملات به کتاب شرح دعای کمیل مؤلف ، چاپ دار العرفان مراجعه فرمائید .

خسارت دیدگان

اشاره

از جمله خسران زدگان و زیانکاران کسانی هستند که فردای قیامت وزنه اعمالشان سبک و کار خیری برای توزین ندارند (۱) و نیز افرادی که خود را از توفیق ایمان به خدا و پیامبر و معصومان و قیامت محروم نمودند (۲) و آنان که دو رویی و نفاق پیشه کردند و دل به شیطان سپردند (۳).

خسران دیدگان و زیانکاران مردمی هستند که وحی الهی و پیامبران و فرهنگ پاک آسمانی و امامان معصوم و اسوه های ربانی هم چون ابراهیم و اسماعیل و یعقوب و یوسف و موسی و عیسی علیهم السلام و وجود مبارک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت امام حسن و امام حسین علیهم السلام و امثال اینان را رها کرده و در برابر فرهنگ های مادی

ص:۳۰۰

---

۱ - ۱) - «وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُم بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ » اعراف (۷) : ۷ «وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِى جَهَنَّمَ خَالِدُونَ » مؤمنون (۲۳) : ۱۰۳ .

۲ - ۲) - «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمُ . . . » انعام (۶) : ۲۰ - ۳۱ ؛ «فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ » اعراف (۷) : ۹ ؛ «وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ » يونس (۱۰) : ۴۵ .

۳ - ۳) - « . . . وَ مَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيّاً مِن دُونِ اللّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَاناً مُبِيناً » نساء (۴) : ۱۱۹ ؛ «وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ . . . » حج (۲۲) : ۱۱ .

و طاغیان و شیاطین کمر خم نموده و به پـذیرش فرهنگ آنان که حاصلی جز تخریب بنای انسانیت و ساختمان شخصیت و کرامت آدمی ندارد تن در می دهند .

نمونه هائی از خسارت دیدگان

زندگی ظلمانی

شب جمعه ای برای خواندن دعای کمیل به یکی از زندان های معروف تهران دعوت شدم ، پس از پایان مراسم خبر شدم که تئوریسین و مغز متفکر کمونیست های ایران که به چند زبان زنده دنیا تسلط داشت و مایه امید روس ها در میان جوانان مملکت بود در دعا حاضر بوده است .

از مأموران زندان خواستم که زمینه دیدار مرا با او فراهم آورند ، این دیدار برقرار شد . به او گفتم پرسشی دارم که بسیار علاقه مندم به راستی و درستی و بدون لحاظ کردن اینکه یک زندانی هستی به من پاسخ گویی ، جوابش مثبت بود ، سؤال کردم بیش از پنجاه سال است با رهبران بزرگ مارکسیست ها در کشورهای کمونیستی ملاقات داشتی و خود نیز مبلّغ بی چون و چرای آنان بودی و هزاران نفر را در این مملکت به این مکتب وصل کردی ، نهایتاً چه شد و چه دیدی و از عمر خود که پنجاه سالش را در مطالعه رشته کمونیستی گذراندی و گروه زیادی را به این رشته دعوت کردی و آنان هم دعوتت را پذیرفتند چه حاصلی به دست آوردی ؟ پاسخ داد : همه عمرم به پوچی گذشت و همه روز و شبم در ظلمات سپری شد .

ص:۳۰۱

خسران زده حریص

حضرت امام سجاد علیه السلام در سفری که از زیارت خانه خدا باز می گشت به دزد قلدری برخورد کرد که از حضرت خواست آنچه پول دارد به او بدهد ، حضرت به او فرمود : آنچه برایم مانده حاضرم دو قسم کنم ، بخشی از آن برای تو و نسبت به آن کمال رضایت را دارم و بخشی هم برای من که راهم را تا مدینه طی کنم و به شهر و دیار و اهل و عیالم برسم ، دزد نپذیرفت و با کمال بی حیایی و زورگویی همه پول ها را درخواست کرد ، حضرت با یک دنیا مهربانی آنچه داشتند به او مرحمت فرمودند .

چپاولگر نادان از حضرت خواست لباس هایش را نیز به او بدهد و در این زمینه مقاومت کرد ، امام علیه السلام فرمود : خدا به وضع و حال انسان بیناست و عمل و کارش را می بیند ، بنابراین خدا را در این برخوردی که داری لحاظ کن ، دزد گفت : خدا خواب است ، امام علیه السلام به درگاه حق عرضه داشت آیا بنده ات راست می گوید تو در خوابی ؟ ! ناگاه شیر گرسنه ای از راه رسید و به دزد حمله کرد و به سرعت او را درید و نابود نمود و شرش را از حضرت امام سجاد علیه السلام دفع کرد .(1)

رحمت خدا به دست امام چهارم علیه السلام به آن دزد روی آورد ، ولی او به

۱- ۱) - بحار الأنوار : ۴۱/۴۶ ، باب ۳ ، حدیث ۳۶ ؛ الأمالی ، شیخ طوسی : ۶۷۳ ، مجلس ۳۶ ، حدیث ۱۴۲۱ .

سوء اختیار خودش رحمت را نپذیرفت و در چاه خسارت و زیانکاری سرنگون شد !

عنایت امام هشتم علیه السلام

مرحوم آقا شیخ ابراهیم که از اولیای حق بود در سفری از سفرهایش در خراسان بی پول شد ، به حرم حضرت امام رضا علیه السلام رفت و عرضه داشت : پسر پیامبر ! من مهمان شمایم ، هزینه برگشت به تهران را ندارم و هزینه برگشت من حدود پانزده تومان است و از شما می خواهم ، در حال دعا بود که زائری یک تومان به او داد و رفت ، به حضرت گفت :

مرحمتی شما باید پانزده تومان باشد ، یک تومان کفایت نمی کند به تدریج پانزده تومان به او رسید ، زیارت وداع را خواند و از حرم مطهّر بیرون آمد .

آیت اللّه شیخ حسن علی نخودکی که دریایی از زهد و تقوا و کرامت بود کسی را دنبال شیخ ابراهیم فرستاد که لحظه ای نزد من بیا ، چون به محضر مرحوم نخودکی رسید به او گفت : شیخ ابراهیم ! حضرت امام رضا علیه السلام پانزده تومان به تو مرحمت کرد بیا مرحمتی حضرت را با این هفتاد تومان عوض کنیم ، من مشتاقم پانزده تومان را به هفتاد تومان بخرم !

آری ؛ کسی که نسبت به فضل و رحمت خدا لیاقت نشان دهد بی تردید از فضل و رحمت حق آن هم به چند برابر بهره مند خواهد شد .

ص:۳۰۳

شیطان رجیم

اشاره

با توجه به رحمت واسعه الهیه و اینکه هر عاصی و گنهکاری تا پیش از فرا رسیدن مرگ این شایستگی را دارد که مشمول رحمت گردد ، این پرسش به ذهن می آید که چرا ابلیس از پیشگاه خدا طرد و رد شد و مورد لعنت و نفرین قرار گرفت و جایگاهش دوزخ ابد گشت .

در این زمینه لازم است نگاهی هرچند گذرا به کارنامه ابلیس بیندازیم .

ابلیس از پریان و طایفه جن بود ، ولی همراه فرشتگان و ملائکه الهی به عبادت و پرستش حق اشتغال داشت ولی هنگامی که کالبد آدم علیه السلام از مشتی خاک آفریده شد و سپس خدای مهربان از روح خود به آن کالبد حیات بخشید ، با این آفرینش جدید که نمونه ای از ملک و ملکوت و خاکیان و افلاکیان بود ، فرشتگان و ابلیس را آزمود تا صف فروتنان را از مستکبران جدا سازد و آنان که پذیرای فرمان او و به عنوان برنامه تکاملی و فضل و رحمت تشریعی هستند و به دستور حکیمانه و علیمانه اش گردن می نهند مشخص سازد .

ابلیس در این صحنه آزمایش خودخواهی و خودپرستی نهانش را نشان داد و آلودگی باطن خویش را آشکار ساخت و از سجده بر آدم علیه السلام امتناع کرد و با خشمی توأم با کبر فریاد زد :

قَالَ أَ رَأَیْتَکَ هَذَا الَّذِی کَرَّمْتَ عَلَیَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ لَأَحْتَنِکَنَّ

ص:۳۰۴

ذُرِّيَّتَهُ إِلاّ قَلِيلاً (۱) .

سپس گفت : مرا خبر ده این کسی که او را بر من برتری دادی سببش چه بود ؟ اگر تا قیامت مهلتم بخشی ، بی تردید فرزندانش را جز اندکی لجام می زنم و به دنبال خود به عرصه هلاکت و نابودی می کشم .

او که از انسان جز جنبه خاکی و مادی چیزی ندیده بود ، پیدایش خود را از آتش و سبک شمردن انسان خاکی را مایه برتربینی خود دید و خود را عالی تر پنداشت و آن را توجیهی برای تکبر و نافرمانیش قرار داد .

شیطان و تکبّر

او نخستین متکبری است که خودپرستی را به جای حق پرستی و نخوت را به جای بندگی برگزید .

این ماجرا در آیات و روایات متعددی گزارش شده است .

امیر المؤمنین علی علیه السلام از این رویداد چنین خبر می دهد :

خدای سبحان فرشتگان مقربش را به وسیله عزت و کبریایی که فقط و فقط ویژه اوست و مخصوص ذات حضرتش می باشد آزمایش کرد ، تا فروتنان آنان را از گردنکشانشان جدا سازد ، خدایی که درون سینه ها و پنهانی پوشیده را می دانست چنین فرمود :

من بشری از گل خواهم آفرید . پس زمانی که اندامش را درست و نیکو

۱- ۱) - اسراء (۱۷) : ۶۲ .

نمودم و از روح خود در او دمیدم ، برای او سجده کنید (۱) .

بـا فرمان خـدا همه فرشـتگان سـجده کردنـد جز ابلیس ، خودبینی ابلیس را فرا گرفت ، به آفرینش خود بر آدم نازیـد و بر نژاد خویش - که از آتش است - بالید .

پس او دشـمن خدا و امام متعصـبان و پیش کسوت مستکبران گشت ، کسی که اساس تعصب را بی دلیل پایه نهاد و با خدا در ردای کبریایی به رقابت پرداخت هم او که لباس عزت طلبی در بر کرد و پوشش خاکساری را از تن درآورد (۲) .

ابلیس پیش از این رویداد دارای مقامی بس ارجمند در عبادت و طاعت بود ، به گونه ای که فرشـتگان پاک تصور می کردند او نیز فرشته ای است مقرب :

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید :

« إنَّ إبلیس لَمْ یَکُنْ مِنَ المَلائِکَهِ وَ کانَتِ المَلائِکَهُ تَرَی أنَّهُ مِنْها » (۳) .

بی تردید ابلیس از فرشتگان نبود ولی فرشتگان تصور می کردند او از جنس آنان است .

همه عباداتش در یک چشم به هم زدن تباه شـد و چون خاکستری بر باد رفت و این رویـداد تلـخ به سـبب تکبر و خودپسـندی بود که به کفر

ص:۳۰۶

۱- ۱) - «وَ إِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ إِنِّی خَالِقٌ بَشَراً مِّن طِینٍ * فَإِذَا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِن رُّوحِی فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِینَ » ص (۳۸) : ۷۱ - ۷۲ .

۲- ۲) - نهج البلاغه : ۲۸۶ ، خطبه ۱۹۲ ؛ بحار الأنوار : ۲۱۴/۶۰ ، باب ۳ ، حدیث ۴۹ .

۳- ۳) - تفسیر العیاشی : ۳۳/۱ ، حدیث ۱۵ ؛ بحار الأنوار : ۱۴۸/۱۱ حدیث ۲۲ .

و عصیان کشیده شد و کم کم ربوبیت تشریعی را انکار کرد و همانند کسانی که برخی از قوانین و آداب و رسوم مادی گران و طاغیان را بر قوانین آسمانی و وحی الهی ترجیح می دهند رأی آلوده خود را بر فرمان حق ترجیح داد و زبان حالش نعوذ باللّه این شد که : خدایا ! من بهتر می فهمم و بیشتر درک می کنم و چون نسبت به آدم مقامی برتر هستم تو را نسزد که به من فرمان دهی بر مشتی خاک بی ارزش سجده کنم .

چنین موضع گیری یعنی انکار ربوبیت تشریعی و علم الهی و برتر دانستن رأی خود نسبت به فرمان ها و احکام حق چیزی است که از ابلیس بروز کرد و متأسفانه برخی از انسان ها و به تعبیر بهتر انسان نماها به همان دیدگاه و همان بیماری خطرناک استکبار مبتلا هستند .

ابلیس و رحمت الهی

ابلیس پس از این ماجرا می توانست مانند آدم علیه السلام و حوا که از خوردن میوه آن درخت به سختی پشیمان شدند و به درگاه حضرت حق توبه کردند و توبه آنان پذیرفته شد و رحمت دوست از افق وجودشان طلوع کرد ، توبه کند و به پیشگاه حق انابه آورد و از این گناه عظیم پاک گردد و مشمول رحمت واسعه حق شود ، ولی به کبرش ادامه داد و از خودپرستی اش دست برنداشت .

او خودپرستی ناسازگار است و بیماری خودپرستی آتشی است بر خرمن بندگی و عبادت ، خدا به سبب تداوم دادن تکبر و خودسری اش او را خوار و پست کرد و مقام والایش را درهم فرو ریخت و بلند پروازی اش را منکوب کرد و دماغش را به خاک ذلت مالید و از

رحمت و لطف خویش محرومش نمود و این همه را ابلیس با دست خود و به سوء اختیار خویش برای خود فراهم آورد .

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّکَ رَجِیمٌ (۱) .

خدا گفت : از این جایگاه والا که مقام مقربان است بیرون رو که رانده شده ای .

و فرمود :

. . . فَاخْرُجْ إِنَّکَ مِنَ الصَّاغِرِینَ (۲) .

. . . پس بیرون شو که قطعاً از خوارشدگانی .

پس خود ابلیس خود را بدبخت کرد و این است سرنوشت هرکه خودبین و خودپرست باشد و بدون تردید هر کس هوای خود را خدای خود قرار دهد و غیر حضرت حق را معبود خود گیرد از درگاه خدا دور می شود .

به این حقیقت هم باید توجه داشت که بیماری ابلیس یک بیماری واگیردار است ، از این جهت قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام هشدار می دهند که اولاً عبرت بگیرید و ثانیاً مواظب باشید که به آن بیماری مبتلا نشوید و پیرو شیطان نگردید و قدم جای قدم او نگذارید که تمام بلاها و مصائبی که بر سر او آمد و بعد از این می آید دامنگیر شما هم خواهد شد .

ص:۳۰۸

۱- ۱) - حجر (۱۵) : ۳۴؛ ص (۳۸) : ۷۷ .

۲- ۲) - اعراف (۷) : ۱۳ .

. . . لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ (۱) .

. . . هر که از آنان از تو پیروی کند ، بی تردید جهنم را از همه شما لبریز خواهم کرد .

در هر صورت روشن شد که ابلیس با سوء اختیار خود و عقیده و اخلاق و عمل بدش به ورطه هلاکت افتاد و حضرت حق بی علت و بی سبب و به زور و اجبار او را طرد و لعن نکرد .

امیر المؤمنین علیه السلام در این زمینه می فرماید :

خدا از فرشتگان خواست به ادای امانتی که نزد آنان داشت و وفا به پیمانی که به آنان سفارش کرده بود در انجام سجده بر آدم و فروتنی برای احترام به او اقدام نمایند ، پس به فرشتگان گفت : بر آدم سجده کنید ، همگان سجده کردند مگر ابلیس که غرور و تکبر او را گرفت و شقاوت و بدبختی بر او چیره شد و به آفریده شدنش از آتش احساس عزت و برتری نمود و به وجود آمده از گِلی خشکیده را پست و بی مقدار شمرد ، پس خدا هم او را برای سزاوار شدنش به خشم و غضب و به کمال رساندن آزمایش و به انجام رسیدن وعده اش مهلت داد به او گفت : تو از کسانی هستی که تا وقت معین مهلت در اختیار آنان است (۲) .

به این نکته هم باید توجه داشت که آیات قرآن مجید از اعترافات عاجزانه ابلیس درباره مخلَصان پرده برمی دارد و نشان می دهد که او همه

۱- ۱) - اعراف (۷) : ۱۸ .

۲- ۲) - نهج البلاغه : ۴۲ خطبه اول ؛ بحار الأنوار : ۳۰۴/۷۴ ، باب ۱۴ ، حدیث ۷ .

جا و نسبت به همه افراد توان وسوسه و فریب ندارد نه آنکه نخواهد ، بلکه نمی تواند و عاجز است ، زیرا ابزار شیطان مادّیات و هوس هاست و مخلَصان از نظر معنوی تا جایی پرواز کرده اند که از تیررس شیطان بالاترند ، آن بزرگواران نه اسیر مادیّات اند و نه تأثیرات تزیین و فریب به آنان می رسد و نه دچار هوا و هوس می گردند تا توجیهات و تسویلات آنان را منحرف کند ، بسان پرنده ای هستند که آن قدر اوج گرفته است که گلوله های شکارچی به آن نمی رسد .

شیخ انصاری و وسوسه شیطان

روزی در مجلس درس ، یکی از شاگردان شیخ گفت : خوابی برای شما دیده ام ولی شرم دارم آن را نقل کنم ، استاد فرمود : بگو .

عرض کرد : شب گذشته در عالم رؤیا شیطان را در حالت خشم دیدم که با او ریسمان ها و طناب هایی بود و یک طناب ضخیم او پاره پاره بود ، از فلسفه ریسمان ها و طناب ها پرسیدم .

شیطان گفت : با این ها مردم را به سوی خود می کشانم ، این طناب ضخیم پاره پاره برای استادت شیخ انصاری بوده است که می خواستم او را به دام اندازم و تا بازار بکشانمش ، ولی طناب را پاره کرد و پا به فرار گذاشت .

نمی دانم این خوابم حقیقت دارد یا از خواب های پریشان است ؟ شیخ تبسمی کرد و فرمود : آن ملعون راست گفته ، دیروز چند میهمان به منزل ما وارد شدند و من برای خرید نیاز به پول داشتم و پولی نبود جز آنچه نزد من به امانت نهاده بودند ، با خود گفتم صاحب پول راضی است

که من آن را به عنوان قرض بردارم . کنـار طاقچه و محل پول ها رفتم تا آنها را بردارم ولی احتیاط کردم و برگشـتم و به خود گفتم : مرتضی ! شاید از دنیا رفتی ، از کجا زنده بمانی و قرض خود را بپردازی و نهایتاً از این کار منصرف شدم (۱) ! !

فلسفه وجود شیطان

اگر کسـی بگوید : ابلیس که از دوستی با خدا به دشـمنی گرایید و از عبادت و طاعت به نخوت و پستی دست یافت و خود را بـا سوء اختیـار از همنشـینی بـا فرشـتگان محروم کرد چرا به او مهلت دادنـد تـا سـر راه انسـان قرار گیرد و با وسوسه و فریب به زنـدگی بنی آدم هجوم برد ؟ بایـد گفت : بـا بررسـی ساختـار و نیروهـای وجود خود و ابعـاد روحی و علمی و معنوی خویش درمی یابیم که استعدادهایی شگفت در وجود ما نهفته است ، ولی رشد و بالندگی آنها در مصاف برخورد با رقیب است .

در جبهه کارزار با حریف استعدادهایمان شکوفا می شود و اگر حریف و میدانی نباشد ممکن است جوانه آن قوا خشک شود ، یا به صورت دفینه ای برای همیشه راکد بماند و تحلیل برود .

به طور نمونه می توان گفت : هیـچ قهرمـانی و رکورددار و یـا فرد ممتـاز مسابقـات علمی جهان در آغاز کار حتی خودش نیز باور نـدارد که چنین نیرویی در اختیار دارد و شـکوفایی توان و اسـتعدادش تا انـدازه ای مرهون وجود حریف قوی در میدان و درگیری و رقابت با اوست .

۱- ۱) - زندگانی و شخصیت شیخ انصاری .

چون اگر فرضاً حریفی نبود او نیز به کار نمی افتاد و ورزیده و آب دیده نمی شد و مجبور نبود پیوسته و بی وقفه تلاش کند و بنابراین هیچ گاه به اوج نمی رسید و ورزیده و پیشتاز نمی شد .

روی این حساب وجود حریفی بسان شیطان لازم است تا با درگیری با او توانایی های عظیم معنوی انسان که گاهی حتی برای خودمان ناشناخته است رخ نماید و خود را نشان دهد .

اصولاً از دیدگاه قرآن کریم دوره در دنیا زیستن و قرار گرفتن در کاروان سالکان سفر تکاملی و پیدایش مرگ و حیات برای ورزیدگی و آزمون و شناسایی و اثبات بهترین هاست .

اَلَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیٰاةَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً . . . (1) .

آنکه مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید . . .

و این مرحله دنیا نوعی آزمایشگاه و گزینش گاه برای ماست همان گونه که در سخنان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمده است :

« فَفِیهَا اختُبِرْتُمْ وَ لِغَیْرِهَا خُلِقْتُم » (2) .

هرکس در اینجا باید خودسازی کند و سرمایه ای فراهم سازد و با کوشش و تلاش سرنوشت خویش را رقم زند .

ص:312

1- 1) - ملک (67) : 2 .

2- 2) - نهج البلاغه : 320 ، خطبه 203 ؛ بحار الأنوار : 134/70 ، باب 122 ، حدیث 138 .

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلاّ ما سَعى * وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرى (۱) .

و اینکه برای انسان جز آنچه تلاش کرده هیچ نصیب و بهره ای نیست ، * و اینکه تلاش او به زودی دیده خواهد شد .

با این توضیح روشن است که بدون وجود حریف و رقیب ، شکوفایی و رشد و بالندگی پیدا نمی شود و انسان به مجاهدت و خودسازی و درک مقامات و منازل انسانی نمی رسد و در همان مرحله اولیه الفبای استعداد می ماند ، اگر میدان های جهاد و یا شاهکارهایی چون کربلا نبود ، آیا اوج عظمت و انسانیت و عبودیت رهبران آزادی و انسانیت ، زمینه ای برای جلوه و ظهور می یافت ؟ و در آن صورت ، فرشتگان حق نداشتند که انسان را که می تواند اشرف موجودات باشد در چهره مفسد و خون ریز و امثال آن ملاحظه کنند ؟

ابلیس حریفی است که با وسوسه هایش زمینه کارزار را فراهم می کند و در این صحنه است که بندگان حق با درگیری و مبارزه توان فرسا با او به مقابله برمی خیزند و مشتی به سینه دشمن و دست نیازی به درگاه خدا دارند و بر اثر مجاهدت و کوشش و بکارگیری تقوا به درجات و مدال های انسانیت نایل می گردند .

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید :

« صافُوا الشَّيطانَ بِالمُجاهَدَهِ وَ اغْلِبُوهُ بِالمُخالَفَهِ تُزَكُّوا أَنْفُسَكُم وَ تَعْلُوا

۱- ۱) - نجم (۵۳) : ۳۹ - ۴۰ .

عِنْدَ اللّهِ دَرَجاتِکَمْ » (۱) .

با کوشش مثبت در برابر شیطان صف بندی کنید و با نافرمانی از او بر او چیره شوید تا وجودتان رشد یابد و درجاتتان نزد خدا بالا رود .

شیطان محک ارزشها

مردان خدا که به مقام قرب و درجه لقا و جنت وصال رسیدند ، به سبب مجاهدت مداوم با وسوسه های دشمن درونی و بیرونی و کسب پیروزی در میدان جهاد اکبر بوده است ، از این جهت این فاتحان را قهرمان واقعی نام نهاده اند و پیکار با شیطان و نفس سرکش را جهاد اکبر نامیده اند .

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به یارانشان که با پیروزی از جبهه نبرد برگشته بودند تبریک گفت و هشدار داد :

« مَرْحَباً بِقَوْمٍ قَضَوُا الجِهادَ الاصغَرَ وَ بَقِیَ عَلَیْهِمُ الجِهَادُ الأکْبَر » (۲) .

آفرین به گروهی که جهاد کوچک تر را گذشتند و جهاد بزرگتر بر عهده آنان باقی است .

جلال الدین رومی این روایت را چنین به نظم کشیده است : ای شهان کُشتیم ما خصم برون ماند خصمی زو بتر اندر درون

ص:۳۱۴

۱- ۱) - غرر الحکم : ۲۴۰ ، تهذیب النفس ، حدیث ۴۸۴۸ .

۲- ۲) - الأمالی ، شیخ صدوق : ۴۶۶ ، المجلس الحادی و السبعون ، حدیث ۸ ؛ وسائل الشیعه : ۱۶۳/۱۵ ، باب ۱ ، حدیث ۲۰۲۱۶ .

کشتن این ، کار عقل و هوش نیست

زیبایی های معنوی نیز همانند زیبایی های ظاهری هنگامی جلوه می کنند که در کنار زشتی ها باشد و اگر هیچ مزاحم و منافی نباشـد زیبـایی ها جلوه نمی کننـد ، از این رو گفته انـد : زشتی ها حق بزرگی بر گردن زیبایی و جمال دارنـد ، بنابراین وجود حریفی چون شیطان لازم است تا توانایی های عظیم معنوی ما که حتی برای خود ما هم نامعلوم است رخ نماید .

دنیاپرستان

اشاره

دنیایی که بسـیاری از مردم بر آن دل می بندنـد و به قول قرآن مجید جز متاع اندک و کالایی قلیل چیزی نیست (۱) و این دل بسـتگی سـبب می شود که عمر خود را در به دست آوردن آن و جمع کردن ثروت ، هزینه کننـد و به بستر غفلت بخوابند و از یاد خـدا و قیامت غافل شونـد و حـدود حلال و حرام را پایمال کننـد و به حقوق دیگران تجاوز نماینـد ، دنیایی است که نهایتاً میان انسان و رحمت خـدا حایل می شود و آدمی را از الطاف خاصه حق محروم می کند و راهی سراشـیبی به سوی هلاکت و دوزخ است و انصافاً ارزش نـدارد که انسان یک لحظه از عمر خود را هزینه آن کنـد ، با توجه به اینکه این گونه هزینه کردن مساوی با

۱- ۲) - «فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاهِ الدُّنْيَا فِى الآخِرَهِ إِلَّا قَلِيلٌ » توبه (۹) : ۳۸ .

خسارت های غیر قابل جبران و زیان های ابدی است .

اگر انسان با حفظ ایمان و اعتقاد به قیامت به دنیا و مواد و عناصر آن دل ببندد و این دلبستگی به خاطر این باشد که دنیا را به عنوان ابزاری جهت عبادت و خدمت و آباد کردن قیامت بکار گیرد در حقیقت رابطه ای معقول و مثبت با دنیا برقرار کرده و دنیا برای او سرمایه تجارتی می شود که سودش ابدی و بهره اش همیشگی است .

کلام بهلول در بی ارزشی دنیا

بهلول برای مجسّم کردن بی ارزشی دنیای نامعقول و دنیایی که دلبستگی به آن سبب خسارت ابدی است ، برای هارون که از طریق دنیاداری به نخوت و غرور و کبر و طغیان و حمله به حقوق مردم و ریختن خون بی گناهان آلوده شده بود ، از او پرسید : اگر در بیابانی گرم و کویری که آفتاب سوزانش غیر قابل تحمل است تشنه شوی و شدّت تشنگی تو را تا مرز هلاکت و مردن سوق دهد آن گاه آبی پیدا شود که باید آن را بخری تا چه مبلغ حاضری برای خرید آن آب جهت نجات خود از هلاکت بپردازی ؟ هارون تأملی کرد و گفت : در چنان حالی که اگر آب نیاشامم نابود می شوم حاضرم نیمی از کشورم را جهت دریافت آب بپردازم .

بهلول با طرح سؤالی دیگر درباره همین آب پرسید : پس از نوشیدن آب و رفع تشنگی و سپری شدن مدتی کوتاه اگر دچار فشار ادرار شدی و راه دفع آن بسته شده باشد و تو را در مضیقه و تنگنایی بسیار رنج آور اسیر کرده باشد و لحظه به لحظه بر شدّت درد افزوده شود ، برای نجات

و بهبودی از این درد جانکاه و رنج سخت چه مبلغ می پردازی ؟ هارون گفت : حاضرم نیم دیگر کشورم را بپردازم تا درمان شوم و از آن سختی نجات یابم ، بهلول گفت : کشور و سلطنتی که با شربتی آب و دفع یک بار ادرار از دست برود چه ارزشی دارد که برای به دست آوردن و حفظش این همه فکر و اندیشه و عمر هزینه شود و عاقبت هم با مردن از دست انسان برود (۱) .

زیباترین دنیا

زیباترین و مفیدترین و سودمندترین دنیا ، دنیای اولیای خداست که با عبادت و خدمت و جهاد و تقوا همراه است ، دنیایی که یک لحظه اش از عبادت جنّ و انس برتر است (۲) ، دنیایی که فقط به وسیله آن کسب رحمت می شود و سود جاوید و همیشگی اش بهشت است ، دنیایی که دارنده اش چون امیر المؤمنین علیه السلام از آن نخلستان های آباد به وجود می آورد و به وسیله آن سفره تهیدستان و فقیران را رنگین می کند ولی خودش در سطحی بسیار ساده و با کمال قناعت از آن مصرف می نماید .

دنیایی که وقتی امیر المؤمنین علی علیه السلام در آن ، زمام حکومت بر مملکتی پهناور را به دست می گیرد و با سپاه اسلام برای سرکوب کردن پیمان شکنان به سوی بصره حرکت می کند و به محل ذی قار می رسد و در آنجا مشغول وصله زدن کفشش می شود و پس از وصله زدن به

۱- ۱) – عده الداعی : ۲۲۶ ؛ شرح اصول کافی : ۱۰۱/۱ .

۲- ۲) – « ضَربَهُ عَلیٍّ یَوْمَ الْخَنْدَقِ أفْضَلُ مِنْ عِبادَهِ الثَّقَلَیْنِ » ، الإقبال : ۴۶۷ .

ابن عباس می گوید : این کفش چقدر می ارزد ؟ ابن عباس می گوید : قیمت و ارزشی ندارد ، می فرماید : به خدا سوگند ! ریاست و حکومت من بر شما از این کفش بی ارزش تر است ، مگر اینکه بتوانم با این حکومت حقی را زنده کنم و باطلی را براندازم (۱) .

این دنیاداری ، دنیاداری مثبت و حقی است و پلی است که یک طرفش به عبادت و خدمت و طرف دیگرش به رحمت و جنت وصل است .

حریصان به دنیا

حضرت مسیح علیه السلام در پی حاجتی به سفر می رفت درحالی که سه تن از یارانش او را همراهی می کردند ، در مسیر راه به سه شمش طلا برخوردند که روی زمین قرار داشت .

مسیح به یاران فرمود : این طلاها مردم را از بین می برد و هلاک می کند مبادا محبت آنها را به دل راه دهید ، آنگاه از طلاها گذشتند و به راه خود ادامه دادند ، اندکی از راه را طی کرده بودند که یکی از همراهان گفت : یا روح اللّه ! کاری ضروری برای من پیش آمده اجازه دهید باز گردم ، مسیح به او اجازه داد و او هم از یاران جدا شد و به جانب سه شمش طلا باز گشت ، دو همراه دیگر نیز مانند دوستشان به عذر و بهانه ای باز گشتند و هر سه نفر کنار سه شمش طلا گرد آمدند ، تصمیم گرفتند آنها را بین خود تقسیم کنند به یکی از میان خودشان گفتند :

۱- ۱) - نهج البلاغه : ۷۶ ، خطبه ۳۳ ؛ بحار الأنوار : ۷۶/۳۲، باب ۱ ، حدیث ۵۰ .

گرسنه ایم برو غذایی تهیه کن تا پس از خوردن و سیر شدن با فراغت حال و فرصت کافی به تقسیم طلاها بپردازیم .

او پس از خرید غذا ، سمّی مهلک به غذا زد تا آن دو نفر را بکشد و همه طلا را خود صاحب شود ، آن دو نفر دیگر هم با یکدیگر سازش کردند که دوست خود را وقتی آمد بکشند و هر سه شمش را خود مالک شوند ! !

هنگامی که رفیقشان آمد او را کشتند و خود هم با خوردن غذای مسموم مُردند ، مسیح علیه السلام در بازگشت از سفر هر سه دوستش را کنار خشت های طلا ، مرده یافت ، با اذن پروردگار آنان را زنده کرد و گفت :

آیا نگفتم این طلاها انسان را می کشند (۱) ؟ !

کلام امیر المؤمنین علیه السلام درباره دنیا

امیر المؤمنین علیه السلام درباره کیفیت برخورد با کالای دنیا و اینکه مال و ثروت مادی دلیل عزت و افتخار و سند شخصیت نیست می فرماید :

« یَا ایُّهَا النَّاسُ مَتَاعُ الدُّنیَا حُطامٌ مُوبِیءٌ فَتَجَنَّبُوا مَرْعاهُ قُلْعَتُهَا أحْظی مِن طُمَأنینَتِهَا وَ بُلْغَتُها أزْکی مِنْ ثَرْوَتِها ، حُکِمَ عَلی مُکْثِرٍ مِنْهَا بِالفَاقَهِ ، وَ أُعینَ مَنْ غَنِیَ عَنْهَا بِالرَّاحَهِ . . . » (۲) .

ای مردم ! متاع دنیا کالایی ناچیز چون برگ های خشکیده و با خیر است ،

۱- ۱) - الأمالی ، شیخ صدوق : ۱۸۱ ، المجلس الرابع و الثلاثون ، حدیث ۵ ؛ روضه الواعظین : ۴۲۸/۲ ؛ بحار الأنوار : ۲۸۴/۱۴ ، باب ۲۱ ، حدیث ۵ .

۲- ۲) - نهج البلاغه : ۵۳۹ ، حکمت ۳۶۷ ؛ بحار الأنوار : ۱۳۱/۷۰ ، باب ۱۲۲ ، حدیث ۱۳۶ .

پس از چراگاه آن بپرهیزید که دل کندن از آن لذّت بخش تر از اعتماد و اطمینان به آن است و به اندازه ضرورت برداشت کردن از دنیا بهتر از جمع آوری سرمایه فراوان است . بر آنکه به افزودن ثروت اقدام کند حکم به تهیدستی شده و آنکه در آن کوس بی نیازی زده به آسایشش کمک گشته ، آن را که زیور دنیا به شگفتی اندازد کوردلی از پی درآید و آنکه عشقش را به دل گیرد خاطرش را از اندوه ها پر کند ، که برای آن اندوه ها در سویدای دلش خلجان است ، اندوهی سرگرمش کند و غمی محزونش نماید ، چنین است تا نفس گلوگیرش شود و او را به بیابان اندازند ، درحالی که رگ های حیاتش قطع شده ، نابود کردنش بر خدا و انداختنش به گورستان برای دوستان آسان است ، مؤمن با دیده عبرت به دنیا می نگرد و از آن از باب اضطرار به اندازه شکم برمی دارد و وصف دنیا را به گوش خشم و دشمنی می شنود ، اگر بگویند ثروتمند شده پس از اندکی می گویند به تهیدستی نشسته و اگر به بودنش شاد شوند به مرگش اندوهگین گردند ، این است حال و وضع دنیا و هنوز اهل دنیا را روزی که در آن نومید شوند نیامده است .

برخورد امیر المؤمنین علیه السلام با دنیا

احنف بن قیس می گوید : نزد معاویه رفتم ، در مجلس او آن قدر شیرینی و ترشی آوردند که شگفت زده شدم ، در مرحله بعد غذاهایی رنگارنگ در سفره او چیدند که من نام آنها را نمی دانستم و نام یک یک خوراکی ها را از او می پرسیدم و او توضیح می داد .

هنگامی که غذاها را به من شناسانید و هر یک را وصف کرد گریه

کردم ! گفت : چرا گریه می کنی ؟ گفتم : به خاطرم آمد که شبی در محضر امیر المؤمنین علی علیه السلام بودم ، هنگام افطار مرا نزد خود مهمان کرد و با اصراری که داشت نزدش ماندم ، دیدم انبانی را طلبید که سرش بسته و مُهر زده شده بود ، پرسیدم در این انبان چیست ؟ فرمود : سویق جو است . عرض کردم : آیا ترسیدی کسی از آن بردارد و یا بخل کردی که این گونه سر انبان را مهر کرده ای ؟ فرمود : نه ترسیدم و نه بخل کردم بلکه ترسیدم فرزندانم بر آن روغن یا زیتون بریزند ، گفتم : آیا حرام است چنین غذایی میل کنی ؟ فرمود : حرام نیست ، ولی بر امامان عادل واجب است که نصیب خود را به اندازه تهیدست ترین مردم بردارند تا مستمندان از جادّه حق بیرون نروند (۱) .

اصبغ بن نباته می گوید : در عصر خلافت و زمامداری علی هنگامی که از اطراف کشور برای حضرت اموالی می آوردند بینوایان و تهیدستان را فرا می خواند آنگاه با دست خویش اموال را جدا و تقسیم می کرد و می فرمود :

« یا صَفْراءُ یا بَیْضاءُ لا تَغُرّینی غُرّی غَیْری » .

ای طلا ! ای نقره مرا نفریبید ، دیگری را فریفته خود کنید .

و می فرمود : هذا جنای و خیاره فیه اذ کل جان یده الی فیه

این خرمن و چیده من است و بهترین و برگزیده هایش نیز موجود است ،

۱- ۱) - الفصول العلیه : ۵۰ - ۵۱ .

« بر نداشته ام و نخورده ام » درحالی که هر چیننده ای دست در دهان دارد و بهترین هایش را خودش می خورد .

آنگاه از کنار بیت المال فاصله نمی گرفت تا تمام آن را تقسیم بندی و بین تهیدستان توزیع کند ، سپس امر می کرد که جای بیت المال را جارو کنند و آب در آن محل بپاشند ، بعد دو رکعت نماز در آنجا می خواند و پس از نماز می فرمود : ای دنیا ! خود را به من منما و مرا شیفته خود مگردان و رابطه اشتیاق با من برقرار مکن که من تو را سه طلاقه کرده ام که در آن رجوعی نیست (۱) و همواره می فرمود :

« یَا دُنیَا غُرّی غَیْرِی » (۲) .

دنیا غیر مرا فریب ده . چنین قفس نه سزای من خوش الحانی است روم به روضه رضوان که مرغ آن چمنم (۳)

حیات طیّبه

حیات طیبه ای که قرآن مجید مطرح می کند در حقیقت قناعت و رضایت به قسمت بر اساس استعداد و شرایط است و محصول ایمان و عمل صالح است .

۱- ۱) - الأمالی ، شیخ صدوق : ۲۸۳ ، المجلس السابع و الأربعون ، حدیث ۱۶ ؛ بحار الأنوار : ۱۰۳/۴۱ ، باب ۱۰۷ ، حدیث ۲ .
۲- ۲) - نهج البلاغه : ۴۸۰ ، حکمت ۷۷ ؛ وسائل الشیعه : ۱۰۹/۱۵ ، باب ۴۰ ، حدیث ۲۰۰۸۷ .
۳- ۳) - حافظ شیرازی .

مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً . . . (۱) .

از مرد و زن ، هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن است ، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه ای زنده می داریم . . .

اسلام نگفته است که تارک دنیا باش و به کلی از همه نعمت های الهی محروم بمان ، بلکه با دیدگاهی الهی و با ایمان و عمل صالح باش و به قدر کفاف و عفاف یعنی بر پایه برخورداری از معیشتی کافی و آبرومندانه از متاع دنیا برگیر ، در مصرف اسراف نکن و در تولید قانع نباش ، رمز راحتی ، تسلیم بودن به حق و راضی بودن از خداست که او بهتر از خودمان خیر و صلاح ما را می داند و می خواهد .

نباید هر روز ناراحت این باشم که آن شخص چه دارد و من ندارم ، قرآن کریم می فرماید :

وَ لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلى ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَياةِ الدُّنْيا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقى (۲) .

دیدگانت را به آنچه برخی از اصناف آنان را بهره مند کردیم مدوز ، آنچه به آنان داده ایم شکوفه بی میوه و زیور و زینت دنیاست تا آنان را در آن بیازماییم و رزق پروردگارت بهتر و پایدارتر است .

۱- ۱) - نحل (۱۶) : ۹۷ .

۲- ۲) - طه (۲۰) : ۱۳۱ .

برنده کیست ؟

به هر حال استعدادها و توان ها یکسان نیست ، پنج انگشت ما مانند هم نیستند ولی با وجود تفاوت هایشان همکار یکدیگرند . دو دانش آموز در یـک کلاس درس می خواننـد و چنـد سال بعـد یکی وکیل و وزیر می شود ، دیگری کارمنـد معمولی . دو طلبه وارد حوزه می شوند یکی بهترین دانشمند یا مرجع تقلید دیگری امام جماعتی معمولی و . . . نباید به خدا اعتراض کرد .

مگر پرونـده انسـان در همین دنیـا پایان می پـذیرد ؟ مگر پاداش و حساب و آخرت را فراموش کرده ایم ؟ بیشتر اولیای الهی و انبیا و امامان در این دنیا وضع مرفهی نداشـتند و یا از کمترین نعمت های مادی برخوردار بوده اند ، برنده کسـی است که رفیق خـدا باشـد و بازنـده فردی است که انسـانیت و همه هسـتی خـود را در برابر آب و دانه ای ببـازد و به صـورت غیر انسـان وارد آخرت شود .

مگر ابوذرها و سـلمان ها چقـدر از این دنیا بردنـد ؟ نشانه مشـمول بودنت به رحمت و فضل خـدا این است که نیمه شبی موفق شوی خالصانه راز و نیاز و اشک و آهی داشته باشی ، نه باغ و راغ و خدم و حشم که هر بی سر و پایی دارد ، ما را در این دنیا زندگی نمی کنیم که خدا را رها کرده و خرما را بگیریم !

اگر انسان یک نیم نگاه بابصـیرتی به سفره ظاهر بیندازد حتی اگر بهترین غذاها چون عسل و بهترین پوشاک ها چون ابریشم ، که هر دو محصول دو حیوان است در کنارش باشد ، پس از گذشت ساعت ها به

موادی بی ارزش و حتی نفرت بار تبدیل می شود .

حتی بهترین لذّت های جنسی کنار هم قرار گرفتن دو مرکز ادرار و بول و محل تجمع کثیف ترین سمومات و مدفوعات بدن است و به قول امیر المؤمنین علیه السلام :

« مَبَالٌ فِی مَبَالٍ » (۱) .

است ، فرضاً که همیشه غذای ما بهترین غذا و لباسمان بهترین لباس باشد سرانجامش نابودی زرق و برق و باقی ماندن حساب و کتاب آن است . ما باید در زندگی مادی راه و رسم اولیای حق را سرمشق خود قرار دهیم ، چنانکه امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید :

« وَ لَقَدْ کَانَ فِی رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله کَافٍ لَکَ فِی الأُسْوَهِ ، وَ دَلیلٌ لَکَ عَلی ذَمِّ الدُّنیا وَ عَیْبِهَا وَ کَثْرَهِ مَخَازِیهَا وَ مَساوِیهَا إذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أطرافُهَا وَ وُطِّئَتْ لِغَیْرِهِ أکْنَافُهَا وَ فُطِمَ عَنْ رَضَاعِهَا وَ زُوِیَ عَنْ زَخَارِفِهَا » (۲) .

و برای تو بس است که راه و رسم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را اطاعت نمایی تا راهنمای خوبی برای تو در شناخت بدی ها و عیب های دنیا و رسوایی و زشتی های آن باشد ، چه اینکه دنیا از هر سو از پیامبر باز داشته و برای غیر او گسترانیده شد ، از پستان دنیا شیر نخورد و از زیورهای آن فاصله گرفت .

۱- ۱) - مجموعه ورام : ۱۴۰/۱ ، باب ذم الدنیا ؛ بحار الأنوار : ۲۴۰/۶۱ ، باب ۱۰ .

۲- ۲) - نهج البلاغه : ۲۲۶ ، خطبه ۱۶۰ ؛ بحار الأنوار : ۲۸۴/۱۶ ، حدیث ۱۳۶ .

اگر انسان همانند اولیای الهی با کالای دنیا و متاع زندگی برخورد کند بی تردید کاسب رحمت در دنیا و آخرت می شود .

گذشت از دنیا راه رسیدن به رحمت حق

از آیات قرآن مجید استفاده می شود که بهشت پس از دوزخ است ، بهشتیان باید از مسیر دوزخ بگذرند تا به بهشت برسند و این نیرو و قدرت عبور از دوزخ باید در دنیا تأمین شود و به عبارت دیگر باید در دنیا از آنچه که در قیامت به صورت آتش رخ می نماید گذشت تا بتوان در قیامت به بهشت رسید .

بهشت جلوه رحمت حق در روز محشر است و مانع تحقق این رحمت که از دنیا شروع می شود شرک و کفر و نفاق و حسد و حرص و بخل و کینه توزی و ترک عمل صالح است . کسی که در دنیا از این امور بگذرد و در مسیر زندگی ، آلوده به این خبائث نشود ، شایسته حیات طیبه می شود و در آخرت به خاطر اینکه خود را در دنیا از این آلودگی ها حفظ کرد به صورتی سهل و آسان و بدون رنج و زحمت از دوزخ می گذرد و قدم در بهشت عنبرسرشت می گذارد .

وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلاّ وارِدُها كانَ عَلى رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيًّا * ثُمَّ نُنَجِّی الَّذِینَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظّالِمِینَ فِیها جِثِیًّا (۱) .

و هیچ کس از شما نیست مگر آنکه وارد دوزخ می شود ، ورود همگان به دوزخ بر پروردگارت مسلّم و حتمی است . * سپس آنان را که از کفر ،

۱- ۱) – مریم (۱۹) : ۷۱ – ۷۲ .

شرک ، فساد و گناه پرهیز کردند ، نجات می دهیم، و ستمکاران را که به زانو درافتاده اند ، در دوزخ رها می کنیم .

تقوا که حقیقتی جامع است و همه ابعاد اعتقادی و عملی و اخلاقی را در پوشش خود دارد ، مایه ای است که از هدایت و ایمان تحصیل می شود و هدایت و ایمان سرمایه ای است که از وحی و نبوت و ایمان به انسان درصورتی که در برابر حق خاضع و فروتن باشد انتقال می یابد ، در حقیقت نجات اهل تقوا از دشواری های قیامت و به سلامت عبور کردن آنان از میان دوزخ و رسیدنشان به بهشت از برکت قرآن و رهبران آسمانی و پیامبران عظیم الشأن و امامان معصوم است .

آنان که زانو زده در آتش دوزخ رهایشان می کنند کسانی هستند که در دنیا در برابر حق تکبر ورزیدند و حاضر نشدند دست در دست وحی و پیامبران و امامان بگذارند و به جهالت و نادانی در خیمه حیات زیستند و دوست داشتند از قیود مذهبی و وظایف شرعی و تکالیف الهیه رها باشند ، تا جایی که خدا با همه لطف و عنایتش و در عین رحمت بی نهایتش به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان می دهد این متکبران نالایق و علاقمندان به زندگی شیطانی و کوردلان ناشایسته و فرو رفتگان در باطل و بازی گری را رها کن :

ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۱) .

بگذارشان تا بخورند و با لذایذ مادی و زودگذر کامرانی کنند و آرزوها سرگرمشان نماید ؛ پس به همین زودی حقّانیّت اسلام

۱- ۱) - حجر (۱۵) : ۳ .

و فرجام شوم خود را خواهند فهمید .

وَ إِذا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللّهِ وَ جاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَکَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قالُوا ذَرْنا نَکُنْ مَعَ الْقاعِدِینَ (۱) .

و چون سوره ای نازل شد که : به خدا ایمان آورید و همراه پیامبرش جهاد کنید ؛ ثروتمندان و قدرتمندان از منافقان از تو اجازه می خواهند که در جهاد شرکت نکنند و می گویند : بگذار که ما با خانه نشینان باشیم .

آری ؛ تا موانع راه بهشت برطرف نشود ، رسیدن به بهشت محال است ، ابتدا باید با موانع راه که عمدتاً تاریکی دل و رذایل اخلاقی است مبارزه کرد و آنها را تا حدّ ریشه کن شدن از اعماق وجود خود زدود ، سپس با قدم ایمان و طاعت و اعتقاد و عبادت به حرکت در راه ادامه داد تا به مقصد برسیم .

عمل به وظایف و تکالیف و عبادات و مقررات حق برای انسان بینا و بیدار و متواضع و دین دار نه اینکه زحمت و مشقت ندارد ، بلکه سهل و آسان و امری محبوب است و عاشق خدا و عارف به حق آنها را عاشقانه و مشتاقانه انجام می دهد .

مسیر وصال

عارف عاشق ، نماز را راهی برای رسیدن به قرب و وصال محبوب می داند ، عارف عاشق ، هنگام رسیدن زمان ادای تکلیف معشوق را به انتظار خود می بیند به این خاطر به سوی حضرتش با شنیدن ندای حی

۱- ۱) - توبه (۹) : ۸۶ .

علی خیر العمـل می شـتابد و بـا ایسـتادنِ در جهت قبله و آراسـته بودن به طهـارت ظـاهری و معنوی سـخن و راز و نیازش را با گفتن (اللّه اکبر) به نیت اینکه محبوبش از هر چیزی بزرگ تر و برتر و بهتر است و معشوقش قدرتی فوق قدرت هاست شـروع می کنـد و بـا همه وجود به سپاس و سـتایش حضـرتش برمی خیزد و او را به رحمـانیت و رحیمیت می خوانـد و با جان و دل مـالکیت و فرمـان روایی حق را بر قیـامت کبری اعلاـم می دارد و بـا شراشـر وجودش می گویـد : من فقـط تو را می پرسـتم و پرستش هر بت و طاغوتی را به هر قیمتی که برایم تمام شود نفی می کنم و تنها از تو یاری می خواهم زیرا همه قدرت منحصر به توست و از تو درخواست می کنم که مـا را به راه راست رهنمون باشـی راه کسانی که به آنان نعمت ایمان و عمل صالـح و اخلاق حسنه عنایت کردی هم آنان که نه مورد خشم اند و نه گمراه اند .

عارف عاشق این راه را عاشقانه ادامه می دهد تا جایی که در پایان تشهد ، خود را در محضر معنوی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حاضـر می بیند ، به او سـلام می دهد ، سلامی که از سپاس و تشکّرش نسبت به زحمات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله – که او را به این مسیر عاشقانه هدایت کرد – حکایت می کند .

سلام بر وجود مقدسـی که هر رنج و مشـقتی را برای مصون شدن انسان از خزی دنیا و آخرت به خود هموار کرد و بشـر را به صراط مستقیم حق و در نهایت به بهشت قیامت راهنمایی فرمود .

برای عارف عاشق ، کدام لذّت لذیذتر از عبادت و طاعت و کدام سرمایه ارزنده تر از سرمایه ایمان و معرفت است ؟ !

عارف عاشق دنیای خود را با عبادت و بند گی نسبت به حق

و خدمت به خلق سپری می کند و هنگام مردن هم به زیباترین صورت و به آسان ترین کیفیت و با آرامشی بیرون از وصف درحالی که از محبوبش راضی است و محبوب هم از او خوشنود است با تماشای جمال هادیان راه محبوب و امامان معصوم تسلیم ملک الموت که در آن موقعیّت از پدر به او مهربان تر است می شود و بدن خاکی را برای مدتی محدود رها کرده با روح پاک خود چون مرغی که در بهار زیبا و باطراوت در گلستان به پرواز می آید به سوی محبوب پرواز می کند و به قرب و وصال و لقای محبوب می رسد .

خشنودی مؤمن هنگام مرگ

در کتاب شریف « الکافی » آمده که از حضرت امام صادق علیه السلام پرسیدند : آیا مؤمن از قبض روحش ناخشنود است ؟ حضرت پاسخ داد :

نه ، به خدا سوگند ، هنگامی که ملک الموت برای قبض روحش می آید دچار بی تابی می شود ، ولی ملک الموت به او می گوید : ای عاشق خدا ! بی تابی مکن ، به آن خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث به رسالت کرد من نسبت به تو از پدری مهربان چنانچه کنار بسترت حاضر می شد نیکوکارتر و مهربان ترم ، دو دیده ات را باز کن و بنگر . در این حال پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین و امامان علیهم السلام به نظرش می آیند ، پس به او گفته می شود : این پیامبر خدا و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین و امامان رفیقان و دوستان تواند ، پس دو دیده باز می کند و نظر می نماید ، در این وقت ندا کننده ای از جانب ربّ العزّه روحش را ندا می دهد و می گوید : ای وجودی که به

محمد و اهل بیتش آرامش داشتی و به ولایت و ثواب و پاداش خشنود و راضی شدی ، به سوی پروردگارت باز گرد و در بین بندگان من یعنی محمد و اهل بیتش درآی و به بهشت من وارد شو ، در این وقت چیزی نزد او محبوب تر از بیرون رفتن روحش و ملحق شدن به منادی حق نخواهد بود (۱) .

و این غیر از حال انسان بی دین و بداخلاق و دور از عمل صالح است که هنگام مرگ از غم فراق دنیا و اهلش و ترس شدیدی که از آخرت دارد دو ساق پایش را درهم می پیچد (۲) و با همه وجود می خواهد از مرگ بگریزد ولی راه فراری برای او نیست و در آن هنگامه عظیم ، فرشتگان عذاب بر او نازل می شوند و بر روی و پشتش تازیانه قهر و خشم می زنند و با سخت ترین کیفیت جانش را از بدنش جدا می کنند .

فقیر : حسین انصاریان

۱- ۱) - الکافی : ۱۲۷/۳ ، باب أن المؤمن لا یکره علی قبض روحه ، حدیث ۲ ؛ بحار الأنوار : ۱۹۶/۶ ، باب ۷ ، حدیث ۴۹ .

۲- ۲) - «وَ الْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ » قیامت (۷۵) : ۲۹ .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹